

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اھنمای تدریس مُصَوِّر)

آموزش قرائت قرآن کریم

روخوانی و روان خوانی، تجوید، وقف و ابتدا
قابل استفاده به صورت پرده نگار (پاورپوینت)

مؤلف و مدرس قرائت و تجوید: علی حبیبی

تقدیم به ساحت مقدس:

پنجمین امام معصوم و پیشوای شیعیان جهان، حضرت باقر العلوم،

شکافندۀ علوم نبوی، حضرت محمد بن علی بن الحسین علیه السلام

چاپ این کتاب، با هماهنگی مؤلف، برای تمامی مؤسسات آموزشی آزاد است؛ مشروط
به اینکه قیمت پشت جلد، به قیمت تمام شده باشد. علی حبیبی: ۰۹۱۳۲۵۳۲۹۶۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ
إِبْنِ الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.



اَللّٰهُمَّ اشرحْ بِالْقُرْآنِ صَدْرِيْ وَاسْتَعْمِلْ بِالْقُرْآنِ بَدَنِيْ
وَنُوِّرْ بِالْقُرْآنِ بَصَرِيْ وَاَطْلِقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِيْ
وَاعِنِّيْ عَلَيْهِ مَا اَبْقَيْتَنِيْ فَاِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ

راهنمای تدریس مُصَوِّر آموزش قرائت قرآن کریم

پدیدآورنده: مدرس قرائت و تجوید: علی حبیبی

ناشر: انتشارات روحانی

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۳

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: اول

قطع: نیم وزیری: رنگی

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

پس آنچه برای شما ممکن و آسان است از قرآن بخوانید

قرآن کریم، کلام خداوند رحمان، سند نبوت و معجزه پایدار پیامبر اکرم حضرت محمد ابن عبدالله ﷺ و معیار درستی و نادرستی اندیشه و احکام و رفتارهاست.

قرآن کریم، قانون اساسی و کتاب زندگی مسلمانان است و بر تمامی مسلمانان واجب است که برای تعلیم و تربیت و آگاهی بر اصول و فروع دین اسلام و همچنین حفظ و رساندن آن به نسل های آینده، به صورت روزانه و مستمر با قرآن در ارتباط و به فرامین آن پایبند باشند؛ از این رو خداوند از همه خواسته اند هر قدر برایشان ممکن و آسان است، قرآن بخوانند؛ تا به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام آشنایی پیدا کنند.

لزوه یادگیری و قرائت قرآن کریم

در احادیث اسلامی برای آموزش و قرائت قرآن کریم، بسیار سفارش شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ذَكَرَ أَوْ أَنْثَى، حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ إِلَّا وَلِلَّهِ عَلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَيَتَفَقَّهُ فِيهِ.

هیچ مؤمنی نیست خواه مرد باشد یا زن، آزاده یا برده مگر اینکه خداوند بر او حق واجبی دارد که باید (به اندازه توانش) قرآن را بیاموزد و در آن (بیندیشد و نسبت به معارف و احکامش) آگاهی پیدا کند.

همچنین فرموده اند: خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۵)

«بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و (به دیگران) آموزش دهد»

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً. (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۰۹؛ باب فی قراءته، ح ۱)

«قرآن عهد و برنامه (اندرز و سفارش) خداوند به مخلوقش (انسان) است و بسیار شایسته است که هر فرد مسلمانی در عهدنامه الهی خویش به دقت نظر افکند و هر روز (دست کم) پنجاه آیه را (با تدبّر) تلاوت کند».

هدف از آموزش و قرائت قرآن کریم

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ نحل: ۴

خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده را برای آنها تبیین کنی و تا آنها در این آیات و وظایفی که در برابر آن دارند تفکر کنند. بر اساس این آیه، همه وظیفه دارند با اندیشیدن در آیات قرآن، با مفاهیم و تعالیم این کتاب آسمانی آشنا شوند و نسبت به وظایف خود در برابر خداوند و خلق و خویشتن، آگاهی کامل پیدا کنند و با احساس تعهد و مسئولیت در راه حق گام بردارند و به سوی تکامل پیش روند.

علامه مجلسی از ابی عبدالرحمان سلمی نقل می کند: حَدَّثَنَا مَنْ كَانَ يُقْرِئُنَا مِنَ الصَّحَابَةِ أَنَّهُمْ كَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَشْرَ آيَاتٍ، فَلَا يَأْخُذُونَ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ حَتَّى يَعْلَمُوا مَا فِي هَذِهِ مِنَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ.

(مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۶)

صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله که قرآن را برای ما قرائت می کردند می گفتند: قرآن را ده آیه ده آیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرامی گرفتند و به ده آیه دیگر نمی پرداختند مگر اینکه آنچه از علم و عمل در آن آیات بود فرامی گرفتند.

یادگیری قرائت قرآن در صدر اسلام به صورت شفاهی و دهان به دهان بوده است یعنی نخست قرائت صحیح قرآن کریم را از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می شنیدند و با تکرار به حافظه خود می سپردند و افرادی که با خواندن و نوشتن آشنایی داشتند به دستور آن حضرت، قرآن را می نوشتند تا دستخوش تحریف نگردد؛ از این رو قرآن کریم به دو صورت متواتر به دست ما رسیده است:

۱. شنیداری: شنیدن همه قرآن از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حفظ و نقل سینه به سینه مسلمانان از صدر اسلام تا کنون؛

۲. نوشتاری: کتابت همه قرآن، به دستور آن حضرت و نسخه برداری از آن تا به امروز. وجود هزاران جلد قرآن مکتوب، از صدر اسلام تا کنون، در موزه های جهان بدون هیچ تفاوتی در لفظ و کلمات، بهترین دلیل بر تحریف نشدن قرآن کریم است.

مراحل صحیح خوانی قرآن کریم

برای صحت قرائت قرآن کریم، چهار دانش پایه‌گذاری گردید:

۱. دانش قراءات: کیفیت تلفظ صحیح کلمات که هنگام نزول قرآن کریم به چه صورتی بوده است؟ «مَالِکِ» یا «مَلِکِ»؛ «حَتَّى يَطْهَرْنَ» یا «حَتَّى يَطْهَرْنَ».
۲. دانش رسم و ضبط: کیفیت نگارش (رسم) و علامت‌گذاری (ضبط) کلمات و آیات به همان صورتی که هنگام نزول قرآن کریم خوانده می‌شده است.
۳. دانش مخارج حروف: کیفیت تلفظ صحیح حروف در قالب کلمات و آیات.
۴. دانش وقف و ابتدا: انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا تا تغییری در معنای آیات رخ ندهد و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات و ابتدا از کلماتی که ابتدای آنها ساکن است.

و هدف از آن: مستند سازی قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان آن حضرت بوده است.

تلاش دانشمندان علم قرائت، مستندسازی نحوه قرائت زمان پیامبر اسلام ﷺ است که صحابه به پیروی از آن حضرت، تلاوت می کردند^۱ و بدیهی است که قرائتی معتبر و مورد قبول است که به صورت متواتر و یکسان بازگوکننده قرائت پیامبر اکرم ﷺ باشد؛ ازاین رو همه دانشمندان علوم قرآنی و فقهای اسلام، قرائت معتبر را قرائتی می دانند که هم از حیث حرکات، سکنات و تشدید و هم از حیث تلفظ صحیح حروف از مخارج آنها به صورت متواتر و یکسان نقل شده باشد.^۲

۱. ابن الجزری در ابیات ۲۷ و ۲۸ منظومه المقدمة می فرماید: قرآن با این نحوه قرائت به ما رسیده است.

۲۷- وَالْأَخْذُ بِالتَّجْوِيدِ حَتْمٌ لَزِمٌ مَنْ لَمْ يُصَحِّحِ الْقُرْآنَ آثِمٌ

فراگرفتن و عمل به تجوید حتمی و لازم است؛ کسی که قرآن را تصحیح نکند گنهگار است.

۲۸- لِأَنَّهُ بِهِ الْإِلَهُ أَنْزَلَ وَهَكَذَا مِنْهُ إِلَيْنَا وَصَلَا

برای اینکه عمل به [قواعد] تجوید را خداوند در قرآن نازل کرده است و این چنین از طرف او به ما رسیده است.

۲. شهید اول، المقاصد العلیّة فی شرح الرسالة الالفیّة، ص ۲۵۶ و ۲۴۰.

ضرورت آشنایی با پیشینه دانش‌ها

بررسی پیشینه دانش‌ها در هر پژوهشی لازم است و به درک بیشتر پدیده مورد پژوهش، کمک می‌کند و پژوهشگر را از تکراری‌های ناخواسته بازمی‌دارد.

بررسی پیشینه دانش‌ها، تنها بازگ کردن گفته‌های دانش‌مندان گذشته در رابطه با آن دانش نیست؛ بلکه تلفیق مطالب بررسی شده و تفسیر از دانش موجود درباره مسائل آن است و افزون بر آن، ذهن پژوهشگر را آماده می‌سازد تا خلأهای موجود در آموزش آن دانش‌ها را به خوبی بررسی کند و به خطراتی که در آینده آنها را تهدید خواهد کرد، واکنش دهد.

آشنایی با پیشینه علوم مربوط به صحت قرائت قرآن برای معلمین قرآن بسیار ضروری و لازم است تا بدانند مباحث جدیدی که امروزه در رابطه صحت قرائت قرآن مطرح می‌شود، در گذشته چگونه بوده است؟ و امروزه چگونه می‌تواند باشد.

«شهید اول» شیخ بزرگوار و فقیه برتر، ابو عبدالله محمد بن مکی بن شمس الدین محمد دمشقی، عاملی، جزینی، معروف به شهید اول، پیشوای مذهب و شریعت، مقتدای پژوهشگران، بزرگ طایفه شیعه و یکی از بهترین آنها در روزگار خویش بود. او بعد از مُحَقِّق حَلِّی رحمته الله سرآمد فقهای عصر خویش محسوب می‌شد. (متولد ۷۳۴ ق و در سال ۷۸۶ به شهادت رسید).

قرائت در لغت به معنای جمع کردن و به هم پیوستن است.^۱ و در اصطلاح علوم قرآن:

تلفظ الفاظ قرآن کریم به گونه‌ای است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرائت کرده‌اند.^۲

پیدایش این دانش، هم‌زمان با نزول قرآن و قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیروی از جبرئیل امین علیه السلام بوده است که قاریان و حافظان صدر اسلام، آن را به دو صورت شفاهی (حفظ و نقل سینه‌به‌سینه) و مکتوب (نوشتن کامل قرآن) به دستور و زیر نظر آن حضرت نقل کرده و به دست ما رسانده‌اند. دانش قرائات عبارت است از: علم و آگاهی به کیفیت ادای کلمات قرآن کریم و اختلاف آنها، به این شرط که ادای این کلمات به راوی و ناقل آن منسوب گردد؛ یعنی بدانند: کیفیت ادای کلمات از کدام قاری است.

^۱ - ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث والاثار، ج ۴، ص ۳۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۸۰.

«خواندن را قرائت می‌گویند؛ زیرا در خواندن حروف و کلمات، کنار هم جمع می‌گردند».

^۲ . فضلی، عبد الهادی، مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ص ۸۰.

موضوعات قرائت بر دو قسم است:

۱. اصول قرائی، منظور از آن: احکام عام و کلی است که شکل و فرم قواعد به خود گرفته و قابل اِطراد و شمول نسبت به تمام کلمات قرآنی به حسب موارد خود می باشد؛ مانند: ادغام، هاءِ کنایه (هاء ضمیر)، مد و قصر، هَمْز (همزه)، احکام نون ساکنه و تنوین، فَتْح و اِمَاله، وقف و مانند آنها.
۲. فروع قرائی که اصطلاحاً از آن به فرش تعبیر می شود و منظور از آن عبارت است از:
یک سلسله احکام جزئی و موضعی که فقط به شماری از موارد جزئی قرآن محدود است؛
مانند: نوع قرائتی که در سوره فاتحة الكتاب روایت شده است، مبنی بر اینکه عاصم و کسائی «مَالِکِ» را با الف و سایر قراء سبعه «مَلِکِ» و بدون الف، قرائت می کردند؛ یا «حَتَّى يَظْهَرْنَ» (بقره: ۲۲۲) در قرائت حمزه و کسائی به تشدید طاء و راء «يَظْهَرْنَ» قرائت کرده اند، اما سایر قراء سبعه به تخفیف (ساکن بودن) طاء و راء «يَظْهَرْنَ» قرائت کرده اند.

قرآن واحد از طرف خداوند واحد

بر اساس صحیحۀ زاره، امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: قرآن یکی است، (و به یک قرائت) از طرف خدای یگانه نازل شده ولی اختلاف (در قرائت) از جانب روایت کنندگان (قرائت) پدید آمده است. «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَحْيَىٰ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ» (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۰) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر مردم قرآن را آن گونه که نازل شده قرائت می کردند، دو نفر با هم اختلاف نمی کردند: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ مَا اخْتَلَفَ اِثْنَانِ» (مجلسی، بحار، ج ۹۲، ص ۴۸) ائمه اطهار علیهم السلام مردم را از قرائت های مختلف باز می داشتند و از آنها می خواستند از قرائت معمول و متداول بین مسلمانان پیروی کنند، چنان که سالم بن سلمه می گوید: شخصی قرآن را با قرائتی که بین مردم متداول نبود بر حضرت صادق علیه السلام خواند، حضرت به ایشان فرمودند: از این قرائت خودداری کن، قرآن را آن گونه بخوان که (عموم) مردم می خوانند «كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، اِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ...» (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۲)

اما این قرائت واحد که در صدر اسلام قرائت می شده کدام است؟ (در صفحه بعد)

قرائت موجود که در جهان اسلام رواج دارد، مورد قبول همه مسلمانان است هم قائلین به قرائت سبعة و هم منکرین آن؛ زیرا همه قبول دارند که قرائت موجود در صدر اسلام و زمان ائمه اطهار علیهم السلام معمول و متداول بوده است و نسبت آن به حفص به خاطر پیروی او از قرائتی است که از حضرت علی علیه السلام نقل گردیده است و بیشتر کاتبان وحی، بر اساس همین قرائت، قرآن را علامت گذاری می کردند، و حافظان قرآن، نخست بر اساس همین قرائت، قرآن را حفظ می کردند و بیشتر علمای قرائت، قواعد تجوید را بر اساس همین قرائت نوشته اند.^۱ و بیشتر فقها و مراجع بزرگوار تقلید فرموده اند:

در قرائت نماز، احتیاطاً باید از همین قرائت مشهور پیروی گردد.^۲

۱. محمد بن ابی بکر المرعشی، الجهد المقل، ص ۳۲ و ۱۱۶.

۲. آیات عظام: میلانی، قمی و امام خمینی رحمته الله علیه در حاشیه مسئله ۵۰ و ۵۷ احکام القرائة العروة الوثقی.

این مسئله مورد قبول همه علمای اسلام است: «الْقَرَاءَةُ سُنَّةٌ مَتَّبَعَةٌ»

و همه باید از قرائتی پیروی کنند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قرائت کرده‌اند؛ شاید احتیاط فقها و مراجع بزرگوار تقلید بر قرائت مشهور و متداول که قرآن‌ها بر اساس آن علامت‌گذاری گردیده است به همین دلیل باشد که حجیت این قرائت مشهور، منسوب به حفص از عاصم، مورد قبول همه علمای اسلام است، هم قائلان به حجیت قرائت سبعة و هم منکران حجیت قرائت سبعة که تنها قرائت موجود را حجت می‌دانند؛ زیرا همه قبول دارند قرائت موجود از قرائت‌هایی است که در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام معمول و متداول بوده است و روایت «أَقْرَأُ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» شامل این قرائت نیز هست.

پیشینه دانش رسم و ضبط قرآن کریم

خط عرب قبل از اسلام، مراحل اولیه خود را می‌گذرانید و بسیار ساده و ابتدایی و فاقد نقطه برای تشخیص حروف متشابه و نشانه برای تشخیص حرکات، سکون، تشدید، مد و تنوین بوده است. کاتبان وحی، قرآن را با همان رسم الخط متداول بین عرب می‌نوشتند؛ ولی با توجه به بیان شیوای قرآن و نزول تدریجی آن و شنیدن تلفظ صحیح آیات از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرائت قرآن کمتر کسی دچار لغزش می‌شد و چنانچه در تلفظ صحیح کلمه‌ای شک می‌کردند، در باره آن از حضرت می‌پرسیدند. پس از گسترش چشمگیر اسلام و گرایش بسیاری از اقوام غیر عرب به اسلام، به علت عدم آشنایی با زبان عربی نمی‌توانستند قرآن را صحیح بخوانند. حتی خود عرب‌ها نیز بر اثر معاشرت با آنها تا حدودی از مسیر فطری خویش منحرف شدند و در سخنانشان دگرگونی راه یافت تا آنجا که به تدریج اشتباه در بیان فصیحای عرب نیز به چشم می‌خورد. این امر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آن داشت که برای حفظ قرآن کریم از تحریف، قواعدی را پایه‌گذاری کند (علم نحو) و آن را به شاگرد خود ابوالاسود دوئلی آموزش دهد و سپس ابوالاسود از آن علم، برای صحت قرائت قرآن استفاده کرد.

انگیزه ابوالاسود از علامت‌گذاری قرآن

این علم (نحو) نزد ابوالاسود دوئلی بود تا اینکه اتفاقی برایش رخ داد که بر خود لازم دید برای حفظ قرائت صحیح عموم مردم، قرآن را اِعراب‌گذاری کند.^۱

زیاد بن ابیه (متوفای ۵۳ ق) حاکم وقت بصره و کوفه از ابوالاسود می‌خواهد که اصولی را وضع کند تا کلام مردم اصلاح و به وسیله آن، قرآن را درست بخوانند، ابوالاسود ابتدا حاضر به همکاری نمی‌شود تا اینکه عربی را می‌بیند که آیه شریفه ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ را به کسر لام «رَسُولِهِ» می‌خواند. این کار براو گران می‌آید و به خود می‌گوید: خداوند گرامی‌تر از آن است که از پیامبرش بیزار باشد؛ نزد زیاد می‌رود و می‌گوید: «اکنون آماده‌ام تا امر شما را اجابت کنم و بهتر است از قرآن شروع کنم»، زیاد با خواسته‌اش موافقت می‌کند و امکانات لازم را در اختیارش قرار می‌دهد و او به اِعراب‌گذاری قرآن می‌پردازد.

(دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۳ و ۴)

۱. اِعراب به معنای سخن گفتن، درست و فصیح و آشکار و روشن ساختن است و چون با علامت‌گذاری حروف، تلفظ صحیح آن کلمه، روشن می‌شود، می‌گویند: کلمه را اِعراب‌گذاری کرد.

نمونه قرآن صدر اسلام و معادل آن

ما صنعوا فيها و باطل ما كانوا يعملون ﴿١٦﴾ أفمن كان على بينة من ربه
ويتلوه شاهد منه ومن قبله كتاب موسى إماما ورحمة أولئك
يؤمنون به ومن يكفر به من الأحزاب فالنار موعده

ماصنعوا فيها و باطل ما كانوا يعملون ﴿١٦﴾ أفمن كان على بينة من ربه
ويتلوه شاهد منه ومن قبله كتاب موسى إماما ورحمة أولئك
يؤمنون به ومن يكفر به من الأحزاب فالنار موعده

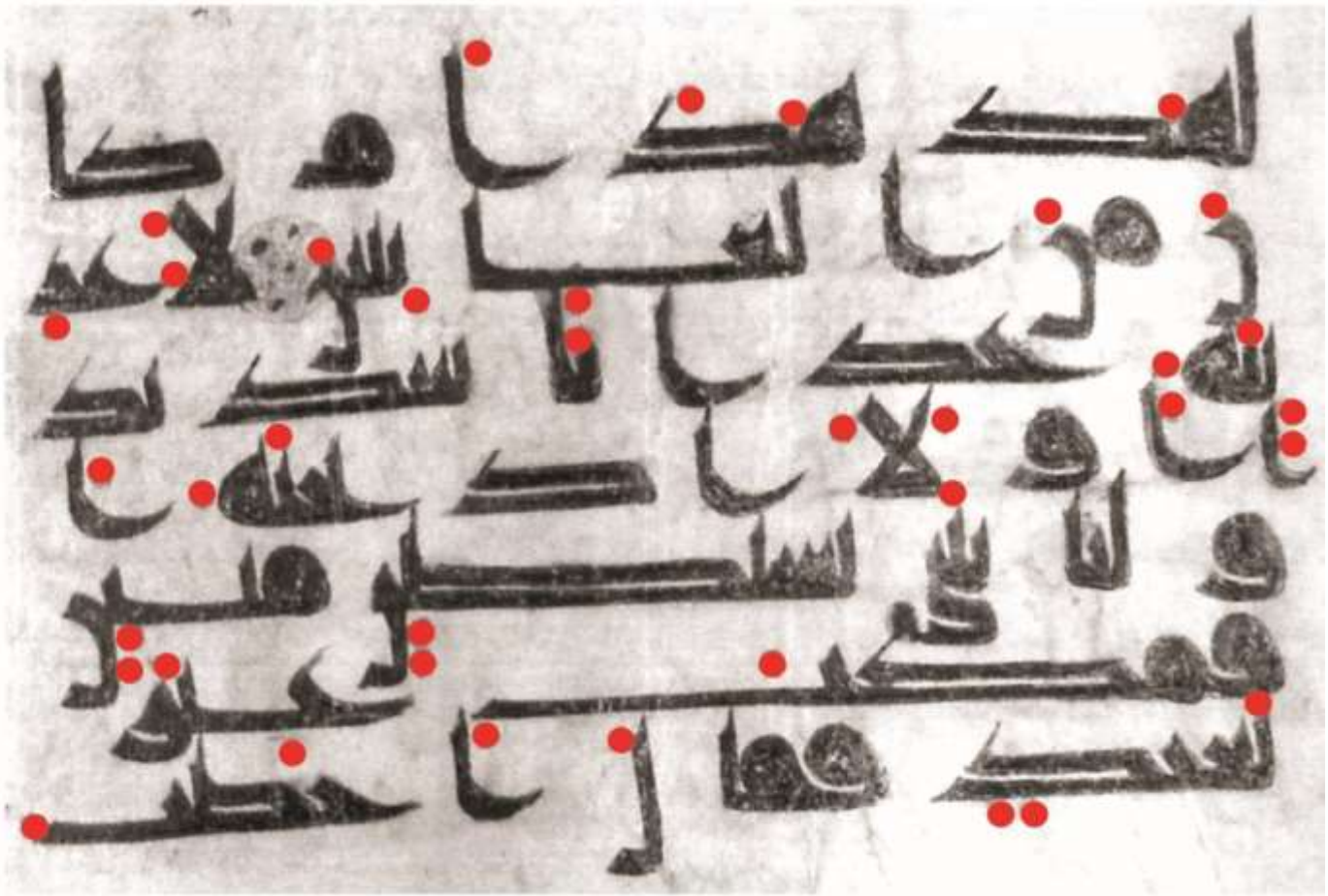
(سورة هود)

ابوالاسود، نویسندۀ ای را انتخاب و از او می‌خواهد قرآن را طبق گفته‌های او با رنگ قرمز علامت‌گذاری‌اند و هنگام تلاوت قرآن به حرکت لب‌های او نگاه کند، اگر هنگام تلفظ حرفی، لب‌های او حالت فتح و گشودن به خود گرفت، یک نقطه بالای حرف قرار دهد «ت» تا نشانه مفتوح بودن آن حرف باشد و آن را فتحه^۱ نامید؛ و اگر لب‌های او حالت کسر و شکستن به خود گرفت، یک نقطه زیر حرف قرار دهد «ب» تا نشانه مکسور بودن آن حرف باشد و آن را کسره نامید؛ و اگر لب‌های او حالت ضم و به هم پیوستگی به خود گرفت، یک نقطه جلوی حرف قرار دهد «ب.» تا نشانه مضموم بودن آن حرف باشد و آن را ضمه نامید. (صدر، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۴۰ و ۶۱)

۱. علت نام‌گذاری این علامت‌ها به «حرکات»، برای این است که نام‌گذاری این علامت‌ها، براساس نوع حرکت لب‌ها در هنگام تلفظ حروف بوده است.

نمونه قرآن با نقطه‌گذاری اعراب

لَهُدَاهُ دَامَ كَا
نَ مِنَ الْغَائِبِينَ لَأُعَذِّبَنَّهُ
عَذَابًا شَدِيدًا
أَوَّلًا أَوْ آخِرًا
وَلِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
فَمَكَثَ غَيْرَ
بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ
(سوره نمل)



اعراب به معنای آشکار و روشن ساختن است و چون با این نقطه‌گذاری، تلفظ صحیح کلمات روشن می‌گردد، به آن نقطه‌گذاری اعراب می‌گویند.

با علامت‌گذاری ابوالاسود، مشکل صحیح خوانی قرآن از نظر اعراب (علامت‌گذاری) تا اندازه‌ای برطرف شد؛ ولی مشکل تشخیص حروف متشابه همچنان باقی بود. حجاج بن یوسف (متوفای ۹۵ ق) حاکم وقت بصره و کوفه از شاگردان ابوالاسود می‌خواهد برای رفع این مشکل چاره‌جویی کنند.

نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر با استفاده از تجربه استاد خود (ابوالاسود) حروف را نقطه‌گذاری می‌کنند تا حروف متشابه از یکدیگر تمیز داده شوند و برای اینکه نقطه اعراب با نقطه حروف (اعجام) اشتباه نشود، نقطه‌های حروف را هم‌رنگ حرف (مشکی) و نقطه اعراب را با همان رنگ قرمز می‌نوشتند. (ابی عبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۹۸)

برای نمونه: جیم مفتوح «جـ»، خاء مکسور «جـ»

نمونه قرآن با نقطه‌گذاری اعراب و اِعْجَام



أَعْجَم الحرف یعنی با نقطه‌گذاری از ابهام خارج کرد حروف متشابه با نقطه‌گذاری از یکدیگر تمیز داده می‌شوند؛ از این رو به این نقطه‌ها، نقطه اِعْجَام می‌گویند.

تغییر شکل نقطهٔ اعراب توسط خلیل نموی

پس از مدتی از نقطه‌های زرد یا لاجوردی برای تشخیص همزه، یا الف، واو و یایی که به صورت همزه خوانده می‌شدند و از نقطهٔ سبز برای تمیز دادن همزهٔ وصل در ابتدای کلمات استفاده گردید و برای استفادهٔ قانونمند از نقطه‌ها، **عِلْمُ النَّقْط** تأسیس گردید. (دانی، المحکم فی نَقَط المصاحف، ص ۲۲)

به کارگیری و تشخیص نقطه‌ها با رنگ‌های مختلف، دشواری‌هایی را برای عموم به وجود می‌آورد، برای رفع این مشکل، خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۰ ق) از شکل حروف برای تشخیص اعراب و همزه استفاده کرد و **عِلْمُ النَّقْط** به **عِلْمُ الشَّكْلِ** تغییر نام یافت و امروزه با عنوان **ضبط القرآن** از آن یاد می‌شود. علامت‌گذاری قرآن توانست مشکل اعراب کلمات را برطرف کند، ولی کلماتی بودند که براساس نوشتهٔ آن روز عرب، حروف مدی آنها را نمی‌نوشتند و تشخیص آن برای غیرعرب‌ها مشکل بود و همچنین کلماتی بودند که بر خلاف تلفظ نوشته شده بودند و لازم بود برای راهنمای غیرعرب‌ها اصلاح گردد، این اصلاحات در مشرق‌زمین که خاستگاه اصلی اسلام بود به راحتی مورد قبول مسلمانان قرار گرفت، ولی در مغرب‌زمین، به خاطر گفتهٔ مالک (چون مالکی مذهب بودند) از کتابت قرآن بر اساس نگارش جدید، پرهیز می‌کردند. از این رو علمی وضع شد به نام **علم الرّسم** که به بررسی شیوهٔ نگارش و قرائت این کلمات می‌پردازد.

رسم القرآن: روش نگارش قرآن است که در صدر اسلام برای کتابت قرآن برگزیده شد. اصل در نگارش بر این است که صورت مکتوب کلمه، باید بدون کاستی و افزایش، روشنگر صورت ملفوظ آن باشد؛ اما در مصاحف اولیه، کلماتی یافت می‌شوند که برخلاف تلفظ نوشته شده است. علمای مالکی مذهب، با استفاده از قرآن‌های منطقه خود، شیوه کتابت کلماتی را که برخلاف تلفظ نوشته شده، را جمع‌آوری و در کتاب‌های خود آورده‌اند، مشهورترین آنها «المقنع» ابو عمرو دانی^۱ و «التنزیل» ابو داوود سلیمان بن نحاس^۲ است که مستند قرآن‌های منسوب به «رسم عثمانی» است. اقوال علمای اسلام در رابطه با لزوم پیروی از رسم اولیه کلمات قرآن، مختلف است، مشروح آن در مبحث رسم القرآن خواهد آمد.

۱. ابو عمرو، عثمان بن سعید دانی اندلسی (م ۴۴۴ ق) از اساتید بزرگ علم قرائت است. ذهبی درباره وی می‌نویسد: «اتقان قرائات به ابو عمرو منتهی می‌شود، قراء در مقابل نوشته‌هایش خاضع‌اند و به نقشش در قرائات، تجوید و وقف و ابتدا و غیر آن، اطمینان دارند».

۲. «ابو داوود سلیمان بن نحاس مالکی» (م ۴۹۴ ق) از علمای مشهور قرن پنجم هجری است از جمله تألیفات ایشان «التبیین لهجاء القرآن، والتنزیل لهجاء المصاحف، والبیان فی علوم القرآن» است.

پیشینه دانش تجوید

تَجْوید در لغت به معنای زیباسازی و نیک گفتن است و در اصطلاح قرائت: ادای حروف قرآن از جای خود است به گونه‌ای که ویژگی‌های صوتی هر حرف و احکام آنها در ترتیب کلمات به نیکی رعایت گردد. دانش تجوید، برگرفته از دانش ادبیات عرب و اصول قرائی علم قرائات است.

یکی از موضوعات دانش ادبیات عرب، **مخارج حروف** است که در رابطه با جایگاه تک تک حروف در دستگاه تکلم و تفاوت حروف هم مخرج و یا قریب المخرج و تأثیراتی است که هنگام ترکیب حروف در قالب کلمه به وجود می‌آید، بحث می‌کند. نخستین بار ادیب و دانشمند شیعی، خلیل نحوی مباحث مخارج حروف را در کتاب «العین» مطرح کرده است و پس از وی، شاگرد او سیبویه (م ۱۸۰ ق)، همان مباحث را با اندکی شرح و توضیح در اثر مشهورش «الکتاب» فراهم آورد. مباحث دانش تجوید، در صدر اسلام توسط مسلمانان به پیروی از قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رعایت می‌شده، ولی به صورت قوانین و ضوابط مشخص به صورت مکتوب نوشته نشده بود. سپس علمای ادبیات و قرائات، آنها را در قالب قاعده و قانون مشخص و مدوّن در آوردند تا راهنمای صحیح خوانی قرآن کریم برای آیندگان باشد.

پیشینه دانش وقف و ابتدا

پیشینه دانش وقف و ابتدا به دوران نزول قرآن بر می گردد، این را از اهتمام پیشینیان نسبت به فراگیری دانش وقف و ابتدا می توان دریافت. بر اساس حدیث مشهوری که از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در رابطه با معنای ترتیل در آیه **﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾** که فرمودند: **«الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»** و در نقلی دیگر: **«تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ»** چنین استفاده می شود که آشنایی با مواضع وقف و ابتدا از همان ابتدا و هم زمان با نزول قرآن مورد اهتمام مسلمانان بوده است، زیرا در فهمیدن صحیح آیات قرآن، نقش اساسی داشته است. در روایتی از عبدالله بن عمر به تصریح اشاره شده سوره هایی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل می شد، حلال و حرام و جاهای وقف آن را می آموختیم. (سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۸۵)

علمای قرائت، با الهام از کلام امام علی علیه السلام و سیره صحابه بر آن شدند تا مبانی و ملاک هایی را برای شناخت محل های مناسب برای وقف و ابتدا بیابند؛ از این رو دانش وقف و ابتدا پایه ریزی شد و به صورت دانش مستقلی در میان علوم قرآنی تولد یافت.

قرائت قرآن بر اساس آیه ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۱ باید به صورت ترتیل باشد.

ترتیل در لغت به معنای تنظیم و ترتیب موزون است و در اصطلاح قرائت: خواندن منظم و شمرده قرآن با ادای صحیح حروف و کلمات همراه با تدبّر در معانی آیات است.

لازمه تدبّر در معانی آیات، انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداست.

در این صورت، معنای ترتیل با تفسیر حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در رابطه با ترتیل

یکی خواهد بود که فرموده‌اند: «الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ بَيَانُ الْحُرُوفِ»؛^۲

ترتیل رعایت (محل مناسب برای) وقف‌ها و تلفظ آشکار و صحیح حروف است.

۱. مزمل: ۴؛ (و قرآن را با دقت و تأمل بخوان).

۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۵؛ علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۳، «و أداء الحروف»؛ وابن الجزری در النشر، ج ۱، ص ۲۰۹ به صورت «تجويد الحروف و معرفة الوقوف» آورده است.

مقدمات قرائت صحیح قرآن کریم

قرائت صحیح قرآن کریم، از سه جهت قابل بررسی است:

۱. روخوانی و روان خوانی: ^۱ رسم و ضبط (کتابت و علامت گذاری) قرآن کریم؛
 ۲. تجوید: تلفظ صحیح حروف از نظر مخارج و صفات ذاتی و عارضی حروف؛
 ۳. وقف و ابتدا: انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا و نحوه صحیح وقف کردن.
- لازمه یادگیری تجوید و وقف و ابتدا، آشنایی با نحوه کتابت و علامت گذاری (روخوانی و روان خوانی) قرآن است؛ از این رو نخست باید با اصول نگارش و علامت گذاری (رسم و ضبط) قرآن آشنا شویم.

^۱ روان خوانی: تسلط کامل بر اجرای قواعد صحیح خوانی قرآن به صورت روان است و آن وقتی است که قواعد صحیح خوانی برای قاری قرآن ملکه شده و در ذهن او جای گرفته باشد.

سفنی با معلمین ارجمند

با بررسی پیشینه علمی که برای صحت قرائت قرآن پایه گذاری شده است، به این نتیجه می‌رسیم که در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر اُمّی بودن مردم (نداشتن سواد خواندن و نوشتن بیشتر مسلمانان) و نبود نشانه برای ضبط صحت قرائت کلمات قرآن، تنها راه آموزش، شنیدن و تکرار و حفظ بوده است و برای یادگیری قرآن می‌بایست همه قرآن را از ابتدا تا انتها به همین شیوه فرامی‌گرفتند و این کار، زمان‌بر و برای همگان امکان‌پذیر نبوده است. ولی امروزه که بیشتر مسلمانان، سواد خواندن و نوشتن را دارند و با نشانه‌گذاری حروف و کلمات، صحیح خوانی قرآن به تصویر کشیده شده است، به راحتی می‌توان اصول و ضوابط صحیح خوانی را در قالب چند دستور زبان و قاعده، آموزش داد و دیگر نیازی نیست تا همه قرآن را از ابتدا تا انتها به صورت کلمه به کلمه و آیه به آیه خوانده و تکرار گردد. بلکه کافی است با آموزش هر یک از مباحث مربوط به صحت قرائت، کلمات و آیاتی که آن مباحث در آن به کار رفته را انتخاب و تمرین کرد تا به صورت عملی در ذهنشان جای گیرد.

صِحَّةُ الْقِرَاءَةِ

صحیح خوانی از حیث نگارش و علامت گذاری (روخوانی)

قواعد (رسم القرآن)

علامت‌ها (ضبط القرآن)

حروف نانوشته

حروف ناخوانا

حرکات و حروف مدی سکون تشدید مد تنوین

علامت‌های قرآن کریم

علامت‌ها: نشانه‌هایی‌اند که تلفظ صحیح حروف و کلمات قرآن کریم را به تصویر کشیده‌اند، و عبارت‌اند از:

حرکات (صداهای کوتاه) «ـَ» ؛ حروف مدی (صداهای کشیده) «ـِ»، «ـِی»، «ـِو» ؛ سکون «ـْ» ؛ مد «ـ̣» و تنوین «ـً».

از میان آنها، حرکات مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش را در صحیح خوانی قرآن دارند و به دودسته کوتاه و کشیده تقسیم می‌شوند.

حرکات (صداهای) کوتاه عبارت‌اند از: فَتْحَه «ـَ» ؛ کَسْرَه «ـِ» و ضَمّه «ـُ» که به ترتیب با شکل، اسم و چگونگی تلفظ آنها آشنا می‌شویم. ولی قبل از آن لازم است با حروف تَهْجِی و الفبای قرآن کریم آشنا شویم.

حروف تَهجّی و الفبای قرآن کریم

قرآن کریم دارای ۱۱۴ سوره است و هر سوره دارای آیات و هر آیه از ترکیب کلمات و هر کلمه از به هم پیوستن حروف به وجود می آید؛ پس نخستین قدم برای آشنایی با صحیح خوانی قرآن، شناختن حروف و الفبای قرآن (الفبای زبان عربی) است.

مفهوم اصطلاحی حرف در دانش صرف و نحو، قرائت و تجوید، متفاوت است.

در دانش صرف و نحو: حرف مفهومی معنادار است و از انواع کلمه به شمار می آید و کلمه بر سه قسم است (اسم، فعل و حرف). **در دانش قرائات:** به مفهوم قرائت منسوب به هر یک از قراء سبعة است. برای نمونه: به جای اینکه گفته شود قرائت عاصم یا قرائت نافع گفته می شود: حرف عاصم و حرف نافع. **در دانش تجوید:** به مفهوم هجای عربی است که در آواشناسی از آن به صامت یاد می شود و آن صدایی است که بر یکی از بخش های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد.

حروف تهجی: هجاء و تهجّی به معنای جدا کردن حروف کلمه و شمردن آنها با اسامی و صداهايشان است. **حروف هجاء یا حروف تهجّی یعنی بر شمردن اسامی حروف از «الف» تا «ی».**

تعداد حروف و الفبای عرب

حروف در زبان عرب بر دو قسم است:

۱. حروف اصلی: حروفی اند که دارای شکل و مخرجی مشخص می باشند؛ مانند شکل «ب» برای حرف باء و «ق» برای حرف قاف؛

۲. حروف فرعی: حروفی اند که دارای شکل و مخرجی مشخص نمی باشند و بین دو مخرج در جریان می باشند؛ مانند همزه تسهیل شده در ﴿أَعْجَبِي﴾ که بین الف مدی و همزه تلفظ می گردد.^۱

تعداد حروف اصلی

حروف اصلی: از نظر نوشتاری (مکتوب) بیست و هشت حرف و از نظر گفتاری (منطوق) بیست و نه حرف اند، و این بدان سبب است که حرف الف، از نظر نوشتاری، یک شکل دارد؛ ولی از نظر گفتاری الف بر دو قسم است:

۱- الفی که به صورت همزه خوانده می شود؛ مانند: أَحْمَد - سَأَلَ - نَبَأٌ - إِمَامٌ.

۲- الفی که مُصَوِّت الف مدی است؛ مانند: لَا تَخَافَا - خَطَايَانَا - نَادَاهُمَا.

۱. مکی بن ابی طالب، الرعاية فی تجوید القراءة، ص ۲۰۷؛ الحصری، محمد خلیل، احکام قراءة القرآن الکریم، ص ۴۵.

اشکال حروف

اشکال حروف عربی مانند اشکال حروف فارسی است؛ به استثنای بعضی از اشکال دو حرف تاء و کاف:
حرف تاء: در زبان عربی حرف تاء آخر را علاوه بر شکل «ت» به شکل «ة، ة» نیز می نویسند؛ زیرا کلماتی که در زبان عرب به حرف تاء ختم می شوند، بر دو قسم اند:

۱. کلماتی که حرف تاء آخر آنها همیشه در حالت وقف و وصل، به صورت «تاء» خوانده می شود؛ از این رو آن را به صورت تاء کشیده می نویسند؛ مانند: **جَنَّا تٌ تَجْرِي** هنگام وقف **جَنَّا تٌ** خوانده می شود.
۲. کلماتی که تاء آخر آنها در حالت وصل تاء و در حالت وقف هاء خوانده می شود؛ از این رو آن را به صورتی می نویسند تا قابلیت خواندن تاء (ة، ة) و هاء (ه، ه) را داشته باشد؛ مانند:

إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ هنگام وقف **إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ**

حرف کاف: شکل حرف کاف آخر «ك» را مانند لام آخر «ل» می نوشتند و برای اینکه با حرف لام آخر، اشتباه نشود، کاف غیر آخر «ك» کوچکی در درون آن قرار می دادند «ك»، مانند: «مَالِكِ».

اسامی و تلفظ حروف عربی

از میان حروف عربی، اسامی شانزده مورد آن با فارسی یکسان است و تنها اسامی دوازده حرف باء، تاء، ثاء، حاء، خاء، راء، زاء (زای)، طاء، ظاء، فاء، هاء، یاء در عربی با فارسی تفاوت مختصری دارد. در خواندن قرآن، سروکار ما با تلفظ کلمات و آیات است و با اسامی حروف کاری نداریم. تنها در حروف مقطعه قرآن است که هر حرفی باید با اسم عربی آن خوانده شود.

تلفظ حروف عربی

از نظر تلفظ، بیشتر حروف در عربی و فارسی یکسان است، تنها ده حرف «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و» است که تلفظ آنها با فارسی تفاوت دارند. باتوجه به اینکه آشنایی با تلفظ صحیح این حروف، همراه با تمرین روی کلمات و آیاتی است که این حروف در آنها به کار رفته باشد و لازمه آن، آشنایی با قواعد کتابت و علامت گذاری (روخوانی) قرآن کریم است، به یاری خداوند، بعد از آشنایی با روان خوانی قرآن، با تلفظ آنها آشنا خواهیم شد.

حروف مقطعه در قرآن کریم

قاعده کلی در هر زبانی این است: اگر حروف به صورت تک و جدا از هم نوشته شوند، آنها را با اسم معرفی می کنند و اگر این حروف با هم ترکیب و به صورت کلمه نوشته شوند، آنها را به صورت کلمه می خوانند. در زبان عربی نیز چنین است؛ اما در قرآن، از مجموع ۱۱۴ سوره، ۲۹ سوره آن با کلماتی شروع می شوند که برخلاف شکل ظاهری آنها، به صورت کلمه خوانده نمی شود بلکه باید به صورت **قطعه قطعه و جدا جدا. و هر حرفی با اسامی مخصوص خود خوانده شود؛**

از این رو به آنها **حروف مُقَطَّعه** می گویند؛ مانند: **الم ← الف ؛ لام ؛ میم**

اسامی بعضی از این حروف «ح، ر، ه، ی» با اسامی فارسی آن تفاوت دارد؛ از این رو در قرآن های با رسم الخط ایرانی (ترکی و شبه قاره هند) برای راهنمایی قاری، روی چنین حروفی علامت فتحه ایستاده (—) قرار داده اند تا اسامی عربی آن حروف را با فارسی اشتباه نکنند؛

مانند: **یس - طه - كهيعس - حم - الز - المر**

روش‌های قرائت قرآن کریم

قرائت قرآن با توجه به سرعت یا کندی به سه روش امکان پذیر است:

تحقیق (شمردن خوانی): خواندن آهسته و آرام خواندن قرآن با رعایت کامل قواعد صحیح خوانی، بدون کم و زیادتی است.

حَدَر یا تحذیر (تُنْد خوانی): خواندن تُنْد و سریع به شکلی که در قواعد صحیح خوانی قرآن خللی وارد نشود.

تدویر (معمولی): خواندن قرآن در حالتی بین تحقیق و حدَر است.

بهترین روش برای آموزش و یادگیری قرآن، روش شمردن خوانی است و از «خواندن قرآن با سرعت زیاد، در روایات نهی شده است». (خُرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۲)

در تمرین روی کلمات و آیاتی که برای یادگیری علامت‌ها و قواعد انجام می‌گیرد، باید از روش شمردن خوانی استفاده کرد تا کلیه علامت‌ها و قواعد به صورت ملکه در آمده و در ذهن جای گیرد، اضافه بر آن باید دقت کرد که رعایت توازن در تلفظ صداها و کوتاه و کشیده در کلیه اجزای کلمه رعایت گردد.

علامت فَتْحه

به علامت «ـَ» فَتْحه می‌گویند و به معنای یک بار گشودن است؛ هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب‌ها یک بار حالت گشودن می‌گیرد. صدای فَتْحه، متمایل به الف است؛^۱ از این رو برای نشان دادن شکل آن، از حرف الف کمک گرفته‌اند و برای اینکه با الف اصلی کلمه اشتباه نشود، آن را به شکل الف کوچک و مایل روی حرف قرار داده‌اند، (اَ اِ اِ)؛ مانند:

دَخَلَ - مَدَدَ - كَتَبَ - نَزَلَ - أَمَرَ - كَشَفَ - سَكَنَ - قَتَلَ
سَأَلَ - شَجَرَةٌ - فَخَرَجَ - عَقَبَةٌ - فَبَدَأَ - خَلَقَكَ - فَقَدَرَ

۱. صدای فَتْحه، تابع حرف مفتوح است، حروفی که نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند، صدای فَتْحه آنها نیز نازک و کم حجم است و هنگام تلفظ صدا به طرف کام پایین کشیده می‌شود؛ مانند: «تَ» و حروفی که درشت و پر حجم تلفظ می‌شوند، صدای فَتْحه آنها نیز درشت و پر حجم است و هنگام تلفظ صدا به طرف کام بالا کشیده می‌شود؛ مانند: «طَ».

علامت کسره —

به این علامت — کسره می‌گویند و به معنای: یک بار شکسته شدن است؛ هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب‌زیرین یک بار حالت شکستن و افتادگی می‌گیرد. در عربی، صدای کسره متمایل به یاء است، شبیه صدای ای اما بدون کشش؛ (ای بدون کشش ا) مانند: پیاز، ژیان؛ از این رو برای نشان دادن آن از حرف یاء کمک گرفته‌اند و برای اینکه با یای اصلی کلمه اشتباه نشود آن را به شکل یای غیر آخر و بدون نقطه و دندانه، زیر حرف قرار داده‌اند، (یِ —)؛ مانند:

بَخِلَ - أَبَتِ - مَلِكٍ - كَبَرٍ - إِبِلٍ - أَمِنَ - جَبَلٍ - شَهِدَ
قِرْدَةٍ - رَجُلِكَ - بِشَرِّ - بِيَدِكَ - أَفَامِنَ - لِحَزْنَةٍ - بِبَدَنِكَ

علامت ضمه

به علامت **ُ** ضمه می گویند و به معنای: یک بار پیوستن است؛

هنگام تلفظ حروف دارای این علامت، لب ها یک بار به هم پیوسته و غنچه می شوند.

در عربی، صدای ضمه متمایل به **واو** است، شبیه صدای **او** اما بدون کشش

(**او** با کشش کمتر اُ) مانند: هُلو، خُروس؛ ازاین رو برای نشان دادن آن از حرف

واو کمک گرفته اند و برای اینکه با **واو** اصلی کلمه اشتباه نشود آن را به شکل **واو**

کوچک، روی حرف قرار داده اند، (**و** **ُ**)؛ مانند:

زَبَدٌ - قَدِرَ - سَبَلَ - تَجِدُ - رُسُلٌ - تَزِرُ - كَتَبَ - هَدَى

شَجَرَةٌ - رَسَلَكَ - فَبِهَتْ - سَتَجِدُ - نَرِيكَ - لَأَجِدُ - فَقَتِلَ

حروف مدی = حرکات (صداهای) کشیده

مد در لغت به معنای امتداد و کشش است؛ هرگاه بعد از حرکات فتحه، کسره، ضمه حرف هم جنس آنها «ا، ی، و» قرار گیرد آن حرف، باعث مد و کشیدن شدن دوبرابر تلفظ همان صدا می شود؛ از این رو به آن **حروف مدی** می گویند؛ مانند: اُذِنَ - اُذِينَا. به حروف مدی، مد طبیعی و ذاتی می گویند؛ زیرا این مقدار مد در ذات و طبیعت این حروف نهفته است. در روایات آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حروف مدی را با مد و کشش می خواندند از انس بن مالک نحوه قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شده، در جواب گفت: كَانَ مَدًّا و سپس ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را قرائت و توضیح داد: مد می داد به «اللَّهُ» و مد می داد به «الرَّحْمَنِ» و مد می داد به «الرَّحِيمِ». (صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳۴)

رعایت توازن در تلفظ صداهای کوتاه و کشیده لازم است

زمان تلفظ حروف مدی (صداهای کشیده) باید دوبرابر زمان تلفظ حرکات (صداهای کوتاه) باشد. و این مقدار کشش در تمامی حروف مدی به صورت یکسان رعایت گردد.

الف مدی (صدای کشیدهٔ فتحه)

الف مدی، الفی است که بعد از حرف مفتوح (اَ) قرار می‌گیرد و باعث دو برابر مد و کشش صدای فتحه می‌شود؛ صدای کشیدهٔ فتحه همان صدای فتحه است اما با دو برابر مد و کشش:

تَ با دو برابر کشش تَا

صدای الف مدی تابع صدای حرف مفتوح است

حروفی که هنگام تلفظ، صدای آنها به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد؛ مانند:

تَ ← تَا

و حروفی که هنگام تلفظ صدای آنها به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پر حجم تلفظ می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز به صورت درشت و پر حجم تلفظ می‌گردد؛ مانند:

طَ ← طَا

هنگام تلفظ راء مفتوح و هفت حرف خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق، صدای آنها به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌شوند، صدای الف مدی بعد از آنها نیز به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تلفظ می‌گردد؛ مانند:

خَافَ - أَصَابَ - ضَاقَ - طَابَ - ظَاهِرٌ - غَالِبٌ - قَاتَلَ - رَانَ

اما هنگام تلفظ بقیهٔ حروف، صدای آنها به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می‌شوند، صدای الف مدی بعد از آنها نیز به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌گردد؛ مانند:

ءَابَاءٌ - جَاوَزَا - سَادَتِنَا - سَمَآوَاتٍ - يَا مَالِكُ - فَنَادَاهُمَا - كَانَتَا - يَاهَامَانُ

شهید ثانی رحمته الله در شرح نفلیه شهید اول رحمته الله (ص ۱۹۰) می‌فرماید: باید از درشت و پرحجم خواندن الف مدی در تمامی حالات، پرهیز گردد چرا که الف مدی از نظر درشتی و نازکی تابع حرف قبل از خود است.

شکل الف مدی در بعضی از قرآن‌ها

الف مدی بر دو قسم است: خوانا و ناخوانا؛ از این رو در بعضی از قرآن‌ها (برای راهنمای قاری)، فتحه قبل از الف مدی خوانا را به صورت ایستاده نوشته‌اند؛ مانند: ﴿رَبَّنَا ۙ اٰتِنَا﴾، تا از الف مدی ناخوانا، مانند: ﴿رَبَّنَا ۙ اَكْشِفْ﴾ تمیز داده شود.

در این رسم الخط نیز، الف مدی (از نظر درشتی و نازکی) تابع حرف قبل می‌باشد؛ مانند:

خَالَاتِكَ - لَسَاحِرَانِ - مُنَافِقَاتُ - بِكَلِمَاتٍ - خَطَايَانَا - قَانِتَاتُ
فَنَادَاهُمَا - فَخَانَتَاهُمَا - قَالَ لَا تَخَافَا - مَا لَا طَاقَةَ لَنَا - مُسَافِحَاتِ
فَقَاسَمَهُمَا - قَالَ فَمَا بَالُ - كَانَ مِرَاجُهَا - عَاقِبَتَهُمَا - فَلَا كَاشِفَ
وَمَا كَانَ لَنَا - كَلِمَتُنَا - عَلَيهَا سَافِلُهَا - أَفَبِعَدَا بِنَا - بِنَا صِيَّتُهَا

شکل دیگر الف مدی

در نگارش اولیه، الف مدی بعضی از کلمات را نمی‌نوشتند، هنگام علامت‌گذاری قرآن (برای راهنمایی قاری قرآن)، بعضی با اضافه کردن الف کوچکی در کنار حرف مفتوح لزوم تلفظ الف مدی را روشن ساخته‌اند ﴿رَحْمَنُ، إِلَهَكَ﴾ و بعضی دیگر، فتحه همان حرف را به صورت ایستاده علامت‌گذاری کرده‌اند ﴿رَحْمَنُ، إِلَهَكَ﴾؛ تا نشان‌دهنده تلفظ فتحه با صدای کشیده باشد؛ مانند:

هَذَا - ذَلِكَ - سَمَوَاتٍ - شَنَانٌ - ذَلِكَمَا - هَذَا - إِلَهَ
لَكِنْ - فَذَلِكَ - آخِرَةٌ - كَذَلِكَ - ذَلِكَمَا - أَذَانٍ - إِلَهَكَ
إِلَهَتِنَا - فَذَلِكَ - حُرْمَتٍ - آيَاتِنَا - فَأَخِرَانِ - إِلَهُكُمْ

یاء مدی (صدای کشیده کسره)

یاء مدی، یایی است که بعد از حرف مکسور قرار می‌گیرد (ـِی) و باعث دوبرابر مد و کشش صدای کسره می‌شود، (صدای کشیده کسره)؛ مانند:

شَدِيدٌ - مَدِينِنَ - سَبِيلِي - فَكِهِنَ - قَمِصِي - سِينِنَ

یاء مدی بر دو قسم است: خوانا و ناخوانا؛ از این رو در بعضی از قرآن‌ها (برای راهنمای قاری)، کسره قبل از یای مدی خوانا را به صورت ایستاده نوشته‌اند؛ تا نشان‌دهنده تلفظ کسره با صدای کشیده باشد؛ مانند: ﴿فِي مَنَامِهَا﴾، تا از یای مدی ناخوانا ﴿فِي الْأَرْضِ﴾ تمیز داده شود؛ مانند:.

شَدِيدٌ - مَدِينِنَ - سَبِيلِي - فَكِهِنَ - قَمِصِي - سِينِنَ

واو مدی (صدای کشیده ضمه)

واو مدی، واوی است که بعد از حرف مضموم قرار می‌گیرد (و—) و باعث دو برابر مد و کشش صدای ضمه می‌شود (صدای کشیده ضمه)؛ مانند:

قُلُوبٌ - تُوعَدُونَ - أَتُجَادِلُونَنِي - لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

یادسپاری: حروف مدی ذاتاً ساکن است؛ از این رو در بعضی از رسم الخط‌ها، واو و یای مدی را با علامت سکون مشخص کرده‌اند؛ مانند:

أَطِيعُونِي - تُدِيرُونَهَا - فَلَا تَلُومُونِي - أَتُجَادِلُونَنِي

و در بعضی از رسم الخط‌ها، حروف مدی و حرف قبل از آن، بدون علامت است؛ مانند:

أَطِيعُونِي - تُدِيرُونَهَا - فَلَا تَلُومُونِي - أَتُجَادِلُونَنِي

یکی از مباحث مهم در مبحث قرائت قرآن کریم، صحیح و آشکار خوانی و پشت سر هم خواندن حروف و کلمات و رعایت توازن در زمان تلفظ حرکات و حروف مدی است و این مسئله از گذشته مورد توجه علمای قرائت و تجوید و همچنین فقهای اسلام و مراجع تقلید در بحث صحت قرائت حمد و سوره و اذکار نماز بوده است، و این مهم می بایست از همان ابتدای آموزش به قرآن آموزان تفهیم گردد و هنگام تمرین روی کلمات و آیات از آنها خواسته شود تا رعایت کنند تا به صورت ملکه در حافظه و ذهن آنها جای گیرد و لازمه آن، آشنایی و توجه معلمین ارجمند با جزئیات آن است تا حقیقت مطلب، نخست برای آنها روشن شود؛ از این رو در قالب چند نکته به بررسی آنها می پردازیم.

توازن در تلفظ حرکات و حروف مدی

زمان تلفظ حرکات و حروف مدی در تمامی حروف و کلمات به یک اندازه باید باشد خواه حرف متحرک سایشی باشد یا انفجاری؛ به ویژه وقتی که چند حرف متحرک یا حروف مدی پشت سرهم در یک کلمه یا در یک عبارت قرار گیرد؛ مانند: لَفَسَدَ - اِبِلِ - رُسُلُ - کَلِمَةُ - اُوذِنَا و بالاخص اگر حرف آخر کلمه متحرک و ابتدای کلمه بعدی نیز متحرک باشد؛ مانند: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ - مَالِکِ یَوْمٍ - اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ - اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ - مَغْضُوْبٍ عَلَیْهِمْ که باید دقت کرد تا صدای حرکات حالت انفجاری به خود نگیرند و زمان تلفظ یکی از آنها کمتر از زمان تلفظ سایر حرکات باشد.

برای نمونه: زمان تلفظ حرکات لام و کاف و یاء در عبارت ﴿مَالِکِ یَوْمٍ﴾ باید به یک اندازه باشد، بعضی از قرآن آموزان، کسرۀ کاف ﴿مَالِکِ﴾ را به صورت انفجاری و کوتاه‌تر از زمان کسرۀ لام تلفظ می‌کنند و دو کلمه را به صورت یک کلمه نا مفهوم «مَالِکِیَوْمٍ» می‌خوانند. این همان مطلبی است که صاحب عروه در مسئله ۵۵ احکام القرائه به آن پرداخته است که به بررسی آن می‌پردازیم.

مسئله ۴۵۵ احکام القرائه عروه

اگر فاصله و جدایی بین حروف یک کلمه به وجود آید به طوری که از صدق آن کلمه خارج گردد، اختیاریاً باشد یا اضطراراً، باعث بطلان نماز می گردد. (طباطبایی، عروة الوثقی، احکام القرائه، مسئله ۴۵)

در قرائت قرآن باید دقت گردد تا کلمات شمرده و پشت سر هم خوانده شوند و بین اجزای کلمه مکثی نشود به طوری که یک کلمه را تبدیل به دو کلمه کند؛ برای نمونه؛

«اللَّهُ أَكْبَرُ» به صورت «اللَّهُ؛ هَاكِبَرُ» یا «قُلْ هُوَ اللَّهُ» به صورت «قُلُّهُ؛ وَاللَّهُ».

به فتوای همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید، باعث بطلان نماز می گردد، مگر اینکه آن را اصلاح کند. و همچنین از خواندن دو کلمه به صورت یک کلمه نیز باید پرهیز گردد. و در مساله ۵۵ می فرماید: سزاوار است کلمات قرآن به نحوی خوانده نشود که بین دو کلمه، کلمه‌ای مُهمَل و نامفهوم تولید گردد؛ مانند: دُلِّل - هِرَبَّ - كِيَو - كَنَع - كَنَس - تَع - بَع.

برای برطرف شدن این مشکل چند راه حل ارائه گردیده است که به بررسی آنها می پردازیم:

۱. این مسئله اختصاص به قرآن ندارد، در فارسی: «همه از خانه مادر رفتند ← همه از خانه ما؛ دَر رفتند» یا «به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم ← به عزم تو؛ به سحر گفتم استخاره کنم».

قطع مختصر صوت (کمتر از زمان وقف) روی کلمه اول و سپس ادامه دادن کلمه بعدی است شبیه وقف به حرکت اما زمان قطع صوت آن کمتر از زمان قطع صوت در وقف است؛ از این رو در بعضی از رسم الخط‌ها در گذشته، در آخر کلمه اول با خط ریز، کلمه سکت نوشته‌اند

اَلْحَمْدُ ^{سکت} لِلّٰهِ - مَالِكِ ^{سکت} يَوْمٍ - اِيَّاكَ ^{سکت} نَعْبُدُ

و ملا علی قاری در المنح الفکریه (صفحه ۶۳) به آن اشاره کرده: بعضی از نادان‌ها گفته‌اند که از ترکیب این کلمات، نام شیطان به وجود می‌آید؛ از این رو در آخر این کلمات باید سکتی (قطع صوتی) صورت بگیرد سپس فرموده این اشتباه آشکاری است. این راه حل، هرچند از نظر علم قرائت اشتباه است؛ ولی از نظر شرعی، وقف به حرکت اشکالی ندارد، هرچند بعضی از فقها و مراجع تقلید احتیاطاً فتوا به ترک آن داده‌اند؛ ولی در اینجا زمان قطع صوت کمتر از زمان قطع صوت در وقف است و حکم وقف به هر حرکت را ندارد.

راه حل دوم

راه حلی است که شهید اول و به پیروی ایشان شیخ بهایی رحمة الله علیهما به آن فتوا داده‌اند و آن: استحباب اشباع و سیرتر ادا شدن صدای حرکات است به طوری که (به فرموده شهید - اول) حرکات به صورت خالص و بدون زیاده روی در اشباع تلفظ شوند در اشباع حرکات باید دقت گردد که به اندازه حروف مدی نرسد که در این صورت باعث بطلان در قرائت خواهد شد، امری که بعضی نادانسته برای دوری از این حالت انفجاری تلفظ شدن حرکات، مرتکب آن می‌شوند و در تلفظ، حروف مدی تولید می‌کنند، به این صورت:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ - مَالِکِی یَوْمِ الدِّینِ - اِیَّاکَا نَعْبُدُ

که باعث بطلان نماز می‌شود و حکم شرعی آن خواهد آمد.

برای دوری از وقف به حرکت، راه حل شهید اول رحمة الله علیه (با کمی اشباع حرکت که باعث خالص تر ادا شدن حرکات شود) راه حل بهتری است.

لزوم رعایت صداهای کوتاه و کشیده

باتوجه به روایاتی که شیوه قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شمرده و بارعایت کشش حروف مدی بیان کرده اند؛^۱ برما لازم است که صداهای کشیده را با دو برابر مد و کشش ادا کنیم تا از صداهای کوتاه تمیز داده شوند.^۲

رعایت نکردن صداهای کوتاه و کشیده در قرائت قرآن و اذکار نماز باعث بطلان نماز می گردد.

شهید ثانی در شرح ألفیه شهید اول (ص ۲۳۸)، می فرماید: در تلفظ اذکار نماز، تنها قصد گوینده کفایت نمی کند، بلکه کلمات تلفظ شده نیز باید دلالت بر معنای درست داشته باشد و در تکبیرة الاحرام **اَللّٰهُ اَكْبَرُ** اگر (صدای) فتحه همزه **اَللّٰهُ** با مد و کشش **اَللّٰهُ** خوانده شود؛ یا الف مدی لام **اَللّٰهُ** آورده نشود **اَللّٰهُ** خوانده شود؛ یا فتحه باء **اَكْبَرُ** با مد و کشش **اَكْبَارُ** خوانده شود، باعث بطلان نماز خواهد شد.^۳ (العروة الوثقی، فصل فی تکبیرة الاحرام).

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۷۸؛ ذیل آیه ۵ سورة مزمل؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳۴ (فضائل القرآن، باب مد القراءه، ح ۲۱).
۲. این مسئله، اختصاص به قرائت قرآن ندارد، در زبان فارسی نیز چنین است، مانند: «خام، خَم» - «رام، رَم» - «خاندان، خَندان».
۳. «اَللّٰهُ اَكْبَرُ» جمله استفهامیه است، یعنی آیا خداوند بزرگتر است؟ «اَلله» به معنای ابزار جنگی می باشد؛ «اَكْبَار» جمع کَبَر، به معنای طبل است.

درشت و پرحجم خواندن صدای فتحه الف ﴿اللَّهُ أَكْبَرُ﴾ (شبيه صدای «آ» فارسی اما بدون مد و کشش) آیا باعث بطلان نماز می‌گردد؟
شهید ثانی رحمة الله علیه ملاک صحت قرائت را صحیح خوانی از حیث مخارج حروف و اعراب می‌داند نه فصیح خوانی. و در بیان مستحبات قرائت می‌فرماید: «باید از درشت و پرحجم خواندن الف مدی در تمامی حالات پرهیز شود؛ زیرا الف مدی از نظر درشتی و نازکی تابع حرف قبلی است».
(شهید ثانی، شرح رساله نفلیه، ص ۱۵۲ و ۱۹۲)

با درشت و پرحجم خواندن صدای فتحه، نه حرفی تبدیل به حرف دیگر می‌شود؛ مانند درشت و پرحجم خواندن صدای سین در «نَسَبًا ← نَصَبًا» و نه صدای کوتاه تبدیل به صدای کشیده می‌گردد، (مانند: اللَّهُ ← ءَاللَّهُ) بلکه از فصاحت آن کاسته می‌شود؛ مانند درشت و پرحجم خواندن صدای فتحه حرف لام و میم در ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

نشانه سکون

سکون در لغت به معنای نبود حرکت است و به حرفی که حرکتی نداشته باشد ساکن می‌گویند. حرف ساکن به دلیل نداشتن حرکت، ابتدای به آن مشکل یا غیر ممکن است؛ از این رو به کمک حرف متحرک قبل از خود به یک بخش خوانده می‌شود.^۱

در علامت گذاری اولیه قرآن، نخست به اعراب (علامت) گذاری حروف و کلمات از حیث حرکات پرداختند، برای حرف ساکن (چون فاقد حرکت است) نشانه‌ای قرار ندادند. وجود حروف ناخوانا در بعضی از کلمات باعث شد تا برای تمیز دادن حرف ساکن (که فاقد حرکت است) از حروف ناخوانا که نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود (و فاقد تلفظ است) نشانه و علامتی قرار دهند، نخستین شخصی که برای حرف ساکن نشانه و علامت قرارداد خلیل بن احمد فراهیدی بود، سپس علمای رسم و ضبط به پیروی از ایشان به علامت گذاری حرف ساکن پرداختند برای نشان دادن حرف ساکن، از علامت‌های مختلفی استفاده می‌شود که هریک از آنها در زمان یا مکان خاصی مورد استفاده قرار می‌گرفته است که به بررسی تک‌تک آنها می‌پردازیم.

۱. شرح الرضی (شرح شافیه ابن حاجب)، ج ۱، ص ۳۶۶ (مبحث ابتداء. همزه وصل).

رأس الخاء بدون نقطه « ح »

مبتکر این شکل « ح » خلیل بن احمد نحوی است و از حرف « خ » ابتدای کلمه « خفیف » گرفته شده^۱ و نشانه خفیف تلفظ شدن حرف ساکن است. به خاطر اختصار و کاربرد زیاد، نقطه و دنباله آن را حذف کردند « ح ← خ ← خفیف ». بعضی این شکل « ح » را « رأس الجیم » از کلمه « جَزَم » می دانند که نقطه و دنباله آن حذف شده است « ح ← ج ← جزم ».

دیدگاه اول (رأس الخاء از کلمه خفیف) مشهورتر و صحیح است و در بیشتر کتاب های لغت، صرف، نحو و تجوید، به همین قول، استشهاد کرده اند، مثلاً: در بحث صرف، نون تأکیدی است که در آخر فعل مضارع افزوده می شود تا معنای فعل را تأکید و حتمیت بخشد و بر دو نوع است: خفیفه و ثقیله.

نون ساکن خفیفه چون تلفظ حرف ساکن خفیف و سبک است؛ مانند: يَضْرِبَنَّ؛

نون تأکید ثقیله چون تلفظ حرف مشدد ثقیل و سنگین است؛ مانند: يَضْرِبَنَّ.

و فرق آن دو در تأکید بیشتر نون ثقیله نسبت به نون خفیفه است. (مبادی العربیه، ج ۴، ص ۵۰ و صرف ساده، ص ۵۵)

۱. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۱، المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الأمصار، ص ۱۲۹؛ مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۶۱ و ۲۶۰؛ ترجمه رسم الخط مصحف، ص ۵۴۰.

این شکل « — » را به علمای مغرب‌زمین^۱ نسبت می‌دهند.

این شکل نیز از حرف « خ » ابتدای کلمه « خفیف » گرفته شده تا نشانگر خفیف تلفظ شدن حرف ساکن باشد؛ ولی این گروه قسمت بالای حرف « خاء » و نقطه آن را حذف کرده‌اند و خط‌زیرین (یک پاره خط) « — » آن را باقی گذاشته‌اند.^۲

به این پاره خط باقی‌مانده « — » در عربی جَرَّه می‌گویند؛

جَرَّه در قرآن‌هایی به کار می‌رفته است که برای تشخیص حرکات، از نقطه‌های ابوالاسود استفاده می‌کردند و امروزه دیگر کاربردی ندارد.

۱. مغرب، نام سرزمین وسیعی است که از غرب مصر تا اقیانوس اطلس کشیده شده و شامل کشورهای لیبی، تونس، الجزایر و مراکش است؛ در آغاز فتح آن مناطق، مسلمانان، آن منطقه را «افریقیه» می‌نامیدند؛ در ادامه گسترش فتوحات اسلامی به سمت سواحل اقیانوس اطلس و اندلس، نام افریقیه برای مناطق وسیع فتح شده، کوچک بود و از آن زمان، نام «مغرب» در جغرافیای اسلامی وارد شد؛ در مقابل، سایر بلاد اسلامی که در شرق مصر قرار دارند، «مشرق» به شمار می‌آیند. (مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال افریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها، ص ۱۹۵)

۲. دانی، المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۲؛ المقنع مع کتاب النقط، ص ۱۲۹ (باب ذکر علامة السکون...).

برای انتخاب این شکل « ○ »، چند دیدگاه بیان شده است:

- ۱- رأس المیم «م» از ابتدای کلمه «مُسْكَن» و نشانه ساکن شدن حرف از حرکت است. برای اختصار و کثرت کاربرد، دنباله میم را حذف و دایره سرمیم را باقی گذاشتند «○ ← م ← مُسْكَن».^۱
- ۲- این شکل «○» از صفر (دایره تو خالی) اهل حساب گرفته شده است.^۲ در علم ریاضی، صفر تو خالی (○) نشانه تهی بودن از عدد است و علمای ضبط قرآن نیز برای نشان دادن تهی بودن حرف از حرکت (حرف ساکن) از این شکل کمک گرفتند و آن را روی حرف ساکن قرار دادند تا نشانه ساکن بودن حرف باشد.

در بعضی از قرآن‌ها، از شکل «○» برای نشان دادن حروف ناخوانا استفاده کرده‌اند، و دلیلشان نیز یکی است، می‌گویند: صفر در علم ریاضی بر تهی بودن از عدد و در علم قرائت، تهی بودن از تلفظ دلالت دارد. و برای حرف ساکن از رأس الخاء «ح» استفاده می‌کنند؛ مانند: **أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ**

۱. صدر، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۵۲ به نقل از «المصباح في النحو» نوشته سلامة بن عياض بن الحمد شامی، نحوی مشهور.
 ۲. مارغنی، دلیل الحیران علی مورد الظمان، ص ۲۶۰.

در زبان عرب، ابتدایه ساکن مشکل یا غیرممکن است؛ ازاین رو حرف ساکن به کمک حرف متحرک قبل از خود خوانده می شود؛ مانند: مَنْ - أَنْتُمْ.

تلفظ حرف ساکن در عربی با فارسی تفاوتی ندارد به استثنای دو حرف واو و یای ساکن ما قبل مفتوح (أَوْ - أَيْ) که در فارسی فتحه قبل از واو ساکن را شبیه ضمه فارسی و فتحه حرف قبل از یای ساکن را شبیه کسره فارسی ادا می کنیم؛ مانند: يَوْمٌ ← يَوْمٌ؛ خَيْرٌ ← خَيْرٌ در قرائت قرآن باید دقت شود که حتماً به صورت فتحه و دو حرف واو و یاء ساکن به صورت نرم و آرام خوانده شود؛ زیرا صفت لین دارند.^۱

^۱ - لین در لغت به معنای نرمی و روانی است و در اصطلاح قرائت: نرم و آسان تلفظ شدن حرف است از مخرجش. دو حرف واو و یای ساکن ما قبل مفتوح (أَوْ، أَيْ) دارای این صفت اند و ویژگی آنها، روان و کشش پذیر بودن است؛ مانند: غَدَوْتَ - دَيْنَ - يَوْمَيْنِ.

زمان تلفظ حرف ساکن

زمان تلفظ حرف ساکن باتوجه به صفت انفجاری، سایشی و بینایی، متفاوت است؛ زمان تلفظ حروف سایشی (به خاطر جریان صوت درمخرج) بیشتر از حروف بینایی (لِنَعْمُر) است و زمان تلفظ حروف بینایی (به خاطر جریان جزئی صوت درمخرج) بیشتر از حروف انفجاری (أَجَدْتُ طَبَقَكَ) است؛ مانند: أَخْرِجْتُمْ - اسْتَكَبَرْتَ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ درتلفظ حروف ساکن کلمات فوق دقت کنید، حروفی که سایشی اند (أَخْ - أَسْ - نَشْ - رَحْ) هنگام تلفظ صدای حرف ساکن به راحتی درمخرج حرف جریان پیدا می کند، ولی حروفی که انفجاری اند (رَجْ - تَكْ - صَدْ - رَكْ) هنگام تلفظ صدای حرف ساکن درمخرج حرف حبس و بلافاصله رها می شود؛ اما حروفی که بینایی اند (تُمْ - بَرْ) هنگام تلفظ صدای حرف ساکن به خاطر جریان جزئی صوت درمخرج، زمان تلفظ آنها بیشتر از حروف انفجاری و کمتر از حروف سایشی است.

یکی از شرایط صحت قرائت در نماز، إسماعِ نفس است؛ یعنی قرائت کننده، حروفی را که قرائت می کند باید به صورت آشکار و مفهوم بشنود.

براین اساس، حداقل صدای آهسته در نماز که صدق نمازخواندن کند، تلفظی است که خواننده نماز به گوش خود برساند^۱ و تمامی حروف اذکار نماز به صورت آشکار و مفهوم باید شنیده شود، و اگر حرفی به صورت ناقص و نامفهوم تلفظ گردد به طوری که شنیده نشود که چه حرفی است، باعث بطلان نماز می شود؛ ازاین رو در تلفظ حرف ساکن؛ به ویژه هنگامی که در آخر کلمه قرار می گیرد، باید دقت گردد که حرف ساکن حتماً شنیده شود، مانند:

أَكْبَرُ - أَحَدٌ - يَلِدُ - يَلِجُ - فَوْقَ - كَسَبَ - بِحَمْدِهِ - رَحِيمٌ - نَسْتَعِينُ^۲

۱. صحیح زرارہ از امام صادق (علیہ السلام): «لَا يُكْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَالْدُّعَاءِ إِلَّا مَا أَسْمَعَ نَفْسُهُ».

۲. ابن الجزری می گوید: «باید پرهیز گردد از مخفی کردن نون در حالت وقف، مانند: ﴿عَالَمِينَ - يُؤْمِنُونَ - ظَالِمُونَ﴾ پس کمک باید شود به بیان (و آشکار ساختن) آن، زیرا بسیار اند کسانی که آن را رها می سازند و نمی شنوند آن را در حالت وقف. (النشر، ج ۱، ص ۲۲۳)

علامت تشدید ّ

به این علامت « ّ » تشدید و حرف دارای آن را مُشَدَّد می‌گویند. این علامت « ّ » از شین غیر آخر « ش » ابتدای کلمه شَدَّ گرفته شده (شَ شْ) و نشانهٔ مشدد بودن حرف است. تشدید در لغت به معنای محکم پیوند دادن بین دو یا چند چیز است و در اصطلاح قرائت: محکم پیوند دادن بین دو حرف ساکن و متحرک هنگام تلفظ است. (آئین تلاوت قرآن، ص ۱۰۵)

اگر حرفی تکرار شود اولی ساکن و دومی متحرک باشد، برای تلفظ آن، زبان باید دو بار به محل تولید یک حرف برخورد و جدا شود و این برای دستگاه تکلم سنگین خواهد بود؛ مانند:

مَدَّ - دَ صَلَّ - لِ مَسَّ - سَ

برای رفع این سنگینی، حرف اولی را در دومی ادغام می‌کنند، در نتیجه برای تلفظ این دو حرف زبان یک بار بدون فاصله به محل تلفظ آن حرف برخورد و جدا می‌شود (هنگام برخورد با حالت سکون و هنگام جدا شدن با حرکتی که آن حرف به همراه دارد).

مَدَّ = دَ صَلَّ = لِ مَسَّ = سَ

به فتوای همه فقها و مراجع تقلید: رعایت اِعراب و تشدید در قرائت نماز واجب است. همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید، روی حرف مشدد تأکید کرده اند که هنگام تلفظ حرف مشدد، فک ادغامی صورت نگیرد و بین حرف ساکن و مشدد فاصله و جدایی نیفتد و افزون بر آن، حرف ساکن حتماً باید آورده شود؛ زیرا تشدید، جانشین حرف ساکن است.^۱

هدف از ادغام: سهولت در تلفظ است و تنها فاصله تلفظ بین حرف ساکن (مُدْغَم) و مُتَحَرِّک (مُدْغَم فیه) را از بین می برد و تغییری در ذات حرف مشدد به وجود نمی آورد؛ از این رو در تلفظ حروف مشددی که سایشی اند باید دقت نمود تا به صورت انفجاری خوانده نشوند؛ مانند:

یاء مشدد در ﴿إِيَّاكَ﴾ و صاد مشدد در ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ﴾ و ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾؛

به ویژه در تلفظ ضاد مشدد در ﴿فَضَّلَ﴾ و ﴿يَحْضُ﴾ و ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾.

که اضافه بر سایشی بودن با کمی کشش صدای حرف در مخرج آن نیز همراه است.

^۱ - نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۲۸۷.

نحوه علامت گذاری ادغام تام و ناقص

ادغام تام: ادغامی است که حرف مُدْغَم، کاملاً از بین رفته و اثری از آن بر جای نماند؛
مانند: **قَالَتْ طَائِفَةٌ** = **قَالَطَائِفَةٌ**

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری قرآن، علامت سکون حرف مُدْغَم را نوشته‌اند تا دلالت بر عدم اظهار کند و روی حرف مدغم فیه، علامت تشدید قرار داده‌اند تا دلالت بر ادغام تام کند «**قَالَتْ طَائِفَةٌ**».

ادغام ناقص: ادغامی است که حرف مُدْغَم، کاملاً از بین نمی‌رود؛ بلکه صفتی از صفات مُدْغَم، باقی می‌ماند؛ مانند: «**بَسَطَتْ**» که هنگام ادغام، حالت درشتی و پرحجمی حرف طاء، باقی می‌ماند.

برای راهنمایی قاری، علامت سکون حرف مدغم را نوشته و روی حرف مدغم فیه هم، تشدید قرار نداده‌اند تا دلالت بر ادغام ناقص کند «**بَسَطَتْ**». در بعضی از قرآن‌ها، هم علامت سکون حرف مدغم را آورده‌اند و هم علامت تشدید حرف مدغم فیه را «**بَسَطَتَّ**».

علامت مد

هرگاه بعد از حروف مدی، حرف ساکن، مشد د یا همزه باشد، حروف مدی را باید بیش از مقدار طبیعی مد و کشش داد، در چنین مواردی برای راهنمای قاری، علامتی به این شکل (—) روی حرف مدی قرار داده اند؛ این علامت (—) از کلمه مد گرفته شده است، قسمت زیرین میم و بالای دال را برای اختصار حذف کرده اند (ـ مد) مانند:

دُعَاءٌ . تَفِيءٌ . تَبَوُّءٌ . اَلْاَنَ . يُشَاقِّ . ضَالِّينَ . مَا اَشْرَكْتُمْ - وَلَا اَعْمٰیْنِ

مدهای اضافی به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. مد واجب و لازم: مدهایی که همه علمای تجوید بر وجوب کشش بیشتر حروف مدی آن، اتفاق نظر دارند؛
 ۲. مد جایز: مدهایی که همه علمای تجوید بر وجوب کشش بیشتر حروف مدی آن، اتفاق نظر ندارند.
- بعضی از قرآن ها، برای راهنمایی قاری، علامت مد واجب و لازم را بزرگ تر «ـ» یا ضخیم تر «ـ» و علامت مد جایز را کوچک تر «ـ» یا نازک تر «ـ» نوشته اند؛ مانند:

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ
وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ

۱- ثقة الاسلام کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: آن حضرت (به مناسبتی) در تلاوت سوره حمد، وقتی به ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ رسیدند، فرمودند: مَدَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَوْتَهُ ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾؛ یعنی «رسول خدا، الف مدی ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را با مد و کشش بیشتری می خواندند».

(فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳)

مد اضافی به خاطر حرف مشددی است که بعد از الف مدی آمده است

۲- ابن الجزری از ابن مسعود در قرائت آیه ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت «الف مدی ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ را به مد خوانده است، پس شما هم آن را مد بدهید».

(النشر، ج ۱، ص ۳۱۵)

مد اضافی به خاطر حرف همزه است که بعد از الف مدی آمده است

فتوای مراجع تقلید در رابطه با مد فرعی، مختلف و به شرح ذیل است:^۱

- ۱- بهتر آن است که با مد خوانده شود؛
- ۲- «مد متصل و لازم» واجب است؛
- ۳- «مد متصل»، احتیاط مستحب و «مد لازم» واجب است؛
- ۴- «مد متصل و لازم» باید مد داده شوند و اگر مد ندهند، احتیاطاً نماز را تمام کنند و دوباره بخوانند.

هرکس باید به فتوای مرجع تقلید خود (در مسئله قرائت نماز) مراجعه کند. علت مد را اضافه بر روایات، علمای ادبیات عرب و تجوید: سهولت تلفظ در همزه و رفع التقای ساکنین در حرف ساکن بیان کرده‌اند.

۱. توضیح المسائل مطابق با فتوای سیزده نفر از مراجع تقلید، مسأله ۱۰۰۳.

علامت تنوین

تنوین: نون ساکن زائدی است که نوشته نشده ولی خوانده می شود.

نون ساکن در زبان عرب بر دو قسم است:

۱. نون ساکن اصلی: نون ساکنی که جزء اصلی کلمه است و در تمامی حالات خوانده می شود؛ مانند: حَسَنٌ - لَا تَمْنُنْ - أَحْسِنْ.

۲. نون ساکن زائد: نون ساکنی که جزء اصلی کلمه نمی باشد و تنها در حالت وصلی خوانده می شود (و در حالت وقفی خوانده نمی شود)، برای تمیز دادن با نون اصلی، در نگارش به صورت تکرار شکل حرکت (ـَـ) نوشته می شود و به آن تنوین می گویند، یعنی حرکت نون دار؛ مانند:

رَحْمَةٌ = رَحْمَةٌ رَحْمَةٌ = رَحْمَةٌ رَحْمَةٌ = رَحْمَةٌ

چند نکته در رابطه با تنوین فتحه

تنوین فتحه: در حالت وقفی به صورت الف مدی خوانده می شود،

از این رو بعد از آن، الفی آورده شده است: كِتَابًا = كِتَابًا

در سه مورد الف آورده نشده است:

۱. کلماتی که به تایی گرد «ة، ة» ختم شده باشند، چرا که هنگام وقف به صورت هاء

ساکن «ه، ه» خوانده می شوند: رَحْمَةً = رَحْمَةً

۲. کلماتی که بعد از تنوین فتحه، یای ناخوانا آمده باشد، چرا که هنگام وقف

به صورت الف مدی خوانده می شود: هُدًى = هُدًى

۳. کلماتی که به همزه ختم شده باشند، در صورتی که قبل از همزه الف مدی باشد:

مَاءٌ = مَاءًا

(توضیح بیشتر در مبحث حروف نانوشت)

احکام نون ساکن و تنوین جزء مُحَسِّنَاتِ قِرَاءَت و شرعاً مستحب است،

صاحب عروه در مسئله ۵۴ احکام القرائه، می‌فرماید: سزاوار است رعایت کردن احکام نون ساکن و تنوین، از اظهار نزد حروف حلقی، و قلب به میم نزد حرف باء، و ادغام نزد حروف یرملون و اخفاء نزد بقیه حروف و لکن هیچ‌کدام از آنها شرعاً واجب نیست؛ ولی در مسئله ۴۹، ادغام در یرملون را مانند بسیاری از فقهای بزرگوار، فتوا به احتیاط داده‌اند.

در رسم الخط بعضی از قرآن‌ها در شیوه علامت‌گذاری تنوین و نون ساکن، با توجه به احکام آن تغییراتی داده‌اند که در صفحه بعد متذکر می‌شویم.

نون ساکن و تنوین در مجاورت بیست و هشت حرف، چهار حکم دارد:

۱. اظهار: نون ساکن و تنوین نزد حروف حلقی (أ - هـ - ع - ح - غ - خ) اظهار و به صورت آشکار خوانده می شود؛ در تمامی رسم الخطها، نون ساکن را با علامت سکون «نْ» و علامت تنوین را به شکل مساوی روی هم قرار داده اند «نَ» مانند:

مِنْ عِلْمٍ - عَلِيمًا حَكِيمًا - رَسُولٌ أَمِينٌ - لِيَوْمٍ عَظِيمٍ

۲. قلب به میم: نون ساکن و تنوین نزد حرف «باء» قلب به میم و با غُنه همراه است؛ در بعضی از رسم الخطها به جای علامت سکون نون و تکرار شکل دوم تنوین، میم کوچکی نوشته اند «نْ م م م»؛ مانند:

مِنْ بَعْدِ م جَزَاءٍ بِمَا م - رَجَعٌ م بَعِيدٌ م - آيَاتٍ م بَيِّنَاتٍ

۳. ادغام: نون ساکن و تنوین در شش حرف «یرملون» ادغام می شود و بر دو قسم است: «تام و ناقص»، در بعضی از رسم الخط ها، سکون نون را ننوخته اند « ن » و تکرار شکل تنوین را به شکل نامساوی ننوخته اند «^ن_____» تا دلالت بر عدم اظهار کند، و روی چهار حرفی که ادغام آن تام است، علامت تشدید « م ، ن ، ل ، ر » و دو حرفی که ادغام آن ناقص است بدون تشدید « و ، ی » ننوخته اند؛ مانند:

مِنْ لَدُنِّ - مِنْ وَلِيٍّ - غَفُورٌ رَحِيمٌ - مَلِكٌ يَأْخُذُ

۴. اخفاء: نون ساکن و تنوین نزد «پانزده حرف باقیمانده» اخفا و با غُنه همراه است، در بعضی از رسم الخط ها مانند ادغام ناقص علامت گذاری کرده اند؛ مانند:

أَنْفُسَهُمْ - نَارًا ذَاتَ - مُطَاعٍ ثَمَّ - عَيْنٌ جَارِيَةٌ.

تمرین برای تسلط بر قواعد روخوانی

برای تسلط بر قواعد روخوانی، لازم است با خواندن آیات، قواعد به کاررفته را یادآوری و به صورت صحیح اجرا نماییم، برای این منظور باید تمرین را با کلمه خوانی شروع کنیم؛ به این صورت: با خواندن هر کلمه، مکث می‌کنیم تا فرصت مطالعه و اجرای قواعد کلمه بعدی را داشته باشیم، بعد از خواندن کلمه بعدی، مکث می‌کنیم تا فرصت و مطالعه و اجرای قواعد کلمه بعدی را نیز داشته باشیم، و به همین روش تا پایان ادامه می‌دهیم؛ مانند:

﴿لَهَا - سَبْعَةٌ - أَبْوَابٍ - لِكُلِّ - بَابٍ - مِنْهُمْ - جُزْءٌ - مَقْسُومٌ﴾

رسم القرآن: روش نگارش قرآن در صدر اسلام است که برای کتابت قرآن برگزیده شد. علمای رسم القرآن، کتابت کلمات قرآن را به دو قسم قیاسی و توقیفی (اصطلاحی) تقسیم کرده‌اند.

کتابت قیاسی: کتابتی است مطابق با اصول نگارش و آنچه که تلفظ می‌شود؛

کتاب اصطلاحی: کتابتی است برخلاف اصول نگارش و آنچه که تلفظ می‌شود.

اصل در نوشتن بر این است که صورت مکتوب باید بدون کاستی و افزایش، مبین صورت ملفوظ آن باشد؛ اما در مصاحف اولیه، کلماتی یافت می‌شوند که برخلاف تلفظ، حرفی کم یا زیاد دارند؛ برای آشنایی بهتر، شیوه کتابت و علامت‌گذاری آنها را تحت دو عنوان ذیل، مورد بررسی قرار داده‌ایم:

۱. **حروف ناخوانا:** حروفی که نوشته شده ولی خوانده نمی‌شوند.

۲. **حروف نانوشته:** حروفی که نوشته نشده ولی خوانده می‌شوند.

حروف ناخوانا

در فارسی حروفی است که نوشته شده ولی خوانده نمی شوند؛ مانند: خواهر، خویش، خواستن.
در قرآن نیز، حروفی است که نوشته شده ولی خوانده نمی شوند و به آنها **حروف ناخوانا** می گویند.
در قرآن چهار حرف «**و، ا، ل، ی**» است که در بعضی کلمات نوشته شده ولی خوانده نمی شوند؛

حروف ناخوانا دودسته اند:

۱. پایه وکرسی همزه؛

۲. پایه وکرسی الف مدی؛

۳. الف جمع؛

۴. واو مدی در شش کلمه.

۱. حروف همیشه ناخوانا

۱. همزه وصل در وسط کلام؛

۲. حروف مدی نزد همزه وصل؛

۳. لام تعریف نزد حروف شمسی.

۲. حروف گاهی ناخوانا

۱. پایه و کرسی همزه

حرف همزه «ء» گاهی به تنهایی نوشته می شود؛ مانند: عَامَنَ، يَشَاءُ؛

و گاهی روی سه حرف «وَأَيُّ» قرار می گیرد، در این صورت این سه حرف «وای» پایه و کرسی همزه اند و خوانده نمی شوند؛ مانند: مَا وَكُمُ = مَاؤُكُمْ، أَبَتِ = عَبَتِ، قَرِئْتُ = قُرِئْتُ. گاهی یای غیر آخر، پایه و کرسی همزه «يُ» قرار می گیرد، در این صورت نقطه آن رانمی نویسند؛ مانند:

مَلَأْنِيكَ؛ کلمات ذیل را شمرده بخوانید:

أَبَتِ - مُؤْمِنٌ - سَأَلَ - بَارِئٌ - أَفْتُوْمُنُونَ - سَيِّئَةٌ - فُؤَادٌ - يُنْشِئُ - لَوْلُوا - بِأَسْمَائِهِمْ - تُؤْتُونَ

در بعضی از قرآن ها، همزه مکسوره را زیر حرف نوشته اند؛ مانند: إِنَّ - لَيْنَ - لَوْلُو.

چنانچه همزه بدون پایه و کرسی باشد، حروف «اوی» قبل یا بعد از آن، خوانده می شود؛ مانند:

يَشَاءُ - سُوءٌ - حَيَّاءٌ - شَيْءٌ - غَانِيَةٌ - غَابَاءٌ - بَاءُ.

۲. پایه و کرسی الف مدی

در قرآن، کلماتی است که واو و یاء به صورت الف خوانده می شوند؛ مانند:

صَلَوَةٌ ← صَلَاةٌ ؛ مُوسَى ← مُوسَا، تَلِيهَا ← تَلَاهَا

در بعضی از رسم الخط‌ها، روی واو و یاء، الف کوچکی قرار داده‌اند تا بر تلفظ این دو حرف به صورت الف دلالت کند، وجود حرف مفتوح قبل از الف (منقلب از واو و یاء) باعث دوبرابر شدن مد و کشش صدای فتحه حرف می شود؛ مانند: صَلَوَةٌ، مُوسَى، تَلِيهَا

به این واو و یاء، پایه و کرسی الف مدی گفته می شود که نوشته شده ولی خوانده نمی شوند.

در بعضی از رسم الخط‌ها، فتحه قبل از واو و یاء را به صورت ایستاده نوشته‌اند تا نشانه فتحه اشباعی (فتحه با صدای کشیده) باشد و دو حرف واو و یاء را بدون علامت نوشته‌اند تا بر عدم تلفظ این دو حرف، دلالت داشته باشد؛ مانند: صَلَوَةٌ، مُوسَى، تَلِيهَا

در بعضی از قرآن‌ها، یای غیر آخر پایه و کرسی را بدون نقطه نوشته‌اند؛ مانند: تَلِهَا

واو و یاء در صورتی ناخوانا نیستند که پایه و کرسی باشند اما اگر متحرک یا قبل و بعد از آنها الف مدی بیایند،

دیگر پایه و کرسی نیستند و خوانده می شود؛ مانند: صَلَوَاتُ - سُقِيهَا - هُدًى - عَذْوَةٌ - سَمَوَات

۳. الف جمع

در زبان عرب، افعالی که به واو جمع ختم می‌شوند، در صورتی که بعد از آنها، ضمیر مُتَّصِلِی نیامده باشد، الف ناخوانایی بعد از آنها می‌آورند تا واو جمع از واو غیر جمع تمیز داده شود و به آن **الف جمع** می‌گویند؛ مانند:

وَلَيْنَ نَصْرُوهُمْ؛ وَنَصَرُوا أَوْلَئِكَ. أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ؛ أَوْ وَزَنُوا بِالْقِسْطِ
عَامِنُوا وَعَمَلُوا. أَنْفَقُوا. تَعَثَّوْا. أَتُوا. لِيَعْبُدُوا. لَا تَهْتَدُوا. لَتَارْكُوا

و گاهی این الف، برخلاف قاعده، بعد از واو آخر بعضی از کلمات آمده؛ مانند:

أَشْكُوا. نَبَلُوا. أَتَوَكَّؤُا. لِيَرْبُؤُوا. نَبَؤُا

علّت این نوع نگارش روشن نیست، ابو عمرو دانی می‌گوید: **برای تشبیه این واوها به واو جمع است که هر دو در آخر کلمه واقع شده‌اند.**
(دانی، المقنع، ص ۵۹-۵۸)

۴. واو مدی در شش کلمه

در قرآن کریم شش کلمه است که با واو مدی (اُو) نوشته شده ولی واو مدی آنها خوانده

نمی‌شود، نحوه نوشتن و خواندن این شش کلمه عبارت است از:

نوشته شده: اُولٰٓئِکَ - اُولَآءِ - اُولَآءِ - اُولَآءِ - اُولَآءِ - اُولَآءِ
خوانده می‌شود: اِلٰی - اِلَآءِ - اِلَآءِ - اِلَآءِ - اِلَآءِ - اِلَآءِ

در بعضی از قرآن‌ها، روی واو این شش کلمه و الف جمع، دایره کوچکی (◦) قرار داده‌اند تا بر ناخوانا بودن این دو حرف دلالت کند؛ مانند:

عَمِلُوا - صَبَرُوا - اَقِمْوْا - اُولُوا - لَا تَهْتَدُوا - اُولَآءِ - لَتَارْكُوْا - اُولٰٓئِکَ

این علامت «◦» از صفر اهل حساب گرفته شده، در علم ریاضی، صفر دلالت بر عدم عدد و در علم قرائت، دلالت بر عدم تلفظ می‌کند.
(مارغنی، دلیل الحیران؛ ص ۲۶۰)

در بعضی کلمات، «الف» و «یاء» ناخوانا بدون قاعده آمده است، مانند:

مِائَةٌ - بِأَيِّدٍ - أَفَايِنٍ - جِأَىء - لِشَاىِء - لَا أَذْبَحَنَّهُ

ه. همزه وصل در وسط کلام

تلفظ کلماتی که ابتدای آنها ساکن باشد، در زبان عرب، مشکل است؛ مانند: نَصْرٌ - هَبِطْ، برای سهولت و امکان پذیر شدن تلفظ چنین کلماتی، از الف متحرکی به نام همزه وصل کمک می گیرند.

همزه وصل: الف متحرکی است که در ابتدای کلام خوانده می شود؛ ولی در وسط کلام خوانده نمی شود؛ مانند: اَدْخُلُوا = يَا قَوْمِ ادْخُلُوا، در مقابل همزه، وصل همزه دیگری است به نام

همزه قطع که در ابتدا و وسط کلام خوانده می شود؛ مانند: اَرْسَلْنَا = لَقَدْ اَرْسَلْنَا

در بعضی از رسم الخطها، الف همزه قطع را با حرف همزه (أ) و الف همزه وصل را با صاد غیر آخری (اَ) مشخص ساخته اند؛ مانند: اَتِيْ اَمْرُ اللّٰهِ و در بعضی از رسم الخطها، الف همزه قطع را با علامت مربوطه و الف همزه وصل را بدون علامت نوشته اند؛ مانند: اَتِيْ اَمْرُ اللّٰهِ

نمونه خواندن همزه وصل در ابتدای کلام

همزه وصل در آغاز فعل، اسم و حرف می آید.

در حرف: همزه «آل» تعریف، همیشه **مفتوح** است؛ مانند:

الْكِتَابُ = الْكِتَابُ ؛ الْقَمَرُ = الْقَمَرُ

در اسامی: همیشه **مکسور** است؛ مانند:

أَسْمُ = أَسْمُ ؛ أَمْرَاة = أَمْرَاة ؛ أَبْنُ = أَبْنُ

در افعال: با توجه به **دومین حرف بعد از همزه**، اگر **مفتوح یا مکسور** بود با **کسره** و اگر

مضموم بود با **ضمه** خوانده می شود؛ مانند:

أَفْتَحُ = أَفْتَحُ ؛ أَضْرِبُ = إِضْرِبُ ؛ أَنْصُرُ = أَنْصُرُ

در بعضی از قرآن ها برای صحت قرائت همزه وصل، در صورت ابتدای به آن، اضافه بر

علامت همزه وصل، حرکت آن را نیز آورده اند، مانند: الْحَمْدُ - إِهْدِنَا - أَنْظِرْ - الْأَعْرَابُ

چند نکته:

۱. در پنج فعل اقضوا، ابنوا، امشوا، امضوا، ائتوا همزه آنها در حالت ابتدا، به کسره خوانده می شود چون در اصل اقضيوا، ابنيوا، امشيوا، امضيوا، ايتيوا بوده اند؛
۲. همزه ساکنه بعد از همزه وصل در کلمات ائتوا، ائتوني، ايتيا، ائت، ائذن در صورت وصل به ما قبل، به صورت «همزه» و در صورت ابتدا به کلمه، با «یای مدی» خوانده می شوند، بدین ترتیب: ايتوا، ايتوني، ايتيا، ايت، ايدن.
۳. همزه ساکنه بعد از همزه وصل در کلمه اوتمن نیز در صورت وصل به ما قبل، به صورت «همزه» و در صورت ابتدا به کلمه، با «واو مدی» اوتمن خوانده می شود.

۶. حروف مدی نزد همزه وصل

هرگاه حروف مدی به همزه وصل برسند، میان حروف مدی که ذاتاً ساکن اند و حروف بعد از همزه وصل که همیشه ساکن یا مشدد می باشند التقاء ساکنین پیش می آید؛ برای رفع التقاء ساکنین، حروف مدی، خوانده نمی شوند؛ مانند:

وَإِذَا الْجِبَالُ = وَإِذَا الْجِبَالُ؛ فِي الْمَدِينَةِ = فَلَمَدِينَةِ؛ ذُو الْعَرْشِ = ذُلْعَرْشِ

در بعضی از رسم الخطها، واو و یای مدی خوانا را با علامت سکون و ناخوانا را

بدون علامت سکون نوشته اند؛ مانند: فِي الْمَدِينَةِ - أُوتُوا الْعِلْمَ

و در بعضی از رسم الخطها، فتحه و کسرة الف و یای مدی خوانا را به صورت

ایستاده و ناخوانا را معمولی نوشته اند؛ مانند: فِي الْمَدِينَةِ - جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ

لام «ال» تعریف نزد حروف شمسی

لام «اَل» تعریف، همیشه ساکن است؛ نزد چهارده حرف قمری^۱ اظهار شده و به صورت لام ساکن خوانده می شود؛ مانند:

وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ - وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ

اما نزد حروف شمسی، تبدیل به حروف شمسی شده و درهم ادغام می شوند، در این صورت، لام ساکن را بدون علامت سکون و در عوض، حروف شمسی را مشدد می نویسند؛ مانند:

وَالشَّمْسِ - إِنَّ السَّاعَةَ - مِنَ الرَّحْمَةِ - هُوَ الضَّلَالُ - وَلَا النُّورُ
إِلَى الظِّلِّ - مِنَ التِّجَارَةِ - عَلَى الثَّلَاثَةِ - مِنَ الزَّاهِدِينَ - وَالصُّلْحُ

حرف «لام» در کلمات زیر، لام تعریف نبوده و خوانده می شود؛

وَالْتَفَّتْ - يَوْمَ التَّقِي - فَالْتَمِسُوا - إِذَا التَّقِيْتُمْ - فَالْتَقَمَهُ - أَلَسِنَتِكُمْ.

۱. چهارده حرف (عجا که خوف حق غمی) قمری و مابقی حروف شمسی می باشند.

علامه بحر العلوم از فقهای بزرگ شیعه، در منظومه فقهی خود: ملاک صحت قرائت را مطابقت با قواعد و ضوابطی می‌داند که علمای ادبیات (و قرائت به صورت متواتر و یکسان) بیان کرده‌اند.

وَ كُلَّمَا فِي الصَّرْفِ وَالنَّحْوِ وَجَبَ فَوَاجِبٌ وَ يُسْتَحَبُّ الْمُسْتَحَبُّ

هرچه در صرف و نحو واجب است، در قرائت واجب و آنچه که مستحب است، مستحب می‌باشد. صاحب عروه در مسئله ۵۱ احکام القراءة می‌فرماید: واجب است ادغام لام از الف و لام (تعریف) در چهارده حرف (شمسی) و اظهار لام در بقیه حروف (قمری). پس باید (لام تعریف) در اَللّٰهُ، اَلرَّحْمٰن، اَلرَّحِيْم، اَلصِّرَاطِ وَاَلضَّالِّينَ با ادغام باشد و در اَلْحَمْدُ، اَلْغَالَمِيْنَ وَاَلْمُسْتَقِيْم و امثال آن با اظهار باشد و در مسئله ۳۸ همین باب می‌فرماید: واجب است حذف همزه وصل در وسط، مثل همزه اَللّٰهُ وَاَلرَّحْمٰن وَاَلرَّحِيْم وَاَهْدِنَا و امثال آن، و اگر آورده شود نماز باطل است و همچنین واجب است اثبات همزه قطع، مانند همزه اَنْعَمْتَ و اگر در حالت وصلی حذف شود، نماز باطل است.

حروف نانوشته

در قرآن سه حرف «ا، و، ی» است که در نگارش بعضی از کلمات نوشته نشده ولی باید خوانده شوند؛
حروف نانوشته دو قسم است: ۱. جزء اصلی کلمه اند؛ ۲. جزء اصلی کلمه نمی باشند.
مواردی که جزء اصلی کلمه می باشند.

عرب‌ها در نگارش اولیه، از تکرار سه حرف «ا - و - ی» جلوگیری می‌کردند و هر جا یکی از این سه حرف، پشت سر هم تکرار می‌شد، به نوشتن یکی از آنها اکتفا می‌کردند؛ مانند:

نَبِیِّنَ - یَسْتَوُونَ - تَرَاءُ^۱ - بَأُو^۲ که به این صورت می‌نوشتند: نَبِیِّنَ - یَسْتَوُونَ - تَرَا - بَأُو

در بعضی از قرآن‌ها، الف و واو و یای کوچکی اضافه کرده‌اند؛ مانند: نَبِیِّنَ ، یَسْتَوُونَ ، تَرَاءُ

در بعضی دیگر از قرآن‌ها، با ایستاده نوشتن شکل فتحه و کسره حرف قبل (ـَ) و وارونه نوشتن شکل ضمه (ـُ)، لزوم تلفظ آنها را مشخص کرده‌اند؛ مانند: نَبِیِّنَ - یَسْتَوُونَ - تَرَاءُ - بَأُو - یُحٰی - ذَاوَدَ

۱. در اصل «تَرَاءُ» بوده، همزه در نگارش اولیه، شکلی نداشت و این شکل «ء» اواخر قرن دوم توسط خلیل نحوی وارد الفبای عرب شد و در صورت حذف شکل همزه «ترا»، تکرار الف پیش می‌آید، برای جلوگیری از تکرار، یکی از الف‌ها را نمی‌نوشتند «ترا» بعد از اینکه این شکل «ء» برای همزه وضع گردید، آن را قبل از الف موجود نوشتند «ترء» و برای راهنمای قاری، الف کوچکی بعد از راء مفتوح اضافه کردند «تَرَاءُ».

اشباع هاء ضمیر

۲. مواردی که جزء اصلی کلمه نمی باشند و آن واو و یایی است که بر اثر اشباع هاء ضمیر تولید می گردد هاء ضمیر: عبارت از است: «ه، ه» که در آخر کلمه می آید و معنی «او، آن» می دهد؛ مانند: لَهُ «برای او»، فِيهِ «در آن».

اشباع هاء ضمیر: سیر ادا کردن حرکت هاء ضمیر است به قسمی که از کسره، یاء مدی و از ضمه، واو مدی تولید شود، و آن وقتی است که قبل و بعد از هاء ضمیر متحرک باشد؛ در بعضی از قرآن ها برای راهنمای قاری، واو و یای کوچکی بعد از هاء ضمیر اشباع شده اضافه کرده اند و بعضی دیگر از قرآن ها، شکل کسره را ایستاده (ـِ) و شکل ضمه را وارونه «ـُ» نوشته اند؛ مانند:

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ. إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ

موارد عدم اشباع هاء ضمیر

اگر قبل و یا بعد از هاء ضمیر، ساکن باشد، هاء ضمیر اشباع نمی‌شود و با حرکت معمولی خودش خوانده می‌شود؛

موارد عدم اشباع هاء ضمیر عبارت‌اند از:

۱. قبل از هاء ضمیر، حرف ساکن باشد؛ مانند:

مِنْهُ - إِلَيْهِ - لَدُنْهُ - فَبَشِّرْهُ - يَدِيهِ - فَأَعْبُدْهُ

۲. قبل از هاء ضمیر، حروف مَدِ باشد؛ مانند:

أَنْزَلْنَاهُ - فِيهِ - أَخُوهُ - هَذَاهُ - يَهْدِيهِ - نَصْرُوهُ

۳. بعد از هاء ضمیر، ساکن یا مشدّد باشد؛ مانند:

لَهُ الْحَمْدُ - نَصَرَهُ اللَّهُ - دُونَهُ الْبَاطِلُ - بِهِ الَّذِينَ - جَاءَهُ الْأَعْمَى

مکمل شرعی اشباع هاء ضمیر

بر اثر اشباع هاء ضمیر هر چند واو و یاء مدی تولید می گردد؛ ولی رعایت آنها شرعاً واجب نیست و جزء مُحَسِّنَات و مُسْتَحَبَّات قرائت است.

علمای ادبیات عرب، **صله هاء ضمیر** (واو و یایی که بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود می آید) را جزء اصلی کلمه نمی دانند به جهت اینکه هنگام وقف، حذف می گردند (عَبْدَهُ = عَبْدَه) به خلاف حروف مدی ذاتی که هنگام وقف حذف نمی گردند.

فقها و مراجع بزرگوار تقلید، اشباع هاء ضمیر را جزء محسنات تجوید شمرده اند: واجب نیست، آنچه را که علمای تجوید از محسنات تجوید گفته اند، از اماله و اشباع و تفخیم و ترقیق و امثال آن، بلکه و ادغام به استثنای آنچه گفتیم (لازم است) هر چند متابعت از آنها بهتر است».

(العروة الوثقی، احکام القراءة، مسئله ۵۳)

رفع التقای ساکنین

التقای ساکنین: کنار هم قرارگرفتن دو حرف ساکن هنگام تلفظ است؛ مانند:

قُلِ الْحَمْدُ. قَالَتْ امْرَأَةٌ.

التقای ساکنین، جایز نیست، برای رفع التقای ساکنین حرف ساکن اول را با

کسره می خوانند؛ مانند: قُلِ الْحَمْدُ، قَالَتْ امْرَأَةٌ.

یادسپاری: در عبارت «بِئْسَ الْأَسْمُ» پس از حذف همزه وصل «آل» و «أَسْم» ،

چون دو حرف ساکن «لُ ، س» کنار یکدیگر قرار می گیرند، برای رفع التقای

ساکنین، حرف لام با کسره خوانده می شود؛ مانند: بِئْسَ الْأَسْمُ (بِئْسَ لِسْمُ).

۱. ملاک در علامت گذاری قرآن، حالت وصلی است، از این رو در موارد التقای ساکنین، حرکت

حرف ساکن اول، طبق قاعده آورده شده است، قُلِ الْحَمْدُ، قَالَتْ امْرَأَةٌ.

نمونه خواندن تنوین نزد همزه وصل

تنوین: نون ساکنی است که نوشته نشده ولی خوانده می شود؛

اگر بعد از تنوین، حرف ساکن یا مشددی باشد، در این صورت **التقای ساکنین** خواهد شد، برای **رفع التقای ساکنین**، نون تنوین در تلفظ با حرکت کسره خوانده می شود؛ مانند:

لَهُوَ أَنْفَضُوا = لَهُونِ أَنْفَضُوا

بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا = بِرَحْمَةٍنِ ادْخُلُوا ؛ فِسْقُ الْيَوْمِ = فِسْقُنِ الْيَوْمِ

در بعضی از قرآن ها، برای راهنمای قاری، نون مکسور کوچکی، در کنار تنوین، اضافه کرده اند؛ مانند:

لَهُوَ أَنْفَضُوا - بِرَحْمَةٍنِ ادْخُلُوا - فِسْقُنِ الْيَوْمِ

تمرین روان خوانی

الحمد لله با قواعد روخوانی آشنا شدیم، برای تسلط بر روان خوانی قرآن کریم، لازم است روزانه چند صفحه از قرآن را با دقت بخوانیم تا آمادگی لازم جهت یادگیری قواعد تجوید را پیدا کنیم، برای این منظور، روزهای اول آیات را به صورت کلمه کلمه و شمرده باید بخوانیم، بعد از آشنایی کامل با قواعد روخوانی، به صورت جملات کوتاه (چند کلمه با هم) می خوانیم؛ وقتی توانستیم آیات را به صورت روان و صحیح بخوانیم، آمادگی لازم را جهت یادگیری قواعد تجوید را پیدا کرده ایم؛

استفاده از نوار قرائت آموزشی، کمک خوبی برای روان خوانی است.

بهترین راه برای آموزش و یادگیری قرائت صحیح، استفاده از نوارهای آموزشی قرائت قرآن کریم است، برای این منظور، سورة کوتاهی را انتخاب و مراحل ذیل را به ترتیب انجام دهید.

- ۱- پخش آیات و گوش دادن همزمان با نگاه کردن به خط قرآن؛
- ۲- پخش دوباره همان آیات و خواندن همزمان با نوار با صدای آهسته؛
- ۳- پخش دوباره همان آیات و خواندن همزمان به صورت همخوانی با نوار؛
- ۴- همانند مرحله اول، به آیات پخش شده گوش می دهیم، در هنگام وقف، ایست نوار را می زنیم و مانند نوار می خوانیم، و سپس به این نحو ادامه می دهیم؛
- ۵- بر عکس مرحله چهارم، اول می خوانیم و سپس با نوار مقایسه می کنیم.

وقف و ابتدا

یکی از مسائل بسیار مهم در هر زبانی انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتداست، چرا که اگر جای مناسبی برای وقف و ابتدا انتخاب نشود گاهی معنای جمله را تغییر خواهد داد.

وقف در لغت باز داشتن و ایستادن و در قرائت: قطع صوت بر آخر کلمه (به اندازه نفس کشیدن عادی) به قصد ادامه قرائت است.

ابتدا در لغت شروع و آغاز کردن و در قرائت: آغاز کردن قرائت قرآن یا شروع مجدد قرائت بعد از وقف کردن است.

درباره وقف و ابتدا دو مسئله مطرح است:

۱. انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا؛

۲. نحوه وقف کردن بر آخر کلمات.

برای وقف و ابتدای مناسب، باید با معنای آیات آشنا بود

باتوجه به اینکه بیشتر مسلمانان، عرب زبان نیستند، جهت راهنمایی آنها علمای قرائت، برای انواع وقف و ابتدا، تقسیم‌بندی‌هایی را انجام داده‌اند و برای هر یک از آنها، نشانه‌هایی قرار داده‌اند که به **رموز وقف** مشهور است؛ شکی نیست که تمامی آنها، برداشت‌های شخصی است و همان‌گونه که علمای قرائت و مراجع بزرگوار تقلید گفته‌اند:

«در قرآن وقفی که شرعاً حرام و یا واجب باشد وجود ندارد»^۱

مگر اینکه قاری قرآن از روی قصد جدی و تعمّد، جمله‌ای بر زبان جاری کند که از آن، معنای کفرآمیز و یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

۱. جواهر، ج ۹، ص ۳۹۷؛ النشر، ج ۱، ص ۲۳۱.

رموز سجاوندی، رموزی است که نخستین بار توسط **سجاوندی** (متوفای ۵۶۰ ق) جهت انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا، وضع گردید و عبارت‌اند از:

«م»: **وقف لازم** و اگر وقف نشود، موجب خلل و فساد در معنا می‌شود؛

«ط»: **وقف مطلق**، وقف مطلقاً پسندیده و بجاست و چنانچه وقف نشود، کلام تغییر نمی‌کند؛

«ج»: **وقف جایز**، جهت وقف و وصل در آن وجود دارد، ولی جهت وقف آن بهتر است؛

«ز»: **وقف مُجَوِّز**، جهت وقف و وصل در آن وجود دارد، ولی جهت وصل آن بهتر است؛

«ص»: **وقف مُرَخَّص**، در صورت کمبود نَفَس، وقف رُخصت داده شده است؛

«لا»: **وقف ممنوع**، ممنوعیت وقف و ممنوعیت ابتدای بعد از آن.^۱

۱. در رموز سجاوندی «لا» به دو منظور به کار می‌رود: یکی ممنوعیت وقف و دیگری ممنوعیت ابتدا از بعد آن که در این صورت وقف جایز است؛ ولی ابتدا از بعد آن، ممنوع است. (ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۴۳)

رموز رسم الخط عربی

در قرآن‌های با **رسم عربی**، **رموز جدیدی** را جایگزین کرده‌اند که عبارت‌اند از:

«**م**»: **وقف لازم**؛ و اگر وقف نشود، موجب خلل و فساد در معنا می‌شود؛

«**لا**»: **وقف ممنوع**؛ وقف ممنوع است؛

«**ج**»: **جواز وقف**، وقف و وصل آن، یکسان است؛

«**قِلی**»: **قِف (الْوَقْف) اُولی**، جهت وقف قوی‌تر است، ولی وصل هم جایز؛

«**صِلی**»: **صِل (الْوَصْل) اُولی**، جهت وصل قوی‌تر است، ولی وقف هم جایز؛

«**ث ث**»: **وقف مُعَانِقَه**، جواز وقف بر یکی از دو موضع است و آن وقتی است که دو وقف

نزدیک یکدیگر باشند و وقف هر یک مانع وقف دیگری باشد و بر قسمتی از کلام می‌آید که

به تنهایی مفید معنا نباشد و به کمک جمله قبل یا بعد از آن مفید معنا خواهد بود.

«**لا**» در رسم الخط عربی، ممنوعیت وقف است مطلقاً، یعنی: هم نمی‌شود وقف کرد و هم در صورت وقف نمی‌توان بعد

از آن، ابتدا کرد.

وقف بر آخر آیات، سنت نبوی است

وقف بر آخر آیات، سنت نبوی و سیره مسلمانان است

صاحب عروه پنجم از مُسْتَحَبَّاتِ قرائت را **الْوَقْفُ عَلَى فَوَاصِلِ الْآيَاتِ** شمرده و فقهای بزرگوار، دلیل آن را روایت امّ السّلمه می‌دانند که فرموده: «پیامبر اسلام ﷺ هنگام قرائت، آیات را جدا جدا می‌خواندند» **كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً.** (وسائل ۴/ ۸۵۶)

و علمای قرائت، با استناد به همین روایت، **وقف بر آخر آیات را سنت نبوی** معرفی کرده‌اند و **بهترین وقف، وقف بر رئوس آیات می‌دانند** هرچند از نظر معنایی **تَعْلُقُ به آیه بعدی** داشته باشد. (النشر، ج ۱، ص ۲۲۶؛ المکتفی فی الوقف والابتداء، ص ۱۱۰)

اضافه بر آن به استناد روایت امام صادق علیه السلام **قِرَاءَتُ سُورَةِ اخْلَاصٍ بِهَيْكَلِ نَفْسٍ كَرَاهَتٍ دَارِدٍ:** «يَكْرَهُ أَنْ يُقْرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فِي نَفْسٍ وَاحِدٍ»^۱. (وسائل ۴/ ۸۵۶)

۱. امام خمینی رحمه الله در حاشیه مسأله ۲ مستحبات القرائة، العروة الوثقى می‌فرماید: «بعید نیست که قرائت سورة حمد نیز به یک نفس کراهت داشته باشد».

وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه

شهید اول رحمته الله در الفیه: **وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات شمرده است.**

شهید ثانی رحمته الله در شرح آن آورده است: **وَلَوْ أَعْرَبَهُمَا فَعَلَ مَكْرُوهاً وَأَجْزاً؛** اگر اعراب آخر فصول اذان و اقامه

را بیاورد، فعل مکروهی را مرتکب شده و جایز است (یعنی موجب بطلان نمی شود). (ج ۱، ص ۱۴۳)

صاحب جواهر رحمته الله: **دوم از مستحبات اذان و اقامه را وقف بر آخر آنها شمرده است** (ج ۹، ص ۹۴)

و دلیل آن را روایات امام باقر و امام صادق علیهما السلام می داند که به تعابیر مختلف نقل گردیده است:

«**الْأَذَانُ جَزْمٌ...**»، «**التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ**»، «**الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ**» و در حدیثی دیگر

«**مَوْقُوفَانِ**» ۱ و سپس به نقل از کتاب «تذکره» آن را جماعی می داند. و شهید ثانی در شرح لمعه می فرماید:

حتی اگر وقف نکند، وصل به سکون سزاوارتر است از آوردن اعراب آخر فصول اذان و اقامه

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹.

ابتداء

ابتداء به معنای آغازکردن است و در اصطلاح به دو معنا آمده:

۱. آغاز و شروع کردن قرائت قرآن کریم؛

۲. شروع مُجَدِّد قرائت قرآن بعد از وقف.

و بر دو قسم است: **حَسَن** (جایز) و **قَبِيح** (غیرجایز).

ابتدای حَسَن آغازکردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا کامل، مستقل و موافق منظور اصلی قرآن کریم باشد؛^۱

ابتدای قَبِيح آغازکردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا ناقص و موجب تغییر و فساد معنای آیه شود یا موافق منظور اصلی قرآن کریم نباشد. آغازکردن قرائت باید با **ابتدای حَسَن** و با **استعاذه** و **بسم الله** باشد.

۱. ابتدا و شروع کردن قرائت قرآن اختیاری است و یک قسم بیشتر نیست و آن ابتدای تام است که از نظر لفظ و معنا مستقل است و هیچ گونه ارتباطی با آیات قبل نداشته باشد.

نحوه وقف کردن بر آخر کلمات

در قرائت قرآن (بر اساس ادبیات عرب) وقف بر متحرک جایز نیست.

زیرا **وقف** به منزله جدا کردن کلمه از کلمات بعدی است. (الْوَقْفُ قَطْعُ الْكَلِمَةِ عَنْ مَا بَعْدَهَا) حرکت آخر کلمه وقتی آورده می شود که کلام ادامه داشته باشد درحالی که با **وقف کردن**، ادامه ای در کار نخواهد بود.^۱

در صورت متحرک بودن آخر کلمات، تغییراتی به وجود می آید که (نتیجه همه آنها، متحرک نبودن حرف آخر کلمه است و) مهم ترین آنها عبارت اند از:^۲

وقف اسکان، ابدال و الحاق

۱. بعضی برای این عقیده اند که: سکون به منزله استراحت کردن بین دو عبارت است و سکون با استراحت هم خوانی بیشتری دارد.

۲. ابن الجزری در کتاب النشر فی القراءات العشر،^۳ نه وجه را برای نحوه وقف کردن بر آخر کلمات آورده است که بیشتر آنها مربوط به اختلاف قرائت ها است.

وقف اسكان

إِسْكَان، یعنی **ساکن کردن**؛ اگر حرف آخر کلمه، متحرکی یا دارای تنوین کسره و ضمه

(ـَـ ـِـ) باشد، هنگام وقف، **ساکن** می شود؛ مانند:

رَبِّ الْعَالَمِينَ = رَبِّ الْعَالَمِينَ - الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ = الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نَسْتَعِينُ = نَسْتَعِينُ - حَظٌّ عَظِيمٌ = حَظٌّ عَظِيمٌ - حُورٌ عِينٌ = حُورٌ عِينٌ

اگر آخر کلمه، حرف ساکن یا حروف مدّی باشد، تغییری در آن داده نمی شود؛ مانند:

قُمْ فَأَنْذِرْ - فَأَنْطَلِقَا - وَادْخُلِي جَنَّتِي - وَلَا تُسْرِفُوا

اگر آخر کلمه مشدد باشد، هنگام وقف ساکن می شود ولی تشدید آن باقی می ماند؛ مانند:

يَضَعْنَ حَمْلُهُنَّ = يَضَعْنَ حَمْلُهُنَّ ؛ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ = يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

وقف ابدال

ابدال، یعنی **تبدیل کردن**؛ اگر حرف آخر کلمه، تایی گرد «**ة**، **ه**» باشد، هنگام وقف تبدیل به های ساکن «**ه.ه**» می شود، مانند:

الصَّلَاةُ = الصَّلَاةُ - الْبَرِيَّةُ = الْبَرِيَّةُ - الْوَأَقَعَةُ = الْوَأَقَعَةُ

مُطَهَّرَةٌ = مُطَهَّرَةٌ - مَرْفُوعَةٌ = مَرْفُوعَةٌ - وَاحِدَةٌ = وَاحِدَةٌ

همچنین اگر حرف آخر کلمه دارای تنوین فتحه (ـَ) باشد، هنگام وقف، تنوین حذف و به الف مدی (اَ) تبدیل می شود؛ مانند: اَعْنَابًا = اَعْنَابَا . هُدًى = هُدًى . عِشَاءً = عِشَاءَا

اگر حرف آخر کلمه، **واو مفتوح و حرف قبل از آن مضموم** باشد، **هنگام وقف**، ساکن می گردد، و به صورت واو مدی خوانده می شود؛ مانند: هُوَ = هُوَ

همچنین اگر حرف آخر کلمه، **یای مفتوح و حرف قبل از آن مکسور** باشد، **هنگام وقف**، ساکن می گردد، و به صورت یای مدی خوانده می شود؛ مانند: هِيَ = هِيَ

وقفِ الحاق

الحاق یعنی **اضافه کردن**؛ برای حفظ حرکت آخر کلمه یا حفظ توازن در آخر آیات؛ حرف **الف** یا **هـ** ساکن (**هـ** **هـ** **سکت**) به آخر بعضی از کلمات اضافه می‌گردد.

الحاق الف: در هفت کلمه؛ تنها در حالت وقفی خوانده می‌شود:

أَنَا - لَكِنَّا - الظُّنُونَا - الرَّسُولَا - السَّيِّلَا - سَلَا - قَوَارِيرَا

در بعضی از رسم الخط‌ها، الف الحاق را با دایره بیضی شکل (أ) مشخص کرده‌اند.

الحاق هـ **سکت**: در هفت کلمه؛ در حالت وقفی و وصلی خوانده می‌شود:

إِقْتَدِه - لَمْ يَتَسَنَّهُ - كِتَابِيَه - حِسَابِيَه - مَالِيَه - سُلْطَانِيَه - مَا هِيَه

الف الحاق تنها در حالت وقفی خواناست و در در وصلی ناخوانا می‌باشد؛ ولی **هـ** **سکت**

هم در حالت وقفی خواناست و هم در حالت وصلی؛ از این رو در عبارت ﴿مَالِيَه هَلَكَ عَنِّي﴾،

هـ **سکت** در ﴿هَلَكَ﴾ ادغام می‌گردد؛ ﴿مَالِيَه هَلَكَ عَنِّي﴾.

در هنگام وقف دو کار هم‌زمان باید انجام گیرد.

۱- قطع صوت و فاصله انداختن بین دو عبارت (تا وقف تحقق پیدا کند)؛

۲- ساکن کردن حرف آخر کلمه (چرا که وقف بر متحرک جایز نیست).

اگر وقف بشود؛ ولی حرف آخر کلمه ساکن نشود، **وقف به حرکت** خواهد بود و صحیح نیست. همچنین اگر حرف آخر کلمه ساکن شود؛ ولی قطع صوتی صورت نگیرد، **وصل به سکون**، خواهد بود که این نیز صحیح نیست..

رعایت این دو نکته هنگام قرائت نماز لازم است و فقهای بزرگوار در رساله‌های عملیه بدان اشاره کرده‌اند.

(عروة الوثقی، مسئله ۳۹ احکام القرائه)

روان خوانی پیش نیاز تجوید

الحمد لله با یاری و توفیق خداوند با کلیه علامت‌ها و قواعد کتابت و علامت گذاری (روخوانی) قرآن که در رابطه با صحیح خوانی قرآن بود، آشنا شدیم. برای آشنایی با قواعد تجوید، تسلط بر صحیح و روان خوانی قرآن لازم است؛ از این رو بر علاقه‌مندان یادگیری قواعد تجوید لازم است با تمرین روزانه و مستمر، بر صحیح و روان خوانی قرآن کریم مسلط شوند. زیرا لازمه یادگیری تلفظ صحیح حروف، تمرین و تکرار کلماتی است که آن حروف در آنها به کار رفته باشد و فراگیران باید مرحله قبل (روخوانی و روان خوانی قرآن) را با موفقیت گذرانده باشند.

آداب و احکام تلاوت قرآن کریم

برای استفاده و بهره‌مندی بهتر از آیات قرآن (آن‌چنان که شایسته این کتاب الهی باشد) در آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام آداب و احکامی سفارش شده است که رعایت بعضی از آنها واجب و برخی دیگر مستحب می‌باشد، برخی از این آداب و احکام را به صورت فهرست‌وار برای علاقمندان قرآن کریم متذکر می‌شویم.^۱

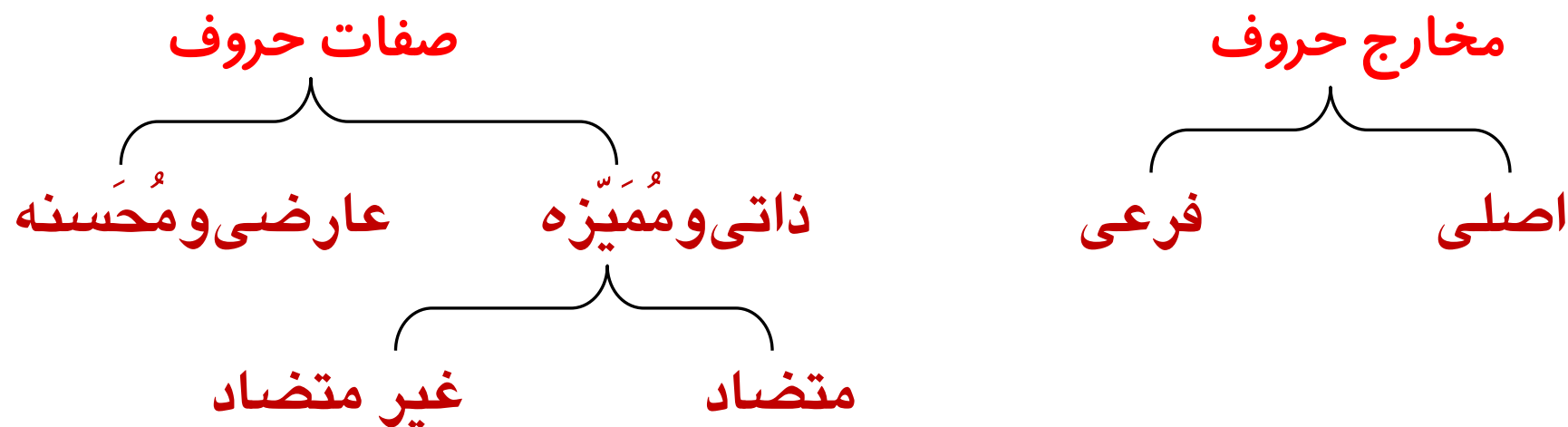
۱. پاک بودن؛ ۲. مسواک زدن؛ ۳. رو به قبله بودن؛ ۴. استعاذه (پناه بردن به خداوند)؛
۵. دعا پیش از تلاوت و پس از آن؛ ۶. تَسْمِیَّه (آغاز کردن بانام خداوند)؛ ۷. قرائت قرآن با ترتیل؛
۸. تلاوت قرآن با صدای نیکو؛ ۹. تَدَبُّر و به جا آوردن حَقِّ آیات؛ ۱۰. سکوت هنگام شنیدن قرآن؛

۱. مشروح این مباحث در کتاب «آداب و احکام تلاوت قرآن کریم» (نوشته مؤلف) با استفاده از کتاب‌های تفسیری، روایی و فقهی در قالب سه فصل: «آداب و احکام پیش از تلاوت، هنگام تلاوت و پس از تلاوت آمده» است.

حِلْيَةُ الْقِرَاءَةِ

تجوید و نیکوخوانی قرآن کریم

تلفظ صحیح حروف و کلمات قرآن کریم



پیدایش علم تجوید

منشأ پیدایش علم تجوید را فرمایش حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِلاً﴾ می‌دانند که فرموده است: **الَّتَرْتِيلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَبَيَانُ الْحُرُوفِ** و در حدیثی دیگر **الَّتَرْتِيلُ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ**.
(تفسیر صافی، مقدمه ۱۱ و النشر، ج ۱، ص ۲۱۰)

علم تجوید یکی از علوم قرآنی است که برای حفظ و صیانت قرآن کریم از اشتباه و خطا در قرائت از نظر مخارج و صفات حروف است.

علم مخارج حروف، شاخه‌ای از علم ادبیات عرب است که به تناسب مبحث ادغام مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ از جمله سیبویه (متوفای ۱۸۰ هجری) در «الکتاب»، مبحث مستقلى را به **شناخت مخارج حروف** اختصاص داده است. علمای قرائت، مباحث مربوط به مخارج حروف و صحت قرائت را از کتاب‌های ادبیات جدا و با عنوان **علم تجوید** مطرح کرده‌اند.

در صدر اسلام، قرائت قرآن را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌شنیدند و به صورت صحیح تلفظ می‌کردند، با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و گسترش اسلام، لازم دیده شد که اصول صحیح خوانی قرآن تدوین گردد تا همه بتوانند قرآن را به صورت صحیح و بر اساس نزول قرآن، تلاوت کنند.

همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید: تلفظ حروف از مخارج آنها که به صورت متواتر و یکسان نقل شده باشد، شرعاً واجب می‌دانند.^۱

عرب‌ها در صدر اسلام، قرآن را به صورت صحیح تلفظ می‌کردند، با گسترش اسلام و اختلاط با اقوام غیرعرب، از اصالت خود دور شدند و اشتباه در گفتار آنها پدیدار شد، از این رو حضرت علی علیه السلام برای حفظ قرآن، علم نحو را که در رابطه با اعراب کلمات بود پایه‌گذاری و به ابوالاسود دوئلی آموزش داد؛ سپس شاگردان ابوالاسود، علم مخارج و صفات ذاتی حروف را پایه‌گذاری کردند تا تلفظ صحیح قرآن برای همیشه محفوظ بماند و سپس علمای قرائت، علم تجوید که تلفیقی از علم مخارج حروف و اصول قرائی (احکام الحروف [صفات عارضی]) است را نوشتند.

۱. رساله الفیه، ص ۳۴۰ و ۲۵۶- جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۸ و رساله‌های عملیه مراجع بزرگوار تقلید.

تعریف تجوید

تجوید در لغت به معنای **تحسین و نیکوسازی** است.

و در اصطلاح قرائت: **إِخْرَاجُ كُلِّ حَرْفٍ مِنْ مَخْرَجِهِ (الْمَنْقُولُ بِالتَّوَاتُرِ) مَعَ إِعْطَائِهِ حَقَّهَا مِنَ الصِّفَاتِ الذَّاتِيَّةِ وَ مُسْتَحَقَّهَا مِنَ الصِّفَاتِ الْعَارِضِيَّةِ^۱**.

تلفظ هر حرفی است از مخرج آن (که به صورت یکسان نقل شده باشد) با در نظر گرفتن و رعایت حق حرف از صفات ذاتی و مستحق حرف از صفات عارضی.

صفات ذاتی: صفاتی است که در طبیعت و ذات حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف هم مخرج و یا قریب المخرج می شود.

صفات عارضی: صفاتی است که بر اثر ترکیب حروف عارض می گردد و باعث روان و فصیح ادا شدن کلمات و آیات قرآن کریم می شوند.

^۱ این تعریف گرفته شده از ابن الجزری در مقدمه جزریه است که فرمود: **وَهُوَ إِعْطَاءُ الْحُرُوفِ حَقَّهَا مِنْ كُلِّ صِفَةٍ وَ مُسْتَحَقَّهَا**.
و آن (تجوید): دادن حق حروف است از هر صفتی (که دارند) و مستحق حروف (که بر اثر ترکیب حروف عارض می گردند)

موضوع تجوید: تلفظ صحیح حروف کلمات قرآن از نظر مخارج، صفات ذاتی و مُمَیَّزه و صفات عارضی و مُحَسَّنَه است!^۱

فایده تجوید حفظ و نگهداری زبان از اشتباه و خطا در قرائت قرآن کریم از نظر مخارج و صفات حروف است.^۲

با رعایت قواعد تجوید کلام الهی همان گونه که در صدر اسلام خوانده و شنیده می شد قرائت می شود در نتیجه تغییری در معانی آیات پدید نخواهد آمد و کلام الهی نیکو تلاوت خواهد شد؛ از این رو **علم تجوید را زیور تلاوت و زینت قرائت** دانسته اند.

۱ و ۲. در مقابل روخوانی که موضوع آن تلفظ صحیح کلمات و آیات قرآن از نظر کتابت و علامت گذاری است.

حکم شرعی رعایت قواعد تجوید

صفات عارضی و مُحَسِّنَه که بر اثر ترکیب حروف ناشی می شود و باعث فصیح و روان ادا شدن کلمات و آیات قرآن کریم می شود

بر همه افراد
(باسواد و بی سواد)
مستحب است

بر معلمین قرآن که
ادعای آشنایی و
آموزش آن را دارند
لازم است

تلفظ حروف از مخرج همراه
با صفات ذاتی و ممیزه که در
طبیعت حروف نهفته و باعث
تمیز دادن حروف از یکدیگر
می شوند بر همه افراد
(با سواد و بی سواد)،
واجب است

جواهر الکلام، ۹، ۳۹۸ و عروة الوثقی فی احکام القراءة، مسئله ۳۷ و ۵۳.

آنچه شرعاً واجب است: تلفظ صحیح حروف به صورت عملی است

بر اساس آنچه که علمای ادبیات و قرائت به صورت یکسان نقل کرده‌اند اما یادگیری آنها به صورت تئوری که محل تولید هر حرفی کجا و با چه ویژگی‌هایی است به فرموده صاحب عروه رحمته الله، شرعاً واجب نیست؛ اما بر معلمین قرآن و طلاب علوم دینی که وظیفه آموزش صحت قرائت قرآن و نماز بر عهده آنهاست، شرعاً واجب است؛ چرا که به فرموده شهید ثانی رحمته الله بدون دانستن مخارج حروف، علم به خروج حرف از مخرجش معلوم نمی‌گردد.^۱

۱. عروة الوثقی، احکام القرائه، مسئله ۴۱- شرح رساله الفیه، ص ۲۴۰ و ۲۵۶.

آیا دانستن مخارج حروف کافی است؟

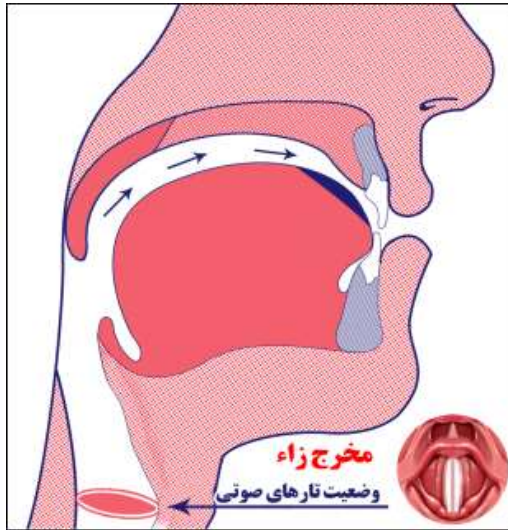
علمای قرائت و تجوید می‌فرمایند: ^۱ یادگیری مخارج و صفات حروف برای تلفظ صحیح لازم است؛ ولی کافی نیست، برای اطمینان از صحت قرائت، تلفظ صحیح را باید هم‌زمان از اساتیدی که قرائت را از اساتید خود شنیده‌اند نیز شنید؛ ولی با توجه به فاصله زمانی از صدر اسلام تا کنون، امکان اشتباه در نقل قرائت وجود دارد؛ از این رو قرائت استاد را باید با ضوابط کتاب‌های معتبر سنجید اگر موافق با آنها بود صحیح است در غیر این صورت،

ملاک ضوابطی است که در کتاب‌های معتبر آمده است

۱. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۶۲ - جُهد المقل، ص ۸۵.

راهکار تشخیص تلفظ صحیح حروف

هنگام تلفظ: صدای حرف باید از محلّی تولید گردد که به صورت متواتر نقل گردیده است



برای نمونه: **حرف زاء** از برخورد بخش مجاور نوک زبان به پشت لثه دندان‌های پایین و **حرف ذال** از تماس سرزبان با سر دندان‌های ثنایای بالا تولید می‌گردند همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی و به صورت نازک و کم حجم؛ مانند: **زَلّ، ذَلّ؛ زَرَعًا، ذَرَعًا؛** اما تنها تلفظ از مخرج کافی نیست، باید همراه با صفات ذاتی باشد.



صفات ذاتی: حالت‌هایی‌اند که در ذات و طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیزدادن حروف هم مخرج می‌شوند.

قرائت قرآن با لحن عربی و صدای زیبا

قرآن به زبان عربی نازل شده ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ یوسف: ۲.

در روایات سفارش شده: قرآن را به صورت عربی آن فراگرفته و با لحن عربی بخوانید.

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ» ؛ «أَقْرُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا...»

همچنین از مسلمانان خواسته شده: قرآن را با صدای خود زینت دهید که صوت نیکو

بر زیبایی قرآن می افزاید؛ (اصول کافی، ۲، ۶۱۴ و وسائل الشیعه، ۴، ۸۵۹)

«حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ، فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»

صوت نیکو تأثیر فراوانی در روح و روان آدمی دارد، ازاین رو بسیار به جاست که

قاریان قرآن، در کنار یادگیری قواعد تجوید با اصول و قواعد صوت و لحن در

قرائت قرآن نیز آشنا شوند.

روش فراگیری تجوید

ابن الجزری می‌گوید: برای برخورداری از تجوید بهتر، هیچ راهی بهتر از ریاضت زبان و تکرار لفظ از دهان کسی که آن را نیکو بیان می‌کند نمی‌دانم. (النشر، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۴)

سپس می‌فرماید: اول از هر چیز برای قرائت درست و یقین آور: تلفظ صحیح هر حرفی از مخرج اختصاصی آن است به طوری که آنها را از حروف قریب المخرج تمیز دهد و رعایت صفات است تا حروف هم جنس (هم مخرج) تمیز داده شوند و بعد از آشنایی با تلفظ صحیح تک تک حروف، باید به تمرین و ممارست حالت ترکیبی حروف در قالب کلمات پرداخت؛ چراکه در حالت ترکیب، حالت‌هایی پیش می‌آید که در حالت انفرادی به وجود نمی‌آید، اگر کسی توانست حالت ترکیبی کلمات را به درستی ادا کند حقیقت تجوید را برایش حاصل شده است.

باتوجه به نکات فوق، بعد از معرفی مخارج حروف، مطالبی که هنگام ترکیب حروف، رعایت آنها لازم است را متذکر شده‌ایم تا علاقه‌مندان به یادگیری و رعایت قواعد تجوید از آنها پرهیز کنند.

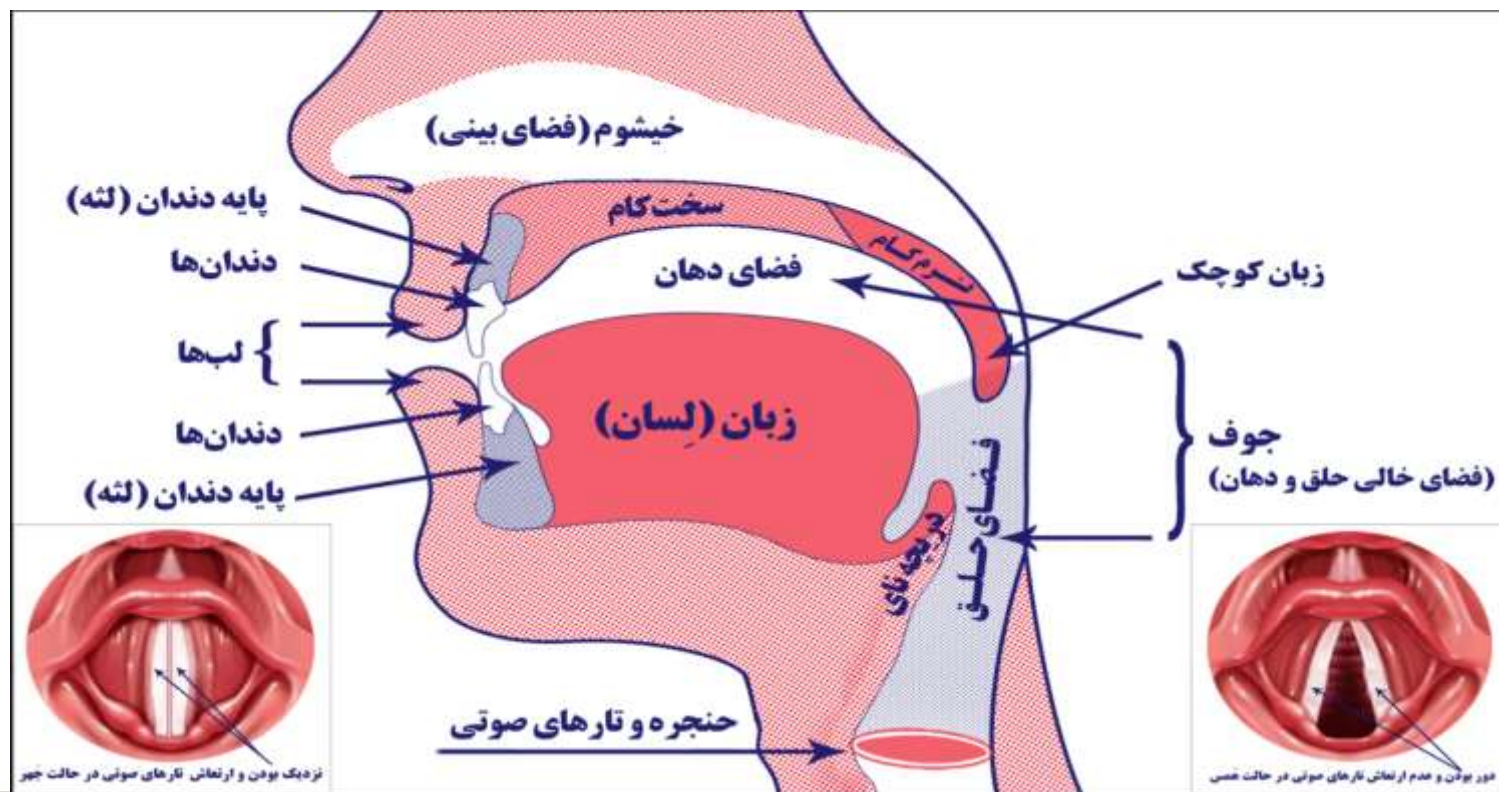
پیشگفتار مخارج حروف

کتاب‌های تجوید، نخست به معرفی مخارج حروف، صفات ذاتی و مُمَیَّزَه به صورت تئوری و فهرست‌وار پرداخته‌اند، سپس به بررسی وجوه اشتراک و افتراق حروف از نظر مخرج و صفات در حالت انفرادی و در پایان به بررسی صفات در حالت ترکیبی (صفات عارضی) پرداخته‌اند. این شیوه بررسی مخارج و صفات حروف، کسل‌کننده و زمان‌بر است.

باتوجه به اینکه هدف از آموزش مخارج و صفات حروف: آشنایی عملی با قرائت صحیح قرآن است. به نظر می‌رسد که روش ترکیبی یعنی آموزش هم‌زمان مخارج و صفات حروف نتیجه‌بهتری داشته باشد؛ از این رو در این نوشته روش ترکیبی را انتخاب کردیم با این تفاوت که هنگام معرفی مخارج حروف، تنها به معرفی صفاتی پرداخته‌ایم که در تمایز همان حرف نقش دارد، آنهم به صورت فشرده و قابل فهم برای همه.

آشنایی با مخارج حروف

مخارج حروف از مهم‌ترین مباحث علم تجوید است. یادگیری و رعایت تلفظ صحیح حروف، مبتنی بر شناخت دقیق مخارج آنهاست؛ از این رو لازم است نخست با اعضای دستگاه تکلم آشنا شد تا بتوان حروف را درست تلفظ کرد.



معنای حرف

حرف در لغت به معنای لبه و کِنارهٔ هر چیز و در اصطلاح قرائت: **صوتی است که بر یکی از بخش‌های دستگاه تکلم تکیه داشته باشد.** و بر دو قسم است: اصلی و فرعی

حروف اصلی: صدایی است که بر مخرجی مُحَقَّق (مشخص و مُعَيَّن، مانند حروف حَلَقی، لِسَانی و شَفَوی) یا مَقَدَّر (تقدیری و فرضی، مانند حروف مدی) تکیه داشته باشد؛

حروف فرعی: شکل و مخرجی مشخص ندارند و بین دو مخرج در جریان‌اند؛ مانند: همزهٔ تسهیل‌شدن در ﴿أَعْجَبِي﴾ که بین الف مدی و همزه تلفظ می‌شود یا الفِ اِماله شده در ﴿مَجْرِيهَا﴾ که بین الف و یاء، خوانده می‌شود.

گفتنی است که حروف فرعی چون شکل خاصی در نگارش ندارند، تنها از راه شنیدن درک می‌شوند.

(احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۴۵)

تعداد حروف اصلی

حروف اصلی از نظر نوشتاری (مکتوب) ۲۸ حرف و از نظر گفتاری (منطوق) ۲۹ حرف است. بدین سبب است که حرف **الف** از نظر نوشتاری یک شکل دارد؛ ولی از نظر گفتاری **الف** بر دو قسم است:

۱. **الفی** که به صورت **همزه** خوانده می شود؛ مانند: **أَحْمَد**، **سَأَلَ**؛

۲. **الفی** که **مُصَوِّت الف مدی** است؛ مانند: **لَا تَخَافَا**، **نَادَاهُمَا**.

در کتاب های ادبیات و لغت عرب **الف** بر دو قسم است:

۱. **الف** حرکت پذیر: همان همزه است و به آن **الف** یابسه می گویند؛

۲. **الف** حرکت ناپذیر: همان **الف مدی** است و به آن **الف لینه** می گویند.

مَخْرَج در لغت به معنای **مَحَلّ خروج و بیرون شدن**؛
و در اصطلاح قرائت: **مکان تولید یا مَحَلّ تلفظ حرف است**.
هوای بازدم، پس از عبور از حنجره، در یکی از قسمت‌های دستگاه تکلم،
محدود شده و بدین ترتیب، حرف ایجاد می‌گردد. محلی که هوا در آن به
حرف تبدیل می‌شود، **مخرج حرف** می‌نامند؛ مانند **لب‌ها** که محل تلفظ
دو حرف **باء و میم** است یا **انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک** که
محل تلفظ حرف **قاف** است.

تعداد مفارج حروف

مفارج حروف، بر دودسته است: مفارج عام و خاص.

۱. **مخرج عام:** مکان‌هایی اند که دربرگیرنده یک یا چند مخرج اند و به آنها **موضع** می‌گویند و

شامل پنج مخرج کلی اند که عبارت اند از مواضع: **جوف** . **حلق** . **لسان** . **شفتان** . **خیشوم**

۲. **مفارج خاص:** مکان‌هایی اند که دربرگیرنده یک مخرج اند (و هر مخرج، محل تولید یک تا

سه حرف است) و **تعداد آنها** بنابر قول مشهور **هفده مخرج** است و هر مخرج، محل تولید یک تا سه حرف است.

برای شناسایی مخرج هر حرفی، کافی است آن را ساکن یا مشدد کرد و به کمک الف

متحرکی قبل از آن، تلفظ نمود؛ مانند: **أَبْ**، **أَبَّ** - **أَثَّ**، **أَثَّ** - **أَذَّ**، **أَذَّ** - **أَظَّ**، **أَظَّ**...

اگر حرف از آن مخرج مشخص تولید شد، تلفظ صحیح است و با توجه به اینکه بعضی از

حروف، مخرج مشترک دارند (مانند: **ث**، **ذ**، **ظ**) باید همراه با صفات ذاتی و ممیزه باشند

تا از یکدیگر تمیز داده شوند.

موضع جوف

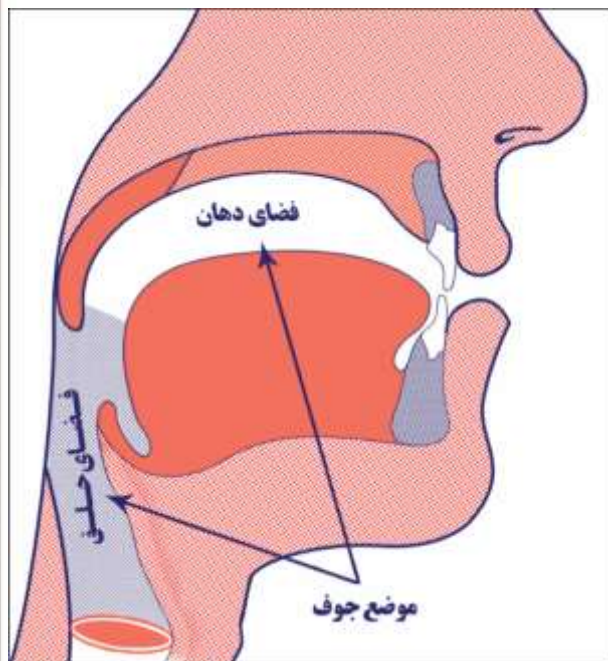
جوف در لغت به معنای درون و فضای خالی و در اصطلاح قرائت: فضای خالی حلق و دهان است و محل خروج حروف مدی است.

حروف مدی، سه تا است: «اَ، اِ، اُ» و «ی»

هنگام تلفظ حروف مدی: صدای حرف بدون تکیه بر قسمت معینی از دستگاه تکلم، در تمامی فضای خالی حلق و دهان، به صورت نرم و آسان همراه با ارتعاش تارهای صوتی امتداد پیدا می‌کند؛ از این رو به آنها حروف مد و لین نیز می‌گویند.

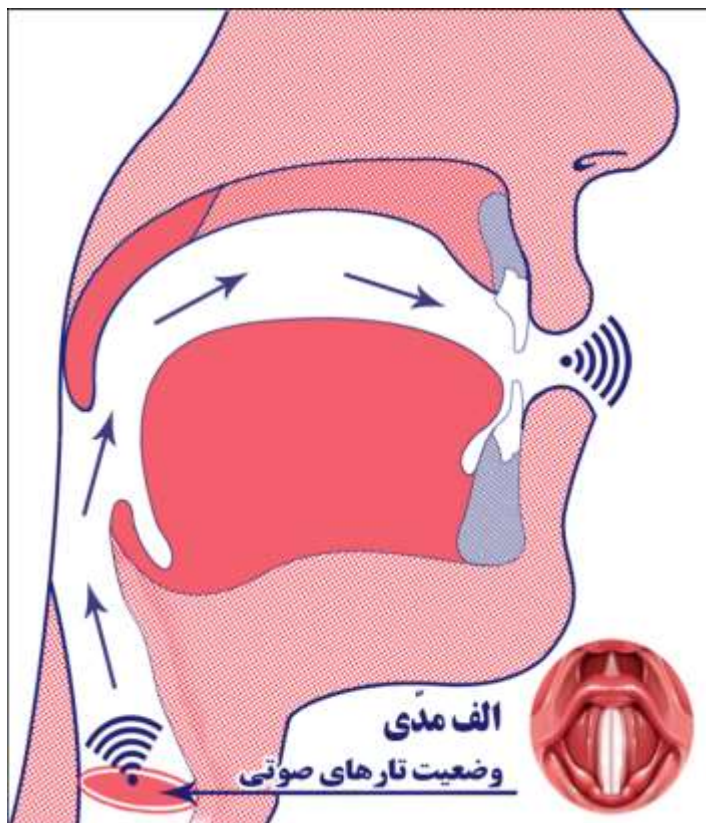
لین، به معنای نرمی و صفت حروف مدی است؛ زیرا این

حروف به نرمی و بدون مشقّت و سختی همراه با مد و کشش ادا می‌شوند و این به خاطر وسعت و گسترده بودن مخرج آنهاست، وقتی مخرجی وسیع و گسترده شد، صدا در آن پخش می‌شود و کشش پیدا می‌کند و به نرمی ادا می‌شود؛ از این رو به آنها حروف مد و لین می‌گویند



الف مدی

الف مدی: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با بازشدن دهان و پایین آمدن سطح زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید.



برای شناسایی آن، کافی است که حرف مفتوحی قبل از الف، اضافه کرده و آن را تلفظ نمود؛ مانند:

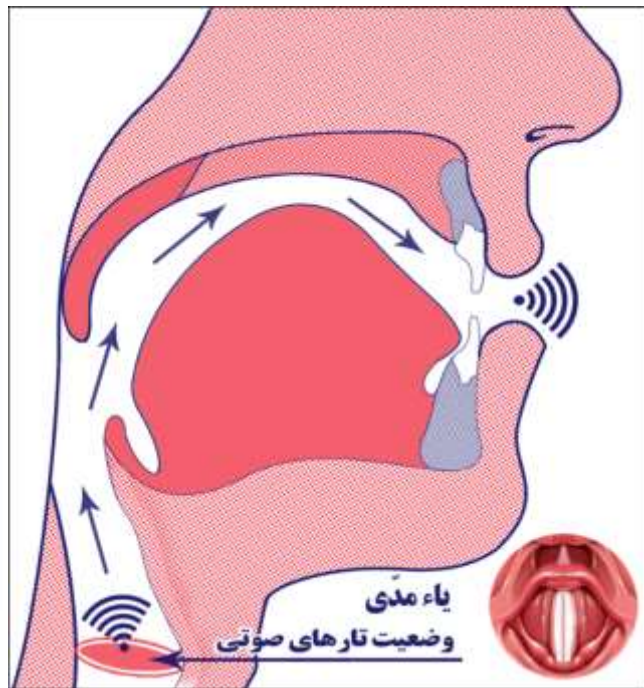
ءَابَاءَنَا - لَّا تَخَافَا - خَطَايَانَا

نکته: صدای الف مدی تابع حرف قبل است، حروفی که نازک و کم حجم ادا می‌شوند، الف مدی آنها نازک و کم حجم و حروفی که درشت و پر حجم ادا

می‌شوند، الف مدی آنها درشت و پر حجم است؛ مانند: **تَابَ - طَابَ؛ سَارَ - صَارَ.**

یاء مدی

یاء مدی: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با پایین آمدن فک زیرین و بالا آمدن وسط زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید.



برای شناسایی آن، کافی است که حرف مکسوری قبل از یاء، اضافه کرده و آن را تلفظ نمود؛ مانند:

سَبِيلِي - مَدِينِي - قَمِيصِي

هنگام تلفظ یاء مدی، همانند تلفظ حرف یاء، وسط زبان بالا می‌آید با این تفاوت که فاصله آن با کام بالا بیشتر است و این امر باعث می‌شود تا صدای یاء مدی در تمامی فضای حلق و دهان به نرمی و آرام جریان پیدا کند؛ از این رو هنگام

تلفظ یاء مدی از فشار آوردن به وسط زبان باید پرهیز کرد، به ویژه وقتی که بعد از آن حروفی که درشت و پرحجم و با حالت انفجاری قرار گیرد؛ مانند: مُسْتَقِيمٌ - نُطِيعُ - قَرَاتِيسٌ.

واو مدی

واو مدی: از ارتعاش تارهای صوتی همراه با گرد شدن لب‌ها و بالا آمدن انتهای زبان و امتداد صوت در فضای حلق و دهان به وجود می‌آید.

برای شناسایی آن، کافی است که حرف مضمومی قبل از واو، اضافه کرده و آن را تلفظ نمود؛ مانند:

تُوْعَدُوْنَ - يَتُوْبُوْنَ - تُوْقِدُوْنَ



هنگام تلفظ واو مدی، همانند تلفظ حرف واو، لب‌ها به صورت گرد (مانند شکوفه) در می‌آید با این تفاوت که

فاصله گردی لب‌ها بیشتر از واو غیر مدی است (مانند شکوفه باز) و این امر باعث می‌شود تا صدای واو مدی در تمامی فضای حلق و دهان به نرمی و آرام جریان پیدا کند؛ از این رو هنگام تلفظ واو مدی از فشار آوردن بر لب‌ها باید پرهیز کرد؛ به ویژه وقتی که بعد از حروفی که به صورت درشت و پرحجم و با حالت انفجاری قرار گیرد؛ مانند: يَقُولُ - يَطُوفُ - تَقُومَ.

چند نکته در رابطه با حروف مدی

۱. رعایت توازن در کشش حروف مدی؛ به ویژه وقتی که چند حرف مدی پشت سرهم قرار گیرند یا حروف مدی در آخر کلمه باشند؛ مانند:

مَا لَا طَاقَةَ لَنَا - سِينِينَ - سَبِيلِي - فَمَا تَزِيدُونَنِي - فَلَا تَلُومُونِي.

۲. تلفظ نکردن حروف مدی از فضای بینی؛ به ویژه وقتی که بعد از آنها دو حرف میم و نون (که از فضای بینی ادا می شوند) قرار گیرد؛ مانند:

رَحْمَان - طَعَام - عَالَمِينَ - رَحِيم - هَارُونَ - تَقُوم.

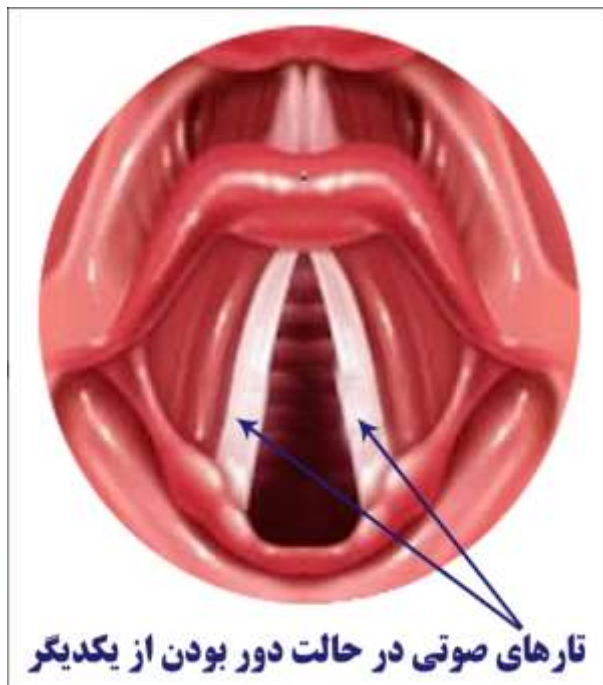
۳. از غنچه کردن لبها و آمیختن صدای الف و یاء مدی با صدای واو، بعد از حروفی که به صورت درشت و پرحجم ادا می شوند باید پی هیز کرد، مانند:

فَطَالَ - خَالِدِينَ - صَابِرِينَ - طِين - خَالِقِينَ

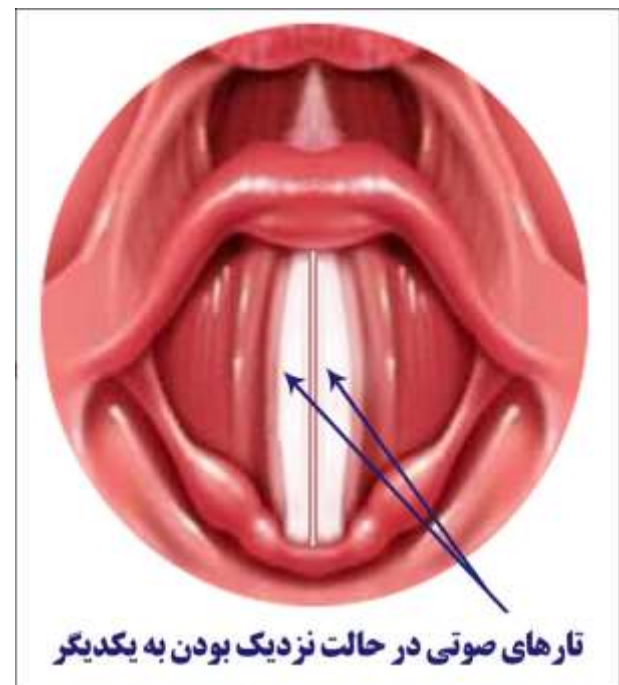
موضع حلق

حلق: قسمتی از دستگاه تکلم است که از پایین به تارهای صوتی در حنجره (محل برجستگی جلو گردن) و از بالا به مرز زبان کوچک محدود می‌گردد.

تارهای صوتی: دو پرده نازک و ظریفی‌اند که درون حنجره قرار گرفته‌اند و با

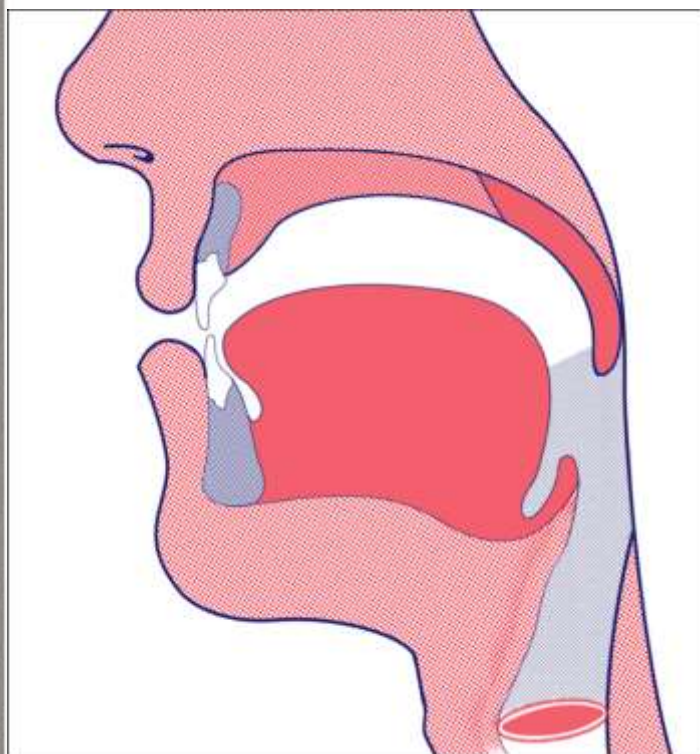


نزدیک شدن یا دور بودن از یکدیگر، باعث تمیز دادن حروف می‌شوند که از یک مخرج تولید می‌گردند.



حروف حَلَقی

موضع حَلَق دربردارنده سه مخرج است و از هر مخرج دو حرف به ترتیب زیر، تولید می گردد که به آنها حروف حَلَقی می گویند:



أَدْنَى الحَلَق: ابتدای حلق، (قسمت زبان کوچک)

محل تولید دو حرف خاء و غین

وَسَط الحَلَق: وسط حلق، (قسمت دريچه نای)

محل تولید دو حرف حاء و عین

أَقْصَى الحَلَق: (انتهای حلق، قسمت حنجره)

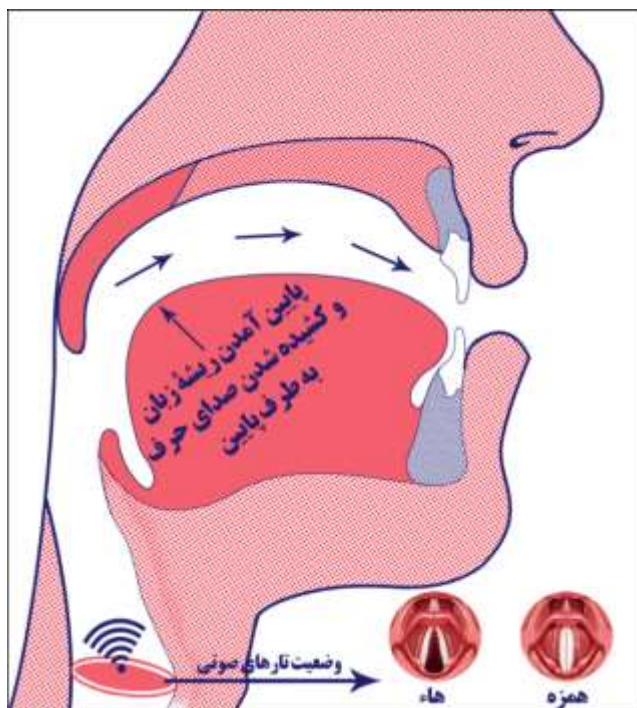
محل تولید دو حرف «هاء و همزه»

همزه، ها و عین و حا و غین و خا

حرف حَلَقی شش بود ای با وفا

۱. مخرج دو حرف همزه و هاء

مخرج همزه و هاء: انتهای حلق و در محل حنجره و تارهای صوتی است. هنگام تلفظ همزه و هاء، ریشه زبان پایین می‌آید و صدا به طرف کام پایین کشیده



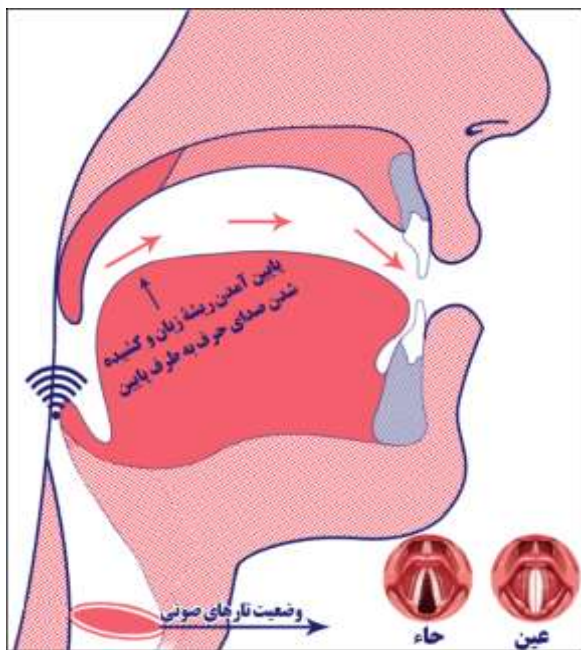
شده و نلzk و کم حجم تولید می‌شود؛ با این تفاوت: هنگام تلفظ همزه، تارهای صوتی به یکدیگر متصل، و با جدا شدن از یکدیگر، مرتعش و حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود.

ولی هنگام تلفظ هاء، تارهای صوتی بدون ارتعاش به یکدیگر نزدیک شده و با حالت سایشی تولید می‌شود؛ مانند: يَنْأَوْنَ، يَنْهَوْنَ.

صدای هاء ساکن به سختی شنیده می‌شود؛ به ویژه اگر بعد از حرف ساکن یا حروف مدی قرار گیرد که باید با کمی فشار به انتهای حلق آن را تقویت کرد: اِهْدِنَا-إِلَيْهِ-إِلَّا اللّٰهُ

۲. مخرج دو حرف عین و هاء

مخرج عین و هاء: وسط حلق، و در محل دریچه نای است. هنگام تلفظ عین و هاء، انتها و ریشه زبان پایین می آید و صدا به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شوند با این تفاوت:



هنگام تلفظ عین، دریچه نای به آرامی عقب کشیده می شود که فضای حلق را تنگ می سازد و با ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف کمی با حالت نیمه سایشی به دیواره های حلق کشیده می شود.

ولی هنگام تلفظ هاء، دریچه نای، کمی عقب کشیده می شود که فضای حلق را به هم نزدیک می سازد و بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با حالت سایشی همراه با گرفتگی به

دیواره های حلق کشیده می شود؛ مانند: اَعْلَام، اَحْلَام - یَعْمَل، یَحْمَل

۳. مخرج دو حرف غین و خاء

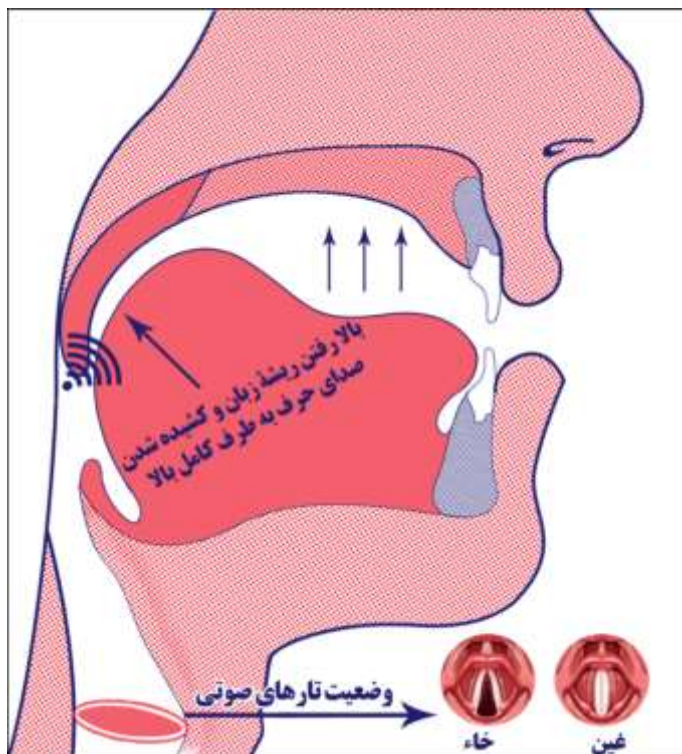
مخرج غین و خاء: ابتدای حلق (مرز میان حلق و دهان) است.

هنگام تلفظ غین و خاء، ریشهٔ زبان بالا می‌آید و صدای حرف با حالت سایشی از ابتدای حلق تولید و به‌سوی کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تولید می‌شوند.

با این تفاوت:

هنگام تلفظ خاء، تارهای صوتی مرتعش نمی‌شود و صدا با کمی خراش در مخرج خود کشیده می‌شود؛ ولی هنگام تلفظ غین، تارهای صوتی مرتعش و صدا به نرمی در مخرج خود کشیده می‌شود؛ مانند:

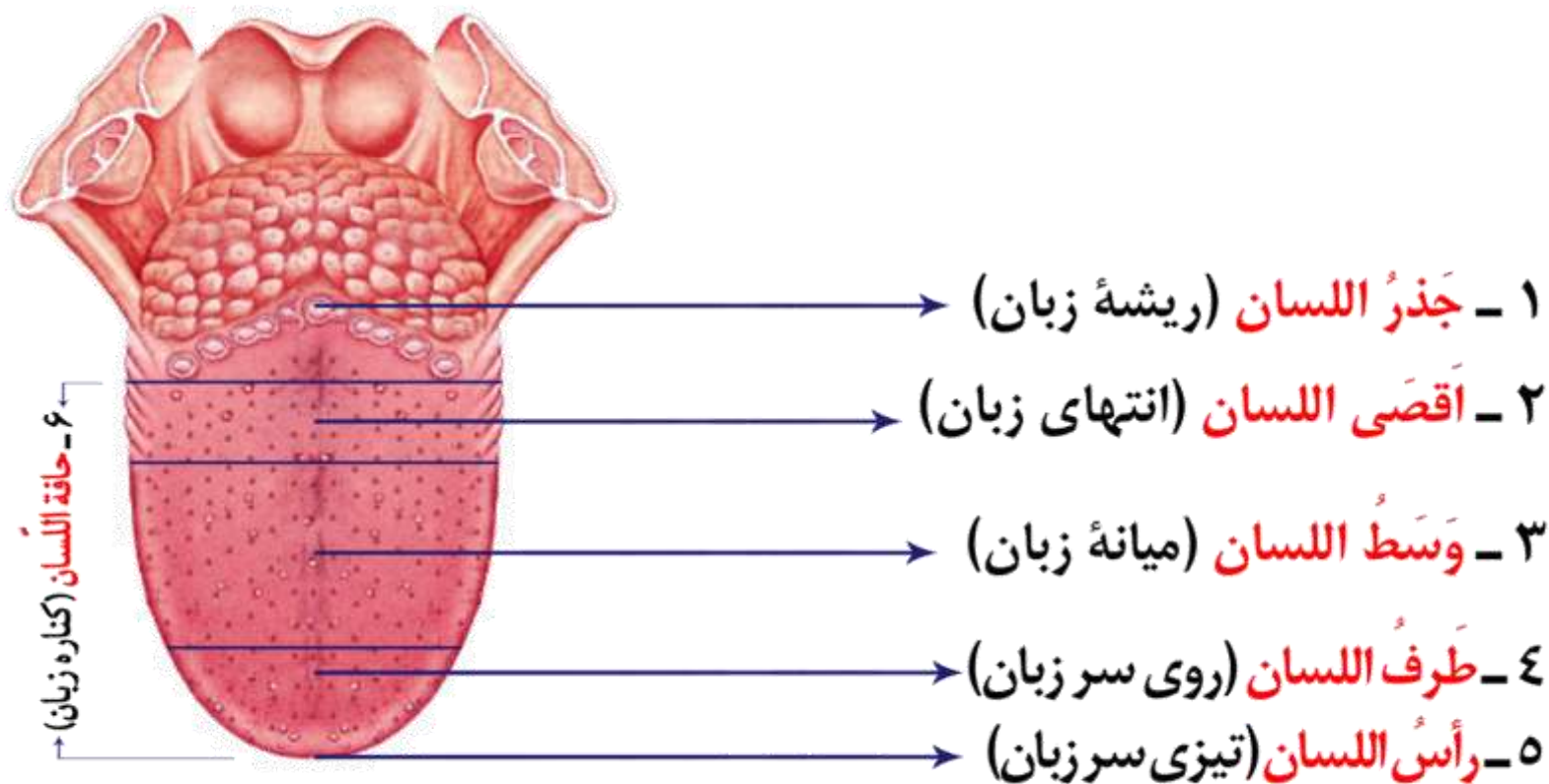
يَخْشِي، يَغْشِي - خَرَّ، غَرَّ



موضع لسان (زبان)

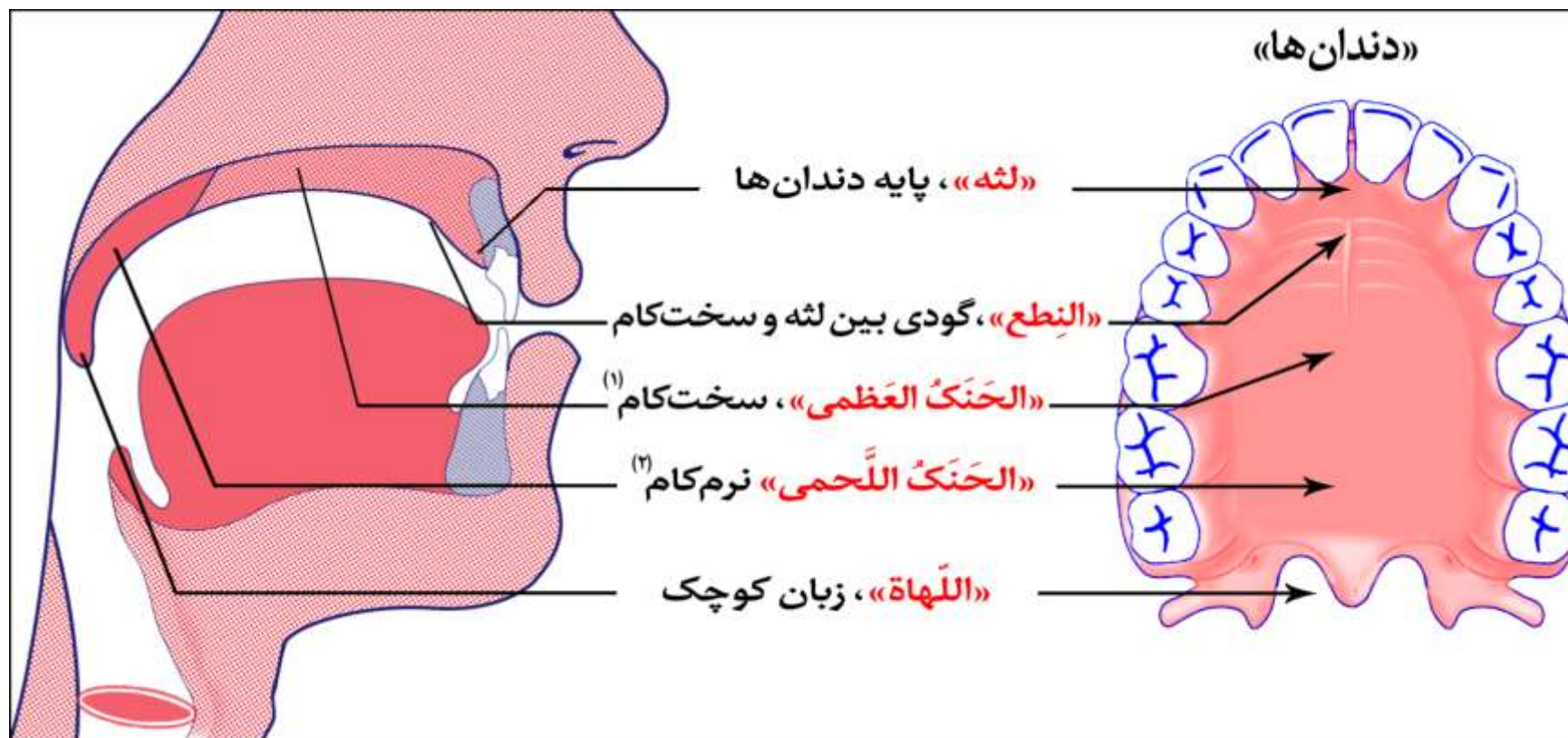
لسان، به معنای زبان است؛ این موضع از وسیع‌ترین مواضع دستگاه تکلم است، و شامل: بخش‌های مختلف زبان و اجزای مختلف کام بالاست.

بخش‌های مختلف زبان عبارت‌اند از:



اجزای مختلف کام بالا

اجزای مختلف کام بالا (قسمت‌های ثابت اندام گفتاری) عبارت‌اند از:

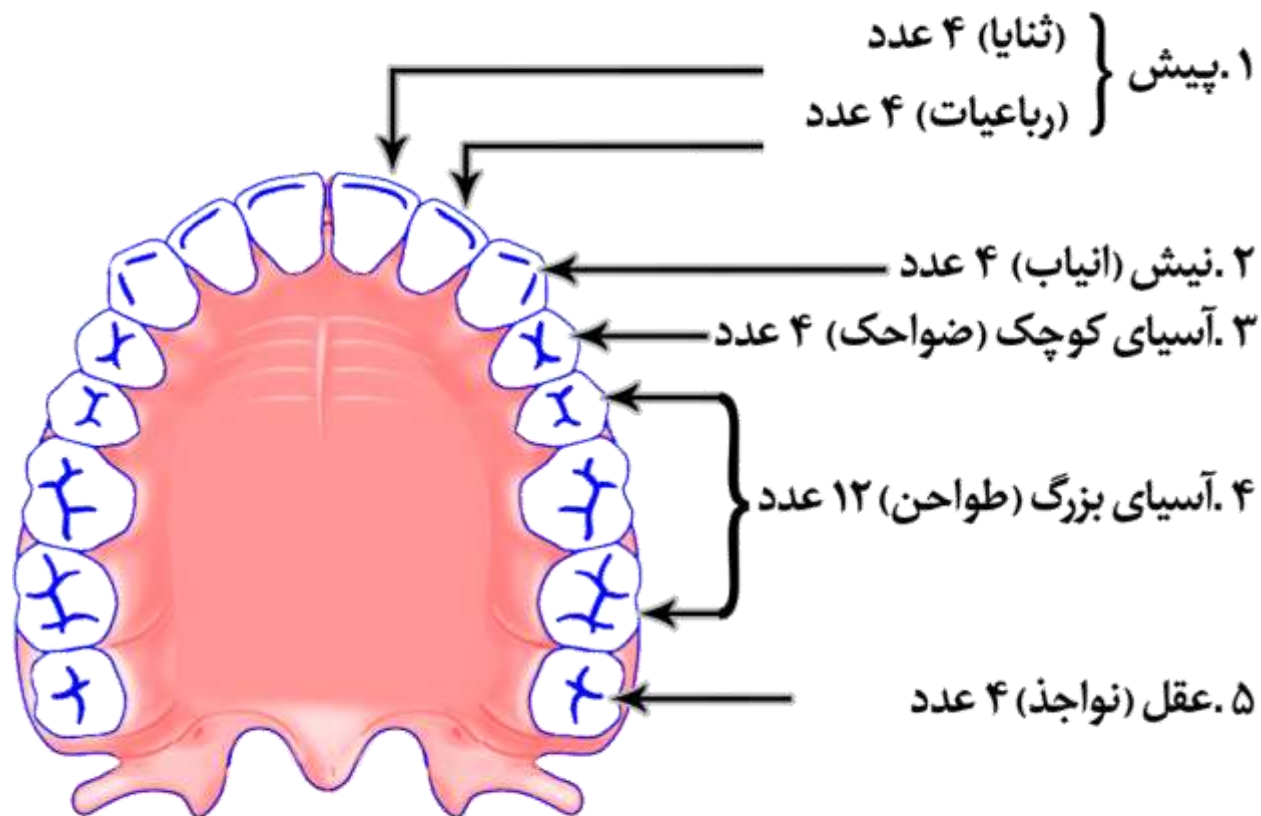


۱. سخت‌کام: به آن قسمت از سقف دهان می‌گویند که شکل گنبدی و جداری سخت دارد.

۲. نرم‌کام: به قسمت عقب سقف دهان، چسبیده به زبان کوچک می‌گویند.

دندان‌ها مجموعاً ۳۲ عددند

هر فک آدمی شانزده دندان دارد که در نمودار زیر مشخص شده است:



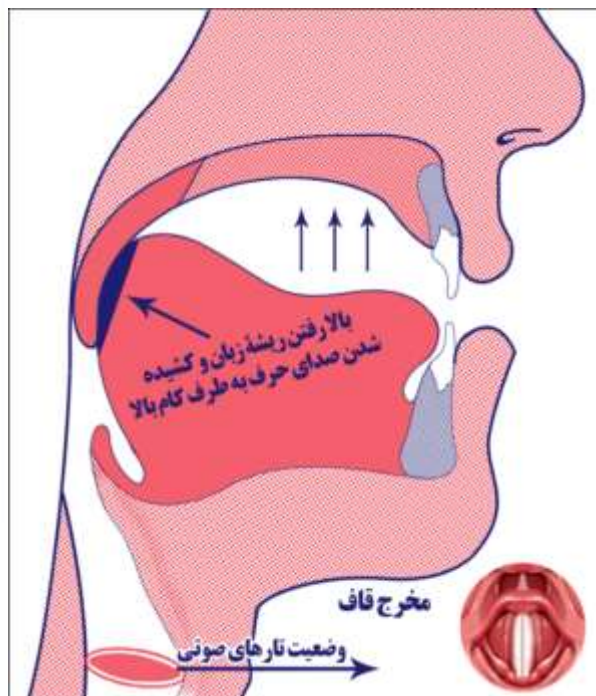
بعضی به سبب کوچکی فک، چهار دندان عقل را ندارند و بعضی دیگر تنها دوتای آن را دارند.

مخرج حرف قاف

موضع لسان ده مخرج دارد و شامل هیجده حرف است.

مخرج اول، محل تولید حرف قاف: انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک است.

هنگام تلفظ قاف: انتها و ریشه زبان بالا می آید و با ابتدای زبان کوچک، متصل می شود، و



پس از جدا شدن این دو قسمت، تارهای صوتی مرتعش و صدای حرف با حالت انفجاری به سوی کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تولید می شود؛ اگر ریشه زبان بالا نیاید، شبیه حرف گاف خواهد شد (قُل، کُل) و اگر حالت سایشی به خود بگیرد؛ شبیه حرف غین خواهد شد (قَدْر، غَدْر).

هنگام تلفظ قاف ساکن باید ریشه زبان از زبان کوچک جدا

شود تا حرف قاف شنیده شود؛ مانند: أَقْنِي، خَلَقْنَا، أَقَوْمٌ، فَلْيَنْفِقْ؛ أَقْرَبُ

مخرج حرف کاف

مخرج دوم موضع لسان، محل تولید حرف کاف:

انتهای زبان و انتهای زبان کوچک و بخشی از نرم کام مجاور است.

هنگام تلفظ کاف: انتهای زبان کمی جلوتر از ریشه زبان، بالا می آید و به انتهای زبان کوچک

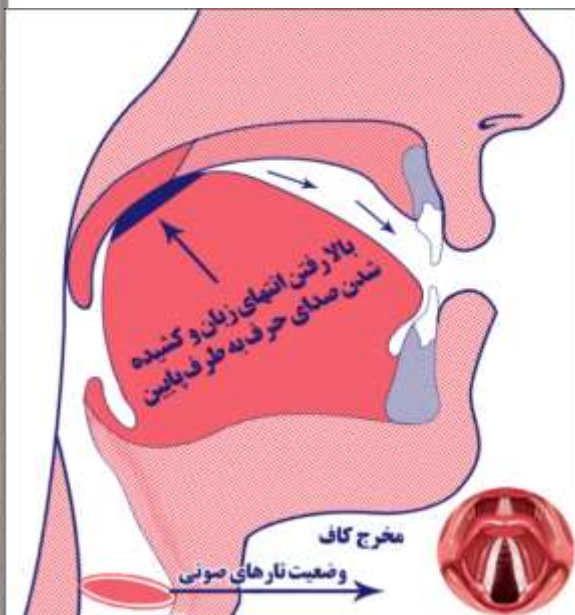
و بخشی از نرم کام مجاور آن، متصل می شود و با جریان هوای بازدم بدون ارتعاش تارهای صوتی، صدای حرف با حالت انفجاری، به سوی کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می گردد؛ مانند: **اَکَلَا، یَکْثَبُ.**

در تلفظ کاف ساکن باید دقت گردد تا صدای کاف شنیده شود.

هنگام تلفظ حرف کاف، تنها انتهای زبان بالا می آید؛ از این رو باید دقت گردد

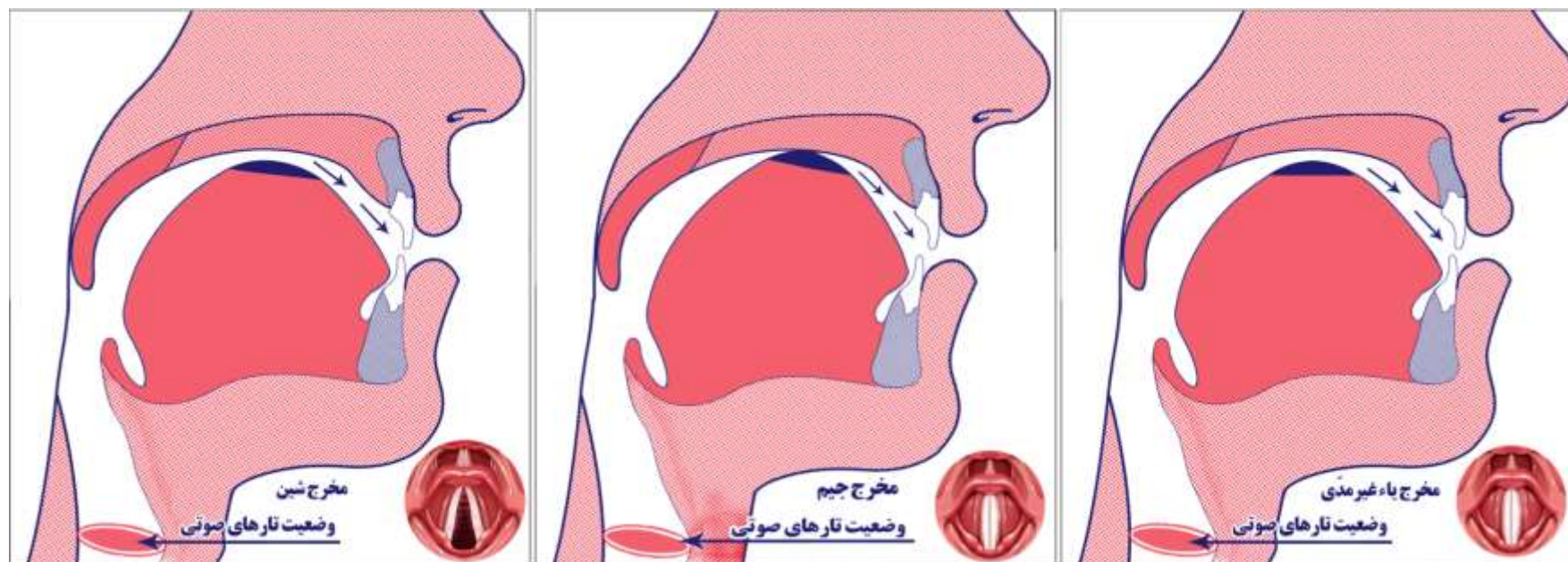
که صدا به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید گردد.

به دو حرف قاف و کاف، حروف لَهوی می گویند. لَهَاء، به معنای زبان کوچک و محل تولید این دو حرف است.



مخرج جیم، شین و یای غیرمدی

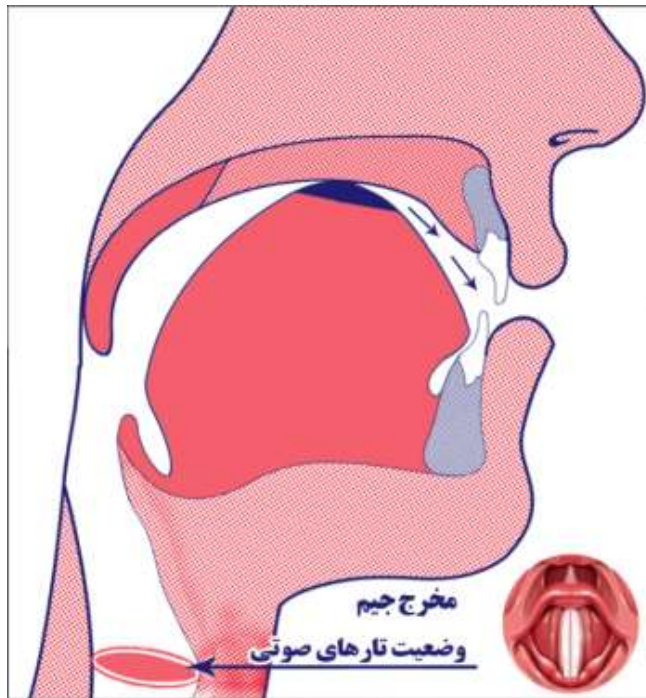
مخرج سوم موضع لسان، محل تولید سه حرف جیم، شین و یای غیرمدی: وسط زبان و قسمت مقابل آن از سقف دهان (سخت کام) است.



این سه حرف را حروف شجری می نامند؛ شجر، به معنای فاصله و شکاف بین وسط زبان و قسمت مقابل آن از کام بالا است که مبدأ تولید این سه حرف است.

نمونه تولید حرف جیم

هنگام تلفظ جیم: انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و بخش جلویی وسط زبان به سقف دهان (سخت‌کام) متصل می‌شود و با جدا شدن این دو از یکدیگر، تارهای صوتی

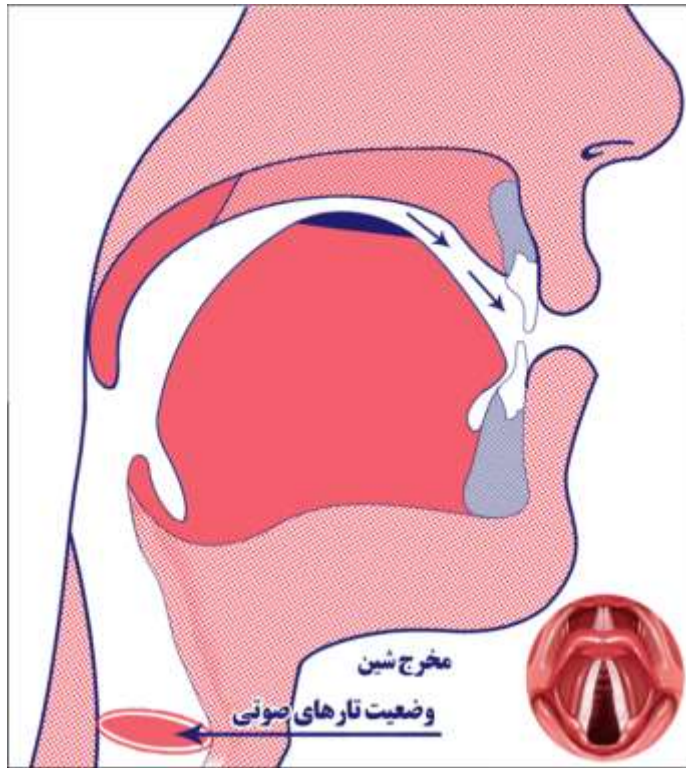


مرتعش و صدای حرف با حالت انفجاری به سوی کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می‌شود. ارتعاش تارهای صوتی، حرف جیم را از شین (مُجَاهِدِین، مُشَاهِدِین) و انفجاری بودن، آن را از حرف یاء متمایز می‌سازد؛ به ویژه اگر مکسور نیز باشد (مَسْجِد، مَسْیِد)

هنگام تلفظ جیم ساکن، باید وسط زبان از سقف دهان جدا گردد تا حرف جیم شنیده شود؛ مانند: أَجْرُمُوا، بُرُوجْ، فَاخْرُجْ، فِي الْحَجِّ، أَجْرُمُوا

نمونه تولید حرف شین

هنگام تلفظ شین: انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و وسط زبان درحالی که شیاردار



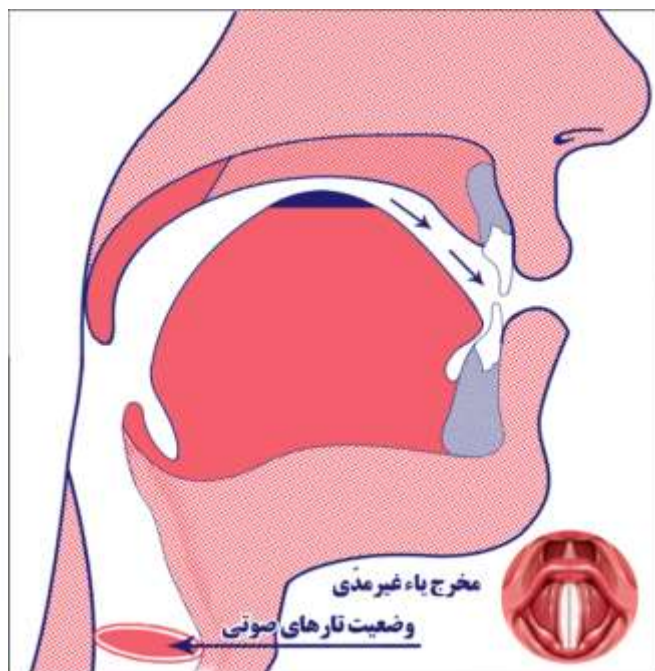
شده به سقف دهان (سخت کام) نزدیک و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی، و با حالت سایشی به سوی کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می‌شود؛ مانند: یَشْرِی، بُشْرِی.

در تلفظ حرف شین در کنار حروفی که به صورت درشت و پر حجم ادا می‌شوند، دقت گردد که حالت درشتی به خود نگیرد؛ مانند: شَطَطًا، شَقَقْنَا.

هنگام تلفظ شین، صدای حرف در فضای دهان پخش می‌شود (به این حالت تَفَشّی می‌گویند).

نمونه تولید یای غیر مدی

هنگام تلفظ یای غیر مدی: انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و وسط زبان به سقف دهان (سخت‌کام) نزدیک و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی



به سوی کام پایین کشیده شده و نازک و کم‌حجم تولید می‌شود و تفاوت آن با یای مدی در مخرج و امتداد پذیر بودن صدای یای مدی است؛ مانند: **أَيْدِيكُمْ، يَتِيمَيْنِ.**

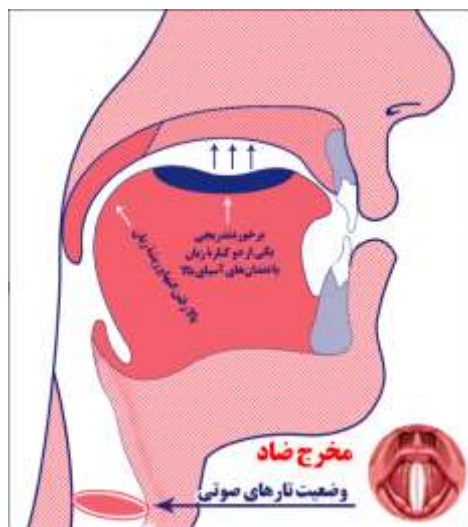
در تلفظ یاء مشدد دقت شود که به صورت حالت انفجاری به خود نگیرد (إِيَّاكَ) و همچنین در کنار حروفی که از فضای

بینی ادا می‌شوند (نون و میم) از فضای بینی تلفظ نگردد (دُنْيَا، أَيْمَن).

یادسپاری: فاصله وسط زبان با کام بالا در حرف یاء، کمتر از یای مدی است و این تنگی جایگاه باعث تولید حرف یاء، در این مکان می‌شود.

مخرج حرف ضاد

مخرج چهارم موضع لسان، محل تولید حرف ضاد:



یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان های آسیای بالای همان طرف است. هنگام تلفظ ضاد: انتها و ریشهٔ زبان بالا می آید و یکی از دو کنارهٔ زبان (به استثنای سر زبان) با دندان های آسیای بالای همان طرف، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی برخورد و از آن جدا می شود و صدای حرف از میان آن به طرف کام بالا کشیده و درشت و پرحجم تولید می شود؛ مانند: **فَضْلًا**، **رِضْوَانًا**. حرف ضاد دارای رخوت و استطاله است. یعنی اضافه بر سایشی بودن، صدای حرف باید در مخرج آن جریان بیشتری داشته باشد، از این رو در تلفظ ضاد مشدد، صدای حرف نباید قطع گردد. **وَلَا الضَّالِّينَ، الضَّعِيفَ**.

تلفظ ضاد صحیح نزد فقهای شیعه

شهید اول رحمة الله عليه (متوفای ۷۸۶ ق، در الفیه، ص ۵۸): تلفظ حرف از مخرج آن که به صورت متواتر نقل شده باشد، واجب می‌داند و می‌فرماید: اگر ضاد از مخرج ظاء یا به صورت لام درشت تلفظ شود، نماز باطل است و شهید ثانی رحمة الله عليه (متوفای ۹۶۶ ق، در شرح رساله الفیه، ص ۲۵۶) و صاحب مفتاح الکرامه رحمة الله عليه (متوفای ۱۲۲۶ ق، در قواعد التجوید، ص ۵۱) و صاحب جواهر رحمة الله عليه (متوفای ۱۲۶۶ ق، در جواهر، ج ۹، ص ۳۹۹)، ضاد صحیح را ضاد حجازی می‌دانند که از بین کناره زبان و دندان‌های آسیا تلفظ می‌شود و تلفظ ضاد مصری که شبیه دال درشت است را صحیح نمی‌دانند و باعث بطلان نماز می‌شود و برای صحت گفتار خود، چند دلیل آورده‌اند از جمله:

ضاد أصعَبُ الحروف است در حالی که دال درشت سختی ندارد.

تلفظ ضاد صحیح نزد علمای تجوید

علم مخارج حروف، مانند علم نحو، استقرائی و برگرفته از تلفظ عرب صدر اسلام (قبل از اختلاط با اقوام غیرعرب) می باشد و همه تصریح کرده اند:

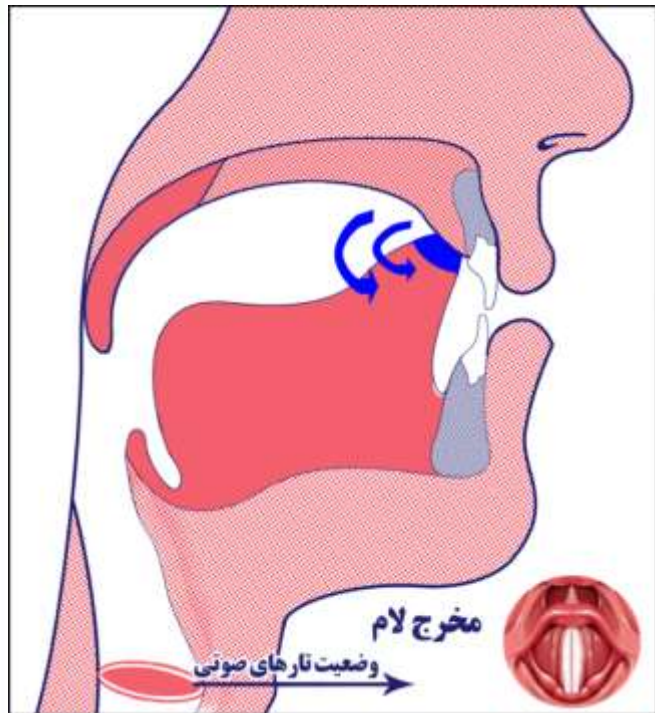
الضَّادُّ مِنْ بَيْنِ أَوَّلِ حَافَةِ اللِّسَانِ وَ مَا يَلِيهِ مِنَ الْأَضْرَاسِ

و حرف ضاد را، أَصْعَبُ الحروف، دشوارترین حرف و تلفظ آن مشکل دانسته اند. لذا کم اند افرادی که آن را نیکو تلفظ کنند و تلفظ آن به صورت دال درشت صحیح نیست و تلفظ افرادی است که اصالتاً عرب نیستند (مانند مصری ها که بر اثر غلبه قوم عرب بر آنها، عرب زبان شدند) و حرف ضاد در زبانشان وجود ندارد.

مکی بن ابی طالب (متوفای ۴۳۷ ق)، الرعاية في تجويد القراءة؛ ابو عمرو دانی (متوفای ۴۴۴ ق)، التحديد في الاتقان و التجويد؛ عبدالوهاب القُرطبي (متوفای ۴۶۱ ق)، الموضح في التجويد؛ ابن الجزری (متوفای ۸۳۳ ق)، النشر في القراءات العشر؛ محمود خلیل الحصری (متوفای ۱۴۰۱ ق) احکام قراءۃ القرآن الکریم؛ و ابن غانم مقدسی (متوفای ۱۰۰۴ ق)، فقیه حنفی و متخصص علم قراءات در کتاب بُغیة المرتاد لتصحيح الضاد، دوازده دلیل بر بطلان دال مفخم آورده است.

مخرج حرف لام

مخرج پنجم موضع لسان، محل تولید حرف لام: دو طرف سرزبان با لثه دندان‌های مقابل (ثنايا، رباعیات، انياب و ضواحک) است.

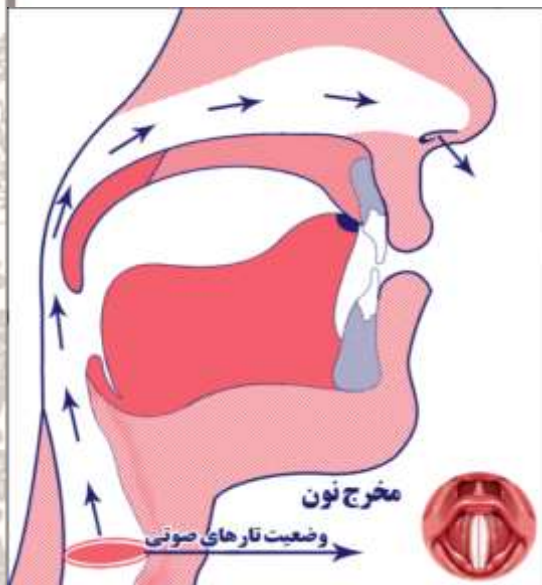


هنگام تلفظ لام: انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و دو طرف سرزبان با لثه دندان‌های مقابل متصل و صدای حرف با حالت نیمه سایشی از دو کناره باقی مانده زبان همراه با ارتعاش تارهای صوتی به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می‌شود؛ مانند: **اَلْسَلَامُ، لَا اِلَهَ**. به استثنای لام جلاله «اَللّٰه» که اگر قبلش

مفتوح یا مضموم باشد به صورت درشت و پرحجم تلفظ می‌شود (**هُوَاللّٰهُ، يَدُلّٰلِهُ**)؛ همچنین در تلفظ لام مشدد دقت گردد که صدای لام از فضای بینی خارج نگردد (**بِاللّٰهِ، هُوَاللّٰهُ**) و از ادغام لام ساکن در حرف نون پرهیز گردد (**اَنْزَلْنَاهُ، وَلَا تُحَمِّلْنَا**).

مخرج حرف نون

مخرج ششم موضع لسان، محل تولید حرف نون: سرزبان با لثه دندان‌های پیشین بالا (ثنايا و رباعیات) است.



هنگام تلفظ نون: انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و سرزبان با لثه دندان‌های پیشین بالا متصل و صدای حرف با حالت نیمه سایشی از مجرای بینی (خیشوم) خارج و با ارتعاش تارهای صوتی، نازک و کم‌حجم تولید می‌شود؛ مانند: **إِنْ هُوَ، مَنْ عَامِنَ.** حرف نون دو جزء دارد:

الف) جزء لسانی: مخرج حرف؛ (ب) جزء خیشومی (عُنه): محل خروج صدای حرف.

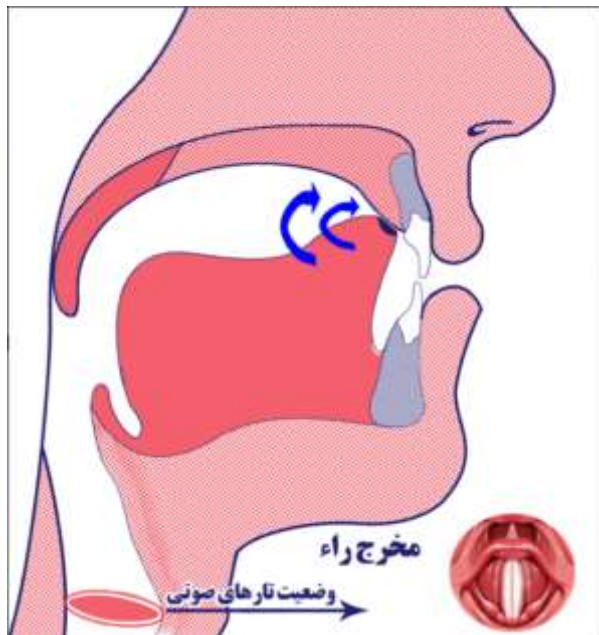
عُنه: صفت ذاتی و جزء جدا ناپذیر حرف نون است و بدون آن، نون تحقق پیدا نمی‌کند؛ از این رو در تلفظ نون ساکن به ویژه هنگام وقف باید دقت گردد که حتماً عُنه ذاتی نون شنیده شود؛ مانند:

عَالَمِينَ، يَوْمِ الدِّينِ، نَسْتَعِينُ، ضَالِّينَ (ابن الجزری، النشر، ج ۱ ص ۲۲۳)

از قطع صدای نون و همچنین حالت قلقله دادن به آن در وسط کلمه اجتناب گردد (أَنْعَمْتَ-وَأَنْحَرْ)

مخرج حرف راء

مخرج هفتم موضع لسان، محل تولید حرف راء: سرزبان با لثه دندان‌های ثنایای بالاست. هنگام تلفظ حرف راء: انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و سرزبان با تکرار به لثه دندان‌های ثنایای بالا برخورد^۱ و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی با حالت نیمه‌سایشی از سرزبان خارج می‌شود؛ مانند: فِرْعَوْنَ، بَشْرَهُمْ. حرف راء، گاهی درشت و پرحجم و گاهی نازک و کم‌حجم تلفظ می‌گردد.



هنگام تلفظ راء مفتوح، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم ادا می‌گردد؛ در این صورت دقت شود که لب‌ها حالت غنچه شدن به خود نگیرد؛ چراکه با صدای ضمه مخلوط خواهد شد (رَحْمَان - رَحِيم)

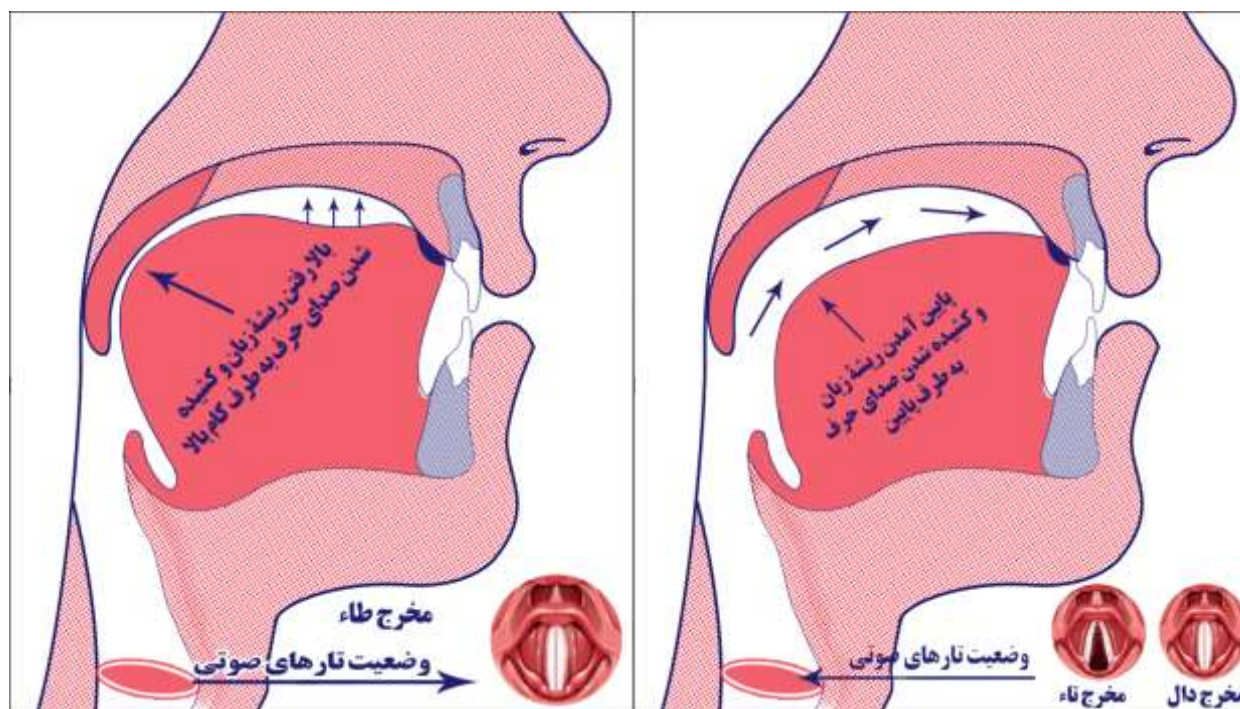
این سه حرف را «ذَلَقی یا ذَوَلَقی» می‌گویند؛ ذَلَق، تیزی سرزبان است که در تلفظ آنها دخالت دارد.

۱. تکریر صفت ذاتی و جداناپذیر حروف راء است و به گفته سیبویه رحمة الله علیه (در الکتاب، ج ۱، ص ۴۳۵): اگر این تکریر نباشد، صدای حرف راء شنیده نمی‌شود و این لرزش سرزبان در هنگام وقف باید آشکارتر باشد؛ مانند:

اللَّهُ أَكْبَرُ - وَالْفَجَرُ - مَا فِي الصُّدُورِ - بِالصَّبْرِ - مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.

مخرج سه حرف تاء، دال، طاء

مخرج هشتم موضع لسان، محل تولید سه حرف تاء، دال و طاء:
بخش جلوی سطح زبان و لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالاست.

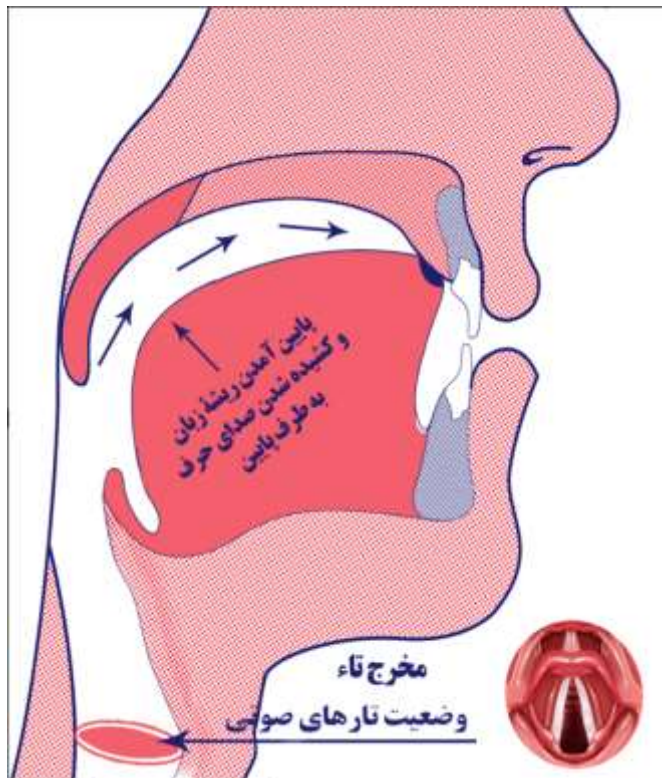


به این سه حرف حروف نطعی می‌گویند.
نطع: همان برآمدگی کام بالاست که محل تولید این سه حرف است.

نمونه تولید حرف تاء

هنگام تلفظ تاء: انتها و ریشه زبان پایین می آید و بخش جلویی سطح زبان

بالا رفته و با لثه دندان‌های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل و صدای حرف با جدا شدن از یکدیگر بدون ارتعاش تارهای صوتی و با حالت انفجاری، به طرف پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شود؛ مانند:

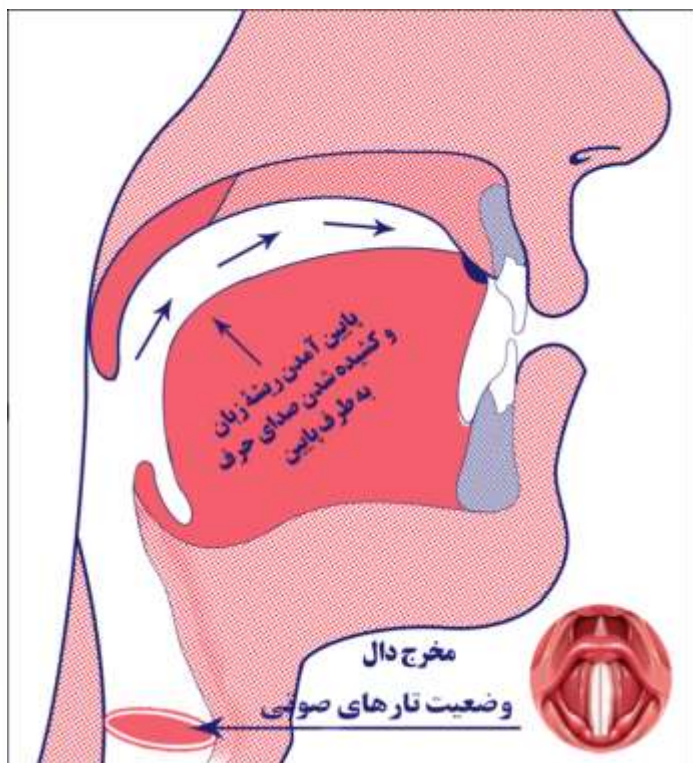


يُتْرِكُ، أَلْقَتْ

در تلفظ تاء ساکن باید دقت گردد تا صدای حرف تاء شنیده شود.

نمونه تولید حرف دال

هنگام تلفظ دال: انتها و ریشه زبان پایین می آید و بخش جلویی سطح



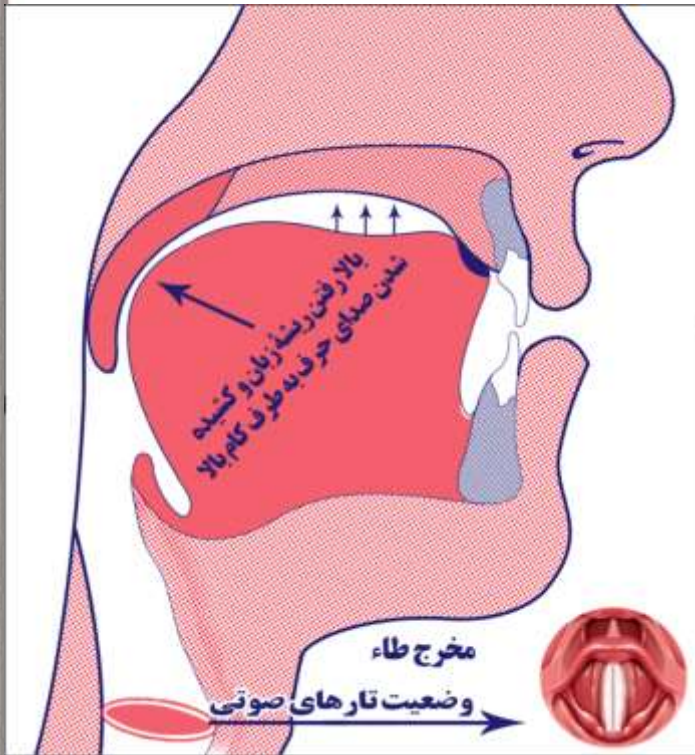
زبان بالا رفته و بالته دندان های ثنایا و ابتدای برآمدگی کام بالا متصل و صدای حرف با جدا شدن از یکدیگر، همراه با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت انفجاری، به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می شود. هنگام تلفظ دال ساکن باید سرزبان از

برآمدگی لته، جدا شود تا حرف دال شنیده شود؛ مانند:

تَدْرَكَ - أَحَدٌ - صَمَدٌ - لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

نمونه تولید حرف طاء

هنگام تلفظ طاء: اضافه بر اتصال بخش جلویی سطح زبان بالته دندان‌های ثنایا و



ابتدای برآمدگی کام بالا، انتها و ریشه زبان نیز بالا می‌آید و با جدا شدن سرزبان، تارهای صوتی مرتعش و با حالت انفجاری، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تولید می‌شود؛ مانند:

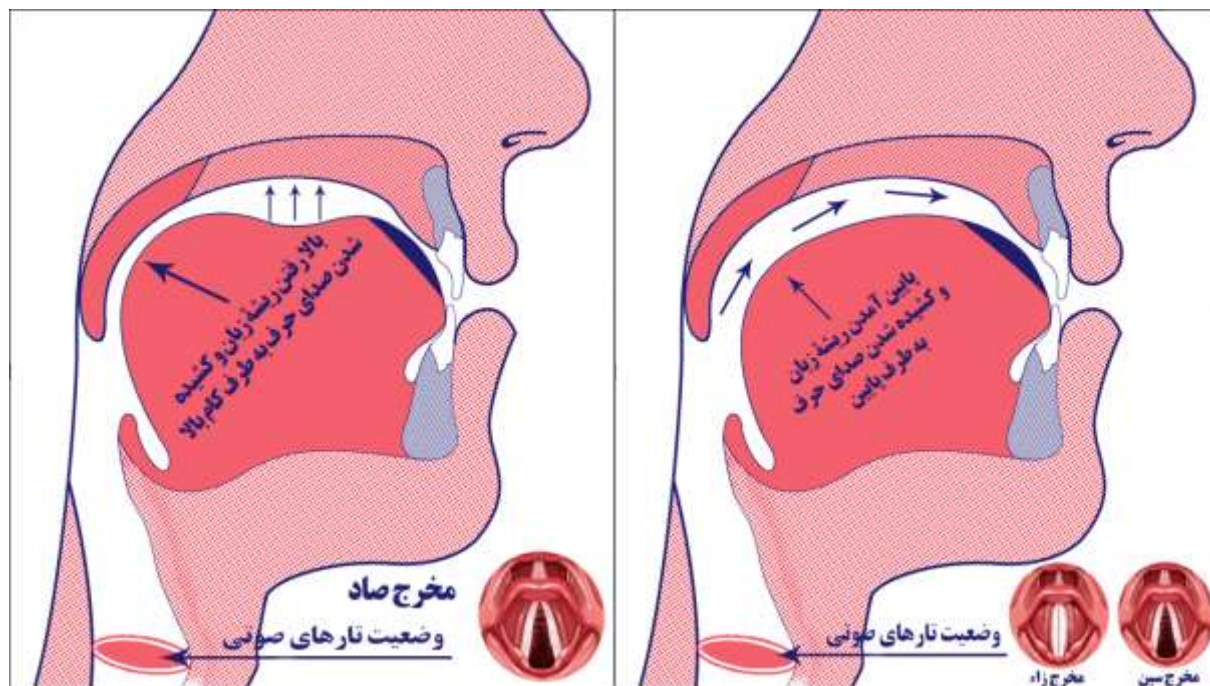
حَطَب - صِرَاط - اَطَاعَ

در تلفظ طاء مکسور دقت گردد که صدا به کام پایین کشیده نشود؛ مانند: طَبَاقًا - اَطِيعُوا.

هنگام تلفظ طاء ساکن باید سرزبان از برآمدگی لثه، جدا شود تا حرف طاء شنیده شود؛ مانند: اَطْهَرُ - نَطْمِسَ - وَلَا تُشْطِطْ.

مخرج سه حرف زاء، سین، صاد

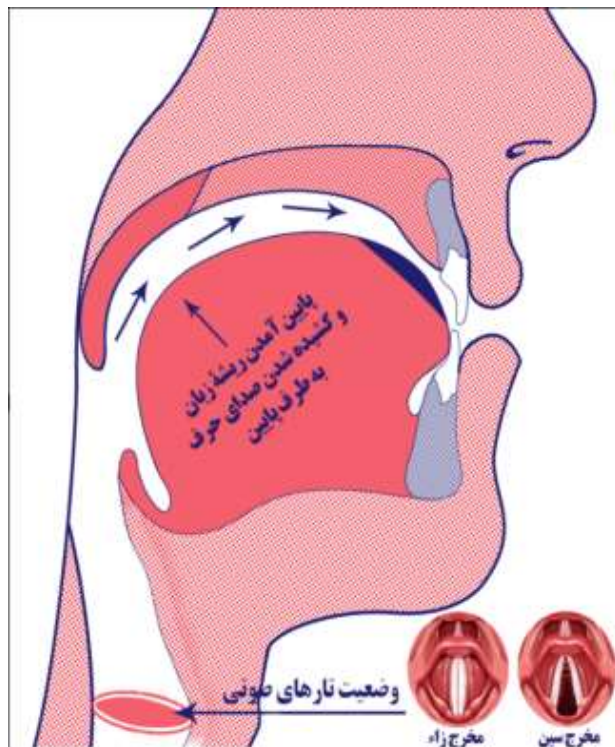
مخرج نهم موضع لسان، محل تولید سه حرف زاء، سین و صاد:
بخش جلویی سطح زبان و سطح صاف پشت لثه ثنایای بالاست.



به این سه حرف حروف آسلی می گویند.
آسله: سطح باریک سرزبان است که محل تولید این سه حرف است.

نمونه تولید حرف زاء و سین

هنگام تلفظ زاء و سین: انتها و ریشه زبان پایین می آید و بخش جلویی سطح زبان به



سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک شده و صدای حرف با خروج هوا از این شکاف و مجرای باریک، به طرف پایین کشیده شده و نازک و کم حجم همراه با ارتعاش تارهای صوتی، حرف زاء و بدون ارتعاش تارهای صوتی، حرف سین تولید می شوند؛ مانند:

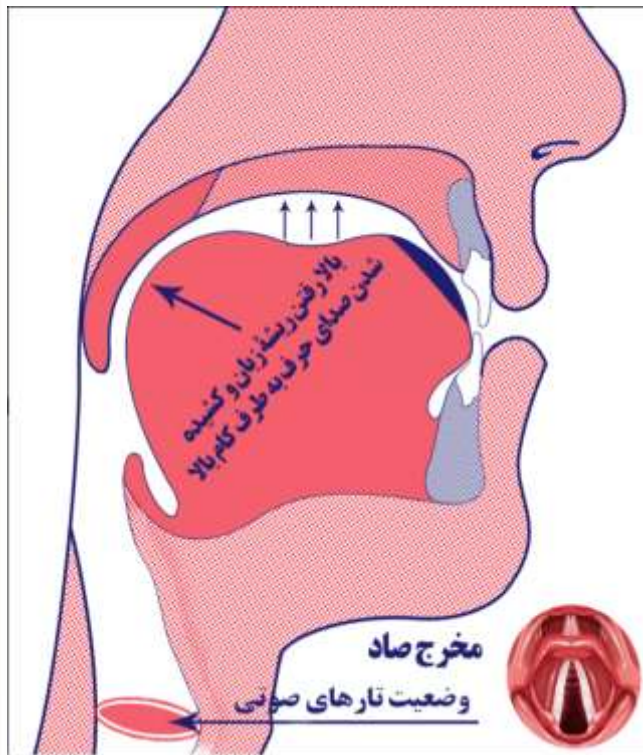
حُزْنٌ، حُسْنٌ - زَادَ، سَادَ - زَالَتْ، سَالَتْ.

تیزی سرزبان به پشت دندان های ثنایای پایین می چسبد ولی صدای حرف از بخش جلویی سطح زبان خارج می شود.

هنگام تلفظ حرف سین نزد حروفی که به صورت درشت و پرحجم ادا می شوند، دقت گردد که درشت و پرحجم تلفظ نگردد؛ مانند: سَقَطُوا - يَسْطُون - سَخَر.

نمونه تولید حرف صاد

هنگام تلفظ صاد: اضافه بر نزدیک شدن سطح زبان به سطح صاف پشت لثه ثنایای



بالا، انتها و ریشهٔ زبان نیز بالا می‌آید و صدای حرف با خروج هوا از این مجرای باریک، بدون ارتعاش تارهای صوتی، به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تولید می‌شود؛ مانند:

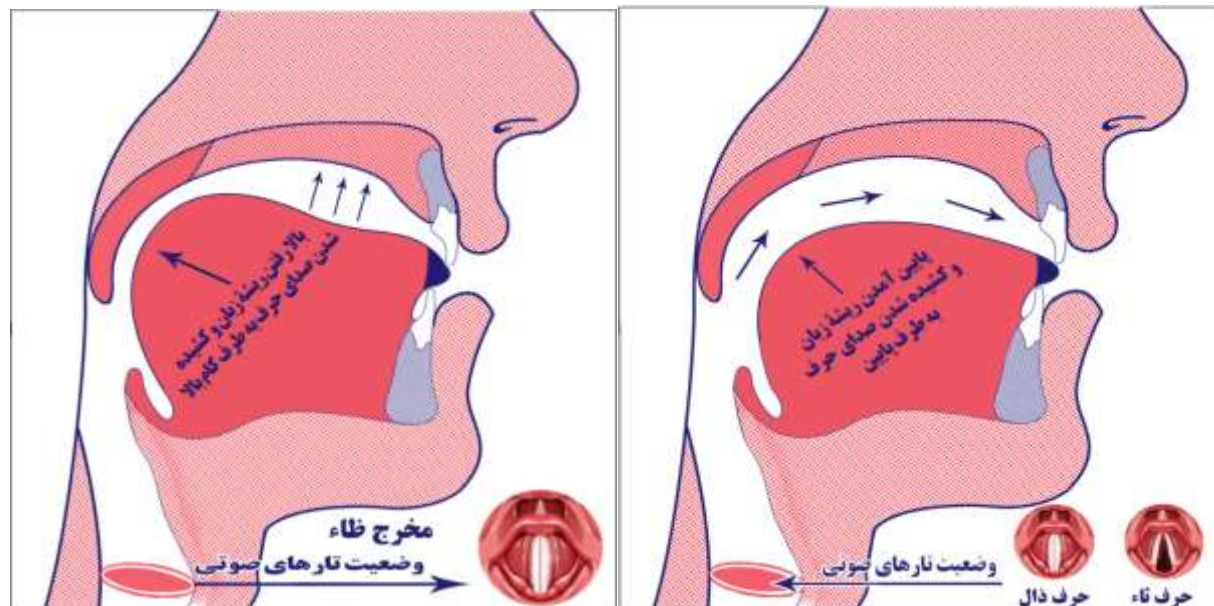
اَصْدَقُ - اَصْنَام - بِاَصْحَابٍ - نَصُوْحًا

در تلفظ صاد مکسور دقت گردد که صدای حرف به صورت نازک و کم حجم تلفظ نگردد؛ مانند: تُصَبِّکُمْ - تَصِیْرُ - یُصِرُّ

هنگام تلفظ «ز، س، ص»، صدای سوتمانندی شنیده می‌شود که به آن صفیر می‌گویند. صفیر صفت ذاتی این حروف است و نیازی به جمع کردن لب‌ها و دمیدن در آن نیست.

مخرج سه حرف ثاء، ذال، ظاء

مخرج دهم موضع لسان، محل تولید سه حرف ثاء، ذال و ظاء:
بین سرزبان و سر دندان‌های ثنایای بالاست.



به این سه حرف، حروف لِثَوِی می‌گویند.

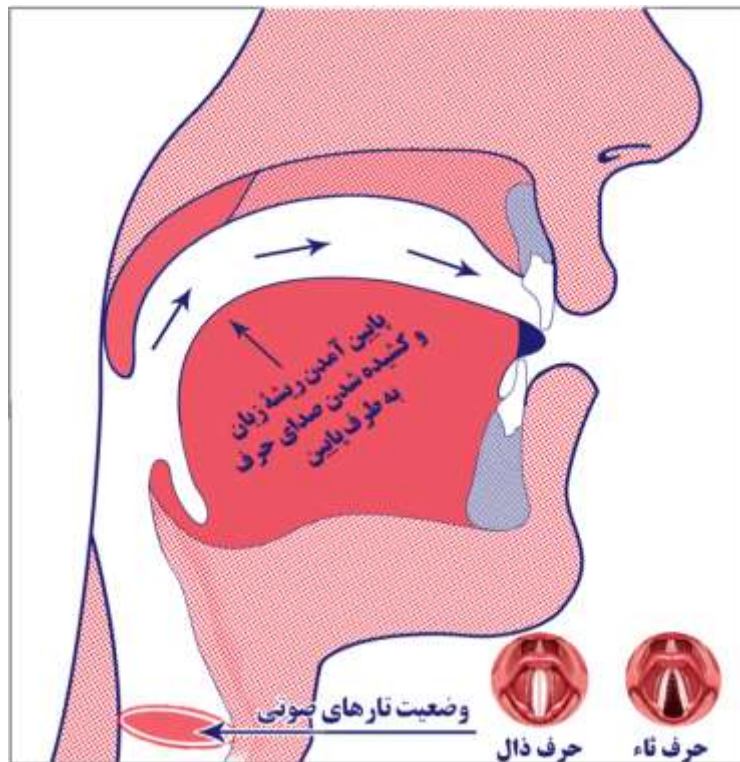
به خاطر نزدیک بودن مخرج آنها با لثه دندان‌های بالا است؛ از این رو دقت گردد که سرزبان بر لثه دندان‌های پیشین، بالا نرود.

نمونه تولید حرف ثاء و ذال

هنگام تلفظ ثاء و ذال: انتهاوریشه زبان پایین می آید و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم از تماس سرزبان با سر دندان های ثنایای بالا باحالت سایشی خارج می شود؛
با این تفاوت:

هنگام تلفظ ذال، بر خلاف ثاء، تارهای صوتی به ارتعاش درمی آیند و این حالت آن را از حرف ثاء، متمایز می سازد؛ مانند:

عُذِرْ، عُشِرْ - إِذْ قَالَ لَهُمْ، أَثَقَالَهُمْ.



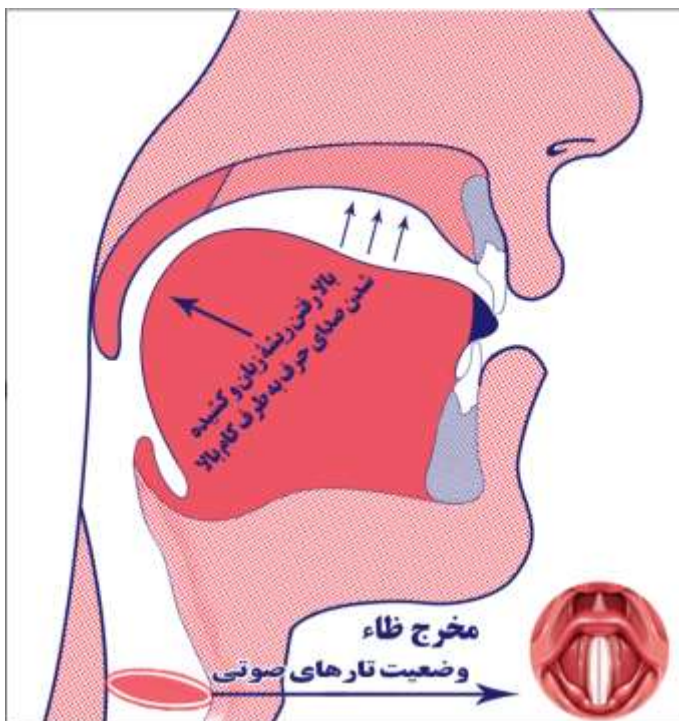
نمونه تولید حرف ظاء

هنگام تلفظ ظاء: اضافه بر تماس سرزبان با سر دندان‌های ثنایای بالا،

انتها و ریشه زبان نیز بالا می‌آید و با ارتعاش تارهای صوتی و با حالت سایشی، صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم خارج می‌شود؛ مانند:

أَظْلَمَ - أَظْهَرَ - ظَالِمِي - مَحْظُورًا

هنگام تلفظ ثاء، ذال، ظاء دقت شود که سرزبان به لبه دندان‌های بالا نچسبد.

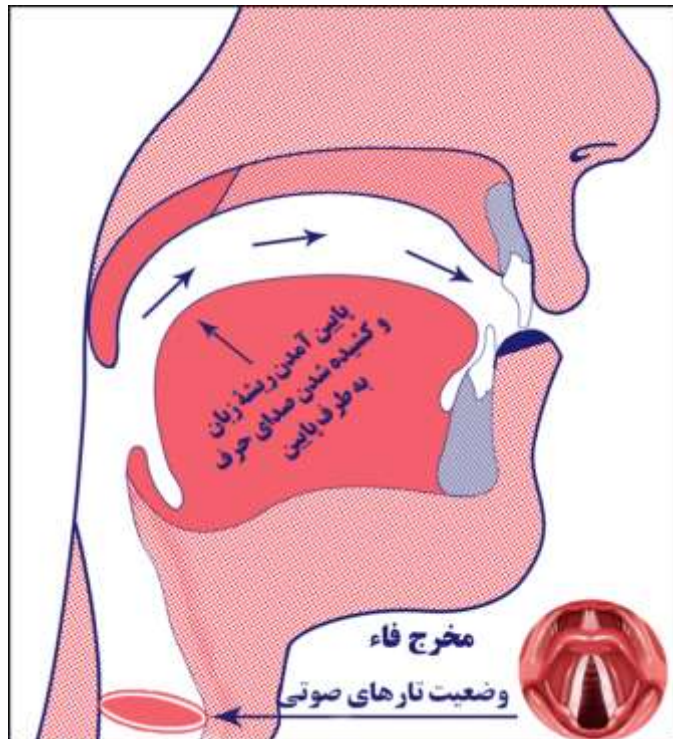


موضع شَفَتان: لب‌ها

موضع شَفَتان، دارای دو مخرج و شامل چهار حرف است.
مخرج اول، محل تولید حرف فاء: لب زیرین و سر دندان‌های ثنایای بالا.

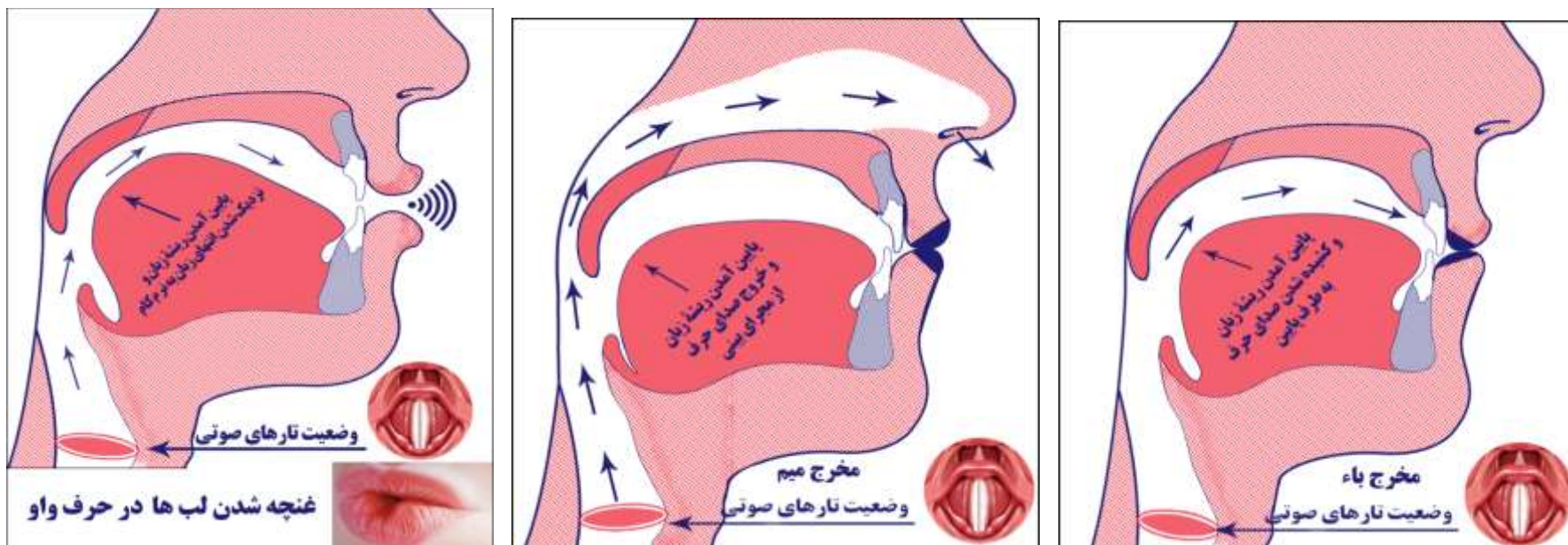
حرف فاء: از تماس سر دندان‌های ثنایای بالا به درون لب زیرین و خروج هوا از میان آنها و با حالت سایشی و بدون ارتعاش تارهای صوتی تولید می‌شود. هنگام تلفظ فاء، انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و صدای حرف به طرف پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می‌شود؛ مانند:

اَفْثُونِی - یَفْثَرِی



مخرج سه حرف باء، میم و واو غیرمدی

مخرج دوم شفتان، محل تولید سه حرف باء، میم و واو غیرمدی:
حرف باء و میم: از اتصال لب‌ها و واو غیرمدی، از جمع شدن لب‌ها تولید می‌شوند.



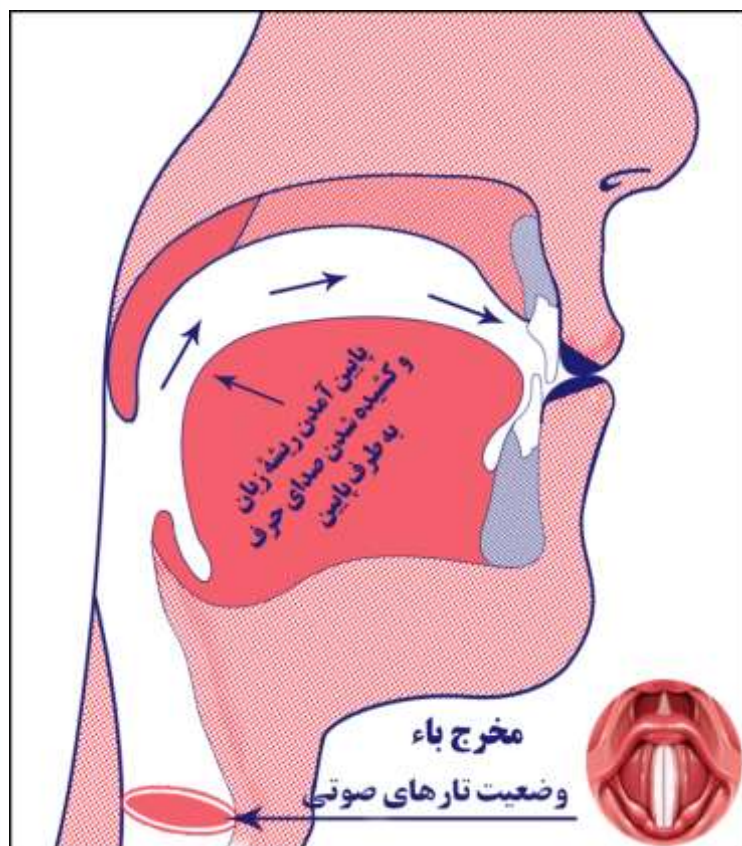
چهار حرف فاء، باء، میم و واو غیرمدی را حروف شَفَوی می‌گویند.
شَفَتان تشبیه شَفَه، به معنای لب‌هاست که محل تولید این حروف است.

نمونه تولید حرف باء

هنگام تلفظ باء: انتها و ریشه زبان پایین می‌آید و قسمت درونی (تری) لب‌ها به هم متصل و با جدا شدن از یکدیگر، تارهای صوتی مرتعش شده و صدای حرف با حالت انفجاری، به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تولید می‌شود.

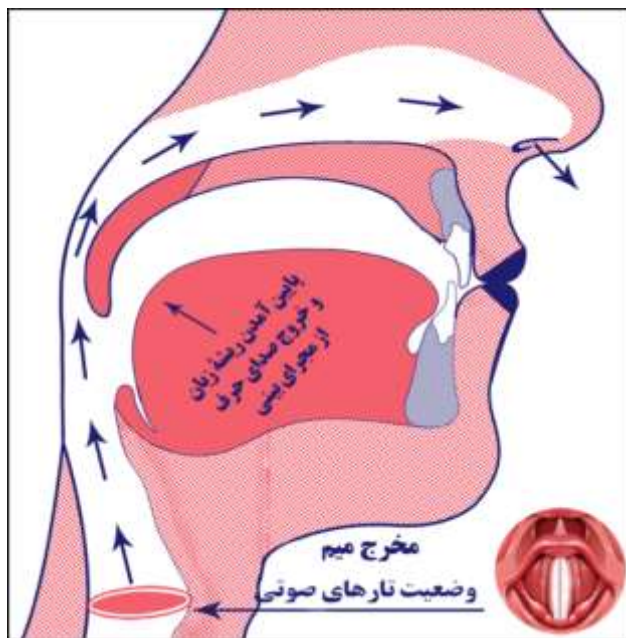
هنگام تلفظ باء ساکن باید لب‌ها از یکدیگر جدا شوند تا حرف باء شنیده شود؛ مانند:

يُبْنُونُ، فَانْصَبْ - اسْبَابْ



نمونه تولید حرف میم

هنگام تلفظ میم: انتها و ریشه زبان پایین می آید و قسمت بیرونی (خشکی) لب ها به هم متصل



و صدای حرف از مجرای بینی همراه با ارتعاش تارهای صوتی، نازک و کم حجم خارج می شود؛ مانند:

مَسَّ، تُمْنُون

در تلفظ حرف میم، نزد حروفی که به صورت درشت و پر حجم ادا می شوند، دقت گردد که درشت و پر حجم تلفظ نگردد؛

مانند: مَخْمَصَةٌ - امْطَرْنَا - مَضَتْ

حرف میم دو جزء دارد: جزء شَفَوِی: محل تولید حرف؛ جزء خِیشومی (غَنَّة): محل خروج صدای حرف. غَنَّة: صفت ذاتی و جزء جدا ناپذیر حرف میم است و بدون آن، میم تحقق پیدا نمی کند؛ از این رو در تلفظ میم ساکن به ویژه هنگام وقف باید دقت گردد که حتماً غَنَّة ذاتی میم شنیده شود؛ مانند:

رَحِيمٌ - مُسْتَقِيمٌ - عَلِيْهِمْ - عَلَيْكُمْ

(النشر، ج ۱ ص ۲۲۳)

نمونه تولید حرف واو غیرمدی

هنگام تلفظ واو غیر مدی: انتها و ریشه زبان پایین می آید و لب ها به صورت گرد (مانند شکوفه بسته) در آمده و هم زمان انتهای زبان به نرم کام نزدیک شده و صدای حرف،

با حالت سایشی به طرف کام پایین کشیده و نازک و کم حجم با ارتعاش تارهای صوتی از بین لب ها خارج می شود.

و تفاوت آن با واو مدی، در مخرج و امتدادپذیر بودن صدای واو مدی است؛ مانند:

وَجَدُوا - اَوْفُوا - يَوْسُوسُ

فاصله گردی لب ها در حرف واو، کمتر از واو مدی است؛

از این رو لب ها باید حالت غنچه بسته به خود بگیرد و شبیه واو فاسی نشود.

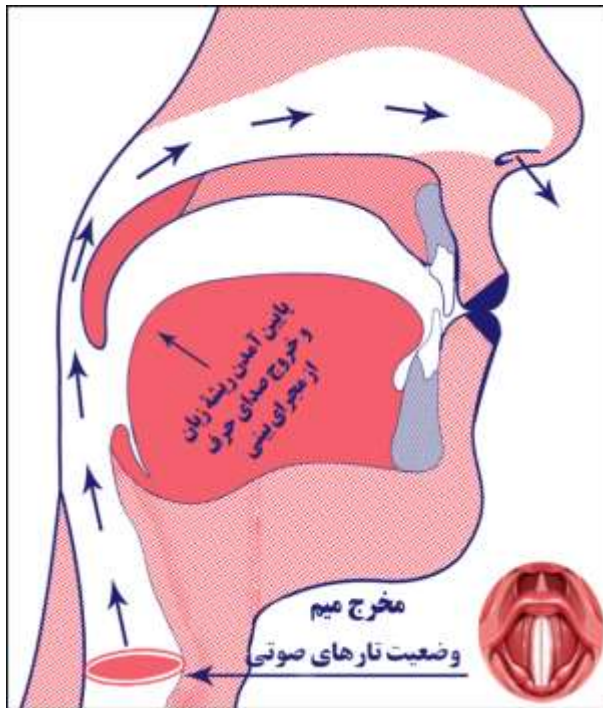
در تلفظ واو نزد حروفی که به صورت درشت و پر حجم ادا می شوند، دقت گردد که درشت و

پر حجم تلفظ نگردد؛ مانند: هُوَ اللهُ - يَدُاللهِ

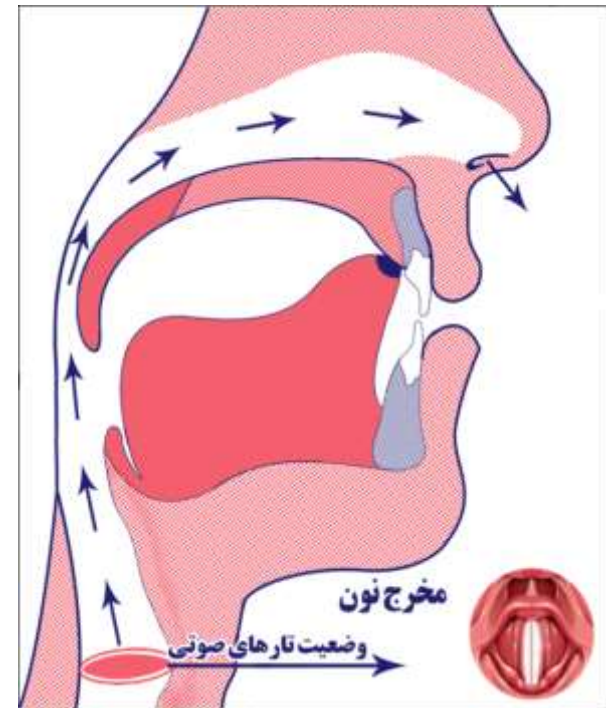


موضع خیشوم: فضای بینی

فضای بینی را خیشوم و صدایی که از آن خارج می‌شود را غُنه می‌گویند.
این جایگاه فرعی بوده و محل خروج صدای میم و نون است.



هنگام تلفظ میم و نون، راه عبور هوای بازدم از دهان بسته و صدای حاصل از ارتعاش تارهای صوتی از مجرای خیشوم، و با حالت نیمه سایشی خارج می‌شود.



غُنه: در تمامی حالات همراه میم و نون است.
زمان غُنه با توجه به حالات مختلف میم و نون متفاوت است.

غَنَّةُ اصلی (ذاتی): جزء جدایی‌ناپذیر دو حرف نون و میم است و بدون آن، حرف نون و میم تَحَقُّق پیدا نمی‌کنند (ازاین‌رو در مبحث مخارج آمده است)؛
به عبارت دیگر حرف میم و نون، دارای دو جزء‌اند:
۱. جزء شَفَوِی و لسانی (محل تولید حرف)؛
۲. جزء خیشومی (محل خروج صدای حرف که در ذات آنها نهفته است).
غَنَّةُ فرعی (عارضی): غَنَّةُ زائِدی است که هنگام مشدد بودن یا ادغام و اخفای نون و میم ساکن بر حرف عارض می‌شود و جزء خیشومی مَحْض است و زمان آن به اندازه دو حرکت است (ازاین‌رو در مبحث صفات آمده است).

بر اساس فتوای همه فقها و مراجع تقلید: حداقل صدای آهسته که صدق نماز کند تلفظی است که به گوش خوانده برسد.
(عروة الوثقی، احکام القراءة، مسئله ۲۷)

از این رو در تلفظ میم و نون ساکن (به ویژه هنگام وقف) باید دقت کرد که غُنَّة ذاتی میم و نون، حتماً شنیده شود؛ مانند: الرَّحِيمُ - الْعَالَمِينَ - نَسْتَعِينُ - الْمُسْتَقِيمُ.
ابن الجزری در النشر (ج ۱، ص ۲۱۳) می گوید: باید از مخفی کردن (صدای) نون (و میم) در حالت وقف، پرهیز گردد و کمک شود به بیان و آشکار ساختن آن و بسیاری کسانی که آن را می سازند و در حالت وقف نمی شنوند.

غُنَّة ذاتی: جزء واجبات قرائت است و بدون آن، صدای میم و نون شنیده نمی شود.

غُنَّة عارضی: جزء مستحبات قرائت است: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

بعضی افراد به جای نگه داشتن صدای میم و نون در بینی (که مستحب است) صدای حرکت حرف را می کشند (و صدای کوتاه را به صدای کشیده تبدیل می کنند)، و می گویند: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ که باعث بطلان نماز می شود

برای تلفظ صحیح حروف، آشنایی با مخارج حروف به تنهایی کافی نیست زیرا که بعضی از حروف مخرج مشترکی دارند؛ مانند: حروف آسلی (ز، س، ص)؛ حروف نطعی (ت، د، ط)؛ از این رو عامل دیگری لازم است تا این حروف را از یکدیگر باز شناساند و این همان کیفیت و حالت‌های مختلفی است که صفات حروف نامیده می‌شوند. علمای تجوید بعد از معرفی مخارج حروف، به بررسی صفات ذاتی و ممیزه پرداخته‌اند. اما به صورت فهرست‌وار و فشرده؛ سعی ما بر این است که این صفات را به صورت کاربردی با ویژگی‌های هر یک از حروف هم مخرج یا غریب المخرج، همراه با مثال‌های قرآنی بیاوریم تا قرائت صحیح همه حروف به صورت عملی و کاربردی روشن گردد.

صفات حروف

صفت در لغت به معنای چگونگی و حالت شیء است، مانند: درشتی و نازکی، نرمی و سختی و در اصطلاح: چگونگی و حالت‌هایی‌اند که هنگام تولید حرف از مخرجش در دستگاه تکلم پدید می‌آید.

اقسام صفات

صفات عارضی (مُحَسِّنَه)

حالت‌هایی‌اند که بر اثر ترکیب حروف با حرکات و همنشینی با حروف دیگر، عارض و باعث روان و نیکو ادا شدن کلمات و آیات می‌شوند.

صفات ذاتی (مُمَيِّزَه)

حالت‌هایی‌اند که در ذات حرف موجود و باعث تمیز دادن حروف هم مخرج یا قریب المخرج از یکدیگر می‌شوند

صفات ذاتی (مُمَيِّزَه)

صفات ذاتی غیرمتضاد (اختصاصی)

حالت‌هایی‌اند که با یکدیگر ضدیتی ندارند، (و به برخی از حروف اختصاص دارند) از این رو حروفی یافت می‌شوند که هیچ‌یک از این صفات را نداشته باشند.

صفات ذاتی متضاد (فراگیر)

حالت‌هایی‌اند که در ضدیت با یکدیگراند (و به طور فراگیر) در همه حروف عربی وجود دارند و در مجموع هشت صفت‌اند (چهار زوج متضاد) که هر حرفی الزاماً دارای چهار صفت از مجموع این هشت صفت می‌باشند.

صفات ذاتی متضاد (فراگیر)

صفات ذاتی متضاد: حالت‌هایی‌اند که در ضدیت با یکدیگراند و (به طور فراگیر) در همه حروف عربی وجود دارند و در مجموع هشت صفت (چهار زوج متضاد) هستند که هر حرفی الزماً دارای چهار صفت از مجموع این هشت صفت است؛ و عبارت‌اند از:

- | | | | | | |
|-----------------|----------|---------------|------------|----------|--------------|
| ۱. جَهر | ضِدِّ آن | ۲. هَمَس | ۳. شِدَّة | ضِدِّ آن | ۴. رِخوة |
| ۵. اِسْتِعْلَاء | ضِدِّ آن | ۶. اِسْتِفْال | ۷. اِطْباق | ضِدِّ آن | ۸. اِنْفِتاح |

بعضی دو صفت اصمات و اِذلاق را نیز جزء صفات ذاتی متضاد آورده‌اند، در حالی که این دو صفت، نقشی در تلفظ صحیح حروف ندارند و تنها کاربرد آنها، تشخیص عربی بودن کلمات است. می‌گویند در زبان عرب کلمه‌ای یافت نمی‌شود که از سه حرف بیشتر و همه حروف آن، مُصَمِّته باشند، مانند: عَسَجَد (به معنای طلا) اصمات، در لغت به معنای ساکت بودن است و در اصطلاح قرائت: سخت و سنگین ادا شدن حرف است. اِذلاق، در لغت به معنای تیز بودن، روان بودن است و در اصطلاح قرائت: آسان و روان ادا شدن حرف است. و حروف آن. شش حرف است که در عبارت فَرَمِنْ لُبِّ (از عقل فرار کرد) جمع گردیده است. حروف دارای صفت اصمات را مُصَمِّته و حروف دارای صفت اِذلاق را مُذَلِّقه می‌گویند.

همه فقها و مراجع بزرگوار تقلید: تلفظ حروف از مخارج آنها به طوری که از یکدیگر تمیز داده شوند را بر همه افراد واجب می دانند.

صاحب جواهر رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ: صفاتی که در طبیعت حروف نهفته است، شرعاً واجب می باشد.

شهید ثانی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ: ملاک ترتیل واجب را این گونه معرفی می کند: إِخْرَاجُ الْحُرُوفِ مِنْ

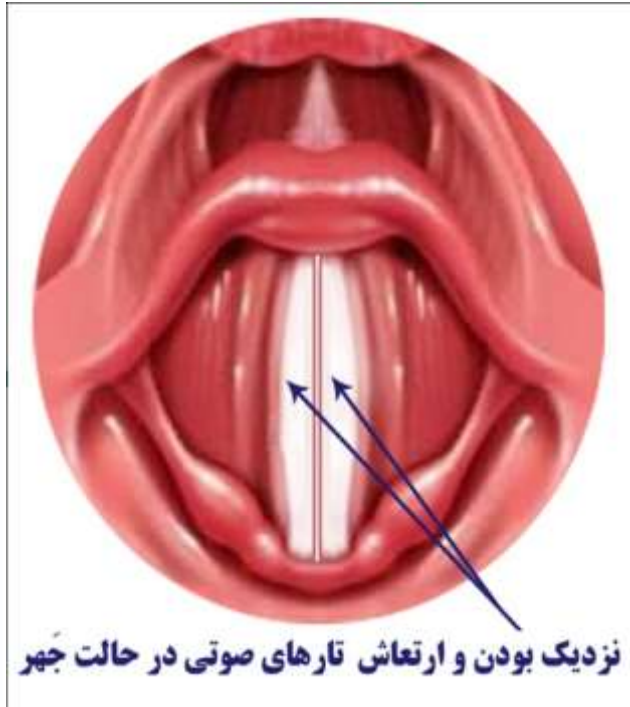
مَخَارِجِهَا عَلَى وَجْهِ يَتَمَيَّزُ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ. (شرح نفلیه، ص ۱۸۸؛ جواهر، ج ۹، ص ۳۹۸)

که شامل: تلفظ صحیح حروف از مخارجی است که به صورت متواتر نقل شده باشد با رعایت صفات ذاتی و مُمَیَّزَه که در طبیعت حروف نهفته است و باعث تمیز دادن حروف هم‌مخرج و یا قریب‌المخرج می شوند.

و صاحب حدائق (ج ۸، ص ۱۷۳) می فرماید: آنچه از اصول لغت عرب است که بدون آن حرف تحقق نمی یابد واجب است و در این مسئله بین اصحاب خلافاً نیست.

۱. صفت جَهر

جَهر، در لغت به معنای آشکار بودن، صدای بلند است و در اصطلاح قرائت:



نزدیک بودن و ارتعاش تارهای صوتی در حالت جَهر

صدای آشکار و بلندی است که بر اثر نزدیک شدن و ارتعاش تارهای صوتی (و عدم جریان آزاد نفس) -

هنگام تلفظ حرف به وجود می آید

صفت جَهر، باعث انحباس و عدم جریان آزاد نَفَس هنگام تلفظ حرف می شود؛ از این رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشته اند، در تعریف جَهر گفته اند:

إِنْحِبَاسُ جَرِي النَّفْسِ عِنْدَ النُّطْقِ بِالْحُرُوفِ.

(قمحاوی، البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ و حصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۴).

حروف دارای صفت جَهر را مَجْهُورَه می گویند و هیجده حرف اند

عَظْمَ وَزْنُ قَارِيٍّ غَضِّ ذِي طَلَبٍ جِدِّ

۲. صفت هَمَس

هَمَس، در لغت به معنای مخفی بودن، صدای آهسته است و در اصطلاح قرائت:

صدای مخفی و آهسته‌ای است که بر اثر دور شدن و عدم ارتعاش تارهای صوتی (وجریان آزاد نفَس) هنگام تلفظ حرف به وجود می‌آید.

صفت هَمَس، باعث جریان آزاد نفَس هنگام تلفظ حرف می‌شود. از این رو علمای گذشته که دسترسی به تارهای صوتی نداشته‌اند، در تعریف هَمَس گفته‌اند:

جَرِيَانُ النَّفْسِ عِنْدَ النُّطْقِ بِالْحُرُوفِ.

(قمحاوی، البرهان فی تجوید القرآن، ص ۲۳؛ و حصری، احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۸۳).

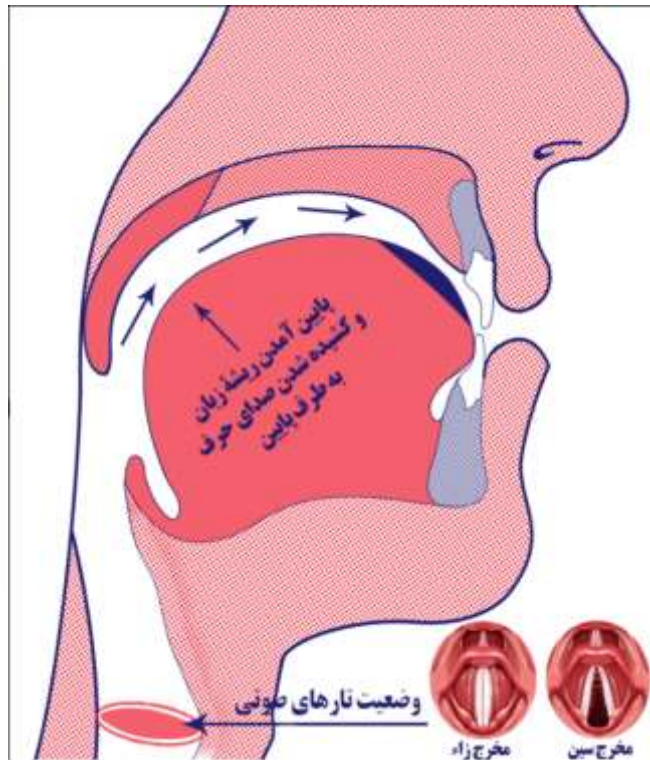
حروف دارای صفت هَمَس را مَهْمُوسَه می‌گویند و ده حرف‌اند.

فَحَثَّهُ شَخْصٌ سَكَّتَ



تفاوت جَهْر و هَمْس با نماز جَهْرِيَّة و اِخْفَاتِيَّة

مراد از جَهْر و اِخْفَات در نمازهای یومیّه، معنای لغوی آنهاست، یعنی نمازهایی که باید با صدای بلند یا آهسته خوانده شوند؛ ولی مراد از جَهْر و هَمْس در تجوید معنای اصطلاحی آنهاست؛ یعنی صدای بلندی که بر اثر ارتعاش تارهای صوتی تولید می‌شود در مقابل صدای آهسته‌ای که بر اثر عدم ارتعاش تارهای صوتی تولید می‌شود.



برای نمونه: تنها را تمیزدادن زاء و سین که در مخرج و تمامی صفات مشترک‌اند، آشکار و بلندتر بودن صدای زاء نسبت به صدای سین است؛ مانند:

حُزْنٌ، حُسْنٌ - حَزْنًا، حَسَنًا

فرقی نمی‌کند که با صدای بلند خوانده شوند یا با صدای آهسته.

کاربرد جَهر و هَمَس در تمایز حروف

حروف تاء و دال، ثاء و ذال، حاء و عین، خاء و غین و زاء و سین هم مخرج اند و در صفات ذاتی مشترک اند، تنها با صفات جَهر و هَمَس از یکدیگر تمیز داده می شوند، هنگام تلفظ د، ذ، ع، غ و ز، تارهای صوتی مرتعش و به صورت آشکار و بلند تلفظ می شوند.

تاء و دال؛ مانند: سِثْر، سِذَر - تَبْتِیْلًا، تَبْدِیْلًا.

ثاء و ذال؛ مانند: عُثْر، عُذَر - اَثْقَالَ، اِذْ قَالَ.

حاء و عین؛ مانند: اَحْلَام، اَعْلَام - یَحْمِلُ، یَعْمَلُ.

خاء و غین؛ مانند: یَخْشِی، یَغْشِی - خَرَّ، غَرَّ.

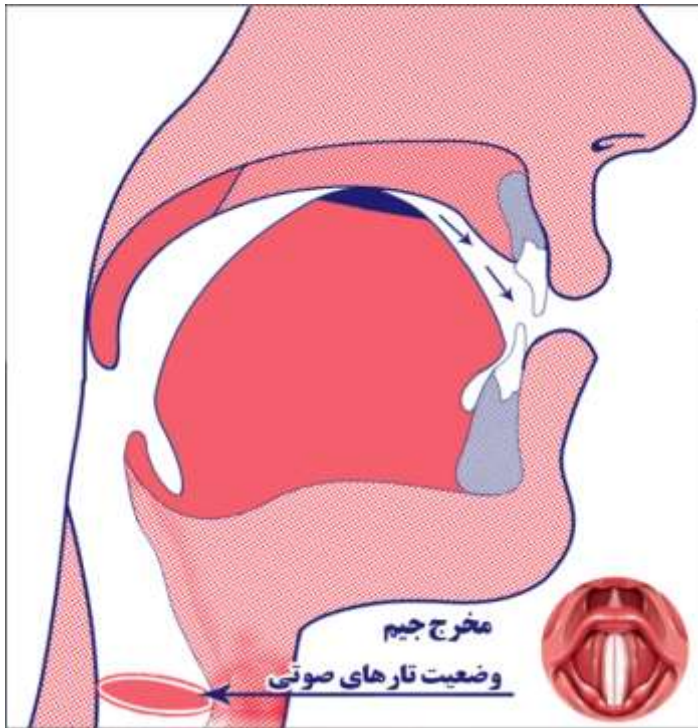
زاء و سین؛ مانند: حُزْن، حُسْن - حَزَنًا، حَسَنًا.

۳. صفت شِدَّة

شِدَّة، در لغت به معنای سختی و قوَّت است و در اصطلاح قرائت: حبس جریان صوت در مخرج، هنگام تلفظ حرف است که در نتیجه اتصال کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید. حروف دارای صفت شِدَّت را شَدیده می‌گویند که هشت حرف‌اند.

أَجَدْتُ طَبَقَكَ يَا أَجْدُ قَطِ بَكْت

هنگام تلفظ حروف شَدیده، بر اثر اتصال اندام‌های صوتی، راه خروج صدا بسته و با جدا شدن اندام‌های صوتی از یکدیگر (مانند حرف جیم)، صدای حرف با حالت انفجاری تولید می‌شود؛ از این رو به این حروف، حروف انفجاری نیز می‌گویند.



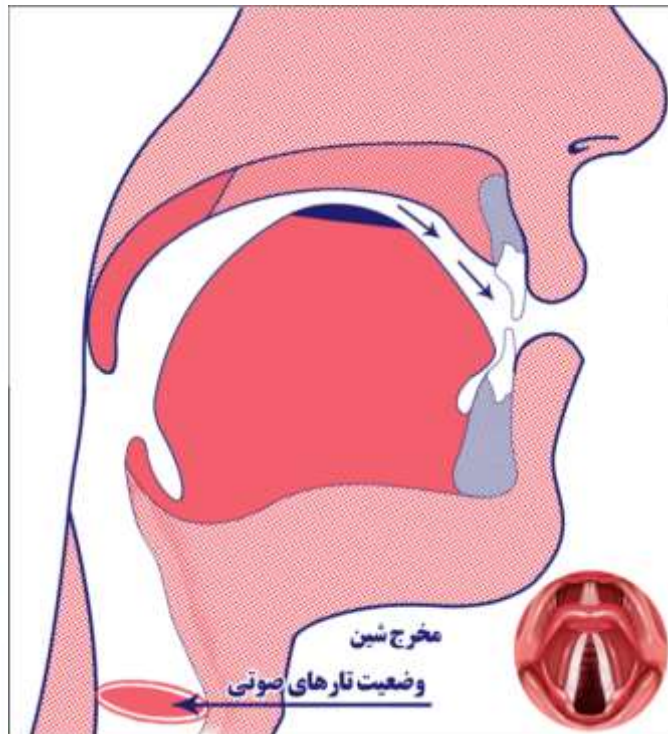
۴. صفت رِخَوَة (رِخَاوَة)

رِخَوَة یا رِخَاوَة، در لغت به معنای سستی و نرمی است و در اصطلاح قرائت:

جریان صوت در مخرج هنگام تلفظ حرف است

که در نتیجه عدم اتصال اندام‌های صوتی پدید می‌آید.

حروف دارای صفت رِخَوَة را رِخَوَة یا رِخَاوَة می‌گویند و پانزده حرف‌اند.



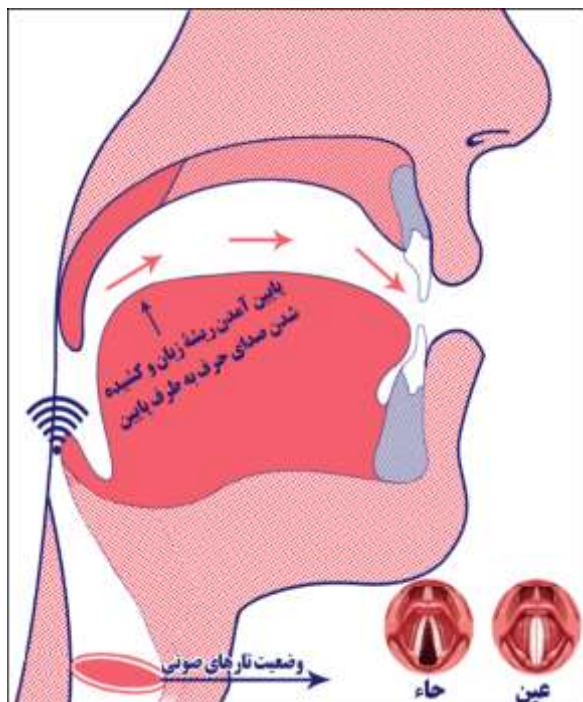
ث، ح، خ، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ، غ، ف، و، ه، ی
هنگام تلفظ حروف رِخَاوَة، بر اثر عدم اتصال
اندام‌های صوتی (مانند حرف شین)، صدای حرف در
مخرج جریان دارد، و با حالت سایشی تولید می‌شود؛
از این رو به این حروف، حروف سایشی نیز می‌گویند.

صفت تَوَسُّط (بَيْن الشَّدَّة وَالرِّفَاوَةِ)

تَوَسُّط، در لغت به معنای اعتدال و میانه بودن است و در اصطلاح قرائت :
جریان جزئی صوت در مخرج هنگام تلفظ حرف است
که در نتیجه عدم اتصال و عدم جریان کامل اندام‌های صوتی پدید می‌آید.
حروف دارای صفت توسط را بَیْنِیّه می‌گویند و پنج حرف‌اند.

لِنَعْمُرُ یا لَمُنْرَعْ

هنگام تلفظ حروف بَیْنِیّه، بر اثر عدم اتصال کامل
اندام‌های صوتی (مانند حرف عین)، صدای حرف، نه
کاملاً حبس می‌شود و نه به راحتی جریان دارد، بلکه
حالت توسط و بینایی دارد؛ از این رو به این حروف
حروف بینایی نیز می‌گویند.



کاربرد شدّت، رخوت و توسط در تمایز حروف

حروف همزه و عین ؛ قاف و غین قرب المخرج و در صفات ذاتی مشترک اند. تنها با صفات شدّت، رخوت و توسط از یکدیگر تمیز داده می شوند.

حرف همزه با حالت انفجاری و شدّت تولید و تلفظ می شود؛ ولی حرف عین با حالت بینا بینی و توسط تولید و تلفظ می شود؛ مانند:

تَأْلُمُونَ، تَعْلُمُونَ - مَأْمُورٌ، مَعْمُورٌ - أَمَلٌ، عَمَلٌ

حرف قاف با حالت انفجاری و شدّت تولید و تلفظ می شود؛ ولی حرف غین با حالت سایشی و رخوت تولید و تلفظ می شود؛ مانند:

أَقْنِي، أَغْنِي - قَلٌّ، غَلٌّ - قَوِيٌّ، غَوِيٌّ

و کاربرد دیگر آن، در زمان تلفظ حروف سایشی است که بیشتر از زمان تلفظ حرف ساکن انفجاری است؛ مانند: نَشْرَحُ - صَدْرَكَ.

مقایسه زمان تلفظ حروف

زمان تلفظ حروف متحرک (باتوجه به صفات شدّت، رخوت و توسط) یکسان است، مانند:

رَدَفَ - فَبَصَرُكَ - سُبُلٍ - يَعِدُكُمْ - نُرِيكَ

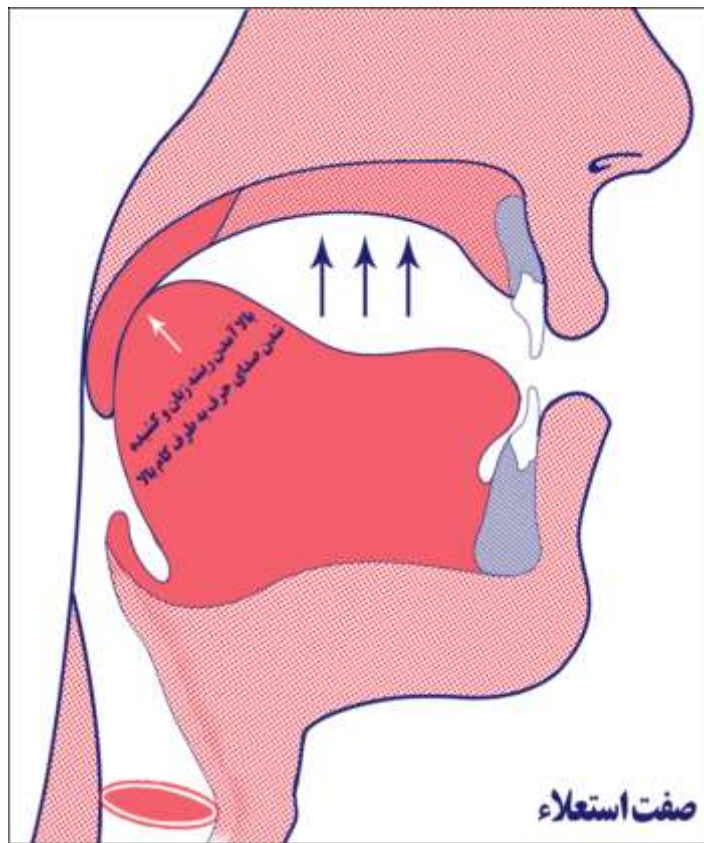
اما زمان تلفظ حروف ساکن باتوجه به صفت شدّت، رخوت و توسط متفاوت است؛ زمان تلفظ حروف رخاوه (به سبب جریان صوت در مخرج) بیشتر از حروف بینیه است و زمان تلفظ حروف بینیه (به سبب جریان جزئی صوت در مخرج) بیشتر از حروف شدیدیه است، مانند:^۱

أَخْرَجْتُمْ - اسْتَكَبَرْتَ - إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ - أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ

۱. این نکته هنگام ادغام و مشدد بودن حروف نیز باید رعایت گردد؛ زیرا که ادغام، تغییری در ذات حروف به وجود نمی آورد، تنها فاصله و جدایی بین دو حرف را از بین می برد؛ ازاین رو در تلفظ حروفی که سایشی اند باید دقت کرد تا صدای حرف، هنگام ادغام قطع نگردد و به صورت حروف انفجاری تلفظ نشود؛ مانند: سین مشدد در کلمه «مَسَّ»، چگونه صدای سین جریان دارد، در بقیه حروف سایشی نیز باید این چنین باشد؛ ازاین رو قطع صدای ضاد مشدد در «نَضَّاخَتَانِ» اشتباهی است که بعضی از قاریان مرتکب می شوند؛ در حالی که صدای حرف ضاد، مانند صدای حرف سین باید جریان داشته باشد.

ه. صفت استعلاء

استعلاء، در لغت به معنای میل به بلندی و بالا آمدن است و در اصطلاح قرائت: بالا آمدن انتها و ریشهٔ زبان به طرف کام بالا هنگام تلفظ حرف است.

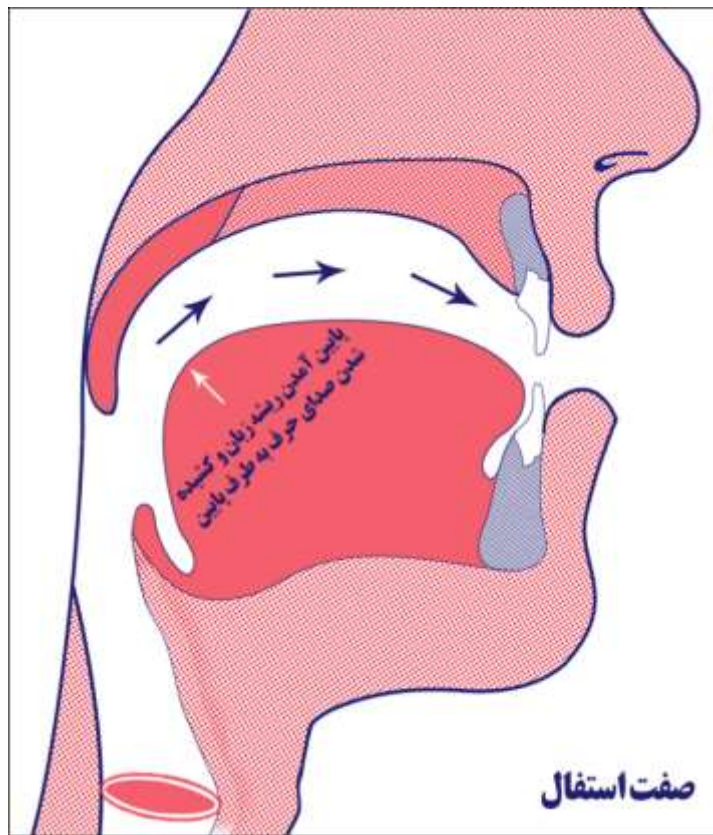


صفت استعلاء، باعث می‌شود تا صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و (حجم دستگاه تکلم افزایش یابد و) حرف به صورت درشت و پرحجم تلفظ شود (به این حالت تفخیم می‌گویند). حروف دارای صفت استعلاء را مُسْتَعْلِیه می‌گویند، و هفت حرف‌اند.

خُصَّ ضَغِطٍ قِظ

۶. صفت استفال

استفال، در لغت به معنای **میل به پستی و پایین آمدن است** و در اصطلاح قرائت: **پایین آمدن انتها و ریشهٔ زبان به طرف کام پایین هنگام تلفظ حرف است.**



صفت استفال، باعث می‌شود تا صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و (حجم دستگاه تکلم کاهش یابد و) حرف به صورت نازک و کم حجم تلفظ شود، (به این حالت ترقیق می‌گویند).

حروف دارای صفت استفال را مُستَفِلَه می‌گویند؛ و بیست و یک حرف باقیمانده‌اند.

حروف تاء و طاء، ذال و ظاء و سین و صاد هم مخرج اند و در صفات ذاتی مشترک اند. تنها با صفت استعلاء و استفال از یکدیگر تمیز داده می شوند؛ هنگام تلفظ طاء، ظاء و صاد انتها و ریشه زبان بالا می آید و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده و درشت و پرحجم ادا می شوند.

تاء و طاء؛ مانند: ثَابَ، طَابَ - قَانِتَيْنَ، قَانِطَيْنَ.

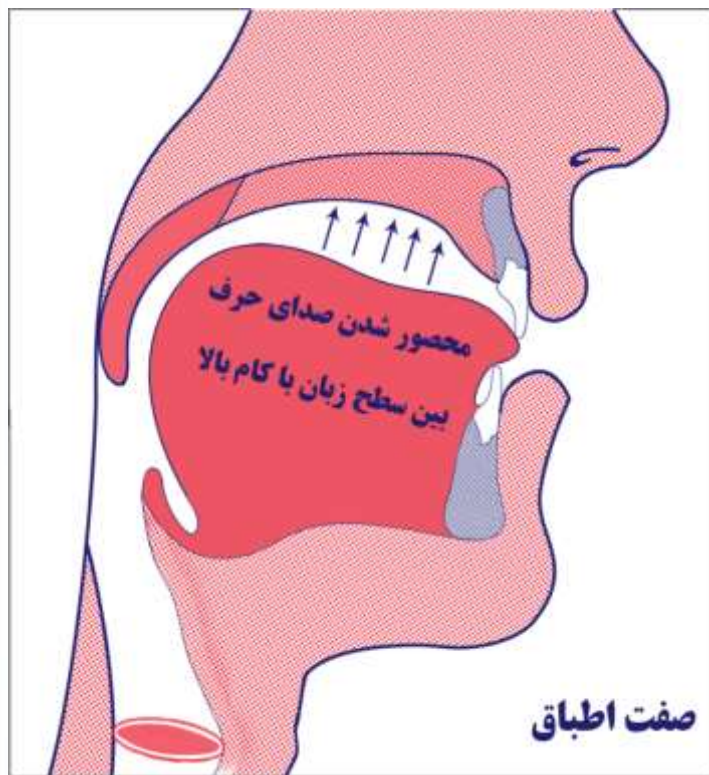
ذال و ظاء؛ مانند: مُنْذِرِينَ، مُنْظِرِينَ - ذَلَّ، ظَلَّ.

سین و صاد؛ مانند: نَسَبًا، نَصَبًا - عَسَى، عَصَى.

و کاربرد صفات اطباق و انفتاح اضافه بر تمایز کامل حروف مستعلیه از مستفله، درشت تر ادا شدن حروف مطبقة نسبت به سایر حروف مستعلیه است.

۷. صفت اِطباق

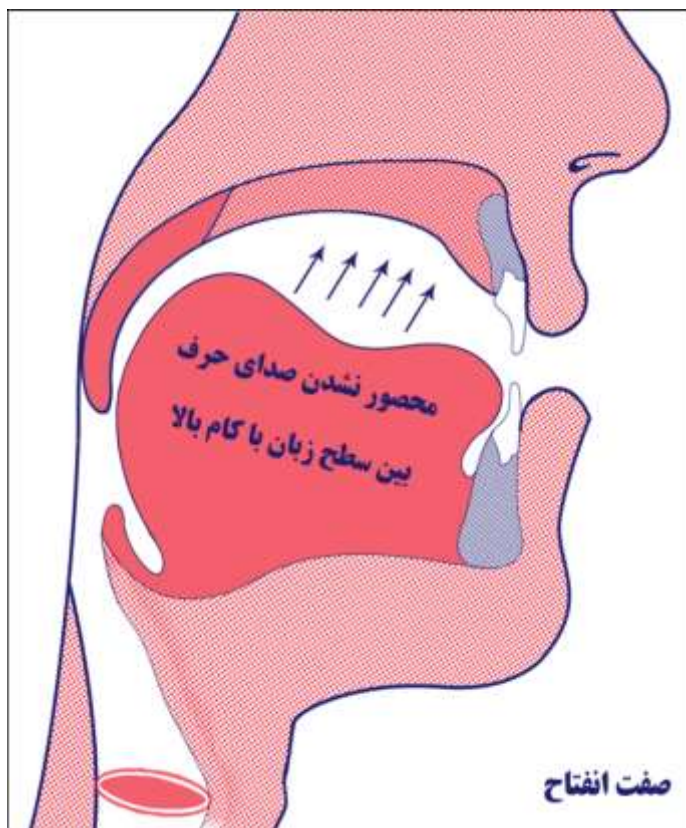
اِطباق، در لغت به معنای منطبق شدن و روی هم قرارگرفتن دو سطح است و در اصطلاح قرائت: روی هم قرارگرفتن سطح زبان با سقف دهان در هنگام تلفظ حرف است.



این صفت باعث می‌شود تا صدای حرف بین سطح زبان و کام بالا محصور شده و درشتی آن، بیشتر از سایر حروف مستعلیه باشد. حروف دارای صفت اِطباق را مُطَبِّقه می‌گویند و چهار حرف «ص، ض، ط، ظ» هستند.

۸. صفت انفتاح

انفتاح، در لغت به معنای افتراق و جدا بودن است و در اصطلاح قرائت:
جدا بودن سطح زبان از سقف دهان در هنگام تلفظ حرف است.



جدا بودن سطح زبان از سقف دهان باعث می‌شود تا صدای سایر حروف مستعلیه (خ، غ، ق) بین سطح زبان و کام بالا محصور نشود و درشتی آنها، کمتر از حروف مطبقة (ص، ض، ط، ظ) باشد.

حروف دارای صفت انفتاح را مُنْفَتِحَه می‌گویند و بیست و چهار حرف باقیمانده هستند.

إصمات .

اصمات و اِذلاق

اصمات در لغت به معنای ساکت بودن و در اصطلاح: سخت و سنگین ادا شدن حرف است. اِذلاق در لغت به معنای تیز و روان بودن و در اصطلاح: آسان و روان ادا شدن حرف است. شش حرف **فَرَمِنْ لُبِّ** (از عقل فرار کرد) دارای این صفت اند.

حروف دارای صفت اصمات را مُصمته و حروف دارای صفت اِذلاق را مُذَلِّقه می گویند.

دو صفت اصمات و اِذلاق، نقشی در تلفظ صحیح حروف ندارد و تنها کاربرد آنها تشخیص عربی بودن کلمات است؛ از این رو در بعضی از کتب تجوید نیامده است؛ از جمله ابن الجزری در النشر به آن اشاره نکرده است. می گویند در زبان عرب کلمه ای یافت نمی شود که از سه حرف بیشتر و همه حروف آن، «مُصمته» باشند؛ مانند: **عَسَجَد** (به معنای طلا) و **زَهْرَقَه** (به معنای خنده زیاد)، زیرا تلفظ چنین کلماتی برای دستگاه تکلم سخت و سنگین است و حتماً باید یکی از حروف آن، «مُزَلِّقه» باشند تا از سنگینی ناشی از تعدد حروف مُصمِته کاسته گردد و کلمه، آسان و روان تلفظ گردد.

صفات ذاتی غیر متضاد (اختصاصی)

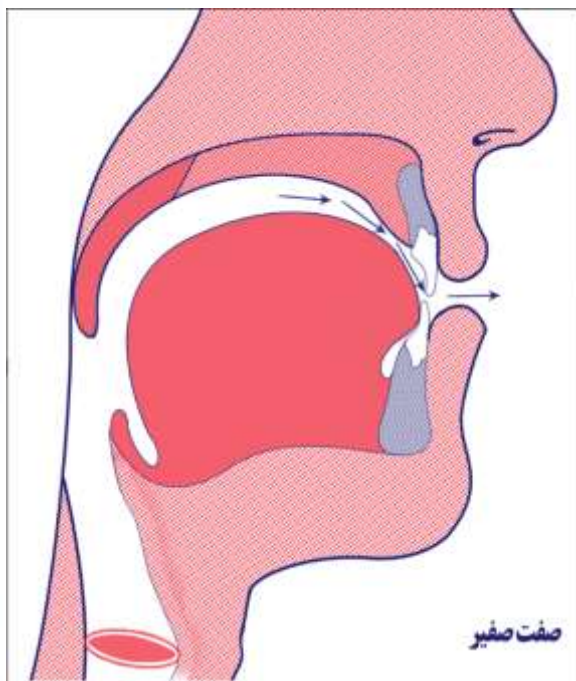
صفات ذاتی غیر متضاد: حالت‌هایی‌اند که با یکدیگر ضدیتی ندارند و به بعضی از حروف اختصاص دارند؛ (از این رو حروفی یافت می‌شود که هیچ‌یک از این اوصاف را نداشته باشند)، مشهورترین آنها که کاربرد بیشتری دارند، عبارت‌اند:

- | | | | |
|-------------|--------------|-----------------|---------------|
| ۱. صَفِير | ۲. قَلَقَلَه | ۳. لِين | ۴. اِنْحِرَاف |
| ۵. تَكَرِير | ۶. تَفْشِي | ۷. اِسْتِطَالَه | ۸. غُنَّه |
| ۹. خِفَاء | ۱۰. بُحَّه | ۱۱. نَبْرَه | |

ابن الجزری در مقدمه، تنها به معرفی هفت صفت غیر متضاد اکتفا کرده، شاید خواسته تعداد صفات ذاتی در مجموع به اندازه تعداد مخارج حروف (هفده مخرج) باشد؛ ولی اضافه بر صفاتی که به معرفی آنها پرداخته، صفات شناخته شده دیگری نیز وجود دارند که اهمیت آنها کمتر از صفات گفته شده نیست و در قرائت بهتر می‌توانند نقش آفرینی کنند که به بررسی آنها نیز می‌پردازیم.

۱. صفت صفیر

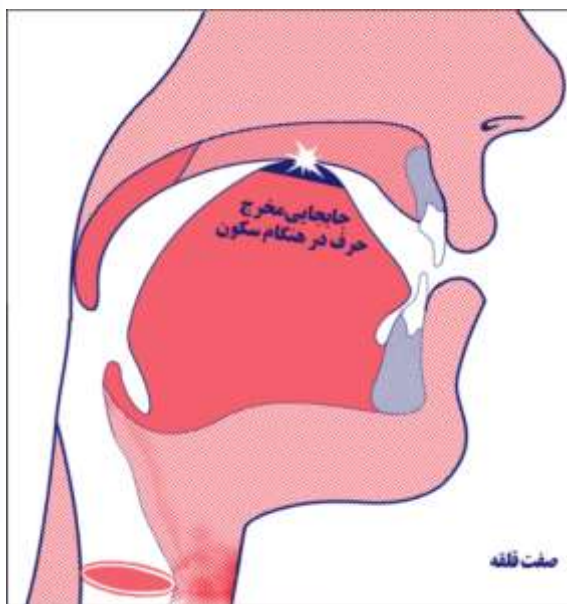
صفیر، در لغت به معنای صدایی است سوت مانند یا صدای شبیه پرندگان و در اصطلاح قرائت: صدای سوتمانندی است که هنگام تلفظ سه حرف زاء، سین، صاد شنیده می شود. هنگام تلفظ این حروف، مجرای هوا در مخرج آنها کاملاً تنگ می شود و با سایش و فشار هوا در مخرج این حروف صدای سوتمانندی شنیده می شود که به آن صفیر می گویند. حروف دارای صفت صفیر را مَصْفُورَه می نامند.



صفیرِ حرفِ صاد به دلیل داشتن صفات استعلاء و اطباق، قوی تر از دو حرف زاء و سین است؛ پس از آن حرف زاء به جهت دارا بودن صفت جَهر قوی تر از حرف سین است و حرف سین به دلیل مهموسه بودن، ضعیف تر از دو حرف دیگر است. پس تفاوت صاد با سین در دمیدن بیشتر در مخرج صاد و سوت زدن نیست؛ بلکه در قوی و پر حجم بودن صفیر آن است؛ آسیبی که بعضی قاریان، در تلفظ حرف صاد، مرتکب می شوند.

۲. صفت قلقله

قلقله، در لغت به معنای اضطراب و جابه جاشدن است و در اصطلاح قرائت: جابه جایی مخرج حرف و آشکارشدن صدای حرف هنگام سکون است. حروف دارای صفت قلقله را مُقْلَقَل می گویند؛ و پنج حرف قُطْبُ جد هستند.



صفت جهر، باعث حبس شدن جریان آزاد نفس می شود و صفت شدت، باعث حبس شدن جریان صوت می گردد، در این صورت صدای حرف، کاملاً متوقف و زیر فشار شدید در مخرج حرف حبس می شود، و تنها راه شنیده شدن آن جابه جایی مخرج (جدایی میان دو عضو دستگاه تکلم) است، به طوری که صدای آن آشکار و شنیده شود (بدون همراهی حرکات).

بعضی به اشتباه می گویند: حرف مُقْلَقَل حرکت ضعیفی (یک سوم حرکت) به خود می گیرد؛ سپس درباره نوع حرکت اختلاف کرده اند و این اشتباه به سبب تمیز ندادن نحوه تلفظ حرف ساکن مُقْلَقَل با حرف متحرک است.

مقایسهٔ حرف ساکن، متحرک و مُقَلَّل

حرف	نحوهٔ تولید حرف	همراه تولید	مثال
ساکن غیر مقلقل	از برخورد دو عضو دستگاه تکلم	چیزی نیست	اَش
متحرک	از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم	حرکات — —	سَسِ سِ سْ
ساکن مُقَلَّل	از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم	چیزی نیست	اَقْ

نتیجه: حرف متحرک، از جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم به اضافه جدایی آرواره‌ها (با حالت فتح، کسر و ضم) تولید می‌شود؛ اما حرف مقلقل، تنها با جدا شدن دو عضو دستگاه تکلم بدون جدایی آرواره‌ها تولید می‌گردد و هیچ حرکتی همراه آن نیست (چون ساکن‌اند). ابن الجزری در النشر (ج ۱، ص ۲۰۳) آورده است:

عده‌ای خیال کرده‌اند که قلقله، حرکت است درحالی که چنین نیست.

قلقله کبری و صغری

قلقله کبری: قلقله حرف مُقلقل در حالت وقف است؛

در این صورت باید دقت کرد که صدای حرف، کاملاً آشکار شود، مانند:

بِالْحَقِّ - خَلَقَ - مُحِيطٌ - وَلَا تُشْطِطُ - وَتَبَّ
فَانْصَبَ - فِي الْحَجِّ - بُرُوجٌ - أَشَدُّ - وَلَمْ يُولَدْ

قلقله صغری: قلقله حرف مقلقل در حالت وصلی است؛

در این صورت فرقی نمی‌کند وسط یا آخر کلمه باشد، مانند:

أَقْوَمُ - فَلْيُنْفِقْ مِمَّا - أَطْرَافِهَا - وَلَا تُشْطِطُ وَاهْدِنَا - أَجْرًا
فَاخْرُجْ مِنْهَا - إِبْرَاهِيمَ - فَانْصَبْ وَإِلَى - يُدْخِلُ - لَقَدْ كَانَ

چند نکته در رابطه با قلقله

۱. قلقله، اختصاص به حرف ساکن دارد؛ از این رو هنگام ادغام؛ قلقله از بین می‌رود (حَقُّ) و در صورت آوردن قلقله، فک ادغام خواهد بود (حَقُّ ، قُ) و غلط قرائتی به حساب می‌آید.
۲. هنگام وقف بر حروف مقلقل مشدد، قلقله مربوط به حرف دوم است؛ چراکه حرف اول بر اثر برخورد دو عضو گفتاری تلفظ می‌گردد و این حرف دوم است که نیاز به قلقله دارد؛ از این رو تشدید بر آشکار شدن بیشتر قلقله تأثیری ندارد و قلقله کلمه « أَشَدُّ » با « أَحَدٌ » یکسان است. خطاهایی که هنگام ادای حروف مقلقل باید از آن پرهیز گردد:

۱. فاصله انداختن بین صدای حرف مقلقل با حرف بعدی (يَقْضِي ، يَقُّ ؛ ضِي - يَدْخُلُ ، يَدْ ؛ خُلَ).
۲. کشش حرکات حرف قبل از حروف مقلقل (أَحَدٌ ، أَحَادٌ - صِدْقٍ ، صِيدْقٍ - سُبْحَانَ ، سُوبْحَانَ).
۳. آمیختگی حرکت حرف قبل با حروف مقلقل (لَقَدْ كَان ، لَقَدَ كَان - تُبْتُمُ ، تُبْتُمُ - إِبْرَاهِيمَ ، إِبْرَاهِيمَ).

۳. صفت لین

لین، در لغت به معنای نرمی و روانی است و در اصطلاح قرائت:

نرم و آسان تلفظ شدن حرف از مخرج آن است.

حروف دارای صفت لین را **لَینَه** می‌گویند، دو حرف واو و یای ساکن ماقبل مفتوح «**اَ وَ اِ**» دارای این صفت‌اند، و ویژگی‌های آنها، روان و کشش‌پذیر بودن است. مانند:

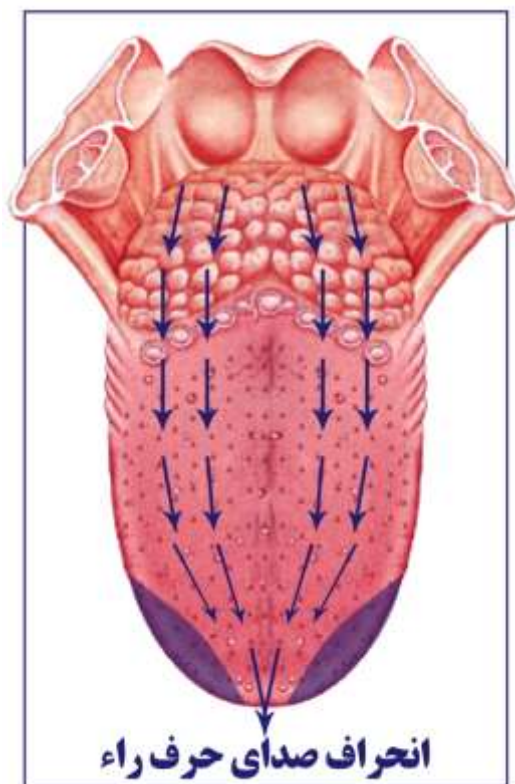
غَدَوْتَ - دَیْنٌ - تَرَوْنَهُمْ - اَیْدِیْهِمْ - اَوْجَفْتُمْ - اَخَوَیْكُمْ

حروف مدی نیز نرم و روان، همراه با مد و کشش حرکات تلفظ می‌شوند؛ از این رو به آنها **حروف مد و لین** می‌گویند؛ مانند:

نُوحِیْهَا - فَلَا تَلُومُوْنِیْ - تُدِیْروْنَهَا - اُتُوْنِیْ

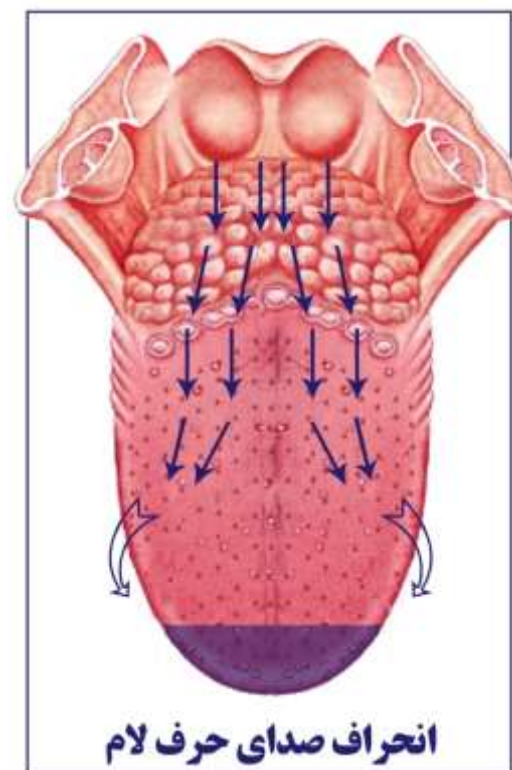
۴. صفت انحراف

انحراف، در لغت به معنای متمایل شدن به سوی دیگر است و در اصطلاح قرائت: متمایل شدن صدای حرف به سوی مخرج یا صفت حرف دیگر است.



هنگام تلفظ **حرف لام**، صدای حرف به طرف مخرج **حرف ضاد**، (کنارهٔ زبان) و هنگام تلفظ **حرف راء**، صدای حرف به باریکهٔ سرزبان متمایل شده و از آنجا خارج می‌شود.

دو حرف **لام** و **راء** را **مُنْحَرِفَه** می‌گویند.



ه. صفت تکریر

تکریر، در لغت به معنای تکرار کردن است و در اصطلاح قرائت:
لرزش سرزبان برای تلفظ حرف راء است.

حرف راء از لرزش (تکرار رفت و برگشت سریع) سرزبان در برخورد با لثه دندان‌های بالا تولید می‌شود.

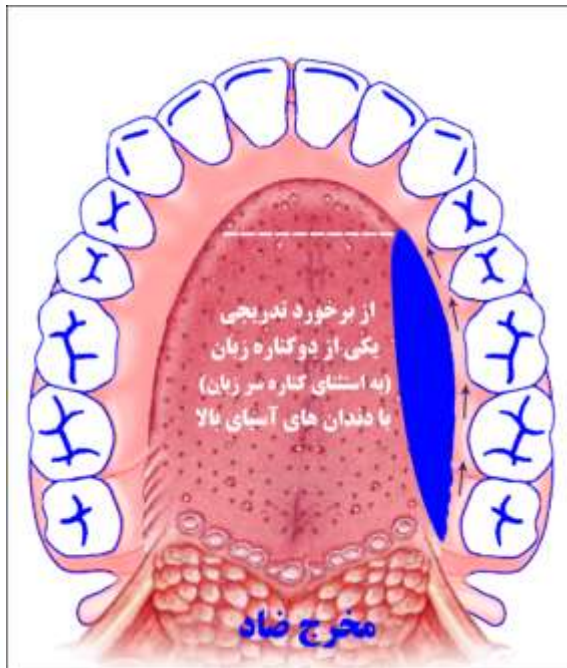
تکریر صفت ذاتی و جزء جداناپذیر حرف راء است و اگر نیاید، حرف راء، شنیده نمی‌شود؛ به‌ویژه هنگام وقف که به گفته سیبویه (الکتاب، ج ۴، ص ۱۳۶) باید آشکارتر باشد اما از تکرار اضافی آن، باید جلوگیری کرد؛ مانند:

أَكْبَرُ - أُرْسِلَ - فَاهْجُرْ - فَجَرْنَا الْأَرْضَ - الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بُرَزَتْ

تَفْشٰی، در لغت به معنای انتشار و پخش شدن است و در اصطلاح قرائت: انتشار و پخش شدن هوا در سطح زبان، هنگام تلفظ حرف شین است. هنگام تلفظ حرف شین، وسط زبان به سقف دهان نزدیک می‌شود و هوا از داخل روی سطح زبان، پخش و جریان پیدا می‌کند. هنگام تلفظ سه حرف «ض، ف، ث»، نیز صدا در مخرجشان پخش می‌گردد؛ اما جریان هوا محدود به مخرج آنهاست؛ ولی هنگام تلفظ حرف شین جریان هوا زیاده‌تر و در همه فضای دهان پخش می‌شود، ازاین‌رو صفت تَفْشٰی مخصوص حرف شین است.

۷. صفت استطاله

استطاله، در لغت به معنای امتداد و کشیده شدن است و در اصطلاح قرائت: کشیده شدن صدای حرف از ابتدای کناره زبان تا مخرج حرف لام است. استطاله، مخصوص حرف ضاد است و به آن مُستطاله می‌گویند.



صفت استطاله بر اثر برخورد تدریجی کناره زبان با دندان‌های آسیا و جریان صوت از میان آنها به وجود می‌آید و باعث می‌شود زمان تلفظ حرف ضاد، بیشتر از سایر حروف باشد.

در تلفظ ضاد مشدد، دقت شود که استطاله ضاد از بین نرود؛ مانند:

وَلَا الضَّالِّينَ - وَالضُّحَى - الضَّعِيفَ

غُنه: صدایی است که از فضای بینی خارج می‌شود.
غُنه، صفت ذاتی و جزء جدایی‌ناپذیر میم و نون در همه حالات است.
هنگام تلفظ میم و نون، راه خروج صدا از دهان بسته و از مجرای بینی خارج می‌شود و زمان آن باتوجه به حالات میم و نون، مختلف است.
کم‌ترین زمان غُنه: در میم و نون ساکن و متحرک است که غُنه اصلی بوده و بدون آن، حرف میم و نون تحقق پیدا نمی‌کند.
بیشترین زمان غُنه: هنگام مشدد بودن یا ادغام و اخفای میم و نون ساکن است که غُنه زائد و فرعی است و به اندازه دو حرکت است.

خِفاء، در لغت به معنای اِسْتِتار و پنهان بودن است و در اصطلاح قرائت:

پنهان و مخفی بودن صدای حرف است هنگام تلفظ.

حروف دارای صفت خِفاء را حروف خَفِیّه می‌گویند و حروف مدی و هاء، دارای این صفت‌اند. خفای حروف مدی به خاطر گستردگی مخرجشان در فضای حلق و دهان (جوف) است، از این رو اگر بعد از آنها حرف ساکن یا همزه قرار گیرد، باید با مد و کشش بیشتر، آنها را تقویت کرد. خفای حرف هاء به خاطر اجتماع صفات ضعیف در آن است و در حالت سکون، در معرض حذف قرار می‌گیرد، از این رو لازم است با کمی فشار آوردن به انتهای حلق، حرف های ساکن را تقویت نمود تا از حالت خفای کامل بیرون بیاید و شنیده شود.

به دلیل صفت خفای حروف مدی و حرف هاء است که در روایات، سفارش شده است که: وقتی اذان می‌گویی، الف و هاء را فصیح (آشکار و روشن) ادا کن. (کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۰)

قال الباقر عليه السلام: إِذَا أذَنْتَ فَأَفْصَحْ بِالْأَلِفِ وَالْهَاءِ؛ و در روایتی دیگر: الْأَذَانُ جَزْمٌ بِإِفْصَاحِ الْأَلِفِ وَالْهَاءِ

بُحَّه، به معنای گرفتگی صداست و صفت مخصوص حرف حاء است

که بر اثر فشردگی و سایش هوا در مخرج آن، ایجاد می‌گردد؛ و در صورت عدم رعایت این صفت، حرف حاء، شبیه حرفِ هاء خواهد شد و از فشار بیش از حد در مخرج حاء باید پرهیز گردد؛ چرا که فشار بیش از حد باعث تبدیل شدن آن به حرف خاء خواهد شد.

حرف حاء و هاء قریب المخرج اند و در تمامی صفات ذاتی متضاد باهم مشترک اند، تنها تفاوت حرف حاء با هاء، در صفت بُحَّه است که باعث می‌گردد تا صدای حرف حاء با حالت گرفتگی به دیواره های حلق کشیده شده و از حرف هاء تمیز داده شود.

به این حالت در تجوید «بُحَّه» می‌گویند.

نَبْرَه

نَبْرَه در لغت به معنای هر چیز بلند و برآمده، بالا بردن صدا بعد از پایین بودن آن است. و در اصطلاح قرائت: صدای بلند و رسایی است که از تلفظ همزه شنیده می شود.

هنگام تلفظ همزه تارهای صوتی به یکدیگر متصل و باعث عدم جریان نَفَس و صدا می شود و با باز شدن ناگهانی تارهای صوتی، صدای بلند و رسایی شنیده می شود که به آن، نَبْرَه می گویند. صدای همزه تنها با حالت نَبْرَه^۱ محقق می شود؛ از این رو به این حالت تحقیق همزه می گویند. از زیاده روی در آوردن نَبْرَه باید پرهیز کرد؛ زیرا در این صورت صدای ناخوشایندی شبیه به تهوُّع و سرفه شنیده می شود.

تحقیق همزه برای دستگاه تکلم سنگین است؛ از این رو همزه را اَثْقَلُ الحروف نامیده اند. در قرائت مشهور (حفص از عاصم) همزه باید به تحقیق خوانده شود؛ ولی علمای قرائت برای تخفیف همزه احکامی ذکر کرده اند از قبیل: تسهیل، تبدیل، حذف، نقل و حذف.

۱. به حرف همزه، به دلیل دارا بودن صفت نَبْرَه، «مَنْبُورَه» می گویند.

علمای قرائت، صفات ذاتی و مُمَیَّزَه را به دو دسته قوی و ضعیف تقسیم کرده‌اند که ثمره شناخت آن، در جواز و عدم جواز ادغام است.

صفات قوی: عبارت‌اند از: جَهر، شَدّت، استعلاء، اطباق، قلقله، صفیر، انحراف، تکریر، تفشّی، استطاله و غُنه.

صفات ضعیف: عبارت‌اند از: هَمَس، رخوت، استفال، انفتاح و لین.

وصفات اصمات، اِذلاق و توسط، دخالتی در قوت و ضعف حروف ندارند.

می‌گویند: هنگام ادغام باید تعداد صفات قوی و ضعیف حروف، مشخص شود و حروفی قابلیت ادغام را دارند که تعداد صفات ضعیف آنها بیشتر یا مساوی باشد (مشروح آن در مبحث ادغام، خواهد آمد).

تابه حال با مخارج و صفات ذاتی و ممیّزة حروف به صورت نظری آشنا شدید
علمای قرائت و تجوید، تنها یادگیری قواعد تجوید به صورت تئوری را کافی نمی دانند؛
بلکه باید با شنیدن تلفظ صحیح از اساتید خُبره و تمرین و ممارست بر اجرای قواعد
عملی تجوید مسلط شد و همه حروف را از نظر مخارج و صفات یکسان تلفظ کرد.
همان گونه که می دانید، بسیاری از حروف عربی به همان شکل فارسی تلفظ می شوند
و نیازی به تمرین ندارد، تنها تلفظ ده حرف «ث ، ح ، ذ ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، غ ، و»
در زبان عربی به گونه دیگری است که برای یادگیری بهتر، با حروف مشابه مقایسه و
وجوه اشتراک و افتراق آنها را مشخص می کنیم و به تمرین کلمات قرآن می پردازیم.
استفاده از نوار تحقیق آموزشی، برای تمرین و یادگیری بهتر قواعد تجوید، حتماً لازم
است؛ از این رو آشنایی با نحوه تمرین و استفاده از نوار قاریان، لازم است.

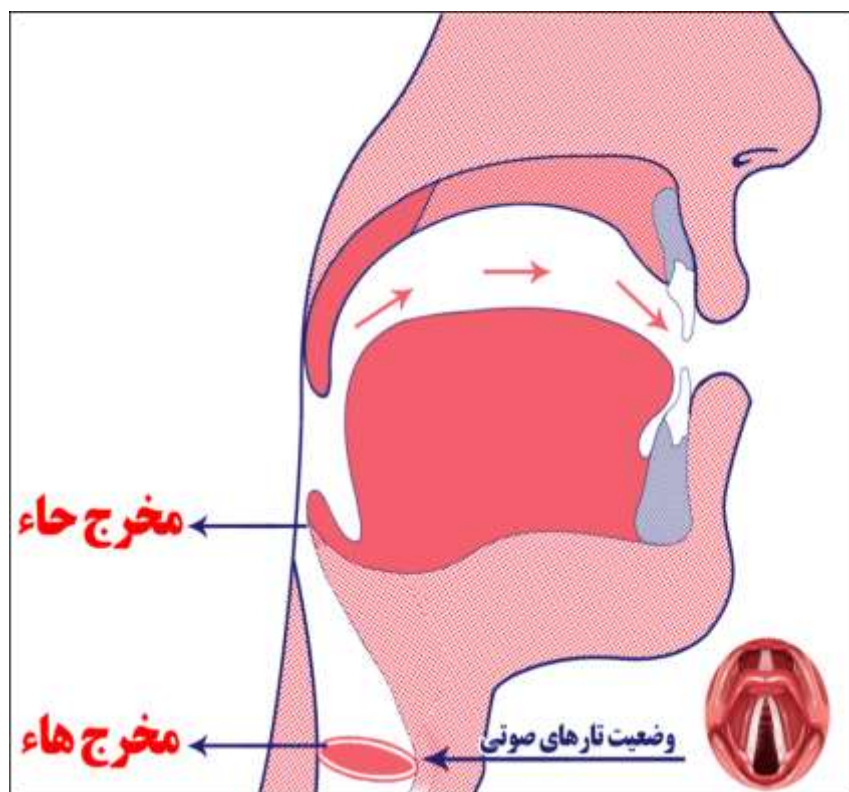
نحوه استفاده از نوارهای آموزشی قرائت

- برای بهره‌مندی بهتر از نوارهای قرآن، جهت حفظ یا قرائت صحیح، پنج مرحله بیان کرده‌اند
۱. پخش آیات منتخب و گوش دادن هم‌زمان با نگاه کردن به قرآن؛ در این مرحله باید به نحوه تلفظ حروف و حرکات، وقف و ابتدا، نظم و آهنگ قرائت، کاملاً توجه شود؛
 ۲. پخش دوباره همان آیات و خواندن هم‌زمان با نوار، با صدای آهسته‌تر از نوار؛ در این مرحله، افزون بر مراعات نکات مرحله قبل، قرآن‌آموزان با صدای آهسته‌تر از نوار، همخوانی می‌کند.
 ۳. پخش دوباره همان آیات و خواندن هم‌زمان با همان آهنگ به صورت همخوانی؛
 ۴. همانند مرحله اول به آیات منتخب، گوش فرامی‌دهیم و هنگام وقف، ایست نوار می‌زنیم و مانند نوار می‌خوانیم و به همین نحو ادامه می‌دهیم تا پایان آیات منتخب؛
 ۵. بدون پخش آیات، نخست خود، آیات را همانند نوار می‌خوانیم و هنگام وقف به قرائت همان قسمت از نوار، گوش فرامی‌دهیم و دو قرائت را با هم مقایسه می‌نماییم، تا نکات ضعف خود را تشخیص و به اصلاح آنها پردازیم.

هاء و حاء هر دو از حروف حلقی‌اند و در تمامی صفاتِ همس، رخاوه، استفال و انفتاح با هم مشترک‌اند، تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

۱- حرف هاء از انتهای حلق (و از محل حنجره و تارهای صوتی) و حرف حاء از وسط حلق (و از محل دریچه نای) ادا می‌شود.

۲- حرف هاء صفت خفاء (مخفی بودن) و حرف حاء صفت بُحّه (گرفتگی صدا) دارد.



وجوه افتراق هاء و هاء

مخرج هاء: انتهای حلق و در محل حنجره است. هنگام تلفظ آن، هوای داخل شش بدون اینکه فشاری به حنجره وارد سازد، به آسانی از دهان خارج می‌شود (خفا)؛ ولی
مخرج حاء: وسط حلق و در محل دریچه نای است. هنگام تلفظ آن، دریچه نای کمی
به عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می‌سازد و صدای حرف با حالت گرفتگی
به دیواره‌های حلق کشیده می‌شود (بُحّه)؛ مانند:

أَهْوَى، أَحْوَى - أَهْلٌ، أَحِلٌّ - مَهْجُورًا، مَحْجُورًا

هنگام تلفظ خاء، فشار زیادی به وسط حلق وارد نگردد؛ زیرا که شبیه حرف خاء
خواهد شد؛ مانند: أَلْحَمْدُ، أَلْخَمْدُ - سُبْحَانَ، سُبْخَانَ

تمرین حرف حاء

الرَّحْمَنُ . رَحْمَةً . فَسَبِّحْ . فَلَاحُ . اَلْحَمْدُ . سُبْحَانَ
حَسَنَةً . مُحَمَّدًا . الرَّحِيمِ . أَحَدٌ . نُسَبِّحُ . بِحَمْدِكَ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ . سُبْحَانَ اللَّهِ . اَلْحَمْدُ لِلَّهِ
نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ . أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

لزوم دقت در تلفظ هاء ساکن

قال الباقر عليه السلام: إِذَا أَذَنْتَ فَافْصَحْ بِالْأَلْفِ وَالْهَاءِ (وسائل، ج ۴، ص ۶۳۹).

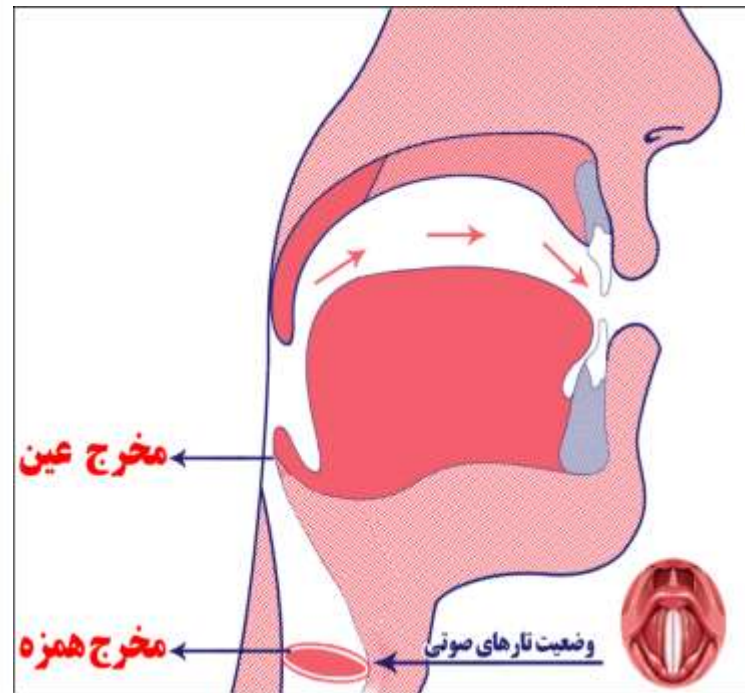
وقتی اذان می‌گویی، الف و هاء را فصیح (آشکار و روشن) ادا کن
صدای هاء ساکن، به سختی شنیده می‌شود؛ به ویژه هرگاه بعد از حرف ساکن یا حروف
مدی قرار گیرد که باید با کمی فشار آوردن به انتهای حلق آن را تقویت کرد تا صدای حرف
شنیده شود؛ مانند:

أَهْدِنَا - إِلَيْهِ - بِحَمْدِهِ - لِمَنْ حَمَدَهُ - رَسُولُهُ - لَا شَرِيكَ لَهُ - بَرَكَاتُهُ
إِلَّا اللَّهُ - رَسُولُ اللَّهِ - قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ - الْحَمْدُ لِلَّهِ - سُبْحَانَ اللَّهِ

بعضی افراد، برای شنیده شدن صدای حرف های ساکن، فشار زیادی به حلق وارد می‌سازند
و آن را شبیه حرف حاء تلفظ می‌کنند؛ و این صحیح نیست و طبق فتوای تمامی مراجع تقلید
تبدیل حرفی به حرف دیگر، باعث بطلان نماز می‌گردد.

تمایز دو حرف همزه (ء) و عین

همزه و عین هر دو از حروف حلقی و در تمامی صفات جهر، استفال و انفتاح باهم



مشترک اند، تنها تفاوت آنها در دو چیز است:

۱- حرف همزه، از انتهای حلق (و از محل

حنجره و تارهای صوتی) و حرف عین از وسط

حلق (و از محل دریچه نای) ادا می شود.

۲- حرف همزه، صفت شدّت (انفجاری) و

حرف عین صفت توسّط (بینابینی) دارد؛

از این رو هنگام ساکن بودن حرف عین از کشش اضافی آن و همچنین از انفجاری

تلفظ کردن آن باید پرهیز گردد؛ مانند: اَعْلَى - نَعْبُدُ - اَعْجَبَ - تَعْرِفُ

وجوه افتراق همزه (ء) و عین

مخرج همزه: انتهای حلق و در محل حنجره است، هنگام تلفظ، تارهای صوتی به یکدیگر متصل و با جدا شدن از یکدیگر، صدای حرف با حالت انفجاری (شدّت) تولید می‌شود؛ ولی مخرج عین: وسط حلق و در محل دریچه نای است، هنگام تلفظ، دریچه نای به آرامی عقب کشیده شده و فضای حلق را تنگ می‌سازد و صدای حرف با حالت نیمه سایشی (توسّط)، کمی نرم به دیواره‌های حلق، کشیده می‌شود؛ مانند:

تَأْلُمُونَ، تَعْلُمُونَ - مَأْمُورٌ، مَعْمُورٌ - أَمَلٌ، عَمَلٌ

از درشت خواندن صدای همزه و عین؛ به ویژه وقتی که قبل یا بعدشان حروفی که به درشت و پر حجم ادا می‌شوند قرار گیرد پرهیز گردد؛ مانند:

اللَّهُ - أَصَابَهُمْ - أَضْعَفُ - أَطْعَمَهُمْ - عَصَوْا - أَعْظَمُ - أَعْطَى - قُعُودًا

و از ضعیف ادا کردن همزه ساکن پرهیز گردد؛ مانند: تَأْتِي - سَمَاءٌ - سُوءٌ - مَأْمُورٌ

تمرین حرف عین

نَعْبُدُ . اَعْلَى . لَا اَعْبُدُ . مَا تَعْبُدُونَ . عَلِيًّا . عَلَى
عَالَمِينَ . عِبَادُ . نَسْتَعِينُ . اقْعُدُ . عَلَيْهِمْ . عَبْدُهُ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ . حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ . لَا اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ
أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا حُجَّةُ اللَّهِ . سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ

تمایز دو حرف غین و قاف

مخرج غین و قاف بسیار نزدیک به هم است و در تمامی صفات جهر، استعلاء و انفتاح با هم مشترک‌اند.

تفاوت آنها در سه چیز است:

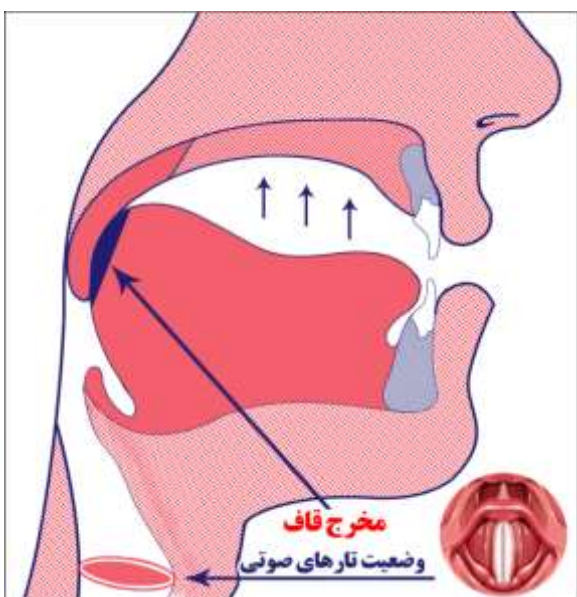
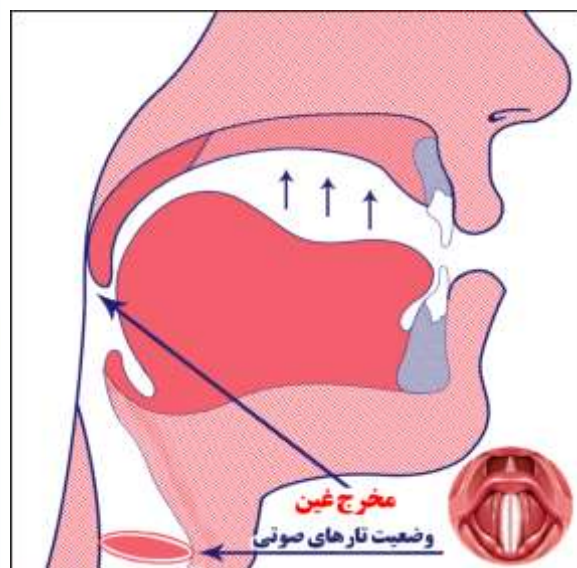
۱- مخرج غین: ابتدای حلق (مرز بین حلق و دهان) ولی قاف: انتها و ریشه زبان و ابتدای زبان کوچک است؛

۲- غین صفت رخوت و قاف صفت شدت دارد.

۳- غین در حالت سکون، غروره (صدایی مانند غرغره آب در گلو) و قاف قلقله دارد.

در تلفظ قاف اگر ریشه زبان بالا نیاید؛ شبیه حرف گاف فارسی خواهد شد، خطایی که بعضی از آذری‌زبانان مرتکب

می‌شوند.



وجوه افتراق غین و قاف

مخرج غین: ابتدای حلق، مرز بین حلق و دهان است؛ هنگام تلفظ آن، صدا به نرمی به ابتدای دیواره‌های حلق، باحالت سایشی (رخوت)، کشیده می‌شود و هنگام سکون، صدای حرف مانند غرغرة آب در گلو (غَرَوَرَه) کش می‌آید؛ ولی مخرج قاف: انتها و ریشه زبان است که به ابتدای زبان کوچک متصل و با جداشدن این دو از یکدیگر، صدای حرف باحالت انفجاری (شدت)، تولید می‌شود و هنگام سکون باید ریشه زبان از زبان کوچک جدا شود (قلقله)، تا حرف قاف شنیده شود. مانند:

أَقْنِي، أَغْنِي - قَلَّ، غَلَّ - قَوِيَّ، غَوِيَّ

چند نکته

۱. حرف غین از حروف سایشی است، بنابراین از فشار وارد کردن به مخرج غین (و انفجاری تلفظ کردن) آن پرهیز شود تا شبیه حرف قاف نگردد؛ مانند: **غَيْرَ الْمُغْضُوبِ**، **قَيْرَ الْمُقْضُوبِ**.
۲. در تلفظ غین ساکن دقت گردد که شبیه حرف خاء، تلفظ نگردد؛ زیرا هر دو از ابتدای حلق و به صورت درشت و پرحجم ادا می شوند و تنها تفاوت آنها در ارتعاش و عدم ارتعاش تارهای صوتی است؛ مانند: **يَغْشِي**، **يَخْشِي**.
۳. از قلقله دادن به غین ساکن پرهیز گردد؛ مانند: **مَغْضُوبٍ**، **أَسْتَغْفِرُ**.
۴. از ادغام غین ساکن در حرف قاف، پرهیز گردد؛ زیرا قریب المخرج و در بیشتر صفات باهم مشترک اند و تنها تفاوت در سایشی و انفجاری بودن آنهاست؛ مانند: **لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا**، **لَا تُزِقُّ قُلُوبَنَا**.
۵. حرف قاف از حروف انفجاری است و در صورت سایشی تلفظ کردن آن، شبیه حرف غین خواهد شد، آسیبی که بعضی افراد مرتکب می شوند؛ مانند: **قَدَّرَ**، **غَدَّرَ** - **قَوِيَ**، **غَوِيَ**.

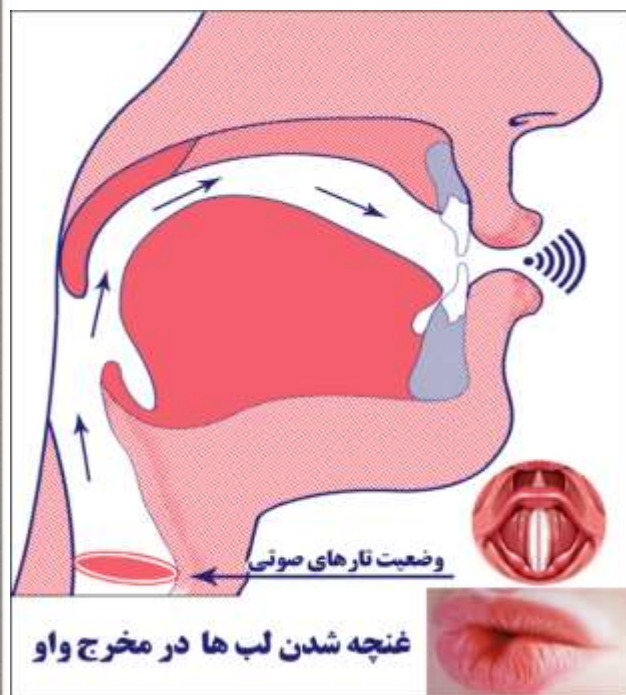
تمرین حرف غین

أَسْتَغْفِرُ . إِغْفِرْ . لَا يُغْنِي . أَغْنَى . فَاغْفِرْ
لَا تُزِغْ . وَاسْتَغْفِرْهُ . فَارْغَبْ . غَاسِقٍ . مُغِيرَاتِ
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ . اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي
لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ . مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ
رَبَّنَا ءَامِنَا فَاغْفِرْلَنَا وَارْحَمْنَا . رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا
فَسَيِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ . إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ

تفاوت واو عربی با فارسی

حروف واو، در فارسی از تماس دندان‌های پیشین بالا با لب پایین تلفظ می‌شود، اما در عربی بدون دخالت دندان‌ها، لب‌ها به صورت گرد (مانند شکوفه، شبیه حالت صدای او) در می‌آید و صدای حرف همراه با ارتعاش تارهای صوتی از میان لب‌ها نازک و کم‌حجم خارج می‌شود؛ مانند:

أَوَّلٌ - ذَاوُدَ - أَوَّابٌ - تَأْوِيلٌ - تَوَّابٌ



مخرج واو فارسی هر چند همانند مخرج فاء از تماس دندان‌های پیشین بالا با لب پایین تولید می‌شود، ولی تمامی ویژگی‌های واو عربی را از نظر صفات ذاتی (جهر، رخوت، استفال، انفتاح) دارد و با هیچ یک از حروف دیگر مشتهبه نمی‌شود، و طبق فتوای فقها و مراجع تقلید، ملاک تلفظ صحیح در قرائت قرآن و نماز، شنیده شدن صدای حرف و تمایز آنها با حروف هم‌مخرج اند.

در تلفظ واو فارسی، صدای حرف واو شنیده می‌شود (و تمایز آن با حرف فاء، در صفات جَهر و هَمَس است، و همین مقدار در تمایز حروف شرعاً کفایت می‌کند، منتهی واو فصیح عربی نیست).

تمرین حرف واو

يَوْمٍ - بِحَوْلٍ - وَقُوَّتِهِ - هُوَ - وَلَمْ يَكُنْ - يُوسُوسُ
كُفُؤًا - وَحَدَهُ - وَلِيُّ اللَّهِ - وَالْحَمْدُ - وَالِدَيَّ - تَوَّابِينَ
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ - أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَكُفُؤًا أَحَدٌ
بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ - وَحَدَهُ وَلَا شَرِيكَ لَهُ
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

تمایز دو حرف سین و صاد



مخرج سین و صاد یکی است و هر دو از حروف آسلی اند و در صفات همس، رخوت و صفیر با هم مشترک اند و تفاوت آنها بدین قرار است:

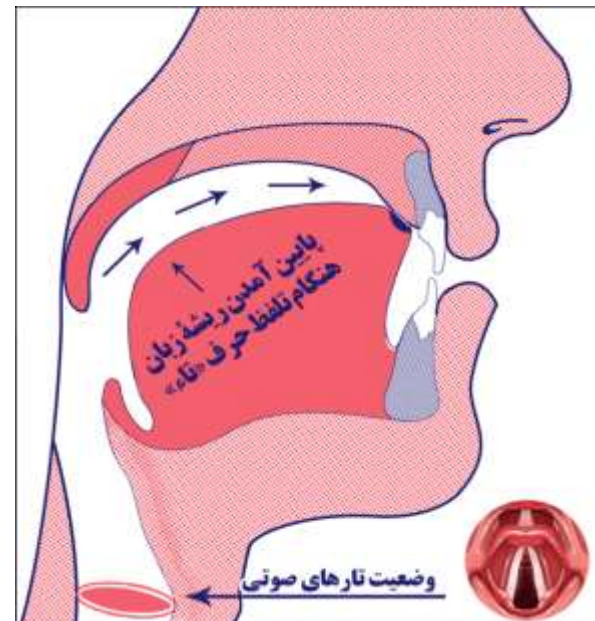
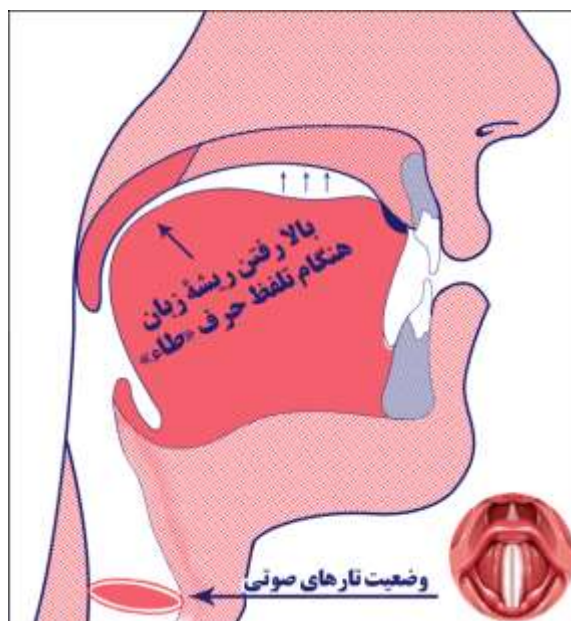
حرف صاد صفات استعلاء و اطباق ولی حرف سین صفات استفال و انفتاح دارد.

هنگام تلفظ سین: ریشهٔ زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود، در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش می‌یابد و صدای حرف به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) ادا می‌شود، ولی هنگام تلفظ حرف صاد، انتها و ریشهٔ زبان، بالا می‌آید (استعلاء) و هم‌زمان سطح زبان نیز با کام بالا حالتِ اطباق به خود می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش می‌یابد و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پر حجم (تفخیم) ادا می‌شود؛ مانند:

نَسَبًا، نَصَبًا - عَسَى، عَصَى - يُسْحَبُونَ، يُصْحَبُونَ

أَصْحَابٍ . وَالْعَصْرِ . صَمَدٌ . الصَّلَاةُ . الصَّالِحَاتِ . أَصَابَ
 تَوَاصَوْا . بِالصَّبْرِ . صَلَّ . حُصِّلَ . فِي الصُّدُورِ . نَصُوحًا
 أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ . وَالْعَصْرِ
 اللَّهُ الصَّمَدُ . حَيٌّ عَلَى الصَّلَاةِ . قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَالِ مُحَمَّدٍ . وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ

تمایز دو حرف تاء و طاء



مخرج تاء و طاء یکی است و هر دو از حروف نطعی‌اند و در صفت شدّت نیز با هم مشترک‌اند و تفاوت آنها بدین قرار است:

حرف طاء صفات جهر، استعلاء، اطباق و قلقله دارد؛ ولی حرف تاء دارای صفات همس، استفال، و انفتاح است.

وجوه افتراق تاء و طاء

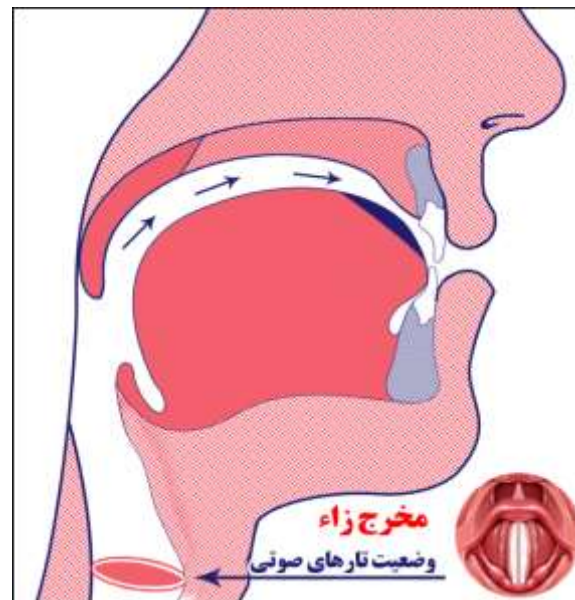
هنگام تلفظ تاء، ریشهٔ زبان پایین آمده (استفال) و سطح زبان از کام بالا جدا (انفتاح) خواهد بود، در نتیجه حجم دستگاه تکلم کاهش می‌یابد و صدای حرف بدون ارتعاش تارهای صوتی (همس) به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم (ترقیق) ادا می‌شود،

ولی هنگام تلفظ حرف طاء، انتها و ریشهٔ زبان، بالا رفته (استعلا) و سطح زبان نیز با کام بالا حالت اطباق می‌گیرد، در نتیجه حجم دستگاه تکلم افزایش می‌یابد و صدای حرف با ارتعاش تارهای صوتی (جَهر) به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پر حجم (تفخیم) ادا می‌شود، افزون بر این، حرف طاء هنگام سکون، صفت قلقله نیز دارد؛ مانند:

تین، طین - تاب، طاب - قانتین، قانِطین

مَطْلَعٌ . يُطْعِمُونَ . اَلطَّعَامَ . حَطَبٌ . عَطَاءٌ . وَالطَّارِقُ
اَطَاعَ . مَنْ يُطِيعُ . اَطِيعُوا . صِرَاطٌ . اَلْمُعْطِينَ . تَطْلِعُ
سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ . وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ
وَاَمْرًا تُهْوَاهُ حَمَلَةَ الْحَطَبِ . جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا
اَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ . مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اَطَاعَ اللَّهَ
اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ . يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ

تمایز دو حرف زاء و ذال



- مخرج زاء و ذال، نزدیک به هم است و هر دو حرف در تمامی صفات متضاد
 جهر، رخوت، استفال و انفتاح با هم مشترک اند و تفاوت آنها در دو چیز است:
- ۱- حرف زاء از حروف آسلی و حرف ذال از حروف لِثوی است.
 - ۲- حرف زاء، صغیر دارد.

مخرج زاء: بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت
لثه ثنایای بالا، نزدیک شده و با سایش هوا از این مجرای باریک
(صفیر)، ادا می‌شود؛

ولی مخرج ذال: بین سرزبان و سر دندان‌های ثنایاست که صدای
حرف با عبور هوا از میان آنها، تولید می‌شود؛ مانند:

زَرَعًا، ذَرَعًا - زَكِيٌّ، ذَكِيٌّ - زَلٌّ، ذَلٌّ

تمرین حرف ذال

أَذْهَبَ . أَذْكُرُوا . يُذْهِبَنَّ . ذَكَرَ . ذَلِكَ . ذَاكِرِينَ . عَذَابَ
ذِكْرِي . الَّذِي . الَّذِينَ . أَعُوذُ . يُكَذِّبُ . أَذَنَ . مُؤَذِّنُ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ . أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبَنَّ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ . أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِّينِ

تمایز دو حرف زاء و ظاء



مخرج زاء و ظاء، نزدیک به هم است و این دو حرف در صفات جهر و رخوت با هم مشترک اند و تفاوت آنها بدین قرار است:

حرف زاء، از حروف آسلی و دارای صفات استفال، انفتاح و صغیر است؛ ولی حرف ظاء، از حروف لثوی و دارای صفات استعلاء و اطباق است.

مخرج زاء: بخش جلوی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه
ثنایای بالا نزدیک می‌شود و صدای حرف با سایش هوا از این مجرای
باریک (صفیر)، نازک و کم‌حجم (ترقیق) تولید می‌شود؛
ولی مخرج ظاء همانند ذال، بین سرزبان و سر دندان‌های ثنایاست،
با این تفاوت که انتها و ریشه زبان بالاآمده (استعلا) و سطح زبان نیز
بالاست و با کام بالا حالت اطباق می‌گیرد و صدای حرف به طرف بالا
کشیده شده و درشت و پر حجم تلفظ می‌شود؛ مانند:

مُنْذِرِينَ، مُنْظَرِينَ - مَحْذُورًا، مَحْظُورًا - زَلَّ، ذَلَّ، ظَلَّ

يَظْلِمُ . ظَلَمْتُ . لَا تَظْلِمُونَ . ظَهَرَكَ . ظَالِمِينَ . نَاطِرَةٌ
عَظِيمٌ . لَحَافِظِينَ . حِفْظُهُمَا . مِنَ الظَّالِمِينَ . حَافِظُونَ . حَظٌّ
وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا . سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي . لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ . سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ
وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ . وَلَا يُوَوِّدُهُو حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

تمایز دو حرف زاء و ضاد



مخرج زاء و ضاد، از همدیگر جداست و این دو حرف در دو صفت جهر و رخوت با هم مشترک‌اند، بنابراین تفاوت آنها بدین قرار است:

۱- زاء، از حروف آسلی و ضاد، از حروف حاقی و ضرسی است.



۲- حرف زاء، صفات استفال، انفتاح و صفیر ولی حرف ضاد، صفات استعلاء اطلاق و استطاله دارد.

وجوه افتراق زاء و ضاد

مخرج ضاد: یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف است، هنگام تلفظ آن، انتها و ریشهٔ زبان بالا می‌آید (استعلاء) و سطح زبان با کام بالا، حالت اطباق می‌گیرد و با برخورد تدریجی یکی از دو کنارهٔ زبان با دندان‌های آسیای همان طرف و کشیده شدن صدای حرف از میان آنها (استطاله) به سوی کام بالا، حرف درشت و پرحجم تولید می‌شود؛ مانند:

عَزِیْنٌ، عِضِیْنٌ - زَاغٌ، ضَاقٌ - زَنِیْمٌ، ضَنِیْنٌ

علمای قرائت و تجوید، حرف ضاد را أَصْعَبُ الحروف، دشوارترین حرف و تلفظ آن مشکل می‌دانند؛ از این رو کم‌اند افرادی که آن را نیکو تلفظ کنند و تلفظ آن به صورت دال درشت صحیح نیست و آن را تلفظ افرادی می‌دانند که اصالتاً عرب نمی‌باشند (و بر اثر غلبهٔ قوم عرب بر آنها، عرب‌زبان شدند).

شهید اول رحمة الله (متوفای ۷۸۶ ق) در *آلَفِیَّه*، ص ۵۸: تلفظ حرف از مخرج آن که به صورت متواتر نقل شده باشد، واجب می‌داند و می‌فرماید: اگر حرف ضاد از مخرج طاء یا به صورت لام درشت تلفظ شود، نماز باطل است.

صاحب *مفتاح الکرامه* رحمة الله (متوفای ۱۲۲۶ ق) در *قواعد التجوید*، ص ۵۱ و صاحب *جواهر* رحمة الله (متوفای ۱۲۶۶ ق) در *جواهر*، ج ۹، ص ۳۹۹، ضاد صحیح را ضاد حجازی می‌دانند که از بین کناره زبان و دندان‌های آسیا تلفظ می‌گردد و تلفظ ضاد مصری که شبیه دال درشت است را صحیح نمی‌دانند و باعث بطلان نماز می‌شود؛ و برای صحت گفتار خود، چند دلیل آورده‌اند از جمله: ضاد اصعب الحروف است در حالی که دال درشت سختی ندارد.

فَضْلًا . رِضْوَانًا . وَضَعْنَا . وَلَا الضَّالِّينَ . الضَّعِيفُ . مَغْضُوبٌ
 رَضِيَ . رَضِيتُ . مَرْضِيَّةً . رَاضِيَةً . بَعْضَكُمْ . رَضُوا . يَحُضُّ
 يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا . أَرْحَمَ عَبْدَكَ الضَّعِيفُ
 غَيْرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ . رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ
 وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ . وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ
 أَرْجِعْ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً . رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا

لزوم تمایز بین دو حرف ضاد و ظاء

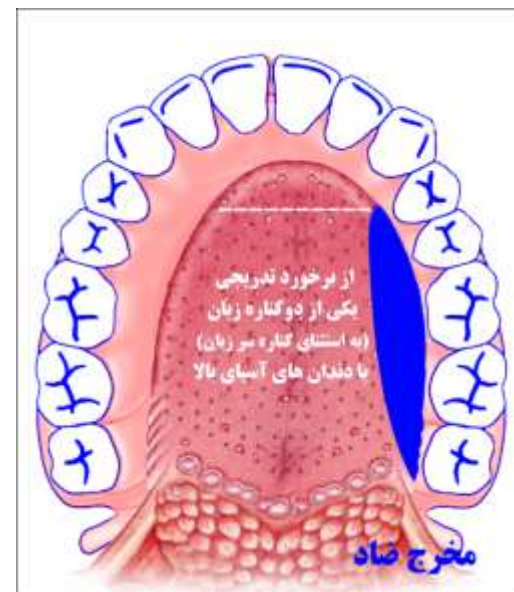
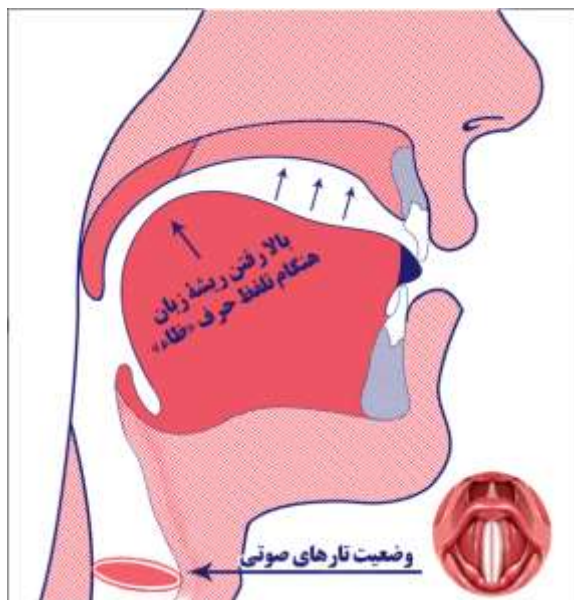
باتوجه به اینکه دو حرف ضاد با ظاء در تلفظ به هم شباهت دارند و در تمامی صفات متضاد جهر، رخوت، استعلاء و اطباق با هم مشترک اند و درشت و پرحجم نیز ادا می‌شوند، باید دقت کرد هر حرف، درست از مخرج خود ادا شده و از یکدیگر تمیز داده شوند.

حرف ضاد، افزون بر تفاوت در مخرج با حرف ظاء دارای صفت استطاله است و هنگام تلفظ آن، صدای حرف در فاصله ابتدا و انتهای کناره زبان و دندان‌های آسیای بالا امتداد می‌یابد و این امر باعث می‌شود تا سهم زمانی تلفظ حرف ضاد بیشتر از حرف ظاء باشد و ضاد به صورت نرم‌تر نیز ادا شود.

طبق فتوای همه مراجع تقلید: اگر حرف ضاد به صورت ظاء یا برعکس تلفظ گردد، نماز باطل است. (عروة الوثقی، کتاب الصلاة، فصل فی القراءة، مسئله ۳۲ و ۳۷).

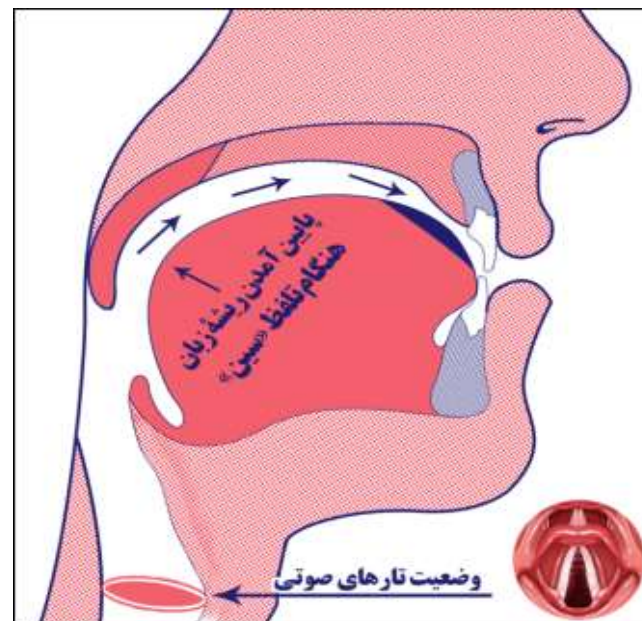
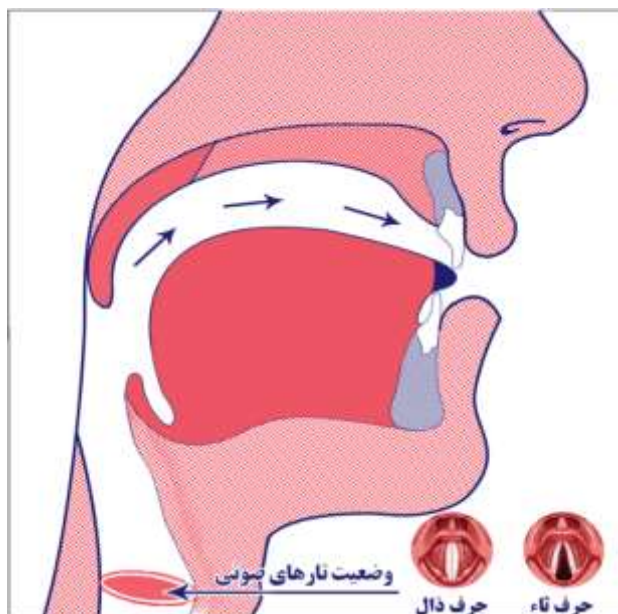
تمرین حرف ضاد و ظاء

هنگام تمرین دقت شود: هر حرف از مخرج خود ادا و از یکدیگر تمیز داده شوند.



ضَلَّ، ظَلَّ - نَضْرَةٌ، نَظْرَةٌ - أَنْقَضَ ظَهْرَكَ - ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ
مُغَاضِبًا فَظَنَ - ظَلَمْتُ مَا فِي الْأَرْضِ - بَعْضُ الظَّالِمِينَ - فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ
يَعُضُّ الظَّالِمُ - لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى - وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ

تمایز دو حرف سین و ثاء



مخرج سین و ثاء، نزدیک به هم اند و در تمامی صفات همس، رخوت، استفال و انفتاح با هم مشترک اند و تفاوت آنها در دو چیز است:

- ۱- حرف سین، از حروف آسلی و حرف ثاء، از حروف لِثوی است.
- ۲- حرف سین، صفیر و حرف ثاء، نَفث دارد.

مخرج سین: بخش جلویی سطح زبان است که به سطح صاف پشت لثه ثنایای بالا نزدیک شده و با سایش هوا از این مجرای باریک (صفیر)، ادا می‌شود؛

ولی مخرج ثاء: بین سرزبان و سر دندان‌های ثنایاست که صدای حرف با دمیدن هوا (نَفث)، از میان آنها تولید می‌شود؛ مانند:

إِسْمَ، إِثْمَ - يَلْبَسُونَ، يَلْبَثُونَ - بَسَّ، بَثَّ^{۱۳}

مَثْنِي . مِثْقَال . اثْقَالَهَا . كَوَثَر . ثَقُلْتُ . ثَلَاثَةِ . ثَالِثُ
ثِيَابِكَ . بُعِثَر . كَثِيرًا . اَلتَّكَاثُرُ . اَلثَّاقِبُ . ثُلَاثُ . مُدَّثِرُ
اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ . اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ . وَاَخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَثْقَالَهَا
ثَالِثُ ثَلَاثَةِ . وَثِيَابَكَ فَطَهَّرَ . اِذَا بُعِثَرَمَا فِي الْقُبُورِ
اَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ . اَلنَّجْمُ الثَّاقِبُ . مَثْنِي وَثُلَاثُ

صفات عارضی (احکام) حروف، شاخه‌ای از علم قرائات و جزء اصول قرائی است؛ از این رو مباحث آن بر اساس نظریه هر یک از قراء سبعة متفاوت است.^۱

با توجه به قرائت مشهور و متداول از صدر اسلام تا به امروز که منسوب به قرائت حفص از عاصم است، بیشتر علمای قرائت، قواعد تجوید را بر اساس همین قرائت نوشته‌اند؛ برای نمونه: محمد بن ابی بکر المرعشی در کتاب تجویدش الجُهدُ المقل می‌فرماید: در موارد اختلاف اصول قرائی، قواعد را بر اساس قرائت حفص از عاصم نوشته‌ام، برای اینکه در دیار ما (ترکیه) بر اساس همین قرائت است و قرآن‌ها بر اساس همین قرائت علامت‌گذاری شده است.

^۱ - ابراهیم پورفرزب، تهذیب القراءة، ص ۵۵-۵۷؛ در شرح قواعد و قراءات قراء سبعة.

صفات عارضی (مُحَسِّنَه): حالت‌هایی اند که به سبب هم‌نشینی با حروف و حرکات بر حرف عارض می‌شوند و باعث روان‌ونی‌کودا شدن کلمات و آیات می‌شوند؛ از این رو صفات مُحَسِّنَه به حساب می‌آیند و به عنوان احکام حروف مطرح شده‌اند.

ثمره و فایدهٔ شناخت و رعایت احکام حروف

۱. حرف، آسان‌تر و روان تلفظ خواهد شد؛

۲. به تلاوت قرآن، زیبایی و جذابیت خاصی خواهد بخشید.

احکام حروف، شامل مباحث:

۱. تفخیم و ترقیق؛ ۲. ادغام؛ ۳. احکام میم ساکن؛

۴. احکام نون ساکن و تنوین؛ ۵. مد و قصر.

همه فقها و مراجع تقلید: رعایت صفات عارضی و مُحَسِّنَه که بر اثر ترکیب حروف و کلمات، عارض و باعث فصیح و روان خواندن آیات می گردد نیکو و مستحب می دانند هرچند بعضی از فقهای بزرگوار در بعضی از صفات عارضی (مثل مد واجب و لازم و ادغام در یرملون) فتوا به وجوب یا احتیاط واجب داده اند.

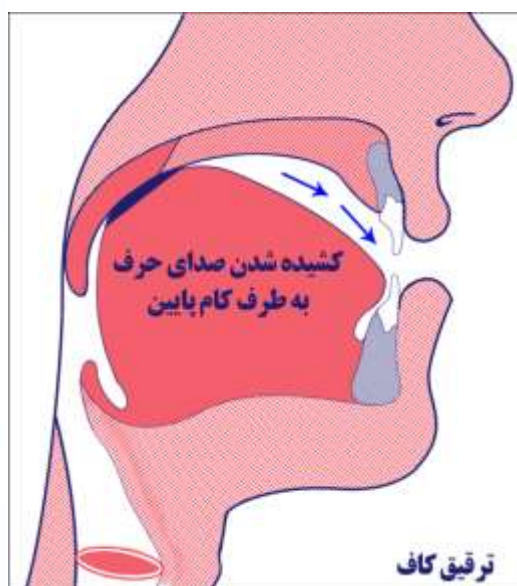
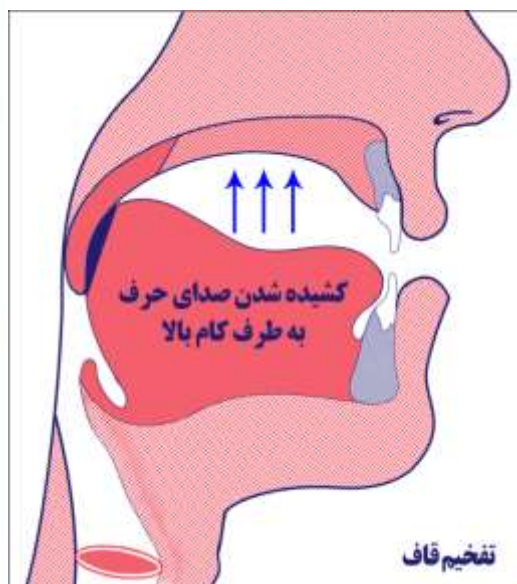
صاحب عروه رحمة الله در مسئله ۵۳ احکام القراءه می فرماید: آن چه علمای تجوید از مُحَسِّنَات (قرائت) مانند اِماله و اِشباع و تفخیم و ترقیق، بلکه ادغام - به استثنای مواردی (از ادغام) که ذکر کردیم - بیان کرده اند، واجب نیست هر چند متابعت و پیروی از آنها (علمای تجوید) [در مُحَسِّنَات قرائت] بهتر است.

علامه مجلسی رحمة الله به نقل از پدر بزرگوارش (مجلسی اول) در بحار (ج ۸۵، ص ۸) می فرماید:

وَالتَّرْتِيلُ الْمُسْتَحَبُّ: هُوَ أَدَاءُ الْحُرُوفِ بِصِفَاتِهَا الْمُحَسِّنَةِ لَهَا.

ترتیل مستحب: ادای حروف همراه با صفاتی است که آنها را نیکو می سازد.

معنای تفخیم و ترقیق



تفخیم، در لغت به معنای بزرگ داشتن و درشت و پرحجم کردن و در اصطلاح قرائت: درشت و پرحجم ادا کردن صدای حرف است به طوری که دهان از صدای حرف پُر شود؛ هنگام تفخیم، صدا به طرف کام بالا کشیده شده و به صورت درشت و پرحجم تلفظ می شود.

ترقیق، در لغت به معنای رقیق و نازک کردن و کم حجم کردن و در اصطلاح قرائت: نازک و کم حجم ادا کردن صدای حرف است به طوری که دهان از صدای آن پُر نشود؛ هنگام ترقیق، صدا به طرف کام پایین کشیده شده و به صورت نازک و کم حجم تلفظ می شود.

موارد تفخیم و ترقیق حروف

حروف مُسْتَفِلَه

حروف مُسْتَعْلِیه

همیشه ترقیق
بقیه حروف مُسْتَفِلَه

گاهی یفخیم
«ا، ل، ر»

همیشه تفخیم
«خُصَّ ضَغِطٍ قِطْ»

حروف مُسْتَعْلِیه، همگی بدون استثنا تفخیم می شوند و از میان آنها، حروف مُطَبِقَه از تفخیم بیشتری برخوردارند که به بررسی آنها می پردازیم:

مراتب تفخیم از حداکثر به حداقل

۱- مفتوح (و ساکن ما قبل مفتوح)؛ مانند:

طَفِقَ - صَدَقَ - أَضَلُّوا - ظَهَرَكَ - قَدِّمُوا - خَفَّتْ - غَنِمْتُمْ
يَطْمَعُ - تَصْبِرُ - يَضْرِبُنَ - أَظْلَمُ - يَقْبَلُ - أَخْبَارَهَا - نَغْفِرُ

۲- مضموم (و ساکن ما قبل مضموم)؛ مانند:

فَطَبِعَ - صُرِفَتْ - يَضُرُّهُمْ - ظَلِمُوا - قُرِئَ - خُلِقَتْ - يَنْزَعُ
يُطْعِمُ - يُصْبِحُ - يُضِلُّ - لَا يُظْلَمُ - سُقْنَاهُ - تُخْرِجُ - لِتُغْرِقَ

۳- مکسور (و ساکن ما قبل مکسور)؛ مانند:

لَا تُطِيعُ - تُصِيبُهُمْ - نَضِجَتْ - ظَلَالُهَا - نُقِرُ - خِفْتُمْ - غِلْظَةٌ
إِطْعَامُ - نِصْفُهُ - أَضْرِبُوا - حَافِظُ - شِقْوَتُنَا - إِخْرَاجُ - إِغْفِرُ

الف مدی از نظر تفخیم و ترقیق تابع حرف قبل از خود است؛
حروفی که تفخیم می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز تفخیم می‌شوند؛ مانند:

خَافَ - أَصَابَ - ضَاقَ - يُطَافُ - ظَاهِرٌ - غَالِبٌ - قَاتِلٌ

حروفی که ترقیق می‌شوند، الف مدی بعد از آنها نیز ترقیق می‌شوند؛ مانند:

عَايَاتٍ - جَاهَدَ - كِتَابٌ - هَذَانِ - سَمَوَاتٍ - يَا هَامَانُ - إِلَهَ

مِرَاجُهَا - حَارِبَ - مُبَارَكَةً - غَاهَدَ - يَا مَالِكُ - وَمَا كَانَ لَنَا

تفخیم و ترقیق لام جلاله « اَللّٰه »

حرف لام: از حروف مستغله است و در اصل باید رقیق تلفظ شود و تفخیم آن تنها در لام جلاله اَللّٰه در بعضی از موارد است.

موارد تفخیم: قبل از لام جلاله اَللّٰه، فتحه یا ضمه باشد (صدای لام به طرف کام بالا کشیده شده و درشت و پرحجم تلفظ می شود)؛ مانند:

خَتَمَ اللّٰهُ، حِزْبَ اللّٰهِ، هُوَ اللّٰهُ، عَلَى اللّٰهِ، رَسُولُ اللّٰهِ، اتَّقُوا اللّٰهَ

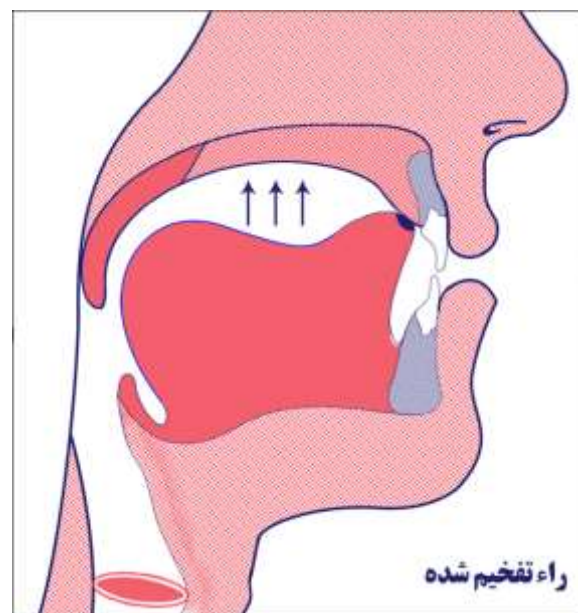
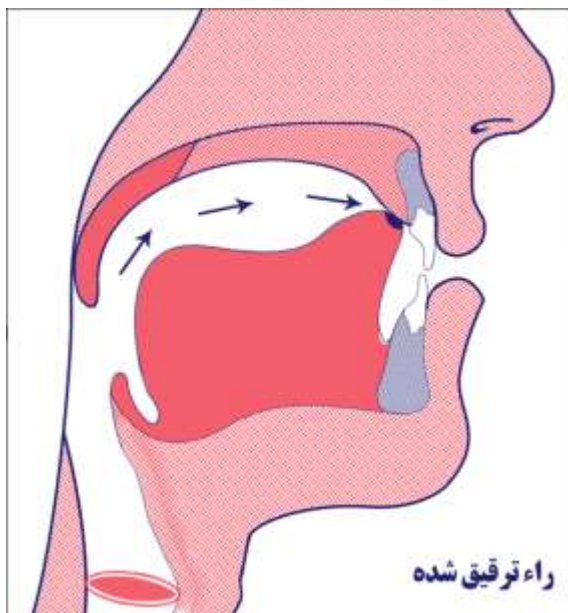
موارد ترقیق: قبل از لام جلاله اَللّٰه، کسره باشد (صدای لام به طرف کام پایین کشیده شده و نازک و کم حجم تلفظ می شود)؛ مانند:

بِاللّٰهِ، بِسْمِ اللّٰهِ، قَوْمًا اللّٰهُ، قُلِ اللّٰهُمَّ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ، دینِ اللّٰهِ

حرف لام در سایر کلمات (بدون استثنا)، ترقیق می شود؛ مانند:

اَلسَّلَامُ، اِلَآءِ، لَا اِلهَ، بِظُلُمٍ، عَلَامٌ، اَلصَّلٰوةُ، اَجَلُهَا

تفخیم و ترقیق حرف راء



قاعده کلی: فتحه و ضمه، عامل تفخیم و کسره، عامل ترقیق حرف راء است.
هنگام تفخیم، انتهای زبان به طرف کام بالا متمایل و صدای حرف به طرف کام بالا کشیده می شود. هنگام ترقیق، انتهای زبان به طرف پایین متمایل و صدای حرف به کام بالا کشیده می شود.

- ۱ - «رَ، رُ»؛ مانند: رَدِف - مِرَارًا - رُزِقَ - رُوحًا؛
 - ۲ - «رَ، رُ»؛ مانند: مَرُعَى - بِسَحَرٍ - أُرْسِلَ - نُذِرُ؛
 - ۳ - «رَ، رُ»؛ مانند: وَالْعَصْرِ - نَارٌ - خُسْرٌ - شُكُورٌ؛
 - ۴ - بعد از همزه وصل «أَرُ»؛ مانند: إِنْ أَرْتَبْتُمْ - أَرَكْبُوا فِيهَا؛
 - ۵ - «رَ» که بعدش حروف مستعلیه (غیر مکسوره) و در یک کلمه باشند؛ مانند:
مِرْصَادًا - فِرْقَةٍ - قِرْطَاسٍ - لِبَاسٍ مِرْصَادٍ.
- نکته: راء مشدد، تابع حرکت حرف راء می باشد؛ مانند: مِرَّة.

۱ - «ر»؛ مانند: رَزَقًا - أَنْذِرِ النَّاسَ - سَرِيعٌ - تُرِيحُونَ؛

۲ - «رَ»؛ مانند: مَرِيَّةٌ - فَأَنْذِرْ - بَشِّرْهُمْ - وَأَصْطَبِرْ؛

۳ - «رُ»؛ مانند: سِحْرٌ - شَعْرٌ - خَيْرٌ - يَسِيرٌ؛

۴ - «يَرْ»؛ مانند: فِيهَا السَّيْرُ - إِلَى الْخَيْرِ - طَيْرٌ.

کلمات دووجهی: حرف «راء ساکن» در کلمات ذیل، به هر دو وجه «تفخیم و ترقیق»،

جایز است. فَرَّقَ - مِصْرَ - قِطْرَ - يَسْرَ - أَسْرَ - نُذِرَ.

تفخیم و ترقیق از صفات عارضی و جزء مُحَسِّنَات قرائت است و از نظر شرعی جزء مستحبات قرائت **شمرده شده است.**

صاحب عروة رحمة الله در مسئله ۵۳ احکام القراءه می فرماید: آنچه علمای تجوید از محسنات قرائت، مانند اِماله و اِشباع و تفخیم و ترقیق، بلکه ادغام (به استثنای مواردی که برشمردیم) بیان کرده اند، واجب نیست، هرچند پیروی از آنها بهتر است.

و در مسئله ۳ تکبيرة الاحرام آورده است: احتیاط تفخیم لام است از ﴿اللَّهُ﴾ و تفخیم راء است از ﴿اَكْبَرُ﴾؛ ولی اقوی صحیح بودن با ترک آن است.

ادغام

ادغام، در لغت به معنای فروبردن، داخل کردن است و در اصطلاح قرائت: تلفظ دو حرف ساکن و متحرک از یک مخرج با پیوند محکم است، به طوری که در تلفظ آنها فاصله‌ای نباشد؛ مانند:

مَسَّس = مَسَّس قَدْخَلَّ = قَدْخَلَّ قُلَّ = قُلَّ قُرَّب = قُرَّب

به حرف اول، مُدْغَم یعنی ادغام شده و حرف دوم، مُدْغَمٌ فیه یعنی ادغام شده در آن و این کار را ادغام یعنی فرو بردن حرفی در حرف دیگر می‌گویند.

فایدهٔ ادغام: سهولت در تلفظ است؛ برای تلفظ حرف مشدد، زبان یک بار بدون فاصله به مخرج حرف مدغم فیه، برخورد و جدا می‌شود؛ هنگام برخورد با حالت سکون و هنگام جدا شدن با همان حرکتی که دارد.

۱. ادغام صغیر: حرف مدغم، ساکن و مدغمّ فيه، متحرک؛ مانند:

ثُمَّ مَ = ثُمَّ ، قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُمْ

۲ — ادغام کبیر: حرف مدغمّ متحرک، نخست ساکن (تا زمینه ادغام به وجود آید) و سپس عمل ادغام صورت می‌گیرد؛ مانند:

مَدَدَ = مَدَدَ = مَدَّ ، قَالَ لَهُمْ = قَالَ لَهُمْ = قَالَ لَهُمْ

چون این نوع عمل ادغام دو مرحله دارد (نخست حرف مدغم، ساکن و سپس در مدغمّ فيه ادغام می‌شود) به آن ادغام کبیر می‌گویند.

در قرائت مشهور (حفص از عاصم)، ادغام کبیر در دو کلمه جایز نیست به جز آنچه در کتابت قرآن رعایت شده است؛ مانند: دَابَّةٌ - ضَالِّينَ - تَأْمَنَّا - تَأْمُرُونِي - مَكِّنِي - أَتُحَاجُّونِي

ادغام صغیر بر سه قسم است:

۱. مُتَمَاثِلِین: دو حرفی که در مخرج و صفات مثل یکدیگرند؛
 ۲. مُتَجَانِسِین: دو حرفی که در مخرج مشترک ولی در صفات متفاوت باشند،
 ۳. مُتَقَارِبِین: دو حرفی که در مخرج و یا صفات، نزدیک به هم باشند.
- حکم دو حرف متباعدین (از نظر مخرج یا صفات) اظهار است؛ مانند:

فَاخْلَفْتُكُمْ . اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ . لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . لَقَدْ اَرْسَلْنَا
اَسْتَخْلِصْهُ . مِنْ عَذَابٍ . وَاَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصَرُونَ . يَسْتَغْفِرْنَ

۱. ادغام مُتماثلین

ادغام متماثلین: دو حرفی که در مخرج و صفات مثل یکدیگرند؛
(تکرار یک حرف)، ادغام آنها لازم است، چه در یک کلمه باشند یا دو کلمه؛ مانند:

ثُمَّ = ثُمَّ . قُلْ لَهُمْ = قُلْ لَهُمْ . يُدْرِكُكُمْ = يُدْرِكُكُمْ

لَدَى = لَدَى . أَوْزَنُوا = أَوْزَنُوا . غَاوُوا وَنَصَرُوا = غَاوُوا وَنَصَرُوا

به استثنای مواردی که ساکن اول، حرف مدی باشد؛ مانند:

غَامِنُوا وَعَمِلُوا . الَّذِي يُوسُوسُ . مَا لَهُ وَ مَا كَسَبَ . بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ

۲. ادغام مُتَجَانِسین

ادغام مُتَجَانِسین: دو حرفی که در مخرج مشترک ولی در صفات متفاوت باشند؛ در

قرائت مشهور تنها در مصادیق زیر اعمال می شود:

۱. ذال در ظاء؛ مانند: **إِذْ ظَلَمُوا** = **إِظْلَمُوا**

۲. دال در تاء؛ مانند: **عَبَدْتُمْ** = **عَبَّيْتُمْ**

۳. تاء در دال؛ مانند: **أَثْقَلْتُ دَعَوَا** = **أَثْقَلَدَّعَوَا**

۴. تاء در طاء؛ مانند: **قَالَتْ طَائِفَةٌ** = **قَالَطَّائِفَةٌ**

۵. طاء در تاء؛ مانند: **بَسَطْتَ** = **بَسَطْتَيَّ** ادغام ناقص

در دو کلمه **﴿ارْكَبْ مَعَنَا﴾** و **﴿يَلْهَثْ ذَلِكَ﴾** ، ادغام و عدم ادغام جایز است.

ادغام تام: ادغامی که حرف مدغم در آن کاملاً از بین برود و اثری از آن برجای نماند که شامل بیشترین نمونه‌های ادغام می‌شود؛ مانند:

قَالَتْ طَائِفَةٌ = قَالَتْ طَائِفَةٌ

ادغام ناقص: ادغامی که در آن حرف مدغم کاملاً از بین نمی‌رود، بلکه صفتی از صفات آن باقی می‌ماند؛ (زمانی است که حرف مدغم از نظر صفات قوی‌تر از مدغم فیه باشد)؛ مانند:

بَسَطَتْ = بَسَطَتْ (هم اظهار و هم ادغام)

با حفظ صفت اطباق طاء، قلقله طاء ساکن حذف و در حرف تاء ادغام می‌شود:

بَسَطَتْ (نه اظهار و نه ادغام بلکه حالتی بین آن دو)

ادغام مُتَقَارِبِينَ

ادغام مُتَقَارِبِينَ: دو حرفی که در مخرج و یا صفات نزدیک به هم باشند.

موارد ادغام متقاربین در قرائت مشهور (حفص از عاصم)

تقارب در مخرج: لام در راء، مانند: $\text{قُلْ رَبِّ} = \text{قُرَّب}$

نون در لام و راء؛ مانند: $\text{مِنْ لَدُنْ} = \text{مِلْدُنْ}$ ؛ $\text{مَنْ رَحِمَ} = \text{مَرَّحِمَ}$

قاف در کاف؛ مانند: $\text{أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ} = \text{أَلَمْ نَخْلُكُمُّ}$

تقارب در صفات: نون در سه حرف میم، واو و یاء؛ مانند:

$\text{مَنْ مَعِيَ} = \text{مَمَّعِيَ}$ ؛ $\text{مِنْ وَلَدٍ} = \text{مِوَلَدٍ}$ ؛ $\text{مَنْ يَقُلْ} = \text{مَيَّقُلْ}$

ادغام نون در میم، تام و در واو یاء، ناقص است.

ادغام تام: سکون حرف مدغم را ننوشته‌اند (عدم اظهار)، حرف مدغم فيه را با تشدید ننوشته‌اند (ادغام تام) مانند:

قُلْ لَهُمْ - قُلْ رَبِّ - إِذْ ظَلَمُوا - قَالَتْ طَائِفَةٌ

ادغام ناقص: سکون حرف مدغم را ننوشته‌اند (عدم اظهار)، حرف مدغم فيه را نیز بدون تشدید ننوشته‌اند (عدم ادغام)، حالي بين عدم اظهار و عدم ادغام به وجود می‌آید که «ادغام ناقص» است؛ مانند:

أَحَطَّتْ - فَرَطْتُمْ - مِنْ وَلَدٍ - إِنْ يَشَأْ

صاحب عروة رحمة الله در مسئله ۴۸ احکام القرائه می فرماید: ادغام متمثلین در یک کلمه واجب است؛ مانند: مَدَّ و رَدَّ خواه در اصل ساکن باشد یا متحرک.

و در مسئله ۵۲ می فرماید: احتیاط در ادغام متمثلین در دو کلمه است؛ مانند: اِذْهَبْ بِكِتَابِي و يُدْرِكْكُمْ، و لکن اقوی عدم وجوب است.

و در مسئله ۵۳: بعد از فتوا به عدم وجوب محسنات قرائت، می فرماید: هر چند پیروی کردن از آنها نیکو است (که از جمله آنها اقسام ادغام است).

امام خمینی رحمة الله در حاشیه این مسئله در اطلاق آن اشکال می کند و می فرماید: احتیاط در ترک ادغام کبیر در دو کلمه است.

و شهید اول رحمة الله: ترک ادغام کبیر در نماز را جزء مستحبات قرائت شده است (رساله نفییه، ص ۱۹۳).

میم ساکن در مجاورت ۲۸ حرف، سه حکم دارد:

۳. اظهار

« مَ + حروف مابقی »

مانند: تَمْتَرُونَ

۲. اخفاء با غُنة

« مَ + ب »

مانند: اَمْرٌ بِهِ

۱. ادغام با غُنة

« مَ + م »

مانند: كَمْرٍ مِنْ

۱. امکام میم ساکن: ادغام با غنه

میم ساکن، در حرف میم متحرک بعد از خود، ادغام با غنه می‌شود.

هنگام ادغام، لب‌ها روی هم منطبق شده و تمامی صوت از خیشوم خارج

می‌شود و صدای میم به اندازه دو حرکت در خیشوم، امتداد می‌یابد؛ مانند:

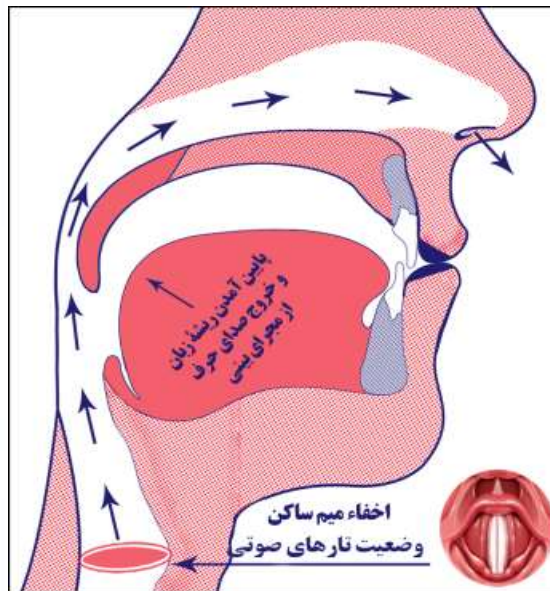
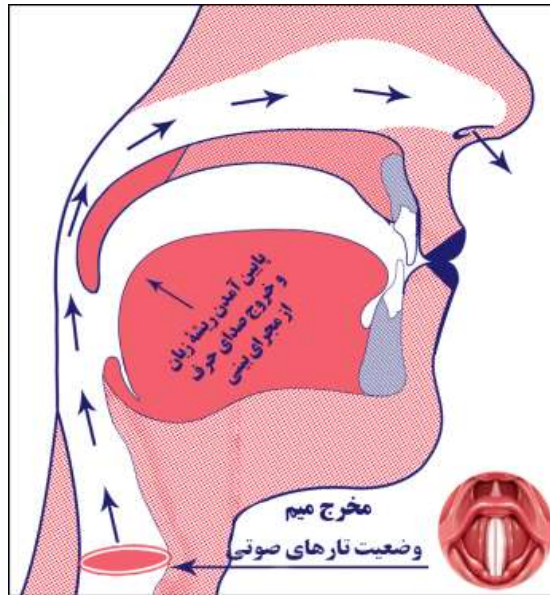
فَهُمْ مُسْلِمُونَ = فَهُمُ مُسْلِمُونَ ؛ لَهُمْ مَثَلًا = لَهُمَّ مَثَلًا

روش علامت‌گذاری آن در بعضی قرآن‌ها، مانند ادغام تام است؛ مانند:

لَهُمْ مَّا - مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ - إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ - لَهُمْ مُلْكُ

خَلْقَكُمْ مِّنْ - أَجْرَهُمْ مَّرَّتَيْنِ - طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ - هُمْ مِّنْهَا

۲ - امکاء میم ساکن: اخفاء با غُنة



میم ساکن قبل از حرف باء، اخفاء می گردد و با غُنة همراه است. اخفاء، در لغت به معنای پوشاندن و مخفی کردن است و در اصطلاح قرائت: ادای حرف است در حالتی بین اظهار و ادغام، همراه با غُنة عارضی (به اندازه دو حرکت).

هنگام اخفای میم، لب ها به مخرج باء نزدیک شده ولی قبل از تلفظ آن، صدای غُنة میم به اندازه دو حرکت در فضای بینی ادامه می یابد و سپس حرف باء، تلفظ می گردد؛ مانند:

رَبَّهُمْ بِهِ - بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ - فَاحْكُم بَيْنَنَا - أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ

علت اخفاء و نحوه علامت گذاری آن

حرف میم و باء هر دو از حروف شَفَهِی و قریب المخرج اند و در بسیاری از صفات متضاد، (جهر، استفال، انفتاح) با هم مشترک اند، ازاین رو زمینه ادغام فراهم است، ولی در بعضی از صفات با هم اختلاف دارند، حرف میم، دارای صفات تَوَسُّط و غُنَّه و حرف باء دارای صفات شِدَّت و قَلَقْلَه است؛ ازاین رو زمینه اظهار فراهم است، برای جمع بین ادغام و اظهار، حالتی به وجود می آید که همان اخفاء است.

نحوه علامت گذاری آن در بعضی قرآن ها، مانند ادغام ناقص است؛ مانند:

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ - يَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ - وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ
قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ

۳. احکام میم ساکن: اظهار

میم ساکن در نزد بقیه حروف (۲۶ حرف باقی مانده)، اظهار می شود.

اظهار: تلفظ حرف از مخرج خودش به صورت واضح و آشکار و بدون تغییر.

میم ساکن از مخرج خودش به صورت آشکار و بدون تغییر خوانده می شود؛ مانند:

أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ . إِنَّهُمْ كَانُوا . تُمْسُونَ . مَا عَلِمْنَا . تَمْتَرُونَ

در تلفظ میم ساکن نزد فاء و واو دقت شود که به سبب قرب مخرج با فاء حالت

اخفایی و هم مخرج بودن با واو، حالت ادغامی به خود نگیرد؛ مانند:

لَكُمْ فِيهَا . أَمْوَالَهُمْ . هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ . نَعَمْ وَأَنْتُمْ

برخی از این دقت، به اشدّ اظهار تعبیر کرده اند که صحیح نیست بلکه عنوان صحیح

اظهار شفوی یا شفهی است و مقصود از آن، اظهار حرف میم ساکن، نزد دو حرف فاء و

واو است که از حروف شفوی اند.

کیفیت اظهار، اخفاء و ادغام میم ساکن

میم ساکن	جزء شفهی	جزء خیشومی	مثال
اظہار	موجود	موجود (طبیعی)	تَمْتَرُونَ
اخفاء	معدوم (به جای قسمت خشکی، قسمت تری لبها می چسبند)	موجود (غیرطبیعی، دو حرکت)	رَبَّهُمْ بِهِ
ادغام	موجود	موجود (غیرطبیعی، دو حرکت)	گَمَمِّنْ

نون ساکن و تنوین در مجاورت ۲۸ حرف، چهار حکم دارد:

۱. اظهار: نْ + حروف حلقی؛ (أ، هـ، ع، ح، غ، خ)؛
۲. ادغام: نْ + یرملون؛ ادغام (و بر دو قسم است)

} با غُنة: ی م و ن
بدون غُنة: ل ر
۳. قلب به میم: نْ + ب = م اخفای با غُنة؛
۴. اخفاء: نْ + مابقی حروف = اخفای با غُنة.

صاحب عروه در مسئله ۵۳ احکام القرائه می‌فرماید: بهتر است رعایت کردن مُحَسِّنَات قرائت که علمای قرائت ذکر کرده‌اند. و در مسئله ۵۴: رعایت احکام نون ساکن و تنوین را شایسته و سزاوار می‌دانند، با این حال فرموده‌اند: هیچ‌کدام از آنها واجب نیست. اما در مسئله ۴۹: در مورد ادغام نون ساکن و تنوین نزد حروف یرملون، احتیاط کرده‌اند با این حال فرموده‌اند: اقوی عدم وجوب است. از میان فقها و مراجع بزرگوار، تنها آیت‌الله بهجت به وجوب ادغام در «یرملون» فتوا داده است. (رساله عملیه، مسئله ۸۲۸).

۱. امکاه نون ساکن و تنوین: اظهار

نون ساکن و تنوین نزد حروف حلقی، اظهار می شود؛

نون ساکن از مخرج خود و آشکار (اظهار) ادا می شود؛ مانند:

أ ← يَنَّاوُنَ . مِنْ أَحَدٍ . أَسْبَاطًا أُمًّا . مُعْتَدٍ أَثِيمٍ . رَسُولٌ أَمِينٌ

ه ← مِنْهُمْ . إِنَّ هُوَ . فَرِيقًا هَدَى . لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ . أَفَسِحْرُ هَذَا

ع ← أَنْعَمْتَ . مِنْ عِلْمٍ . قُرْءَانًا عَجَبًا . فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ . سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ح ← وَانْحَرِ . مِنْ حَكِيمٍ . عَلِيمًا حَكِيمًا . أَوَّابٍ حَفِيفٍ . حَمِيمٌ حَمِيمًا

غ ← فَسَيَنْغِضُونَ . يَكُنْ غَنِيًّا . لِأَجْرٍ غَيْرٍ . مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ . مَلَائِكَةٌ غِلَظُ

خ ← وَالْمُنْخَنِقَةُ . مِنْ خَيْرٍ . عَلِيمًا خَبِيرًا . نَخْلٍ خَاوِيَةٍ . قَوْمٌ خَصِمُونَ

نون ساکن و تنوین در شش حرف یرملون، ادغام می شود، و بر دو قسم است:

ر	مَنْ رَحِمَ - بَشَرًا رَسُولًا - فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ - غَفُورٌ رَحِيمٌ	بدون غُنة
ل	مِنْ لَدُنْ - رِزْقًا لَّكُمْ - دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ - فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ	
ن	إِنْ نَشَأْ - وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ - إِلَى شَيْءٍ نُنْكَرُ - حِطَّةً نَغْفِرُ	با غُنة
م	مَنْ مَعِيَ - فَتَحًا مُبِينًا - بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ - قَوْمٌ مُنْكَرُونَ	
و	مِنْ وَلِيٍّ - أُمَّةً وَاحِدَةً - بِعَذَابٍ وَاقِعٍ - أَذُنٌ وَأَعْيَةٌ	
ی	مَنْ يَقُولُ - سَاقِطًا يَقُولُوا - لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ	

نون ساکن را بدون علامت سکون « ن » و علامت تنوین را نامساوی (____) قرار داده اند تا بر عدم اظهار دلالت کند؛ و روی چهار حرف « م، ن، ل، ر » علامت تشدید قرار داده اند تا بر ادغام تام دلالت کند؛ ولی دو حرف « و، ی » را بدون علامت تشدید نوشته اند تا بر ادغام ناقص دلالت کند؛ مانند:

أَنْ نَطْمِسَ - مِنْ لَدُنِّي - خَيْرًا مِنْهُ - غُفُورٌ رَحِيمٌ - مُصَدِّقًا لِمَا - مَنْ مَعِيَ
عَنْ رَسُولٍ - مِنْ عَدُوِّنِيَّ - مَا لَا وَلَدًا - مَنْ يَرْتَدَّ - مِنْ رَأْيِي - مَلِكٌ يَأْخُذُ

در ادغام ناقص حرف نون تبدیل به حرف بعدی می شود ولی غَنَّهُ (قسمت خیشومی) آن به اندازه دو حرکت در بینی نگه داشته می شود.

۳. امکام نون ساکن و تنوین: قلب به میم

نون ساکن و تنوین نزد حرف باء قلب به میم و با غُنه همراه است.

نون ساکن قلب به میم و به صورت میم اخفایی خوانده می شود، هنگام اخفای میم لب ها به مخرج حرف باء، نزدیک و صدای غُنه میم به اندازه دو حرکت، از فضای بینی خارج می شود و سپس حرف باء، ادا می گردد؛ مانند:

أَنْبِئْهُمْ - مِنْ بَعْدِ - بَصِيرٍ بِمَا - جَزَاءُ بِمَا - بِسُلْطَانٍ بَيْنِ
فَإِنْ بَغَتْ - رَجَعَ بَعِيدٌ - مِنْ ذَنْبِكَ - عَوَانٌ بَيْنَ - أَنْهِيئُونِي

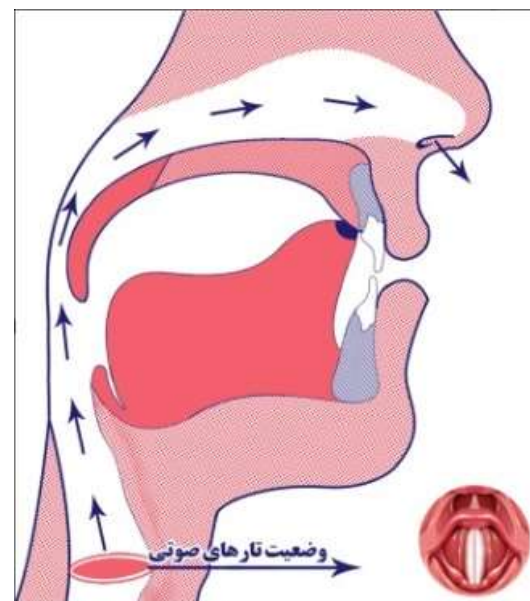
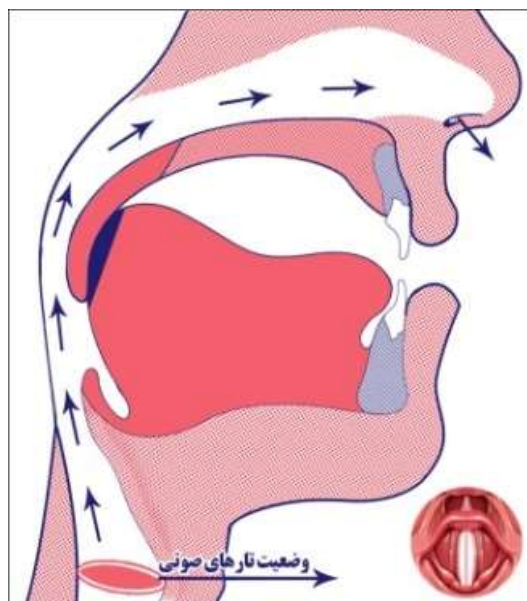
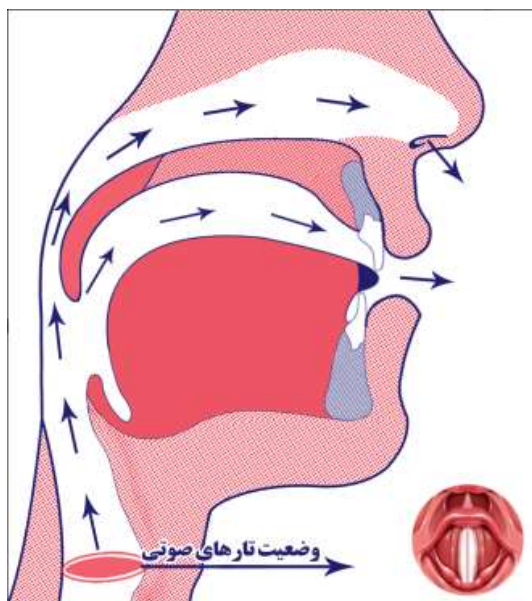
نشانه قلب: میم کوچکی است که به جای علامت سکون نون « نْ » قرار

داده اند و به جای علامت تنوین نیز میم کوچک . « ^م_____^م »؛ نوشته اند تا

دلالت بر قلب به میم کند.

۴. امکام نون ساکن و تنوین: اخفاء

نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف باقیمانده، اخفاء و با غُنة همراه است. هنگام اخفاء، زبان به طرف مخرج حرف بعدی کشیده می‌شود و هم‌زمان، غُنة نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی خارج و آن‌گاه حرف بعدی به سهولت تلفظ می‌شود.



وضعیت اخفای نون ساکن نزد ذال

وضعیت اخفای نون ساکن نزد قاف

وضعیت اظهار نون ساکن نزد همزه

کیفیت اخفاء، باتوجه به صفات شدت و رخوت، استعلاء و استفال حروف مابقی متفاوت است.

کیفیت اخفاء باتوجه به حروف مابقی

کیفیت اخفاء باتوجه به صفات حروف مابقی، متفاوت است.

اخفای نون، نزد حروف مستعلیه درشت و پرحجم و نزد حروف مستفله نازک و کم حجم است؛ مانند:

أَنْصَابٌ - أَنْصَابٌ - مُنْذَرِينَ - مُنْظَرِينَ - يُنْذَرُونَ - يُنْظَرُونَ

نزد حروف شدیده، به صورت خیشومی محض است و تمامی صوت به صورت غُنه از مجرای بینی خارج می شود؛ مانند: مَنْ قَالَ.

و نزد حروف رخاوه، بینی دهانی (أَنْفَمِي) است، صدای غُنه هم زمان از فضای بینی و مخرج حروف سایشی در جریان است؛ مانند: مِنْ ذَهَبٍ.

هنگام اخفای نون نزد حروف شدیده، اگر راه خروج صدا از راه بینی بسته شود، صدای غُنه به کلی قطع می گردد ولی نزد حروف رخاوه، صدای غُنه از راه دهان نیز جریان دارد.

موارد اخفاء نون ساکن و تنوین در قرآن

باتوجه به اینکه اخفای نون ساکن و تنوین نزد هر یک از حروف باقی مانده با دیگری تفاوت دارد، و امکان دارد فردی اخفا نزد حرفی را صحیح ولی نزد حرف دیگر نتواند آن را به خوبی اخفا کند، لازم است تمامی حروف پانزده گانه را تمرین کرد.

« ت »: أَنْتُمْ - إِنْ تَحْمِلْ - وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ - جَنَاتٍ تَجْرِي - شَجَرَةٍ تَخْرُجُ

« ث »: وَالْأُنْثَى - أَنْ تَبْتَئَاكَ - مَاءً تَجْأَجَا - مُطَاعٍ ثُمَّ آمِينَ - خَيْرَ ثَوَابًا

« ج »: أَنْجَيْتَنَا - إِنْ جَعَلَ - حَبًّا جَمًّا - خَلْقٍ جَدِيدٍ - فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ

« د »: عِنْدَهُمْ - مِنْ دُونِهِ - كَأَسَا دِهَاقًا - مَاءٍ دَافِقٍ - قِنُونٍ دَانِيَةٍ

« ذ »: فَأَنْذَرْتُكُمْ - مِنْ ذَهَبٍ - نَارًا ذَاتَ - يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ - بَاسِطٍ ذِرَاعِيهِ

« ز »: أَنْزَلْنَاهُ - فَإِنْ زَلَلْتُمْ - نَفْسًا زَكِيَّةً - فَاصْكِهِ زَوْجَانِ - سَعِيدًا زَلَقًا

موارد اخفاء نون ساكن و تنوين

- « س »: فَأَنْسَهُمْ - أَنْ سَيَكُونُ - زُلْفَةً سَيِّئَتْ - فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ - فَوْجٌ سَالَهُمْ
- « ش »: يَنْشُرُ - فَإِنْ شَهِدُوا - سَبْعًا شِدَادًا - رُكْنٍ شَدِيدٍ - نَفْسٌ شَيْئًا
- « ص »: فَأَنْصُرْنَا - وَلِمَنْ صَبَرَ - قَوْمًا صَالِحِينَ - بِرِيحٍ صَرْصَرٍ - جَمَالَةً صَفْرُ
- « ض »: مَنْضُودٍ - مَنْ ضَلَّ - عَذَابًا ضِعْفًا - لِكُلِّ ضِعْفٍ - قِسْمَةٍ ضِيْزِي
- « ط »: قِنْطَارًا - إِنْ طَلَّقَكُنَّ - سَبْحًا طَوِيلًا - كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ - قَوْمٌ طَاغُونَ
- « ظ »: يَنْظُرُونَ - مِنْ ظَهِيرٍ - ظِلًّا ظَلِيلًا - قَوْمٌ ظَلَمُوا - سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ
- « ف »: أَنْفُسَهُمْ - كُنْ فَيَكُونُ - خَالِدًا فِيهَا - ذُومِرَةً فَاسْتَوَى - أَوْ اطْعَامٌ فِي
- « ق »: تَنْقِمُونَ - مِنْ قَبْلُ - عَذَابًا قَرِيبًا - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ - سَمِيعٌ قَرِيبٌ
- « ك »: الْمُنْكَرُ - مَنْ كَانَ - عَلَوْا كَبِيرًا - نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ - لَقُرْءَانٍ كَرِيمٍ

مورد اخفاء را همانند ادغام ناقص علامت گذاری کرده اند.

نشانه سکون نون ساکن را ننوشته اند « ن » و علامت تنوین را نامساوی () قرار داده اند تا بر عدم اظهار دلالت کند و حروف مابقی را نیز بدون تشدید ننوشته اند تا بر ادغام ناقص دلالت کند؛ مانند:

إِنْ تَدْعُوهُمْ - عَنْ سَبِيلٍ - مُصَفَّرًا ثُمَّ - مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا
بِأَسْ شَدِيدٌ - فَمَنْ تَصَدَّقَ - رُسُولًا كَذَلِكَ - خَيْرٌ فَأَعِينُونِي
إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا - إِنْ تَحْمِلْ - وَيُنذِرُونَكُمْ - فَلَا تُنْظَرُونَ

کیفیت اظهار، اخفاء و ادغام نون ساکن و تنوین

نون ساکن	جزء لسانی	جزء خیشومی	مثال
اظہار	موجود	موجود (طبیعی)	وَأَنْحَرُ. عَلِيمًا حَكِيمًا
اخفاء	معدوم	موجود (غیرطبیعی، دو حرکت)	مِنْكُمْ. عَلُوا كَبِيرًا
ادغام	تام	معدوم (اصل در ادغام، تام است)	مِنْ لَّدُنْ. مُصَدِّقًا لِّمَا
	ناقص	معدوم (غیرطبیعی، دو حرکت)	مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ
قلب به میم	مانند حالت اخفایی میم ساکن		مِنْ بَعْدِ. جَزَاءُ بِمَا

اقسام غنة

غنة میم و نون بر دو قسم است: اصلی و فرعی.

غنة اصلی: غنة‌ای معمولی است که در ذات دو حرف میم و نون وجود دارد؛

غنة فرعی: غنة‌ای است که در حالات خاصی (ادغام و اخفاء) به اندازه دو حرکت عارض می‌شود

و شامل موارد ذیل است:

۱- میم و نون مشدد؛ ۲- ادغام میم ساکن در میم؛

۳- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف میم و نون؛

۴- ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف واو و یاء؛

۵- اخفاء میم ساکن نزد حرف باء؛

۶- اقلاب نون ساکن و تنوین نزد حرف باء؛

۷- اخفاء نون ساکن و تنوین نزد پانزده حرف مابقی.

تفاوت ادغام با غُنه با اخفای با غُنه

در ادغام با غُنه سه مرحله داریم:

۱. تبدیل نون ساکن به حرف بعدی؛ ۲. خروج هم‌زمان غُنه نون ساکن به اندازه دو حرکت از مجرای بینی؛ ۳. تلفظ دوباره حرف بعدی.

ولی در اخفای با غُنه دو مرحله داریم:

۱. هم‌زمان با نزدیک شدن زبان به طرف مخرج بعدی، خروج تنها غُنه نون به اندازه دو حرکت از مجرای بینی؛ ۲. تلفظ حرف بعدی.

در حالت اخفا باید دقت کنیم که روی صدای حرف قبل از نون ساکن، مکث نکنیم، زیرا در این صورت حروف مدی تولید خواهد شد؛ مانند:

كُنْتُمْ (کُونْتُمْ) - عَنكُمْ (عَانَكُمْ) - مِنْكُمْ (مِينَكُمْ)

مد، در لغت به معنای زیادت، افزونی و کشش است و در اصطلاح قرائت: کشش صوت در حروف مدی بیش از مقدار طبیعی است.

قصر، در لغت به معنای باز داشتن و کوتاهی است و در اصطلاح قرائت: آدای حروف مدی به طور طبیعی و بدون کشش اضافی است.

حروف مدی، به طور طبیعی باعث دوبرابر مد و کشش حرکات می‌شوند، به همین سبب به آنها مد طبیعی، ذاتی و اصلی می‌گویند.

کشش بیش از دو حرکت، غیرطبیعی است و به سبب نیاز دارد، به همین سبب به آنها مد غیرطبیعی، عارضی و فرعی می‌گویند.

سبب مد دو چیز است: همزه و سکون.

۱ — حروف مدی، دارای صفت خفاء و ضعیف‌اند و همزه حرفی قوی است و تلفظ آن سنگین است، اگر بعد از حروف مدی همزه بیاید، آنها را با مد و کشش بیشتر می‌خوانند تا سبب تقویت آنها نزد حرف قوی شود و بعضی گفته‌اند: تا فرصتی برای تلفظ صحیح و آسان همزه ایجاد شود.

۲ — التقاء ساکنین، جایز نیست، اگر بعد از حروف مدی حرف ساکنی بیاید، برای رفع التقاء ساکنین (اگر در یک کلمه باشند) حروف مدی را با مد و کشش بیشتری می‌خوانند، (در واقع این مد اضافی به جای حرکت است)، تا سبب تقویت حروف مدی شود؛ از این رو به آن مدِ عدل نیز گفته می‌شود؛ زیرا این مد جانشین حرکت گردیده است). {عدل به معنای برابر و همتاست}.

قرآن کریم به زبان عربی نازل گشته و مد یک ساختار آوایی در کلام عرب است و از صدر اسلام در قرائت قرآن کریم رعایت می شده است و در روایات اسلامی نیز به آن سفارش گردیده؛ از این رو آقای خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۰ ق) هم زمان با اصلاح و تکمیل علامت های قرآن، علامتی به این شکل « ˆ » نیز برای مد وضع کرد تا راهنمای قاریان برای مد و کشش بیشتر حروف مدی باشد. این شکل « ˆ »، از کلمه مد گرفته شده، قسمت زیرین میم و طرف بالای دال را برای رعایت اختصار حذف کرده اند. (مد ، ˆ).

۱- ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: آن حضرت (به مناسبتی) در تلاوت سوره حمد، وقتی به ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ رسیدند، فرمودند: مَدِّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَوْتَهُ ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾؛ یعنی:

رسول خدا، الف مدی ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را با مد و کشش بیشتری می خوانند.^۱

۲- ابن الجزری از ابن مسعود در قرائت آیه ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾ از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل می کند که آن حضرت الف مدی ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ را به مد خوانده است، پس شما هم آن را مد بدهید.^۲

۱. کابینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲. ابن الجزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۳۱۵.

فتاوی فقها و مراجع تقلید درباره مد غیرطبیعی، مختلف و به شرح ذیل است:^۱

۱- بهتر آن است که با مد خوانده شود؛

۲- مد متصل و لازم واجب است؛

۳- مد متصل، احتیاط مستحب و مد لازم را واجب دانسته‌اند؛

۴- باید مد متصل و لازم را رعایت کنند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکنند احتیاط آن است که نماز را تمام کنند و دوباره بخوانند.

با این حال، همه علمای قرائت و فقهای شیعه بر این مسئله اجماع دارند: در جایی که مد واجب است، اگر بیش از مقدار متعارف، مد داده شود، به طوری که باعث خروج کلمه از صدق آن کلمه کند، نماز باطل است

هرکس باید به فتوای مرجع تقلید خود (در مسئله قرائت نماز) مراجعه کند.

۱. توضیح المسائل مطابق با فتوای سیزده نفر از مراجع تقلید، مسئله ۱۰۰۳.

با توجه به مطالب ذکر شده (تاریخچه استفاده از علامت مد در کتابت قرآن، احادیث وارده در رابطه با مد غیرطبیعی، فتوای فقها و مراجع تقلید در رابطه با مد فرعی و اجماع علمای قرائت و تجوید در رابطه با مد واجب و لازم) شکی باقی نمی ماند که مسئله مد فرعی از صدر اسلام تاکنون در قرائت قرآن مطرح بوده است؛ ازاین رو عقل سلیم حکم می کند در مواردی که مد آن، نزد علمای ادبیات و تجوید، اجماعی است، باید از مقدار طبیعی آن، بیشتر مد و کشش داده شود تا اگر واقعیتی به نام مد فرعی وجود داشت، به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشیم؛ به ویژه در رابطه با مد لازم در ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ که روایت از امام صادق علیه السلام در باء آن نقل گردیده است و بعضی از علماء و مراجع تقلید نیز به وجوب شرعی یا احتیاط واجب، حکم داده اند.

نمودار اقسام مد



مقدار کشش مد و اسامی آنها

مقدار کشش مد: از دو حرکت (که در طبیعت حروف مدی نهفته) کمتر نبوده و از شش حرکت (که حداکثر جواز مد است) بیشتر نیست.

از نظر زمانی مدها با حرکات سنجیده می‌شوند و مراد از حرکت، زمان تلفظ یک حرف متحرک است که بر اساس نوع قرائت [شمرده، تند و معمولی] متفاوت است. دو حرکت زمان تلفظ دو حرف متحرک پشت سرهم است: $\text{تَا} = \text{تَ ت}$ $\text{تِی} = \text{تِ تِ}$ $\text{تُو} = \text{تُ تُ}$.

اسامی مقادیر مد

۱. قَصْر = دو حرکت؛
۲. فَوْق قَصْر = سه حرکت؛
۳. تَوَسُّط = چهار حرکت؛
۴. فَوْق تَوَسُّط = پنج حرکت؛
۵. طَوَّل = شش حرکت.

اقسام مد

مد بر دو قسم است: اصلی و فرعی.

مد اصلی: مدی است که قوام حروف مدی به آن باشد و بدون آن، حروف مدی تحقق پیدا نمی‌کند و بعد از آن، سبب مد (همزه و سکون) نیامده باشد؛ مانند:

أَوْذِينَاْ بدون مد می‌شود: أَذِنَ

و به آن، مد ذاتی (در مقابل مد عارضی) و طبیعی (در مقابل مد غیرطبیعی) نیز می‌گویند. به مد اصلی، مد بدل و صلّه صُغْرٰی، ملحق می‌گردد.

مد فرعی: مدی است که بعد از حروف مدی، سبب مد^۱ (همزه و سکون) آمده باشد، در این صورت حروف مدی بیش از مقدار طبیعی کشیده می‌شود و این مد اضافی، فرع بر اصل است و به آن مد غیرطبیعی (در مقابل مد طبیعی) و مد عارضی (در مقابل مد ذاتی) نیز می‌گویند.

۱. سبب مد بر دو قسم است: لفظی و معنوی. سبب لفظی، در لفظ ظاهر و مشهود است (همزه و سکون)؛ سبب معنوی، در لفظ ظاهر و مشهود نیست ولی از نظر معنا، موجب مد می‌گردد و هدف از آن، مبالغه در نفی است، مانند مد الف لا در آیه ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾.

مد بَدَل و مد صلَةُ صُغْرَى = مد طبیعی

مد بَدَل: حروف مدی در اصل همزه ساکن است که بر اساس قاعدهٔ اجتماع همزتین، به حروف مدی تبدیل می‌شود؛ مانند:

ءَأَمَّنَ = ءَأَمَّنَ ؛ اِئْمَانٌ = اِئْمَانٌ ؛ اُؤْتُوا = اُؤْتُوا

مد بدل، در حکم مد طبیعی و اصلی است، تنها در قرائت نافع به روایت ورش به مقدار دو، چهار و شش حرکت خوانده شده است.

مد صلل صُغْرَى: واو و یایی است که بر اثر اشباع حرکت هاء ضمیر به وجود می‌آید و بعد از آن سبب مد (همزه)، نیامده باشد؛ مانند:

اِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ وَاَمَّهِى وَاَبِيهِ

مد صلل صغری در حکم مد طبیعی و اصلی است.

صلَةُ هاء ضمیر: امتداد حرکت هاء ضمیر و وصل آن به حرف هم جنس همان حرکت است؛ از ضمه، واو مدی و از کسره، یاء مدی تولید می‌شود.

انواع مد فرعی

مد فرعی: مدی است که بعد از حروف مدی سبب مد (همزه و سکون) آمده باشد.
انواع مدی که سبب آن همزه است:

مد متصل، مد منفصل و مد صلّه کبری

انواع مدی که سبب آن سکون (لازم و عارض) است:

مد سکون لازم، یعنی مدی که سکون آن ذاتی و ثابت است، در مقابل مد سکون عرض، یعنی مدی که سکون آن بر اثر وقف عارض می‌گردد.
سکون لازم یا مظهر (ساکن اظهار شده) اند یا مدغم (در حرف بعدی ادغام شده) است و هریک از آنها یا کلمی (در کلمات به کار رفته) اند یا حرفی (در حروف مقطعه به کار رفته) است که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. مد متصل = مد واجب

مد متصل: حرف مد و همزه در یک کلمه باشند؛ مانند:

يَشَاءُ - سَيِّئٌ - سُوءٌ - مَلَأَتْكَ - تَفِيءٌ - تَشَاءُونَ

قول مشهور در مقدار کشش مد متصل، توسط و فوق توسط است و بعضی به طول نیز خوانده‌اند.

به مد متصل، مد واجب می‌گویند، چون همه علمای قرائت و تجوید، در مد و کشش اضافی آن، اتفاق نظر دارند.

مراد از مد واجب، وجوب صناعی است؛ یعنی نزد علمای تجوید، واجب است، اما از نظر شرعی (وجوب شرعی) هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود، مراجعه کند.

نکته: حرف «ها» در ﴿هَآؤُمْ﴾ جزء اصلی کلمه نیست (و هاء تنبیه نیست)؛ از این رو مد آن، مد و تفصل خواهد بود نه مد منفصل (مانند: ﴿هَآنْتُمْ﴾ نیست).

۲. مد منفصل = مد جایز

مد منفصل: حرف مد در آخر کلمه و همزه در ابتدا کلمه بعد است؛ مانند:

رَبَّنَا إِنَّكَ - وَرُسُلِي إِنَّ - قَالُوا إِنَّا - إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ - فِي أَهْلِ - قُوا أَنْفُسَكُمْ

قول مشهور در مقدار کشش مد منفصل، قصر، توسط و فوق توسط است و بعضی به فوق قصر نیز خوانده‌اند.

به مد منفصل، مد جایز می‌گویند، چون همه علمای قرائت و تجوید، در مد و کشش اضافی آن، اتفاق نظر ندارند.

مد منفصل، تنها در حالت وصلی است و در حالت وقفی به مقدار مد طبیعی ادا می‌شود، هرچند روی حروف مد، علامت مد قرار داده شده باشد؛ زیرا علامت گذاری قرآن بر اساس

حالت وصلی است؛ مانند: رَبَّنَا * إِنَّكَ

الف مدی هاء تنبیه در ﴿هُوَ لَآءِ﴾ نوشته نشده، در اصل ﴿هَآ وَ لَآءِ﴾ بوده و در حکم مد منفصل است.

مد صلۀ کبری: حرف مدی بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود آمده و بعد از آن همزه باشد که به آن مد اشباع نیز می‌گویند؛ مانند:

مَا لَهُ وَأَخْلَدَهُ. بِهِيَ أَرْوَاجًا. مِقْدَارُهُ وَأَلْف. مِنْ دُونِهِ إِيَّالَا

مد صلۀ کبری در حکم مد منفصل است و مقدار کشش آن، ۲ (مد طبیعی) تا ۵ حرکت است.

مد صلۀ کبری تنها در حالت وصلی است ﴿مَا لَهُ وَأَخْلَدَهُ﴾ و در حالت وقف، ساکن شده و حرف مد حذف خواهد شد، مَا لَهُ * أَخْلَدَهُ

نکته مهم

در میزان مدهای متصل و منفصل، رعایت توازن لازم است و مقدار کشش بقیه مدها باید به اندازه کشش مد اولی باشد؛ به ویژه وقتی چند مد (متصل یا منفصل) نزدیک یکدیگر قرار گیرند؛ مانند:

وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِى حَدَائِقَ
إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ
مِنْ دُونِهِى إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاءُكُمْ

نکته: مقدار مد منفصل نباید بیشتر از مد متصل باشد؛ از این رو اگر مد منفصل را ۵ حرکت انتخاب کردیم، مد متصل را نمی توان ۴ حرکت آورد بلکه حد اقل ۵ حرکت باید باشد.

۴. مد سکون لازم مظهر

مد لازم به معنای مد سکون لازم است، یعنی مدی که سکون آن ذاتی و ثابت است
مد لازم بر دو قسم است:

مد لازم مظهر: سکونی که به صورت حرف ساکن اظهار شده خوانده می شود،
و چون تلفظ حرف ساکن، خفیف است به آن مد لازم مُخَفَّف نیز می گویند.
مد لازم بر دو قسم است:

مد لازم مُخَفَّف کلمی: مانند: **ءَاآلَآنَ**؛

مد لازم مُخَفَّف حرفی: مانند: **الر = الف - لَامٌ - را.**
مقدار کشش ۶ حرکت است.

مد لازم مُدغم: سکونی که در حرف بعدی ادغام، و به صورت حرف مشدد خوانده می شود، و چون تلفظ حرف مشدد ثقیل است به آن مد لازم مُثَقَّل نیز می گویند.

مد لازم مدغم بر دو قسم است:

مد لازم مُثَقَّل کلمی؛ مانند: بِضَارَّهِمْ = بِضَارَّ رِهْمُ؛

مد لازم مُثَقَّل حرفی؛ مانند: الَمْ = الف، لَامٌ، مِیمٌ^(۱).

مقدار کشش ۶ حرکت است.

۱. در لَامٌ، مد لازم مثقل و در مِیمٌ، مد لازم مُخَفَّف حرفی است.

مد عارض: مدی که سبب آن سکون عارضی باشد (هنگام وقف بر آخر کلمه عارض می شود)؛ مانند:

جَنَّان = جَنَّان ؛ كَرِيم = كَرِيم ؛ تَعْلَمُونَ = تَعْلَمُونَ

مقدار کشش ۲، ۴ و ۶ حرکت است.

به مد عارض، مد جایز می گویند، زیرا مورد اتفاق علمای قرائت نیست.

چون مد سکون عارض بر اثر وقف به وجود می آید، و اکثراً وقف، بر اثر کمبود نفس است، از این رو بعضی از علمای تجوید، رعایت توازن را، شرط نمی دانند.

۷. مد لین

مد لین: به جای حروف مدی، حروف لَیْنَه (اَیْ - اَیْ) آمده و سبب آن سکون است؛ مد لین بر دو قسم است:

سبب لازم: مانند: عَیْنٌ در ﴿كَهِیْعَصَ - حَمَّ عَسَقَ﴾

مقدار کشش: ۴ و ۶ حرکت است ولی ۶ حرکت رجحان دارد.

سبب عارض: مانند: قُرَیْشٌ = قُرَیْشٌ ؛ خَوْفٌ = خَوْفٌ

مقدار کشش: ۲، ۴ و ۶ حرکت است.

هنگام وقف، مد لین عارضی نباید از مد سکون عارضی، بیشتر باشد، ولی کمتر از آن می‌تواند باشد.

مراتب مد از نظر قوت و ضعف، به ترتیب زیر است:

۱. مد لازم: همه بر مد و مقدار کشش آن اجماع دارند؛

۲. مد متصل: بر مد آن اجماع است؛ ولی در مقدار کشش اختلاف است؛

۳. مد عارض: بر مد لازم حمل می شود؛

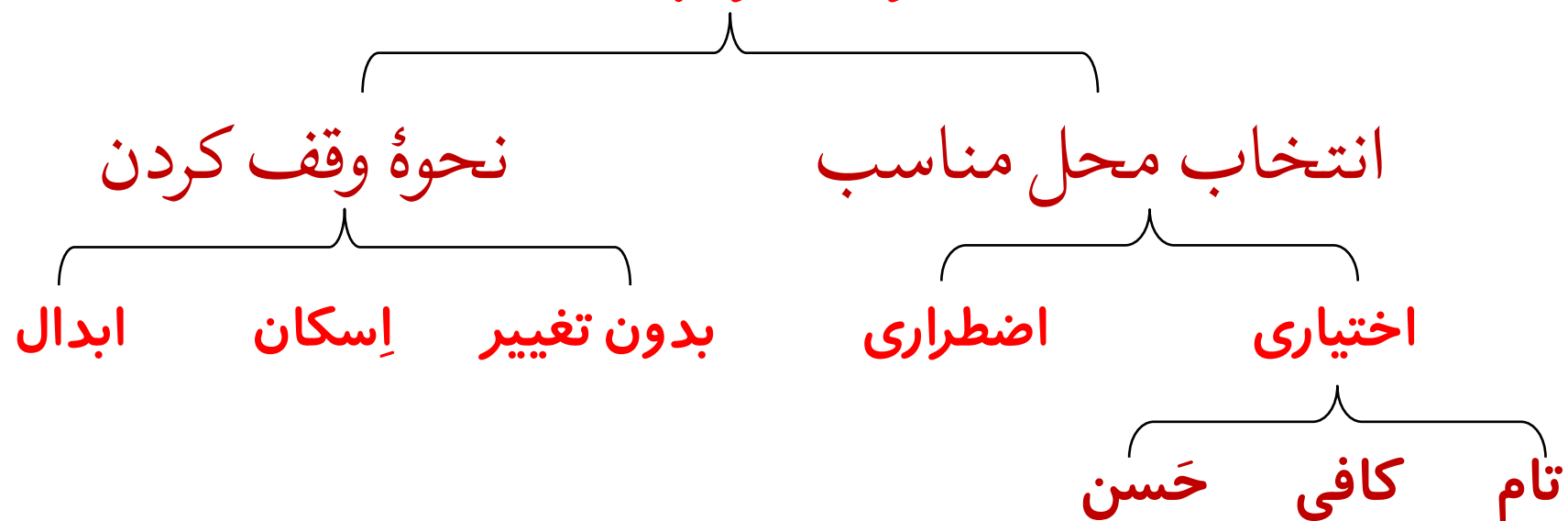
۴. مد منفصل: بر مد متصل حمل می شود؛

۵. مد بدل: در حکم مد طبیعی است.

در صورت اجتماع دو نوع مد، مد قوی، مقدم است و هنگام وقف پیش می آید؛
مانند:

$$\text{وَلَا جَانٌّ} = \text{وَلَا جَانٌّ} ، \text{يُضِيءُ} = \text{يُضِيءُ}$$

وقف و ابتدا



﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ و قرآن را شمرده و با دقت بخوان (مزمّل: ۴)

قال عليّ عليه السلام: التّرتيلُ حفظُ الوقوفِ وبيانُ الحُرُوفِ (تفسير صافي، ۱، ۴۵)

و در حدیثی دیگر: التّرتيلُ تجويدُ الحُرُوفِ و معرفةُ الوقوفِ (النشر، ج ۱، ص ۲۰۵)

علم وقف و ابتداء: علمی است که در رابطه با محل های صحیح وقف و ابتدا و نحوه وقف کردن بر آخر کلمات، بحث می کند.

موضوع وقف و ابتداء: قرائت صحیح قرآن از نظر وقف و ابتداء است.

فایده وقف و ابتداء: (با رعایت قواعد وقف و ابتدا) کلمات در جایگاه واقعی خود در آیات قرار می گیرند و تغییری در معنای واقعی آنها در قرآن، به وجود نخواهد آمد.

و در اهمیت آن، همین بس که امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب عليه السلام آن را نیمی از ترتیل قرآن، قلمداد فرمودند و علمای قرائت براین باورند که

«هرکس موارد وقف را نشناسد قرآن خواندن را نمی داند»

علمای قرائت در مبحث وقف به توضیح دو اصطلاح قطع و سکت نیز می‌پردازند؛ زیرا هر سه در یک جهت که قطع صوت است با هم مشترک‌اند.

وَقْف: قطع صوت بر آخر کلمه (به اندازه تجدید نَفَس)^۱ به قصد ادامه قرائت است. جایگاه وقف بر آخر کلمات است و میان کلمه جایز نیست.

قَطْع: قطع صوت، برای پایان دادن به قرائت است، جایگاه قطع بر آخر آیات (و بعد از اتمام مطلب) است و میان آیات شایسته نیست.

سَكْت: قطع صوت، زمانی کوتاه (بدون تجدید نَفَس) و ادامه قرائت است.

۱. وقف غالباً برای تجدید نفس است، ولی بعضی وقت‌ها، قطع صوت به خاطر تمام شدن جمله است؛ از این رو گوینده، بعد از مکثی کوتاه (و بدون تجدید نفس) به گفته خود ادامه می‌دهد.

در زبان عرب ابتدا به ساکن و وقف بر متحرک جایز نیست؛^۱ از این رو علمای قرائت، فصل مستقلی را به روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات اختصاص داده‌اند. بنابراین وقف و ابتدا شامل دو مبحث کلی است.

۱. انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا؛

۲. روش وقف کردن بر آخر کلمات و آغاز کردن از ابتدای کلمات.

در مبحث روان خوانی باروش آغاز کردن از ابتدای کلمات و وقف بر آخر کلمات آشنا شدیم. در این قسمت با انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا آشنا خواهیم شد.

۱. «عدم جواز وقف بر متحرک» در همه زبان‌ها جاری است؛ زیرا هدف از وقف، استراحت و تجدید نفس است و این با سکون، سنجیت بیشتری دارد و اضافه بر آن اگر حرکت آخر کلمه آورده شود، شنونده منتظر شنیدن ادامه کلام است؛ حال آنکه کلام قطع شده و ادامه ندارد، و این باعث دوگانگی بین گفتار و رفتار است.

برای انتخاب محل مناسب برای وقف و ابتدا تقسیم‌بندی‌های مختلفی صورت گرفته است که تمامی آنها بعد از صدر اسلام بوده است و هر یک از علمای قرائت بنابر تشخیص خود، تقسیم‌بندی و نام‌گذاری خاصی انتخاب کرده است؛ بنابراین هیچ یک از آنها برای قاریان قرآن نمی‌تواند حجت شرعی و لازم‌الاجرا باشد.^۱ ولی می‌تواند راهنمای خوبی برای قاری قرآن در شناخت بهتر محل مناسب برای وقف و ابتدا باشد.

از میان آنها نخست به بررسی تقسیم ابن الجزری (در النشر) می‌پردازیم چرا که بیشتر کتاب‌های تجویدی بر اساس آن بحث کرده‌اند.

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۷؛ ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۳۱.

رابطه دو عبارت قبل و بعد از محل وقف، تعیین کننده نوع وقف است

و بر دو قسم است:

رابطه لفظی: رابطه دو عبارت از نظر اعراب و دستور زبان است، مانند کلمه ﴿الصِّرَاطُ﴾ در عبارت ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ که مفعول دوم ﴿إِهْدِنَا﴾ است.

رابطه معنوی: رابطه دو عبارت، تنها از نظر معنا و موضوع بحث است، مانند آیات ۲ تا ۵ بقره که شرح حال متقین است.

ابن الجزری معیار تقسیم بندی خود را تمام یا ناقص بودن عبارتی که روی آن وقف می کنند قرار می دهد و می گوید: اگر عبارت یاد شده تمام و دربرگیرنده معنای مفیدی باشد وقف بر آن اختیاری است و بر سه قسم است: تام، کافی و حسن. و اگر دربرگیرنده معنای مفیدی نباشد وقف بر آن اضطراری و قبیح است.

وقف تام

وقف تام: وقف بین دو عبارتی که با هم رابطه لفظی و معنوی ندارند.

علت نام گذاری: کلام، تمام و کامل است و برای مخاطب انتظاری نیست، مانند وقف بر کلمه <الدّین> در آیه ۴ و ۵ سوره حمد:

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

آیه اول، ادامه توصیف خداوند است و آیه دوم، وصف حال بندگان است. در وقف تام، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم، نیکو و پسندیده است، و وقف بر آن اولی از وصل است؛ زیرا هر دو عبارت از نظر لفظ و معنا تمام و کامل اند. وقف تام بر دو قسم است:

۱. بیان تام: مترادف با وقف لازم که وقف بر آن لازم است؛
۲. تام: مترادف با وقف مطلق که وقف بر آن مطلقاً خوب است.

وقف کافی

وقف کافی: وقف بین دو عبارتی که با هم رابطهٔ لفظی ندارند (هر کدام جملهٔ مستقلی اند) ولی رابطهٔ معنوی دارند. (هر دو عبارت، ادامهٔ یک موضوع اند).
علت نام‌گذاری: کلام با داشتن رابطهٔ معنوی، رسا و مخاطب را کفایت می‌کند، مانند وقف بر کلمه ﴿يُنْفِقُونَ﴾ در آیه ۳ و ۴ بقره.

﴿... وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ...﴾

هر دو آیه جمله‌ای مستقل اند اما از نظر معنایی دربارهٔ اوصاف مؤمنین اند.
در وقف کافی، وقف بر عبارت اول و ابتدا از عبارت دوم، جایز است؛ زیرا هر دو عبارت مفهوم و رسا و بی‌نیاز از یکدیگر اند.
مترادف با وقف جایز است.

وقف حسن: وقف بر عبارتی که معنای آن تمام باشد، باین حال عبارت بعد رابطه لفظی و معنوی با عبارت قبلی وابستگی دارد.

علت نام گذاری: معنای عبارت رسا و مفهوم است، بنابراین وقف بر آن، حسن و نیکوست، مانند وقف بر کلمه ﴿الْعَالَمِينَ﴾ در آیه ۲ و ۳ سوره حمد.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

وقف بر عبارت اول (در صورت کمبود نفس) حسن و نیکو است ولی نمی توان از عبارت دوم شروع کرد، مگر بر آخر آیات که بازگشت لازم نیست مترادف با وقف مجوز.

وقف بر آخر آیات، سنت نبوی و سیره مسلمانان است. (النشر، ج ۱، ص ۲۲۶)

وقف قبیح

وقف قبیح: وقف بر عبارتی است که معنای آن تمام نباشد یا دارای مفهومی باشد که خداوند آن را قصد نکرده است.

علت نام گذاری: معنا ناقص و در حال اختیار، ناپسند و قبیح است مگر اینکه از روی ناچاری و اضطرار باشد؛ مانند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾

وقف جایز نیست؛ به ویژه اگر موجب تغییر و فساد معنا گردد و اگر از روی اضطرار وقف شود، باید از جای مناسب شروع کرد.

مترادف با وقف ممنوع

وقف بر اساس تقسیم‌بندی سجاوندی بر پنج قسم است:

۱. وقف لازم: وقف لازم است و اگر وقف نشود، موجب فساد در معنا می‌شود؛
 ۲. وقف مطلق: وقف مطلقاً بجاست و اگر وقف نشود، کلام تغییر نمی‌کند؛
 ۳. وقف جایز: جهت وقف و وصل وجود دارد ولی جهت وقف بهتر است؛
 ۴. وقف مُجَوِّز: جهت وقف و وصل وجود دارد ولی جهت وصل بهتر است؛
 ۵. وقف مُرَخَّص: در صورت کمبود نَفَس، وقف رخصت داده شده است.
- به غیر از موارد فوق، وقف ممنوع است و در صورت وقف باید اصلاح گردد.
- سجاوندی برای هر یک از انواع وقف، نشانه‌هایی قرارداد که به رموز سجاوندی مشهور است و در مبحث روخوانی با آنها آشنا شدیم.

مبنای علمای قرائت در وقف ممنوع

مبنای علمای قرائت در وقف ممنوع مختلف است، بعضی موارد آن را جایی می‌دانند که عبارت اول به کلی ناقص و نامفهوم باشد و بعضی دیگر (از جمله سجاوندی) موارد آن را جایی می‌دانند که در صورت وقف؛ نشود از عبارت بعدی، ابتدا کرد و این نکته‌ای است که ابن الجزری (در النشر، ج ۱، ص ۲۳۴) روی آن تاکید دارد و می‌فرماید: بعضی از قاریان به خاطر عدم آشنایی با این مبنا (وقف ممنوع نزد سجاوندی) وقتی به رمز «لا» می‌رسند، به خاطر کمبود نَفَس، برای اینکه وقف ممنوع را انجام ندهند، روی کلمه بعدی توقف می‌کنند و مرتکب وقف قبیح و ممنوع می‌شوند. مانند وقف بر کلمه ﴿عَلَيْهِمْ﴾ در آیه ۷ سوره حمد.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

که وقف حسن و جایز است؛ چرا که عبارت مفهوم است ولی ابتدای از ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ جایز نمی‌باشد، چرا که صفت برای ﴿الَّذِينَ﴾ است، و حال آنکه روی کلمه ﴿غَيْرِ﴾ توقف می‌کنند که قبیح و ممنوع است.

احکام شرعی اقسام وقف

صاحب جواهر به نقل از پدر علامه مجلسی رحمة الله می فرماید: استجاب هیچ یک از تقسیم بندی ها (که علمای قرائت برای وقف و ابتدا انجام داده اند) نزد من ثابت نشده؛ زیرا این عناوین و تقسیم بندی ها، از اصطلاحاتی است که متأخرین انجام داده اند و در زمان امیرمؤمنان علیه السلام وجود نداشته است، مگر اینکه گفته شود که مقصود امام علیه السلام رعایت وقف بر جایی است که معنا را نیکو می سازد.^۱

از این رو در قرآن کریم، وقفی که شرعاً حرام و یا واجب باشد، نداریم به طوری که اگر قاری قرآن، آن را ترک کند، مرتکب حرامی شده باشد یا اگر آن را به جا آورد، مستحق ثوابی گردد، مگر اینکه قاری قرآن از روی قصد جدی و تعمّد جمله ای را بر زبان جاری کند که برخلاف مقصود خداوند باشد و از آن معنای کفر و یا نفی احکام الهی فهمیده شود.

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۹۷

وقف بر آخر آیات سنت نبوی است

صاحب عروه رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ پنجم از مستحبات قرائت را **الْوَقْفُ عَلَى فَوَاصِلِ الْآيَاتِ** قرار داده است. آیت الله حکیم رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ در مستمسک العروة الوثقی که مستندات احکام را بیان می کند، دلیل استحباب را روایت همسر گرامی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ام سلمه می داند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هنگام قرائت قرآن، آیات را، جدا جدا می خواندند.^۱

و ابن الجزری از علمای مشهور قرن نهم علم قرائت، با استناد به روایت ام سلمه، وقف بر آخر آیات را **سُنَّتِ نَبَوِي** معرفی کرده و به نقل از علمای قرائت آورده است بهترین وقف، وقف بر رؤوس آیات (انتها آیه و ابتدای آیه بعد) است، هر چند از نظر معنایی **تَعَلُّقٌ** به مابعد داشته باشد.^۲

۱. مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۷۵. «كان النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقَطِّعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً»؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶، کتاب الصلاة، ۲۱ باب استحباب ترتیل القرآن و کراهة العجلة فيه.

۲. النشر في القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۲۶. «الأفضل الوقوف على رؤوس الآيات وإن تعلقت بما بعدها».

وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه

شیخ طوسی رحمة الله، وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مستحبات اذان و اقامه شمرده است. و تأکید می‌کند: **اواخرُ الفُصولِ مَوْقُوفَةٌ غَيْرُ مُعَرَّبَةٍ**.^۱

همچنین شهید اول رحمة الله، وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه را جزء مُستحبات شمرده است؛ و شهید ثانی رحمة الله در شرح آن آورده است **وَلَوْ أَعْرَبَهُمَا فَعَلَ مَكْرَوْهَا وَأَجْزَأَ**.^۲

صاحب جواهر رحمة الله، دوم از مستحبات اذان و اقامه را وقف بر اواخر فصول اذان و اقامه بیان کرده و علت آن را روایاتی نقل می‌کند که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام به تعابیر مختلف آمده است: **الْأَذَانُ جَزْمٌ...، التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الْأَذَانِ...، الْأَذَانُ وَالْإِقَامَةُ مَجْزُومَانِ** و در حدیثی دیگر **مَوْقُوفَانِ**^۳ و سپس به نقل از کتاب «تذکره» آن را اجماعی می‌داند.^۴

۱. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیة، ج ۱، ص ۹۵.

۲. شهید ثانی، الفوائد الملیّة الشرح الرسالة الالفیه، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳. حُر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۳۹، کتاب الصلاة، ۱۵ باب استحباب جزم التکبیر فی الاذان و الإقامه.

۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۹۴ «و ثانیها أن یقف علی اواخر الفصول».

وقف بر مرسوم مصحف

یکی از مطالب علم وقف و ابتدا، مبحث وقف بر مرسوم الخط است

۱. و مراد: شیوه کتابت مصاحفی است که در زمان خلیفه سوم (عثمان) برای یکسان سازی مصاحف نوشتند، و به مراکز اسلامی فرستادند تا همه مسلمانان بر اساس آنها، قرآن را قرائت کنند و از اعمال سلیقه در قرائت قرآن جلوگیری شود.

علمای رسم القرآن، شیوه کتابت کلمات قرآن را بر دو قسم قیاسی و توقیفی تقسیم کرده‌اند.

کتابت قیاسی: کتابتی است مطابق با اصول نگارش و آنچه که تلفظ می‌شود.

کتابت توقیفی (اصطلاحی): کتابتی است برخلاف اصول نگارش و آنچه که تلفظ می‌شود.

علت آمدن آن در مبحث وقف و ابتدا، این است که ملاک در وقف آیا ظاهر مکتوب کلمه است هر چند برخلاف قاعده و برخلاف آنچه که تلفظ می‌شود نوشته شده‌اند یا کتابت قیاسی را باید در نظر گرفت و بر اساس آن عمل وقف را انجام داد؟ (چه در انتخاب محل وقف و چه در نحوه وقف کردن بر آخر کلمات).

مشهور بین علمای قرائت، ملاک شیوه کتابت قرآن، کتابت اصطلاحی است و بر اساس آن وقف باید باشد هر چند بعضی از علمای قرائت، ملاک را کتابت قیاسی دانسته‌اند.

ابتداء

ابتداء، در لغت به معنای شروع و آغاز کردن و در اصطلاح قرائت: به دو معنا آمده است:

۱- آغاز و شروع کردن قرائت قرآن کریم؛

۲- شروع مجدد قرائت قرآن بعد از وقف.

و هر کدام از آنها نیز بر دو قسم است: حسن (جایز) و قبیح (غیر جایز).

ابتدای حسن (جایز): آغاز و شروع کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا کامل، مستقل و موافق منظور اصلی قرآن کریم باشد.

ابتدای قبیح (غیر جایز): آغاز و شروع کردن از آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا ناقص و موجب تغییر و فساد معنای آیه گردد و یا موافق منظور اصلی قرآن کریم نباشد.

ابتدا و شروع کردن قرائت قرآن، اختیاری بوده و یک قسم بیشتر نیست و آن ابتدای تام است که از نظر لفظ و معنا مستقل بوده و هیچ گونه ارتباطی با آیات قبل ندارد.

ابتدا و شروع قرآن کریم، بر اساس دستور خداوند در قرآن، باید با استعاذه و بسم الله باشد.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾

هنگامی که قرآن می‌خوانی، به خداوند پناه ببر از شرّ شیطان رانده شده. (نحل: ۹۸)

استعاذه، در لغت به معنای پناه خواستن، پناه بردن است و در اصطلاح قرائت: گفتن ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ است.

ابتدا و شروع قرآن، بر اساس دستور خداوند در قرآن کریم، باید با استعاذه باشد.

البته منظور تنها ذکر جمله ﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ نیست، بلکه باید این ذکر را تبدیل به فکر و فکر را تبدیل به یک حالت درونی کنیم و هنگام خواندن هر آیه، به خدا پناه ببریم از اینکه وسوسه‌های شیطانی، حجاب میان ما و کلام حیات بخش خداوند متعال گردد.

تَسْمِيَه (آغاز کردن با نام خداوند)

بَسْمَلَه وَتَسْمِيَه معادل عبارت بِسْمِ اللّٰهِ در زبان فارسی است و به معنای: گفتن ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ است.

خداوند بزرگ در نخستین آیاتی که بر پیامبرش صلی اللّٰه علیه و آله وحی فرموده است، دستور می دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام، این وظیفه خطیر را با نام خدا شروع نماید ﴿اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾. بعضی از مفسرین، کلمه قرآن را بعد از اِقْرَأ در تقدیر می دانند، یعنی: اِقْرَأْ الْقُرْآنَ بِاسْمِ رَبِّكَ قرآن را با نام پروردگارت بخوان؛ از این رو بر مسلمانان لازم است که قرآن را با بِسْمِ اللّٰهِ شروع کند. گفتن بِسْمِ اللّٰهِ در آغاز هر کار، هم به معنی اِستعانت جُستن به نام خدا است و هم شروع کردن به نام او و این دو یعنی استعانت و شروع لازم و ملزوم یکدیگرند، یعنی هم با نام او شروع می کنم و هم از ذات پاکش استمداد می طلبم. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵)

علمای علم قرائت، جملگی ذکر بِسْمِ اللّٰهِ آغاز قرائت هر بخشی از قرآن را، لازم می دانند و هیچیک از آنان، آغاز قرائت را بدون بَسْمَلَه جایز نمی شمارند. (النشر، ج ۱، ص ۲۶۳)

تَصْدِيق (گفتن: صَدَقَ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)

تصدیق، در لغت به معنای باور کردن، به راستی و درستی امری گواهی دادن است و در اصطلاح قرائت: باور کردن و گواهی دادن به راستی و درست بودن آیات تلاوت شده با گفتن جمله ﴿صَدَقَ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾.

قرآن، کلام خداوند است و آن گاه که قرآن می خوانیم در واقع خدای مهربان با ما سخن می گوید، ادب اقتضا می کند که هنگام تلاوت یا شنیدن کلام وحی، خود را مخاطب آیات الهی ببینیم و در معنای سخنانش تأمل کنیم و به مناسبت معنای آیات، سخنان شایسته ای بگوییم و در گفتگو با پروردگارمان شرکت کنیم. از جمله سفارش شده که در پایان قرائت، جمله تصدیق را بر زبان جاری شود و به درستی و راست بودن آیات تلاوت شده با گفتن **صَدَقَ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ**، گواهی داده شود. ابن عباس نقل می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در جواب سؤال عالم یهودی (ابن سلام) که از حضرت خواسته بود تا آغاز و ختم قرآن را به او خبر دهد، حضرت فرمودند: **أَعَزَّ قُرْآنٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** و پایان و ختم قرآن ﴿صَدَقَ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ است. (علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۴۳)

کلمات دووجهی در قرآن

۱. در زبان عرب دو فعل «بَسَطَ و سَيَّطَرَ» را بعضی به دلیل مجاورت سین با طاء، آن را درشت و به صورت صاد «بَصَطَ و صَيَّطَرَ» تلفظ می کنند؛ براین اساس چهار کلمه ﴿يَبْصُطُ - بَصْطَةً - الْمُصَيِّطُونَ - بِمُصَيِّطٍ﴾^۱ در قرآن با صاد نوشته شده ولی برخی از قراء بر اساس اصل کلمه، آن را با سین و برخی بر اساس رسم المصحف با صاد می خوانند.

روش حفص از عاصم (از طریق شاطبی)، خواندن دو کلمه اول ﴿يَبْصُطُ﴾ و ﴿بَصْطَةً﴾ با سین و کلمه ﴿الْمُصَيِّطُونَ﴾ با صاد و سین نقل کرده ولی با صاد مشهورتر است و کلمه ﴿بِمُصَيِّطٍ﴾ را تنها با صاد نقل کرده است. در بعضی در قرآن ها، در دو کلمه اول، حرف سین کوچکی را بالای حرف صاد و در دو کلمه آخر، حرف سین را زیر حرف صاد قرار داده اند.

۲. کلمات ﴿ضَعِفٌ﴾ و ﴿ضَعْفًا﴾ اضافه بر فتحه ضاد با ضمه نیز نقل شده است، اما با فتحه ارجحیت دارد.

۱. بقره: ۲۴۵؛ اعراف: ۶۹؛ طور: ۳۷؛ غاشیه: ۲۲.

اشمام نون ﴿لَا تَأْمَنَّا﴾ يوسف: ۱۱

اشمام، در لغت به معنای **بوییدن و بویانیدن** و در اصطلاح قرائت: **اشاره کردن به حرکت ضمه محذوفه به وسیله جمع نمودن لب‌هاست**، بدون این که صدای ضمه شنیده شود، به طوری که اگر شنونده‌ای به لب‌ها نگاه کند، حرکت ضمه را تشخیص دهد.

حرف «لَا» در کلمه ﴿لَا تَأْمَنَّا﴾ نافیه است نه ناهیه و در اصل «لَا تَأْمَنُّ نَا» بوده و ادغام کبیر صورت گرفته، نخست نون مضمومه، ساکن و سپس ادغام گردیده است؛ از این رو برای اینکه با فعل نهی «لَا تَأْمَنُّ نَا» اشتباه نشود، اشاره به ضمه محذوفه به صورت اشمام لازم است، برای این منظور، هنگام تلفظ نون مشدد (و هم‌زمان با غنه نون) نخست لب‌ها را به صورت ادای ضمه، جمع می‌کنیم و سپس ادامه می‌دهیم. قرائت این کلمه به روم هم روایت شده، یعنی نون اول را با یک سوم ضمه خوانده شود.

نشانه اشمام در بعضی از قرآن‌ها، شکل لوزی یا دایره توپر مشکی است که بین میم و نون

آمده است ﴿لَا تَأْمَ•نَّا﴾؛ ﴿لَا تَأْمَ•نَّا﴾ (النشر، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴)، تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۳.

فَتْح

فَتْح، در لغت به معنای گشودن و باز کردن است و در اصطلاح قرائت: گشودن و باز نمودن دهان است، برای ادای حرف مفتوحی که بعدش الف (مدی) آمده باشد. و آن هنگامی است که الف مدی به صورت خالص و بدون تمایل به حرفی دیگر، تلفظ گردد. فتح بر دو قسم است: شدید و متوسط

فَتْح شدید: نهایت گشودن در تلفظ حرف مفتوح است که لهجه غیر عرب‌ها و به ویژه ایرانیان است که هنگام تلفظ صدای «آ»، همیشه آن را درشت و پرحجم ادا می‌کنند، و در لهجه اصیل عرب و قرائت قرآن وجود ندارد.

فتح متوسط: تلفظ فتحه به صورت نازک و کم حجم است؛ از این رو به آن ترقیق هم گفته‌اند، و بعضی در تقابل با اِماله، به آن تفخیم هم می‌گویند.^۱

۱. ابن الجزری، النشر، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰.

امالۀ فتحهٔ راء در ﴿مَجْرِيهَا﴾

امالۀ در لغت به معنای متمایل کردن و در اصطلاح قرائت: متمایل (نزدیک) شدن صدای فتحه به کسره و الف به یاء است و آن هنگامی است که بعد از الف کسره، یا الف منقلب از یاء باشد. امالۀ بر دو قسم است:

امالۀ صغری: متمایل شدن مقدار کمی از صدای فتحه به کسره است.

امالۀ کبری: متمایل شدن مقدار بیشتری از صدای فتحه به کسره است.

امالۀ کبری: به روایت حفص از عاصم، تنها در کلمۀ ﴿مَجْرِيهَا﴾ نقل شده است که در آن صدای فتحهٔ راء به سمت کسره، و الف بعد از آن به سمت یاء، متمایل است. در این صورت حرف راء ترقیق می‌شود و به اندازهٔ دو حرکت کشش پیدا می‌کند و باید دقت کرد که فتحه و الف، کاملاً به کسره و یای مدی تبدیل نشود.

در بعضی از قرآن‌ها برای راهنمایی قاری به جای علامت فتحهٔ راء در ﴿مَجْرِيهَا﴾ دایرهٔ سیاه توپُر و یا شکل لوزی زیر حرف راء قرار داده‌اند ﴿مَجْرِيهَا، مَجْرِيهَا﴾.

موارد سَکَت در قرآن کریم

موارد سَکَت در روایت حفص از عاصم، عبارت است از:

۱. سَکَت بر کلمه ﴿عَوَجًا﴾ در آیه ۱، سوره کهف.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُو عَوَجًا *
قِيَمًا لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

۲. سَکَت بر کلمه ﴿مِنْ مَرْقَدِنَا﴾ در آیه ۵۲، سوره یس.

﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾

۳. سَکَت بر کلمه ﴿مَنْ﴾ در آیه ۲۷، سوره قیامه.

﴿كَأَلَا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾

۴. سَکَت بر کلمه ﴿بَلَّ﴾ در آیه ۱۴، سوره مطففین.

﴿كَأَلَا بَلَّ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

عمل سَکَت همانند عمل وقف است؛ با این تفاوت که در سَکَت، نَفَس تازه نمی شود، بلکه صوت به اندازه دو حرکت قطع می شود؛ از این رو کلمه عَوَجًا، در حال وقف و وصل به صورت عَوَجًا خوانده می شود.

تحقیق و تخفیف همزه

حرف همزه در زبان عرب به صورت تحقیق و تخفیف تلفظ می‌گردد.

تحقیق همزه که به آن همزه مُحَقَّقه می‌گویند، تلفظ همزه است از مخرجش همراه با صفات نبره و شدت است، و این برای دستگاه تکلم سنگین است؛ به ویژه اگر همزه ساکن باشد؛ از این رو بعضی از اقوام عرب (مثل قریش)، برای کاستن از این سنگینی، آن را سبک‌تر تلفظ می‌کردند که به این حالت، تخفیف همزه می‌گویند.

تخفیف همزه با توجه به حرکت حرف همزه و یا حرف قبل و بعد از آن، تلفظ به یکی از چهار صورت ابدال، تسهیل، حذف و نقل و حذف امکان‌پذیر است:

ابدال همزه که به آن همزه مُبَدَّله می‌گویند، تبدیل همزه است به حرف مدی از جنس حرکت قبل از آن؛ مانند:

أَمَنْ ، إِمَان ، أُمِّنَ که خوانده می‌شوند: أَمَنْ ، إِيْمَان ، أُوْثِمِنَ

تسهیل همزه که به آن همزه مُسَهَّله می‌گویند، تلفظ همزه است بین همزه و حرف مدی هم جنس با حرکت آن است، به این صورت که در مثال ﴿أَعْجَمِي﴾ همزه دوم را بین همزه و الف می‌خوانند. ﴿أَعْجَمِي﴾

حذف همزه که به آن همزه مَحذوفه نیز می‌گویند، حذف یکی از دو همزه است در عبارت ﴿شَاءَ أَنْشَرَهُ﴾.

نقل و حذف همزه که به آن همزه مَنقوله می‌گویند، نقل حرکت همزه به حرف ساکن قبل از خود و حذف همزه در قرائت می‌باشد؛ مانند: ﴿قَدْ أَفْلَحَ﴾ که خوانده می‌شود: ﴿قَدْ فَلَحَ﴾.

رکوعات قرآن

رکوع: حلقه‌ای از زنجیره مقاصد سوره است که دارای معنای مستقلی باشد.

خداوند متعال، در قرآن از همه مسلمانان خواسته‌اند که: هر قدر برای آنان آسان و امکان‌پذیر است، به قرائت و تلاوت قرآن بپردازند و پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام همیشه مسلمانان را به قرائت و حفظ قرآن سفارش می‌فرمودند و آن را افضل عبادات قرار داده‌اند تا مسلمانان نسبت به معارف قرآن و اصول و فروع دین مبین اسلام، آشنایی لازم را پیدا کنند، از این رو می‌بینیم بیشتر مسلمانان، قرائت قرآن را به عنوان یک درس روزانه، جزء برنامه زندگی خود قرار داده بودند و هر کس به اندازه توانش به قرائت قرآن می‌پرداخت. علمای صدر اسلام، برای تسهیل امر، به تقسیم بندی قرآن پرداختند که از جمله آنها، تقسیم قرآن به ۳۰ جزء و هر جزء به ۴ حزب (بعضی هر جزء را به ۲ حزب تقسیم نموده‌اند) و هر حزب به ۴ ربع و... و برای نشان دادن هریک از این تقسیمات، نشانه‌های خاصی قرار دادند.

از جمله این تقسیم بندی‌ها، رکوعات قرآن است که مجموعاً ۵۵۸ رکوع است و نشانه آن را «ع» قرار دادند که حرف آخر کلمه رکوع است و آن را روی شماره آیه‌ای که پایان رکوع است، اضافه کردند. ﴿ع﴾

مکم ﴿الَمْ اللَّهُ﴾ در سوره آل عمران.

هنگام وصل حروف مقطعه ﴿الَمْ اللَّهُ﴾، دو حرف ساکن (حرف میم آخر حروف مقطعه الف، لام، میم؛ با لام ابتدای لفظ جلاله «الله»)، با هم ملاقات کرده (الف، لام، میم الله) و التقای ساکنین پیش می آید، برای رفع التقای ساکنین، میم ساکن (حرف میم) را با حرکت فتحه می خوانند (الف، لام، میم الله).

در رابطه با کشش یاء مدی قبل از حرف میم دو حالت گفته اند:

۱. در حکم مد لازم است، زیرا سکون آن ذاتی است و در اینجا برای رفع التقای ساکنین، فتحه عارضی به خود گرفته است.

۲. در حکم مد طبیعی است؛ زیرا سبب مد (سکون) ساقط گردیده است.

به نظر نگارنده، وقف بر آن بهتر است؛ زیرا وقف بر آخر کلمات، سیره نبوی و شیوه پیامبر اکرم ﷺ بوده است. کان النبی ﷺ یَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ آيَةً آيَةً. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶).

و در صورت وصل نیز، وصل به سکون بهتر از مفتوح کردن میم است.

شُکرانه

خداوند را شاکرم که به این بنده ناچیز، توفیق داد تا در زمرة معلمین قرآن کریم قرار گیرم و چند صفحه ای در رابطه با آموزش قرائت قرآن به یادگار بگذارم، امیدوارم به فضل و کرمش، ذخیره آخرتم قرار دهد

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾

برای استفاده از این نوشته و سایر تألیفات، به سایت اندیشوران حوزه علمیه قم . قسمت علوم قرآنی. علی حبیبی احمد آبادی مراجعه فرمایید.

سایت ما در فروش: [@habibi.tajvid](https://habibi.tajvid) و در ایتا: [@habibi_tajvid](https://habibi_tajvid)

از همه عزیزانی که از این نوشته، استفاده می کنند، التماس دعا دارم و اگر نقیصه ای دیدند، تذکر دهند تا در چاپ های بعدی اصلاح گردد.

۱۳ رجب المرجب ۱۴۳۶. مصادف با زادروز تولد امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام و ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۴ روز معلم

قم . شیخ علی حبیبی . همراه: ۰۹۱۲۲۵۳۲۹۶۹.

مجموعه تألیفات قرآنی مؤلف

۱. آداب القِرَاءَة، آداب و احکام قرائت قرآن کریم به ضمیمه اذکار قرائت؛
۲. آیات الاحکام (برای مسابقات حفظ آیات الاحکام) حفظ موضوعی؛
۳. اسالیب حفظ القِرَاءَة، روش های حفظ قرآن کریم؛
۴. بررسی رسم الخط عثمان طه، زیر نظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی؛
۵. حِلِیَةُ القِرَاءَة، تجوید قرائت قرآن کریم، سطح یک (تجوید عمومی) و سطح دو (تجوید تکمیلی)؛
۶. حِلِیَةُ القِرَاءَة، تجوید الصلوة مُصَوَّر (قابل استفاده به صورت پرده نگار)؛
۷. حِلِیَةُ القِرَاءَة، شرح منظومه جزریه، تجوید قرائت قرآن کریم (تجوید تخصصی)؛
۸. حِلِیَةُ صِحَّةِ القِرَاءَة، روان خوانی و تجوید قرائت قرآن کریم (کتاب درسی حوزه های علمیه برادران و خواهران)؛
۹. حِلِیَةُ صِحَّةِ القِرَاءَة، روان خوانی و تجوید قرائت مُصَوَّر (به صورت پرده نگار)،
۱۰. صِحَّةُ القِرَاءَة، روخوانی قرآن کریم، سطح یک (برای دوره ابتدایی) و سطح دو (برای دوره متوسطه)؛
۱۱. صِحَّةُ القِرَاءَة، روخوانی و روان خوانی قرآن کریم (بر اساس رسم الخط عربی)؛
۱۲. صِحَّةُ القِرَاءَة، تعلیم قراءه القرآن الکریم (به زبان عربی)؛
۱۳. صِحَّةُ القِرَاءَة، تعلیم تلاوت قرآن کریم (به زبان اردو)؛
۱۴. صِحَّةُ القِرَاءَة، رسم و ضبط مصاحف، کتابت و علامت گذاری قرآن کریم؛
۱۵. مَفَاهِیمُ القِرَاءَة، آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن کریم با رویکرد «اصول عقائد» و «اخلاق»؛
۱۶. مُعْجَمُ مُصْطَلَحَاتِ القِرَاءَة، لغت نامه اصطلاحات قرائت تجوید قرآن کریم؛
۱۷. راهنمای تدریس قرائت قرآن کریم (روخوانی و روان خوانی، تجوید، وقف وابتدا)؛
۱۸. تجوید فاتحه الكتاب همراه با تجزیه و ترکیب اذکار نماز.